سیمای امام علی ع

در قرآن

تألیف

حاکم ابوالقاسم حسکانی از علمای اهل سنت قرن پنجم

ترجمه

یعقوب جعفری



انتشارات اسوه



بسم الله الرحمن الرحيم

سیمای امام علی(ع)

در قرآن

ترجمه کتاب

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل

تالیف

حاکم ابوالقاسم حسکانی از علمای اهل سنت در قرن پنجم

ترجمه

یعقوب جعفری



سیمای امام علی در قرآن

مترجم : یعقوب جعفری

ناشر : انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)

نوبت چاپ : اول

سال نشر : بهار ۱۳۸۱

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

قیمت : ۲۰۰۰ تومان

شابک : ۹۶۴-۶۰۶۶-۷۲-۰

مقدمهٔ مترجم

ابعاد شخصیت والای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن چنان گسترده و فراگیر است که هیچ کس را توان آن نیست که در اندیشهٔ رسیدن به عمق آن باشد و به گفتهٔ رسول گرامی اسلام: جز خدا و محمد هیچ‌کس علی را آن چنان که بایسته است نشناخته وبه گفتهٔ خود مولا: هیچ پرنده‌ای قدرت پرواز بر قلهٔ عظمت او را ندارد.

این است که می‌بینیم در طول تاریخ، هزاران کس دربارهٔ آن بزرگوار گفته‌اند و نوشته‌اند و آثار هنری آفریده‌اند، ولی همگی به ناتوانی خود اعتراف کرده‌اند و هیچ‌کدام جز گوشه‌ای از شایستگی‌های آن امام عظیم را ننموده‌اند.

کارهای بزرگی صورت گرفته ولی هنوز هم میدان برای انجام کارهای بزرگتر باز است و دنیای امروز که تشنهٔ حق و عدالت و در آرزوی پی‌ریزی شهری ناکجاآباد است، بیش از هر زمان دیگری نیازمند آگاهی‌های لازم در زمینهٔ شخصیت امام وآشنایی با اندیشه‌های تابناک آن بزرگوار است و بر شیعیان و رهروان راه اوست که

کاری کارستان کنند و چهرهٔ ملکوتی و آرمانهای والای او رابه جهان امروز بشناسانند و در این راه از ابزار و وسایل ارتباطی شگفت آور روز بهره ببرند.

عشق به علی عشق به همهٔ خوبی‌هاست و محبت او مطمئن‌ترین راه تقرب به خدا و رسیدن به کمالات انسانی است و به همین جهت است که پیامبر اسلام پیوسته و در هر فرصتی محبت علی را توصیه می‌کرد و امت اسلامی را به سوی او رهنمون می‌شد و آثار و نتایج سودمند محبت آن یگانه را در دنیا و آخرت برمی‌شمرد واین تأکید و تکرار نه از جهت علایق شخصی، بلکه به فرمان خداوند بود و رسول خدا مأمور رساندن این پیام‌ها بود و حتی گاهی از ترس حرف مردم در رساندن برخی از این پیام‌ها اندکی درنگ می‌کرد وبلافاصله مورد خطاب الهی قرار می‌گرفت و از او خواسته می‌شد که درنگ نکند، یک نمونهٔ آن، آیهٔ مربوط به غدیر خم است که خداوند به پیامبرش گوشزد می‌کند که اگر پیام الهی در مورد وصایت علی را نرساند، گویا که رسالت خود را ابلاغ نکرده است وسپس اطمینان می‌دهد که او را از مردم حفظ خواهد کرد.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) ولیّ خدا و محبّ خدا و محبوب خدا بود،این است که می‌بینیم در جای جای قرآن از علی وفضیلت‌های او یاد شده است و با نگاهی به کتاب‌های تفسیری وحدیثی و کتاب‌های خاصی که تحت عنوان «مناقب» نوشته شده، حضور گستردهٔ علی را در آیات قرانی به روشنی درمی‌یابیم و می‌بینیم که آیات بسیاری از قرآن کریم به وجود آن حضرت تفسیر و تأویل شده است و این تفسیر و تأویل تنها از سوی دانشمندان شیعه نقل نشده بلکه دانشمندان اهل سنت نیز در این کوی سبق برده‌اند و روایات مربوط به این مطلب را به طور گسترده و با اسناد فراوان و با عشق و علاقه ذکر کرده‌اند و گاهی در این باره کتاب‌های مستقلی نوشته‌اند و آیات مربوط به امیرالمؤمنین را گردآوری کرده‌اند و این، علاوه بر کتاب‌های بسیاری است که تحت عنوان «مناقب» تألیف نموده‌اند و در آنها فصل

مشبعی را راجع به آیات مربوط به علی آورده‌اند.

از جملهٔ کتاب‌هایی که به طور مستقل در خصوص آیات نازل شده دربارهٔ علی (ع) از طرف علمای اهل سنت تألیف شده است، می‌توان از کتاب‌های زیر یاد کرد:

ـ ما اُنزل من القرآن فی امیرالمؤمنین ؛

تألیف: ابوالحسن احمدبن محمدبن میمون قزوینی ؛

ـ ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین ؛

تألیف ابوالفرج اصفهانی (علیّ‌بن الحسین) متوفی سال ۳۵۶ ؛

ـ ما انزل من القرآن فی علی ؛

تألیف: حسین بن حکم بن مسلم حبری متوفی سال ۲۸۶ ؛

ـ ما نزل من القرآن فی علی ـ یا ـ المنتزع من القرآن العزیز فی مناقب مولانا امیرالمؤمنین ؛

تألیف: ابونعیم اصفهانی (احمدبن عبدالله بن اسحاق) متوفی سال ۴۳۰ ؛

ـ ما نزل من القران فی علی ـ یا ـ نزول القرآن فی شأن امیرالمؤمنین ؛

تألیف: ابوبکر محمدبن مؤمن شیرازی از علمای قرن چهارم ؛

ـ ما نزل من القرآن فی علی ؛

تألیف: ابوالحامد مظفربن ابی‌بکراحمد حنفی‌رازی آقسرائی متوفی ۶۳۱ ؛

ـ ما نزل من القرآن فی علی ؛

تألیف: عبدالعزیز بن یحیی بن احمد جلودی متوفی سال ۳۳۲؛[(۱)]

ـ الآیات النازلة فی اهل البیت ؛

۱ـدربارهٔ مشخصات این کتاب‌ها، رجوع شود به کتاب: اهل البیت فی المکتبة العربیة تألیف علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبائی رحمة الله علیه، از انتشارات مؤسسه آل البیت قم. ص ۴۴۴ به بعد.

تألیف: ابومحمد ابن فحّام حسن بن محمد مقری شافعی متوفی سال ۴۵۸؛

ـ ابانة ما فی التنزیل من مناقب آل الرسول؛

تألیف: احمدبن حسن بن علی، ابوالعباس طوسی متوفی سال ۳۸۴؛[۱]

ـ مانزل من القرآن فی امیرالمؤمنین؛

تألیف: ابوبکر بن مردویه؛

ـ مانزل من القرآن فی علی؛

تألیف: هارون بن عمر بن عبدالعزیز مجاشعی[۲]

ـ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل (کتاب حاضر).

در میان این کتاب‌ها، کتاب شواهد التنزیل تألیف حافظ کبیر ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی نیشابوری از علمای قرن پنجم هجری(زنده در سال ۴۷۰) که دربارهٔ اهل بیت پیامبر عموما و امیرالمؤمنین خصوصا تألیف شده است، نظم و ترتیب جالبی دارد وهمهٔ روایات آن با ذکر سند است و گاهی برای یک حدیث چندین سند آورده است. در این کتاب ۲۱۰ آیه را به ترتیب سوره‌های قرآن آورده و در ذیل هر کدام روایاتی را از مشایخ خود نقل کرده است، مجموع این روایات که در تفسیر آن آیات آمده بیش از ۱۲۰۰ روایت است.

مؤلف کتاب ابوالقاسم حاکم حسکانی از محدثان و حافظان بزرگ اهل سنت و اهل نیشابور بود و به گفتهٔ شاگردش عبدالغافر او پیرو مذهب ابوحنیفه بود[۳] شرح حال او در بسیاری از کتب تراجم آمده است، از جمله ذهبی او را ضمن طبقهٔ ۱۴ محدثان آورده و از او به عنوان شیخ متقن که عنایت تمامی به علم حدیث داشت

۱–رجوع شود به همان ص ۱۴

۲–دربارهٔ سه کتاب اخیر، رجوع شود به: معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت تألیف عبدالجبار رفاعی ج ۶ ص ۳۱۱ به بعد

۳–عبدالغافربن اسماعیل، تاریخ نیسابور (المنتخب من السیاق) ص ۴۶۴

یاد کرده است.[۱]

کتاب شواهد التنزیل با تحقیق و تعلیقات سودمند محقق مفضال شیخ محمد باقر محمودی در بیروت در یک مجلد و در ایران در دو مجلد به اضافهٔ یک جلد فهرست چاپ شده و نگارنده سالهاست که با آن مأنوس است و در تفسیری که به نام «**تفسیر کوثر**» در دست تألیف دارد، در آیات مربوط به ولایت از آن بهره جسته است.

مدت‌ها بود که با خود می‌اندیشیدم که این کتاب را به فارسی ترجمه کنم و آن را به هموطنانی که شیفتهٔ امیرالمؤمنین هستند، تقدیم کنم ولی به این کار موفق نمی‌شدم، با اعلام سال جاری به عنوان سال امیرالمؤمنین، این فکر در من تقویت شد و علاقهٔ بیشتری به ترجمهٔ این کتاب پیدا کردم؛ ولی در عین حال کار نوشتن تفسیر مرا از آن باز می‌داشت تا اینکه روزی در این باره به قرآن تفأل کردم و این آیه در بالای صفحهٔ سمت راست قرآن قرار داشت:

وَ هُدُوٓا اِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَ هُدُوٓا اِلٰى صِراطِ ٱلْحَمِيدِ [۲]

«و به سوی سخن پاکیزه هدایت شدند و به سوی راه خداوند شایستهٔ ستایش هدایت شدند.»

گویا که قرآن با من سخن می‌گفت و مرا به این کار تشویق می‌کرد، تردیدها از میان رفت و دیگر درنگ روا نبود، برای انجام این کار مدتی نوشتن تفسیر را متوقف کردم و به ترجمهٔ کتاب پرداختم.

شیوهٔ ما در ترجمهٔ این کتاب چنین بود که سندهای روایات را نیاوردیم چون برای عموم سودی نداشت و اهل تحقیق هم در صورت نیاز به متن عربی مراجعه می‌کنند، همچنین روایاتی را که متن آنها تکراری بود ولی با سندهای دیگر هم نقل

---

۱ - ذهبی تذکرة الحفاظ ج ۲ ص ۱۲۰۰
۲- سورهٔ حج، آیهٔ ۲۴.

شده بود؛ نیاوردیم و به یکی از آنها بسنده کردیم ولی تذکر دادیم که این روایت با سندهای دیگر هم نقل شده است؛ البته اگر میان آن روایات تفاوت‌های مهمی بود همه را آوردیم. همچنین پاورقی‌های محقق محترم آقای محمودی را به همان دلیلی که در بالا گفتیم، ترجمه نکردیم و فقط در مواردی با استفاده از این پاورقی‌ها برخی از روایات متن را، در پاورقی به کتاب‌های دیگر نیز ارجاع دادیم. ضمناً برای تتمیم فایده، متن عربی روایات را هم آوردیم. البته در شمارهٔ آیات و گاهی در متن آیات اشتباهاتی بود که تصحیح کردیم.

امید است که رهروان راه آن امام بزرگوار این اثر را مورد توجه قرار دهند و با مطالعهٔ آن بر نورانیت دل‌های خود بیفزایند و از تماشای سیمای تابناک امام علی در آیینهٔ قرآن لذت ببرند.

قم ـ یعقوب جعفری
۱۹ آبان ۱۳۷۹
۱۲ شعبان ۱۴۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خداوندی را که هر کدام از اولیای خود را که بخواهد با انواع کرامت‌ها گرامی می‌دارد و او را با افزونی در مقام و منزلت و بالا بردن درجه‌ها، نعمت می‌بخشد و بهترین درودها و صلوات بر پیامبر برگزیدهٔ او و خاندانش باد.

خبر داد مرا شیخ بزرگوار علیّ‌بن حمزة بن رشکی که عمرش طولانی باد، گفت: خبر داد مرا پسر مصنف وهب‌الله‌بن علی حسکانی حذاء، گفت: امام حاکم حسکانی که خدا از او راضی باشد می‌گوید:

اما بعد، برخی از کسانی که ریاست بر عوام پیدا کرده‌اند و از اصحاب «ابن کرام»[۱] هستند، در این روزها در مجلس خود نشسته و گروه بسیاری گرد او جمع شده‌اند و او با عیبجویی دربارهٔ نقیب و سرپرست علویان، آن گروه را گمراه می‌سازد و تا جایی غلوّ کرده و در پایین آوردن مقام پدران او پیش رفته که گفته است: هیچ یک از مفسران نگفته‌اند که سورهٔ «هل اتی علی الانسان» و نه چیز دیگری از قرآن دربارهٔ علی و اهل بیت او نازل شده است.

من جرئت او را نکوهیدم و دروغ و بهتان او را بزرگ شمردم و منتظر شدم که از علما و بزرگان کسی پاسخگوی او باشد ولی کاری صورت نگرفت جز از طرف قاضی امام عماد الاسلام ابوالعلا صاعدبن محمد (قدس روحه) که فقط برخی از خواص خود را که در آن مجلس حاضر شده بودند، مورد عتاب قرار داده و از این

۱- منظور از وی بنیان گذار فرقه کرامیه است که مکتب کلامی خاص دارند.

کار زشت چشم پوشی کرده است، با اینکه مدعی بود که به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام خاصی دارد. این بود که بر خود لازم دیدم که این شبهه را از یاران دفع کنم و به همین جهت به گردآوری این کتاب مبادرت نمودم و در آن همهٔ آیاتی را که گفته شده در حق اهل بیت نازل گشته و یا دربارهٔ آنان تفسیر گردیده و یا بر آنان حمل شده است، آوردم و از نقد اسانید روایات اعراض کردم و این به جهت انبوهی و فراوانی آن بود و از باب تهوّر نبود و آن را «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» نامیدم و خدا ما را بس است و او توفیق دهنده و نگهبان خوبی است.

پیش از آوردن آیاتی که دربارهٔ این خاندان نازل شده است، چند فصل را که ارتباط تنگاتنگی با مطالب کتاب دارد ذکر می‌کنیم:

فصل اول:

در کثرت خصایص امیرالمؤمنین

به نقل از سخن پیشینیان از جمله عبدالله بن عباس دانشمند امت رضی الله عنه که ابوالطفیل ما را از آن خبر داده است:

۱ـعن ابن عباس قال: لقد کانت لعلیّ‌بن ابی‌طالب علیه السلام ثمانیة عشر منقبه لو لم یکن له إلاّ واحدة منهنّ لنجا بها. و قال جدّي ـ رحمه‌الله ـ لقد کان علیّ‌بن‌ابی‌طالب ثمانیة عشر منقبة لو لم یکن إلاّ واحدة لنجا بها، ولقد کانت له ثلاثة عشرَ منقبة لم تکن لأحد من هذه الأمة.

ابن عباس گفت: برای علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) هیجده منقبت وجود دارد که اگر فقط یکی از آنها بود به وسیلهٔ آن نجات پیدا می‌کرد. و جدّ من رحمه الله گفت: برای علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) هیجده منقبت وجود دارد که اگر فقط یکی از آنها بود به وسیلهٔ آن نجات پیدا می‌کرد و برای او سیزده منقبت است که هیچ یک از این امت آنها را

نداشت.[۱]

۲ـ عن مجاهد و عبدالله بن شدّاد قالا: ذکر عليّ عند ابن عباس فقال: لقد كانت لعليّ ثمانية، عشر منقبة، و أنّ خمساً منها لو لم يكن له إلاّ واحدة منها كان نجا بها، و إنّ ثلاثة عشر منها ما كانت لأحد في هذه الأمّة.

مجاهد و عبدالله بن شداد گفتند: نزد عبدالله بن عباس سخن از علي به میان آمد او گفت: عليّ‌بن ابی‌طالب(ع) هیجده منقبت دارد که پنج تا از آنها به گونه‌ای است که اگر جز یکی از آنها نبود به وسیلهٔ آن نجات می‌یافت و سیزده تای آن در هیچ یک از این امت وجود ندارد.

۳ـ عن ابن عباس قال: لقد كان لعليّ ثمانية عشرة منقبة لو كان واحدة منها لرجل من هذه الأمة لنجا بها، ولقد كانت له اثنا عشر منقبة ما كانت لأحد من هذه الأمّة.

ابن عباس گفت: برای عليّ‌بن ابی‌طالب(ع) هیجده منقبت بود که اگر یکی از آنها برای کسی از این امت بود به وسیله آن نجات می‌یافت و دوازده منقبت برای او بود که هیچ یک از این امت آن را نداشت.

سخن مجاهد بن جبر از بزرگان تابعین و مفسرین دربارهٔ او:

۴ـ قال مجاهد: إنّ لعليّ عليه السلام سبعين منقبة ما كانت لأحد من أصحاب النبيّ صلى الله عليه وسلم مثلها و ما من شيء من مناقبهم إلاّ وقد شركهم فيها.

مجاهد گفت: برای علی(ع) هفتاد منقبت بود که هیچ یک از اصحاب پیامبر(ص) مانند آنها را نداشت و آنان هیچ منقبتی نداشتند مگر اینکه علی با آنان شریک بود.

سخن سلیمان بن طرخان تیمی عابد از زهاد تابعین دربارهٔ وی:

۵ـ محمّد بن المعتمر، عن أبيه عن جدّه قال كان لعليّ‌بن ابی‌طالب عشرون و

۱-این روایات را هیثمی در مجمع الزواید ج ۹ ص ۱۲۰ نیز نقل کرده است.

مائة منقبة لم يشترک معه فيها أحد من أصحاب محمد صلى الله عليه و آله وسلم وقد اشترک في مناقب الناس.

محمد بن معمتر از جدش نقل می‌کند که گفت: برای علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) یکصدوبیست منقبت بود که کسی از اصحاب محمد(ص) با او در آنها شرکت نداشت ولی او در مناقب مردم شرکت داشت.(۱)

سخن بعضی از صحابه در تفضیل علی(ع):

٦ـعن أبي الطفيل: عن بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لقد سبق لعليّ‌بن ابی‌طالب عليه السلام من المناقب ما لو أن واحدة منها قسمت بين الخلق وَسِعَتْهم خيراً.

ابوالطفیل از بعضی از اصحاب پیامبر نقل می کند که گفت:برای علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) منقبت‌هایی فراهم شده که اگر یکی از آنها را میان مردم تقسیم کنند، از لحاظ نیکی همه را در بر می‌گیرد.(۲)

سخن احمد بن حنبل بغدادی پیشوای اهل حدیث:

۷ـعن محمد بن منصور قال: سمعت أحمد بن حنبل يقول ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله من الفضائل أكثر ممّا لعليّ‌بن ابی‌طالب.

محمد بن منصور گفت از احمد بن حنبل شنیدم که گفت: برای هیچ یک از اصحاب پیامبر خدا(ص) فضایلی بیشتر از آنچه برای علیّ‌بن ابی‌طالب آمده، نقل نشده است.(۳)

۸ـهمین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۹ـحمدان الوراق يقول: سمعت أحمد بن حنبل يقول: ما روي لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من الفضائل الصحاح ما روي لعليّ‌بن

۱- این روایت را ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۱۲ نقل کرده است.
۲- این حدیث را ابن عساکر از ابوالطفیل نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۳ ص ۸۲
۳- این سخن را حاکم نیز از ابن حنبل نقل کرده: المستدرک ج ۳، ص ۱۰۷.

ابی‌طالب.

حمدان وراق گفت: از احمد بن حنبل شنیدم که گفت: برای هیچ یک از اصحاب پیامبر خدا(ص) از فضائل صحیح آنچه برای علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) روایت شده، نقل نشده است.

این روایت را یزید بن هارون از فطر نیز نقل کرده است.

۱۰ـ قال ابوالطفیل: کان بعض أصحاب النبي صلی الله علیه وسلم یقول: لقد کان لعليّ‌بن ابی‌طالب علیه السلام من السوابق ما لو أن سابقة منها قسمت بین الخلائق لأوسعتهم خیراً.

ابوالطفیل گفت: بعضی از اصحاب پیامبر(ص) می‌گفت: برای علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) سابقه‌هایی بود که اگر یکی از آنها را میان مردم تقسیم می کردند، از لحاظ خیر همهٔ آنها را فرا می‌گرفت.

این روایت را محمد بن عیسی نیز از فطر نقل کرده و نام آن صحابی را هم بیان کرده است:

۱۱ـ عن ابن عباس قال: لقد سبقت لعليّ من السوابق ما لو أنّ واحدةً منها قسمت بین جمیع الخلائق لأوسعتهم خیراً.

ابن عباس گفت: برای علیّ‌بن ابی‌طالب سابقه‌هایی بود که اگر یکی از آنها میان خلایق تقسیم می‌شد همهٔ آنها را خیر فرامی‌گرفت.

سخن عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی(ع)

۱۲ـ خلف بن خلیفة قال: سمعت أبا هارون العبدی قال: کنت جالساً مع ابن عمر، إذ جاء نافع بن الأزرق فقال: والله إني لأبغض علیاً. قال: أبغضک الله تبغض رجلاً سابقة من سوابقه خیر من الدنیا و ما فیها.

خلف بن خلیفه گفت: از ابو هارون عبدی شنیدم گفت: با ابن عمر نشسته بودم که نافع بن ازرق آمد و گفت: به خدا قسم که علی را دشمن می‌دارم، او گفت: خدا تو

را دشمن بدارد، کسی را دشمن می‌داری که فضیلتی از فضایل او از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

سخن عکرمه غلام ابن عباس در تفضیل علی(ع)

۱۳ـعن عکرمة عن ابن عباس قال: ما في القرآن آية: (الذين آمنوا و عملوا الصالحات) إلاّ و علي أميرها و شريفها، و ما من أصحاب محمّد رجل إلاّ وقد عاتبه الله و ما ذكر عليّاً إلاّ بخير.

ثم قال عكرمة: إني لأعلم أنّ لعلي منقبة لو حدّثت بها لنفذت أقطار السماوات و الأرض. أو قال: الأرض.

عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: در قرآن آیه ای به این تعبیر «**الذين آمنوا و عملوا الصالحات** = کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند» وجود ندارد مگر اینکه علی امیر آن و شریف آن است و از اصحاب محمد(ص) کسی نیست مگر اینکه خداوند او را مورد عتاب قرار داده اما علی را جز به نیکی یاد نکرده است.[۱]

آنگاه عکرمه می‌گوید: همانا من می‌دانم که برای علی منقبتی است که اگر آن را حدیث کنم از اطراف آسمانها و زمین نفوذ می‌کند. یا گفت: زمین.

سخن غلام عایشه در تفضیل علی(ع)

۱۴ـ عبدالرحمان قاضي الري قال: قلت لأبي عبدالرحمان ـ مكاتب كان لعائشة ـ حدّثنا بمناقب علي. قال: ما أحدّثك و هي أكثر من أن تحصى.

عبدالله بن عبدالرحمان قاضی ری گفت: به ابو عبدالرحمان غلام عایشه گفتم: از مناقب علی به من حدیث کن، گفت: چه حدیث کنم در حالی که آن بیشتر از آن است که شمارش شود.

حدیث مزبور در مسند مالک بن حریرث از مسند کبیر نیز نقل شده است.

۱- این روایت را متقی هندی نیز آورده: کنز العمال ج ۱۵ ص ۹۴.

فصل دوم

در پیشی گرفتن او به تلاوت و یگانگی او در حفظ قرآن

۱۵ـ عن أبي عبدالرحمان السلمي قال: ما رأيت أحداً كان أقرأ للقرآن من علي. قال عاصم: و كان أبوعبدالرحمان قد قرأ على عليّ عليه السلام.

ابوعبدالرحمان سلمی گفت: کسی را ندیدم که از علی قاری‌تر بر قرآن باشد. عاصم می‌گوید: ابوعبدالرحمان قرآن را نزد علی قرائت کرده بود.

۱۶ـ عن ابن عباس قال: دعا عبدالرحمان بن عوف نفراً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فحضرت الصلاة فقدّموا عليّ‌بن‌ابی‌طالب لأنه كان أقرأهم.

ابن عباس گفت: عبدالرحمان بن عوف، جمعی از اصحاب رسول خدا(ص) را دعوت کرد پس وقت نماز رسید، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را پیشاپیش خود قرار دادند؛ چون او از همهٔ آنها قاری‌تر بود.

۱۷ـ عن أبي عبدالرحمان السلمي قال: ما رأيت أحداً أقرأ من علي عليه السلام.

ابو عبدالرحمان سلمی گفت: کسی را قاری تر از علی(ع) ندیدم.

۱۸ـ يحيى بن آدم قال: قلت لأبي بكربن عيّاش: يقولون أنّ علياً لم يقرأ القرآن!! قال: أبطل من قال هذا.

یحیی بن آدم گفت: به ابوبکر بن عیاش گفتم: می‌گویند که علی قرآن نمی‌خواند! گفت: هرکس چنین گفته سخن باطل گفته است.

۱۹ـ مضمون حدیث ۱۷ باسند دیگری نیز نقل شده است.

۲۰ـ عن عبدالله بن مسعود قال: أفرض أهل المدينة و أقرأها عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه‌السلام.

عبدالله مسعود گفت: عالم‌ترین اهل مدینه به فرائض و قاری‌ترین آنها علیّ‌بن

ابی‌طالب است.[۱]

۲۱ـ عن عبدالله بن عباس قال: قال عمربن الخطّاب: أعلمنا بالقضاء و أقرأنا للقرآن عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

ابن عباس گفت: عمر بن خطاب می‌گفت: آگاهترین ما به قضاوت و قاری‌ترین ما به قرآن، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۲۲ـعن عليّ‌بن رباح قال: جمع القرآن علی عهد رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم علي و أُبيّ.

علیّ‌بن رياح گفت: قرآن در عهد پیامبر خدا(ص) توسط علی و ابیّ جمع‌آوری شد.

فصل سوم

در پیشی گرفتن او به دیگران در جمع‌آوری قرآن

۲۲ـعن ابن سیرین إن أبابکر لما بویع جلس عليّ في‌بيته فأتاه رجل فقال: إن علياً قد کرهک. فأرسل إليه فقال: أکرهتني؟ فقال: والله ما کرهتک غير أن رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله وسلم قبض ولم يجمع القرآن فکرهت أن يزاد فيه فآليت بيمين أن لا أخرج إلاّ إلی الصلاة حتی أجمعه. فقال: نعم ما رأيت.

ابن سیرین گفت: وقتی با ابوبکر بیعت کردند، علی در خانه‌اش نشست. پس مردی نزد او آمد و گفت: علی از تو ناراحت است، او علی را پیش خود خواند و گفت: آیا از من ناراحتی؟ گفت: به خدا قسم از تو ناراحت نیستم[۲] جز اینکه پیامبر خدا از دنیا رفته و قرآن جمع‌آوری نشده، نخواستم چیزی بر آن افزوده گردد. پس قسم خوردم که از خانه بیرون نیایم جز برای نماز تا وقتی که آن را جمع آوری کنم.

۱- مشابه این حدیث را ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۳ ص ۴۴.
۲- این روایت ضعیف است چون ناراحتی امام از آن قوم از مسلمات تاریخ است.

گفت: چه فکر خوبی!

۲۳ـالسدی عن عبد خیر، عن علي علیه السلام أنه رأی من الناس طیرة عند وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فأقسم أن لایضع علی ظهره رداءً حتی یجمع القرآن؛ فجلس في بیته حتی جمع القرآن، فهو أول مصحف جمع فیه القرآن، جمعه من قلبه، و کان عند آل جعفر.

سدّی از عبد خیر نقل می‌کند که وقتی علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) وضعیت بد مردم را به هنگام وفات رسول خدا(ص) ملاحظه کرد، سوگند خورد که عبا بر دوش نگیرد تا وقتی که قرآن را جمع آوری کند، پس در خانه‌اش نشست تا قرآن را جمع آوری کرد و آن نخستین مصحفی است که قرآن در آن جمع آوری شده است. او آن را از قلب خود جمع‌آوری کرد و نزد خاندان جعفر بود.

۲۴ـعن عکرمة قال: لما بویع لأبي بکر؛ تخلف عليّ فی بیته فلقیه عمر فقال: تخلف عن بیعة أبي‌بکر؟! فقال: إني آلیت یمیناً حین قبض رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم أن لا أرتدي برداء ألا إلی الصلاة المکتوبة حتی أجمع القرآن فإني خشیت أن ینقلب القرآن.

عکرمه گفت: وقتی با ابوبکر بیعت کردند، علی تخلف کرد و در خانه اش نشست، عمر با او ملاقات کرد و گفت: آیا از بیعت با ابوبکر تخلف می‌کنی؟ او گفت: وقتی پیامبر از دنیا رفت سوگند خوردم که عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز واجب تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم، چون ترسیدم که قرآن تغییر پیدا کند.

۲۵ـعن یمان قال: لما قبض النبي أقسم علي ـ أو حلف ـ أن لا یضع رداءه علی ظهره حتی یجمع القرآن بین اللوحین، فلم یضع رداءه علی ظهره حتی جمع القرآن.

یمان گفت: چون پیامبر(ص) از دنیا رفت، علی سوگند خورد که عبا بر دوش نگیرد تا قرآن را میان دو لوح جمع‌آوری کند، پس عبا بر دوش نگرفت تا قرآن را

جمع‌آوری کرد.[۱]

۲۶ـ عن محمد بن سيرين قال: نبّئت أنّ أبابكر لقي علياً رضي‌الله عنه فقال: أكرهت أمارتي؟ قال: لا ولكن آليت على يمين أن لا أرتدي رداي إلاّ إلى الصلاة حتى أجمع القرآن قال: فكتبه على تنزيله، فلو أصبت ذلک الكتاب كان فيه علم كثير. قال محمد بن‌سيرين فسألت عكرمة فلم يعرفه.

محمد بن سیرین گفت: به من خبر داده شده که ابوبکر با علی ملاقات کرد و گفت: آیا از امارت من ناراحت هستی؟ گفت: نه ولی سوگند خورده‌ام عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز تا وقتی که قرآن را جمع‌آوری کنم. می گوید: پس قرآن را مطابق نزول آن نوشت، اگر آن کتاب را به دست می‌آوردم در آن علم فراوانی بود. محمد بن سیرین می‌گوید: آن را از عکرمه پرسیدم از آن آگاهی نداشت.

۲۷ـ عن محمد بن سيرين قال: لما مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم جلس علي في بيته فلم يخرج فقيل لأبي‌بكر: إن علياً لايخرج من البيت كأنه كره أمارتک. فأرسل إليه فقال: أكرهت إمارتي؟ فقال: ما كرهت إمارتک ولكني أرى القرآن يزاد فيه فحلفت أن لا أرتدي برداء إلا للجمعة حتى أجمعه. قال ابن سيرين: فنبئت أنه كتب المنسوخ و كتب الناسخ في أثره.

محمد بن سیرین گفت: وقتی پیامبر از دنیا رفت، علی در خانه‌اش نشست و بیرون نیامد. به ابوبکر گفته شد که علی از خانه بیرون نمی آید گویا که از امارت تو ناراحت است. ابوبکر کسی پیش او فرستاد که آیا از امارت من ناراحتی؟ علی گفت: من از امارت تو ناراحت نیستم ولی می‌بینم که بر قرآن افزوده می‌شود، پس سوگند خوردم که عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز جمعه تا آن را جمع آوری کنم.

ابن سیرین می‌گوید: به من خبر داده شده که علی در آنجا منسوخ را نوشته و پشت سر آن ناسخ را آورده است.

۱ـ این روایت را ابن سعد هم نقل کرده: طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۳۳۸.

فصل چهارم
یگانگی او در شناخت قرآن و معانی آن و یگانگی او در آگاهی از نزول قرآن و آنچه در آن است.

۲۸ـعن أنس قال: قال النبي صلی الله علیه وآله و سلم: عليّ يعلّم الناس بعدي من تأويل القرآن ما لايعلمون أو قال:يخبرهم.

رواه جماعة عن عبدالكريم.

انس بن مالک گفت: پیامبر فرمود: علی پس از من به مردم تأویل قرآن و آنچه را که نمی‌دانند یاد می‌دهد. یا گفت: به آنان خبر می‌دهد.

این روایت را جماعتی از عبدالکریم نقل کرده است.

سخن عبدالله بن عمر در یگانگی علی در علم قرآن:

۲۹ـقال ابن عمر: عليّ أعلم الناس بما أنزل الله على محمّد.

ابن عمر گفت: علی آگاهترین مردم است به آنچه خدا بر محمد نازل کرده است.

سخن علی(ع):

۳۰ـعن علقمة بن قيس قال: قال علي: سلوني يا أهل الكوفة قبل أن لا تسألوني فوالذی نفسي بيده ما نزلت آية إلا و أنا أعلم بها أين نزلت و فيمن نزلت، في سهل أم في مسير أم في مقام.

علقمة بن قیس گفت: علی(ع) می‌گفت: ای اهل کوفه از من بپرسید پیش از آنکه نتوانید از من بپرسید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آیه ای نازل نشده مگر اینکه من می‌دانم که کجا نازل شده و دربارهٔ چه کسی نازل شده، در بیابان یا کوه یا در راه یا در اقامتگاه نازل شده است.

این روایت را ابوالطفیل نیز از او نقل کرده است.[۱]

۳۱ـعن أبي الطفيل قال: شهدت علياً و هو يخطب ويقول: سلوني فوالله

۱- و نیز بنگرید به: ابن حجر، تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۳۸.

لاتسألوني عن شيء يكون إلى يوم القيامة إلاّ حدثتكم به وسلوني عن كتاب الله فوالله ما منه آية إلاّ و أنا أعلم أين نزلت بليل أو بنهار أو بسهل نزلت أو في جبل.

ابوالطفیل گفت: علی(ع) را دیدم در حالی که خطبه می‌خواند و می‌گفت: از من بپرسید که سوگند به خدا از من از چیزی که تا روز قیامت حادث می‌شود نمی‌پرسید، مگر اینکه شما را از آن خبر می‌دهم و از من از کتاب خدا سؤال کنید که سوگند به خدا آیه‌ای نیست، مگر اینکه من می‌دانم که کجا نازل شده در شب یا روز در بیابان یا کوه نازل شده است.

۳۲ـ عن أبي عبد الرحمان السلمي قال: ما رأيت أحداً أقرأ من عليّ بن ابی‌طالب، وكان يقول سلوني فوالله لا تسألوني عن شيء من كتاب الله إلا أحدّثكم بليل نزلت أم بنهار، أو في سهل أوفي جبل.

ابوعبدالرحمان سلمی گفت: کسی را قاری‌تر از علیّ‌بن ابی‌طالب ندیدم، او می‌گفت: از من بپرسید که به خدا سوگند چیزی از کتاب خدا را از من نمی‌پرسید، مگر اینکه به شما خبر می‌دهم که در شب یا روز در بیابان یا کوه نازل شده است.

این روایت را فرزند شهیدش حسین(ع) نیز از او نقل کرده است:

۳۳ـ الحسين، عن أبيه علي قال: ما في القرآن آية إلاّ وقد قرأتها على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و علّمني معناها.

حسین بن علی از پدرش نقل می‌کند که گفت: در قرآن آیه ای نیست مگر اینکه آن را بر رسول خدا خوانده‌ام و او معنای آن را به من یاد داده است.

۳۴ـ عن الحسين عن ابيه علي عليه السلام قال: ما دخل نوم عيني ولا غمض رأسي على عهد محمد صلى الله عليه و آله وسلم حتّى علمت ذلك اليوم ما نزل به جبرئيل من حلال أو حرام أو سنّة أو كتاب أو أمر أو نهي وفيمن نزل.

حسین بن علی از پدرش نقل می‌کند که گفت: در عهد رسول الله هیچ وقت خواب بر من غلبه نکرد، مگر اینکه دانستم که در این روز جبرئیل چه چیزی را از

حلال و حرام یا سنت یا کتاب یا امر و یا نهی نازل کرده و دربارهٔ چه کسی نازل کرده است.

۳۵ـعن زید بن علي عن أبیه: عن جدّه عن علي علیه السلام قال: ما دخل عیني غمض ولا رأسي حتّی علمت ما نزل به جبرائیل من حلال و حرام و أمر و نهي أو سنة أو کتاب أو فیما نزل و فیمن نزل.

زید بن علی از پدرانش نقل می‌کند که علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: هرگز خواب بر چشم و سر من داخل نشد، مگر اینکه دانستم جبرئیل چه چیزی را از حلال و حرام و امر و نهی یا سنت و کتاب نازل کرده و دربارهٔ چه چیزی و چه کسی نازل شده است.

۳٦ـعن ابی فاخته عن عليّ قال: کان لي‌لسان سؤول و قلب عقول، وما نزلت آیة إلاّ وقد علمت فیم نزلت و علی من نزلت و بم أنزلت.

ابوفاخته از علی نقل می کند که گفت: برای من زبانی پرسش‌کننده و قلبی درک کننده بود و هیچ آیه‌ای نازل نشد، مگر اینکه دانستم دربارهٔ چه چیزی و بر چه کسی و با چه چیزی نازل شده است.

آن را علقمة بن قیس نیز از وی نقل کرده است.

۳۷ـ عن علقمة بن قیس قال: قال علي: سلوني یا أهل الکوفة قبل أن لا تسألوني فوالذي نفسي بیده ما نزلت آیة إلا وأنا أعلم أین نزلت و فیمن نزلت أفي سهل أم في جبل أم في مسیر أم في مقام.

علقمة بن قیس گفت: علی(ع) می‌گفت: ای اهل کوفه از من بپرسید پیش از آنکه نتوانید از من بپرسید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آیه‌ای نازل نشد، مگر اینکه من می‌دانستم کجا نازل شده و دربارهٔ چه کسی نازل شده آیا در بیابان یا کوه یا در راه یا در اقامتگاه نازل شده است.

۳۸ـعن سلیمان الأحمسي عن أبیه: عن عليّ علیه السلام قال: والله ما نزلت

آية إلاّ وقد علمت فيما نزلت و أين نزلت و على من نزلت إنّ ربّي تعالى وهب لي قلباً عقولاً ولساناً طلقاً.

سلیمان احمسی از پدرش نقل می‌کند که علی گفت: به خدا سوگند آیه‌ای نازل نشده، مگراینکه من دانستم در چه چیزی نازل شده و در کجا نازل شده و برای چه کسی نازل شده است. همانا پروردگارم بر من قلبی درک کننده و زبانی گویا داده است.

۳۹ـعن عباد بن عبدالله قال: قال عليّ: ما نزلت فيالقرآن آية إلاّ وقد علمت أين نزلت وفي من نزلت وفي أي شيء نزلت، وفي سهل نزلت أم في جبل.

عباد بن عبدالله گفت: علی(ع) می‌گفت: در قرآن آیه‌ای نازل نشده است، مگر اینکه من می‌دانم کجا نازل شده و دربارهٔ چه کسی نازل شده و دربارهٔ چه چیزی نازل شده و در بیابان یا کوه نازل شده است.

۴۰ـعن عائشة قالت: علي أعلم أصحاب محمد بما أنزل على محمّد(ص).

عایشه گفت: علی آگاهترین فرد از اصحاب محمد(ص) است نسبت به آنچه بر محمد(ص) نازل شده است.

۴۱ـ سليم بن قيس الهلالي قال: سمعت علياً يقول: ما نزلت على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم آية من القرآن إلاّ أقرأنيها ـ أو أملاها ـ عليّ فأكتبها بخطّي و علّمني تأويلها و تفسيرهاو ناسخها و منسوخها و محكمها و متشابهها ودعا الله لي أن يعلمني فهمها و حفظها، فلم أنس منه حرفاً واحداً. في حديث طويلل أختصرته.

سلیم بن قیس هلالی گفت: شنیدم که علی می‌گفت: برای پیامبر(ص) آیه‌ای از قرآن نازل نشد، مگر اینکه مرا به خواندن آن وادار کرد یا آن را املا نمود و من با خط خود آن را نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من یاد داد و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من یاد دهد و من یک حرف از آن را فراموش نکردم.

حدیث طولانی بود و من آن را به طور مختصر ذکر کردم.[۱]

۴۲ ـ عن الشعبي قال: ما كان أحد من هذه الأمّة أعلم بما بين اللوحين و بما أنزل على محمّد من عليّ.

شعبی گفت: در میان این امت کسی آگاهتر از علی نسبت به آنچه میان دو لوح است و آنچه بر محمد(ص) نازل شده، نبود.

۴۳ ـ عن عامر الشعبي قال: ما أحد أعلم بما بين اللوحين من كتاب الله تعالى ـ بعد نبيّ الله ـ من عليّ بن ابی طالب.

عامر شعبی گفت: پس از پیامبر، کسی آگاهتر از علیّ بن ابی طالب نسبت به کتاب خدا که میان دو لوح است، نبود.

۴۴ ـ عن عبدالملک بن أبي سليمان، قال: قلت لعطاء: أكان في أصحاب محمّد أحد أعلم من عليّ؟ قال: لا والله لا أعلمه.

عبدالملک بن ابی سلیمان گفت: به عطاء گفتم: آیا در میان اصحاب محمد(ص) کسی دانشمندتر از علی وجود داشت؟ گفت: نه به خدا سوگند که کسی را نمی‌شناسم.[۲]

۴۵ ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۴٦ ـ سمعت ابن شبرمة يقول: ما كان أحد يصعد على المنبر فيقول: سلوني عمّا بين اللوحين إلاّ عليّ بن ابی طالب.

ابن شبرمه گفت: هیچ کس به منبر نمی‌رفت که بگوید از من دربارهٔ آنچه میان دو لوح است بپرسید، جز علیّ بن ابی طالب.

۴۷ ـ ۴۸ ـ همین مضمون با دو طریق دیگر نیز نقل شده است.

۱ـ مشابه این حدیث را ابن عساکر نیز نقل کرده است: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۸۵.
۲ـ آن را ابن عبدالبر نیز نقل کرده: الاستیعاب ج ۳ ص ۴۰ (در حاشیه الاصابه).

فصل پنجم
در کثرت آنچه از قرآن به طور کلی دربارهٔ علی و اولاد و خاندان او نازل شده است.

۴۹ـعن ابن عبّاس قال: ما نزل في أحدٍ من كتاب الله تعالى ما نزل في عليّ.

ابن عباس گفت: از کتاب خدا آن مقدار که در حق علی نازل شده در حق هیچ‌کس نازل نشده است.

۵۰ـعن مجاهد قال: نزلت في عليّ سبعون آية لم يشركه فيها أحد.

مجاهد گفت: دربارهٔ علی هفتاد آیه نازل شده که کسی در آن با او شریک نبود.

۵۱ـهمین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۲ـعن مجاهد قال: ما أنزل الله آية في القرآن إلا عليّ رأسها.

مجاهد گفت: خدا در قرآن آیه‌ای نازل نکرده مگر اینکه علی در رأس آن است.

۵۳ـعن يزيد بن رومان قال: ما نزل في أحد من القرآن ما نزل في عليّ‌بن ابی‌طالب.

یزید بن رومان گفت: آن مقدار از قرآن که دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نازل شده دربارهٔ هیچ کس نازل نشده است.

۵۴ـهمین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۵ـعن عبدالرحمان بن أبي ليلى قال: لقد نزلت في علي ثمانون آية صفواً في كتاب الله ما يشركه فيها أحد من هذه الأمة.

عبدالرحمان بن ابی لیلی گفت: دربارهٔ علی هشتاد آیهٔ برگزیده در کتاب خدا نازل شده که هیچ کس از این امت در آن با او شریک نیستند.

٥٦ـقال: عليّ‌بن الحسين عليه السلام: نزل القرآن علينا ولنا كرائمه.

علیّ‌بن حسین(ع) گفت: قرآن بر ما نازل شده و کرامتهای آن مخصوص ماست.

۵۷ـعن ابن عباس قال: أخذ النبي صلى‌الله عليه وآله وسلم يدي ويد

عليّ‌بن‌ابی‌طالب وخلا بنا علی ثبير، ثم صلی ركعات ثم رفع يديه إلی السماء فقال: الّهمّ إنّ موسی بن عمران سألک، و أنا محمد نبيک أسألک أن تشرح لي صدري و تيسّر لي أمري و تحلل عقدة من لساني ليفقه به قولي و اجعل لي وزيراً من أهلی عليّ‌بن‌ابی‌طالب أخي أشدد به أزري و أ شركه في أمري. قال ابن عباس: سمعت منادياً ينادي: يا أحمد قد أوتيت ما سألت. فقال النبي صلی الله عليه وآله وسلم لعلي: يا أبا الحسن ارفع يدک إلی السماء فادع ربک وسل يعطک. فرفع علي يده إلی السماء و هو يقول: اللهم اجعل لي عندک عهداً، واجعل لي عندک وُدّاً فأنزل الله علی نبيّه: (إنّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمان وُدّاً). فتلاها النبي صلی الله عليه و آله وسلم علی أصحابه فتعجبوا من ذلک تعجباً شديداً، فقال النبي صلی الله عليه و آله وسلم: مما تتعجبون. إن القرآن أربعة أرباع فربع فينا أهل البيت خاصة وربع في أعدائنا، وربع حلال و حرام وربع فرائض و أحكام و إن الله أنزل في علي كرائم القرآن.

ابن عباس گفت: پیامبر(ص) دست من و دست علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) را گرفت و ما را به منطقه ای به نام «ثبیر» برد، آنگاه چند رکعت نماز خواند سپس دستانش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: خدایا موسی بن عمران از تو درخواست کرد و من محمد پیامبر تو نیز از تو می‌خواهم که سینهٔ مرا فراخ کنی و کار مرا آسان سازی و گره از زبان من بگشایی تا سخن مرا درک کنند، و برای من وزیری از خاندانم قرار بده، علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) برادرم را، به وسیلهٔ او پشت مرامحکم کن و او را در کار من شریک گردان.

ابن عباس می‌گوید: شنیدم منادی ندا داد: ای احمد آنچه را که خواستی به تو داده شد، پس پیامبر به علی گفت: ای ابوالحسن دست خود را به آسمان بلند کن و پروردگارت را بخوان و از او بخواه که به تو عطا خواهد کرد. پس علی دست خود را به آسمان بلند کرد، در حالی که می گفت : خدایا برای من نزد خودت پیمانی قرار بده و برای من نزد خودت محبتی قرار بده. در این حال بود که خداوند این آیه را بر

پیامبرش نازل کرد: «**ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان وُدّا** = همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، به زودی خداوند برای آنان محبتی قرار می‌دهد.»(۱)

پیامبر(ص) این آیه را بر اصحاب خود تلاوت کرد و همگی از آن به شدت تعجب کردند، پیامبر(ص) فرمود: از چه چیزی تعجب می‌کنید، همانا قرآن چهار قسمت است: یک چهارم آن دربارهٔ ما اهل بیت و یک چهارم آن دربارهٔ دشمنان ما و یک چهارم آن حلال و حرام و یک چهارم آن واجبات و احکام است و همانا خداوند دربارهٔ علی، گزیدهٔ قرآن را نازل کرده است.

۵۸ـ عن الأصبغ بن نباتة قال: قال علي علیه السلام: نزل القرآن أرباعاً فربع فینا، وربع في عدونا، وربع سنن و أمثال وربع فرائض و أحكام فلنا كرائم القرآن.

والحديث رواه جماعة عن محمد بن الحسن كما رويت، و رواه جماعة عن زكريا.

اصبغ بن نباته گفت: علی(ع) می‌گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده: یک چهارم دربارهٔ ما و یک چهارم دربارهٔ دشمنان ما و یک چهارم سنن و امثال و یک چهارم واجبات و احکام، پس گزیده‌های قرآن مخصوص ماست.

این حدیث را گروهی از محمد بن حسن به همین صورت که نقل شد، نقل کرده‌اند و گروهی هم آن را از زکریا نقل کرده‌اند.

۵۹ـ عن الأصبغ بن نباتة قال: سمعت علياً يقول: نزل القرآن أثلاثاً: ثلث فینا: وثلث في عدونا، وثلث فرائض و أحكام وسنن و أمثال.

اصبغ بن نباته گفت: از علی شنیدم که می‌گفت: قرآن در سه قسمت نازل شده: یک سوم دربارهٔ ما و یک سوم دربارهٔ دشمنان ما و یک سوم واجبات و احکام و سنن و امثال.

۱- سوره مریم آیه ۱۹.

۶۰ ـ عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ قال: نزل القرآن أربعة أرباع: ربع فينا، وربع في عدّونا، وربع حلال و حرام وربع فرائض و أحكام ولنا كرائم القرآن.

اصبغ بن نباته از علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نقل می‌کند که گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده: یک چهارم دربارهٔ ما و یک چهارم دربارهٔ دشمنان ما و یک چهارم حلال و حرام و یک چهارم واجبات و احکام و گزیده‌های قرآن مخصوص ماست.

۶۱ ـ این روایت را نصربن مزاحم از ابوالجارود به همین صورت نقل کرده و نیز آن را از او در تفسیر عتیق نقل کرده است.

۶۲ ـ عن حبيب بن أبي ثابت قال: صنع لنا يوسف بن ماهک حمّاماً و طعاماً، و معنا مجاهد وطاوس وعطاء فبدء بطاوس فطلي فدخل فقال مجاهد: لقد نزلت في عليّ سبعون آية ما شركه فيها أحد. فقال عطاء: ما رأى ذلک له أصحابه فيثبت إلى طاوس فقال: يا ابن‌السوداء تتكلم بهذا؟ اغسلوا عني لأكونن أنا و هو اليوم حديثاً لأهل مكة. قال: فلم نزل به حتى سكن.

حبیب بن ابی ثابت گفت: یوسف بن ماهک برای ما حمامی و طعامی آماده کرد و مجاهد و عطاء و طاووس هم با ما بودند، طاووس نوره گذاشت و داخل شد و مجاهد گفت: دربارهٔ علی هفتاد آیه نازل شده که هیچ کس در آن با او شریک نبود، پس عطاء گفت: اصحاب او این مطلب را در حق او نمی‌دانستند، تا به طاووس ثابت شود پس (طاووس) گفت: ای پسر زن سیاه! چنین سخن می‌گویی؟ مرا بشویید تا من و او مایهٔ گفتگو برای اهل مکه باشیم (سخت دعوا کنیم) می‌گوید: پیش او نرفتیم تا اینکه خشم او فروکش کرد.

۶۳ ـ ورواه أيضاً ابن أبي شيبة، عن عبيدالله بن موسى عن عبدالعزيز بن سياه به وقال: فطلوه وتحدث القوم فقال مجاهد: لقدنزلت في عليّ سبعون آية ما شركه فيها أحد. فقال عطاء: ما عرف ذلک له أصحابه. فقال: يا صاحب الحمّام صبّ عليّ الماء، أما لو أترک أنا و هو ـ يعني عطاء ـ لكنت أنا و هو اليوم حديثاً بمكة. والباقي سواء.

این روایت را ابن ابی شیبه، از عبیدالله بن موسی از عبدالعزیز بن سیاه هم نقل کرده و گفته است: به طاووس نوره دادند و بقیه با هم صحبت می‌کردند، مجاهد گفت: دربارهٔ علی هفتاد آیه نازل شد، که هیچ کس در آن با او شریک نبود. پس عطاء گفت: اصحاب او این را دربارهٔ او نمی دانستند پس او (طاووس) گفت: ای صاحب حمام آب به روی من بریز که اگر من و او یعنی عطاء را رها کنند مایهٔ گفتگو در مکه می‌شویم. بقیهٔ روایت به همان صورت است که نقل شد.

۶۴ ـ این روایت را ابو عبدالله حسین بن حکم عبری نیز در تفسیر خود از مالک بن اسماعیل به همین صورت نقل کرده است.

٦٥ ـ عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام قال: نزل القرآن أربعة أرباع: ربع فينا و ربع في عدّونا وربع حلال و حرام وربع فرائض و أحكام، ولنا كرائم القرآن.

اصبغ بن نباته، از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده، یک چهارم دربارهٔ ما و یک چهارم دربارهٔ دشمنان ما و یک چهارم حلال و حرام و یک چهارم واجبات و احکام و گزیده‌های قرآن مخصوص ماست.

٦٦ ـ عن زرّ، عن عليّ قال: ما مرّت المواسي على رأس رجل من قريش إلاّ وقد نزلت فيه آية من كتاب الله عزّوجلّ.

زرّ از علی(ع) نقل می‌کند که گفت: تیغ اصلاح بر سر مردی از قریش مرور نکرد مگر اینکه دربارهٔ او آیه‌ای از قرآن نازل شد.

فصل ششم

دربیان اینکه منظور از «یا ایها الذین آمنوا» در همه جای قرآن، علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) است که در حدود نود مورد از کتاب خدا نازل شده.

سخن حذیفه بن یمان در این‌باره:

٦٧ ـ عن حذيفة أن أناساً تذاكروا فقالوا: ما نزلت آية في القرآن فيها: (يا أيها

الذين آمنوا) إلا في أصحاب محمد صلى الله عليه و آله و سلم. فقال حذيفة: ما نزلت في القرآن (يا أيها الذين آمنوا) إلا كان لعلّي لبّها ولبابها.

حذیفه گفت: گروهی با هم صحبت می‌کردند و می‌گفتند: آیه‌ای در قرآن نازل نشده که در آن «یا ایها الذین آمنوا» باشد مگر اینکه راجع به اصحاب محمد(ص) است. حذیفه گفت: در قرآن «**یا ایها الذین آمنوا**» نازل نشده مگر اینکه چکیده و مغز آن برای علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

٦٨ ـ ٦٩ ـ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سخن عبدالله بن عباس در این زمینه و روایت عکرمه از او:

۷۰ ـ عن ابن عباس قال: ما أنزل الله في القرآن آية: (يا أيها الذين آمنوا) إلا كان عليّ أميرها و شريفها، ولقد عاتب الله أصحاب محمد صلى الله عليه و آله وسلم ولم يذكر علياً إلا بخير.

ابن عباس گفت: خداوند در قرآن آیه «**یا ایها الذین آمنوا**» نازل نکرده، مگر اینکه علی(ع) امیر آن و شریف آن بود و خدا اصحاب محمد (ص) را مورد عتاب قرار داده اما علی را جز با نیکی یاد نکرده است.

۷۱ ـ عن ابن عباس قال: ما أنزلت في القرآن آية (يا أيها الذين آمنوا) إلا وعلي رأسها و أميرها، ولقد عاتب الله أصحاب محمد في غير آي من القرآن و ما ذكر علياً إلا بخير.

ابن عباس گفت: در قرآن آیه «**یا ایها الذین آمنوا**» نازل نشد، مگر اینکه علی(ع) رأس آن و امیر آن بود و خدا اصحاب محمد(ص) را در آیات متعددی مورد عتاب قرار داده و علی را جز به نیکی یاد نکرده است.

۷۲ ـ ۷۳ ـ همین مضمون با سندهای دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است.

سخن مجاهد بن جبر در این‌باره

۸۴ـ عن مجاهد قال: ما کان في القرآن: (یا أیها الذین آمنوا) فإن لعلّي سابقة ذلك وفضیلته.

مجاهد گفت: هرچه در قرآن «**یا ایها الذین آمنوا**» آمده سابقه و فضیلت آن برای علی است.

۸۵ـ همین مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

ذکر آیاتی که دربارهٔ اهل بیت پیامبر نازل شده

(به تفصیل و به ترتیب سوره‌ها)



از سورهٔ فاتحه دربارهٔ آنان نازل شده است:

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست هدایت فرما.

(سورهٔ فاتحه آیه ۵)

۸۶ـ عن أبي بريدة في قول الله تعالى: (اهدنا الصراط المستقيم) قال: صراط محمد و آله.

ابو بریده دربارهٔ سخن خداوند: «**اهدنا الصراط المستقيم**» گفت: راه محمد و خاندان او.

۸۷ـ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (اهدنا الصراط المستقيم) قال: يقول: قولوا معاشر العباد: اهدنا إلى حب النبي و أهل بيته.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**اهدنا الصراط المستقيم**» گفت: می‌گوید: ای بندگان بگویید ما را به محبت پیامبر و اهل بیت او هدایت فرما.

۸۸ـ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله لعليّ‌بن ابی‌طالب: أنت الطريق الواضح و أنت الصراط المستقيم، وأنت يعسوب المؤمنين.

ابن عباس گفت: پیامبر(ص) به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) فرمود: تو راه روشن و تو صراط مستقیم و تو سرور مؤمنان هستی.

۸۹ـعن جابربن عبدالله قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إنّ الله جعل علیّاً وزوجته و أبناءه حجج الله علی خلقه و هم أبواب العلم في أمتي من اهتدی بهم هدي إلی صراط مستقیم.

جابربن عبدالله گفت: پیامبر خدا فرمود: همانا خداوند علی و همسر و پسران او را حجت‌های خود بر مردم قرار داده و آنان در میان امت من دربهای علم هستند. هر کس به وسیلهٔ آنان هدایت شود به صراط مستقیم هدایت شده است.

۹۰ـ عن أبي جعفر الباقر، عن أبیه، عن جدّه قال: قال رسول الله(ص): من سرّه أن یجوز علی الصراط کالریح العاصف ویلج الجنة بغیر حساب فلیتول ولیي و وصیي و صاحبي و خلیفتي علی أهلي عليّ‌بن‌ابی‌طالب، ومن سره أن یلج النار فلیترك ولایته فوعزّة ربّي وجلاله إنّه لباب الله الذي لا یؤتی إلاّ منه، و أنّه الصراط المستقیم و أنه الذی یسأل الله عن ولایته یوم القیامة.

ابوجعفر باقر(ع) از پدرش، از جدش پیامبرخدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: هرکس دوست داشته باشد که از صراط مانند بادی تند بگذرد و بدون حساب وارد بهشت گردد، ولیّ و وصیّ و دوست و جانشین من برای خاندانم، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را دوست بدارد و هرکس می‌خواهد وارد آتش شود ولایت او را ترک کند، پس سوگند به عزت و جلال پروردگارم که او دروازهٔ خداوند است که جز از طریق او نمی‌توان وارد شد و او صراط مستقیم است و او کسی است که در روز قیامت از ولایت او پرسیده خواهد شد.

۹۱ـعن جابربن عبدالله الأنصاری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اهتدوا بالشمس، فإذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فإذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة، فإذا غابت الزهرة فاهتدوا بالفرقدین.

فقیل: یا رسول الله ما الشمس و ما القمر وما الزهرة وما الفرقدان؟ قال: الشمس أنا، والقمر علي والزهرة فاطمة، والفرقدان الحسن والحسین علیهم السلام.

جابر بن عبدالله انصاری گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود: راه خود را با آفتاب پیدا

کنید و اگر آفتاب نبود با ماه و اگر ماه غایب شد با ستارهٔ زهره و اگر ستارهٔ زهره غایب شد با فرقدین (دو ستارهٔ قطبی) راه خود را بیابید.

گفته شد: یا رسول لله منظور از خورشید و ماه و زهره و فرقدین چیست؟ فرمود: آفتاب من هستم و ماه علی و زهره فاطمه وفرقدین حسن و حسین هستند.

۹۲ ـ عن سلام بن المستنير الجعفي قال: دخلت على أبي جعفر ـ يعني الباقر ـ فقلت: جعلني الله فداك إني أكره أن أشق عليك فإن أذنت لي أسألك؟ فقال: سلني عما شئت فقلت: أسألك عن القرآن؟ قال: نعم. قلت قول الله تعالى في كتابه: (هذا صراط علَيَّ مستقيم) [الحجر: ۱۵] قال: صراط عليّ‌بن‌ابی‌طالب. فقلت: صراط عليّ‌بن‌ابی‌طالب؟ فقال: صراط عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

سلام بن مستنیر جعفی گفت: بر ابوجعفر باقر(ع) وارد شدم و گفتم: خدا مرا فدای تو کند من دوست ندارم که شما را به زحمت اندازم اگر اجازه فرمایی می‌پرسم. پس گفت: هرچه می‌خواهی از من بپرس. گفتم: آیا از قرآن بپرسم؟ فرمود: آری. گفتم: قول خداوند در کتابش «**هذا صراط علَیّ مستقیم** = این راهی است بر من که مستقیم است»[1] گفت: راه علیّ‌بن ابی‌طالب. گفتم: راه علیّ‌بن ابی‌طالب ؟ گفت: راه علیّ‌بن ابی‌طالب.

۹۳ ـ عن عبدالله بن سليمان قال: قلت لأبي عبدالله: «قد جاءكم برهان من ربّكم» [النساء: ۴] قال: البرهان محمد، والنور علي، والصراط المستقيم عليّ.

عبدالله بن سلیمان گفت: از ابوعبدالله این آیه را پرسیدم: «**جاءکم برهان من ربّکم** = برای شما برهانی از سوی پروردگارتان آمده»[2] گفت: برهان محمد و نور علی و صراط مستقیم نیز علی است.

۹۴ ـ عن أبي جعفر، قال: آل محمد الصراط الذي دلّ الله عليه.

ابوجعفر گفت: خاندان محمد(ص) همان راهی است که خدا به آن راهنمایی

۱- سوره حجر آیه ۱۵.   ۲- سوره نساء آیه ۴.

کرده است.

۹۵ـأبو بصير، عن أبي عبدالله قال: الصراط الذي قال إبليس: (لأقعدن لهم صراطك المستقيم) [الأعراف: ۱۶] فهو علي.

ابوبصیر از ابوعبدالله (امام صادق) نقل می‌کند که گفت: آن راهی که شیطان گفت: «**لاقعدنّ لهم صراطك المستقيم** = من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنان می‌نشینم.»[۱] آن علی است.

٩٦ـ عبدالله بن أبي جعفر قال: حدّثني أخي عن قوله: (هذا صراط عليّ مستقيم) قال: هو أمير المؤمنين.

عبدالله بن ابی جعفر گفت: حدیث کرد مرا برادرم که قول خداوند «**هذا صراط عليّ مستقيم**» امیرالمؤمنین است.

۹۷ـعن حذيفة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:... وإن ولّيتموها عليّاً يقيمكم على صراط مستقيم.

حذیفه گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود:... اگر علی را والی کنید شما را به صراط مستقیم استوار می‌سازد.[۲]

۹۸ـهمین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۹۹ـعن حذيفة قال: ذكرت الخلافة أو الإمارة عند رسول الله(ص) فقال:... وإن تؤمروا علياً تجدوه هادياً مهدياً يسلك بكم الطريق المستقيم.

حذیفه گفت: نزد پیامبر خدا از خلافت و امارت سخن به میان آمد، پس فرمود:... و اگر علی را امیر قرار بدهید، او را هدایت کنندهٔ هدایت شده می‌یابید و شما را به سوی راه راست می‌برد.

۱- سورهٔ اعراف، آیه ۱۶.

۲- قسمت اول این روایت و سه روایت بعدی که مربوط به حضرت علی(ع) نبود ترجمه نشد، چون اساس این کتاب ذکر روایاتی است که مربوط به اهل بیت و بخصوص حضرت علی(ع) است.

۱۰۰ـعن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه و آله وسلم قال:... وإن يؤمّروا علياً ـ ولا أظنهم فاعلين ـ يسلك بهم الصراط المستقيم.

علی(ع) گفت: پیامبر فرمود:... اگر علی را امیر قرار دهند ـ و گمان نمی‌کنم که چنین کنند ـ آنان را به سوی راه راست می‌برد.

۱۰۱ـ۱۰۲ـمضمون روایت ۹۹ با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۳ـقال عمر بن الخطّاب: من ترون أنّهم يولّون الأمر غداً؟ قالوا: عثمان بن عفّان قال: فأين هم عن عليّ‌بن‌ابي‌طالب يحملهم على الطريق المستقيم.

عمر بن خطاب گفت: به نظر شما فردا چه کسی را والی قرار خواهند داد؟ گفتند: عثمان بن عفان را. گفت: آنان از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) به کجا می‌روند او آنان را به راه راست می‌کشاند.

۱۰۴ـمضمون روایت ۹۹ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۵ـعن عبدالرحمان بن زيد بن أسلم، عن أبيه في قول الله تعالى (صراط الذين أنعمت عليهم) قال: النبي ومن معه وعليّ‌بن‌ابي‌طالب وشيعته.

عبدالرحمان بن زید بن اسلم از پدرش دربارهٔ سخن خداوند: «**صراط الذين انعمت عليهم**» نقل می‌کند که منظور از آن، پیامبر و همراهان او و علیّ‌بن ابی‌طالب و شیعیان اوست.



از سورهٔ بقره دربارهٔ آنان نازل شده است:

ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدًى لِلْمُتَّقينَ

آن کتابی است که شکی در آن نیست، مایهٔ هدایت برای پرهیزگاران است.

(سورهٔ بقره آیه۲)

۱۰٦ـعن عبد الله بن عباس في قول الله عز وجل: (ذلك الكتاب لا ريب فيه) يعني لا شك فيه أنه من عند الله نزل «هدى» يعني بياناً و نوراً «للمتقين» عليّ‌بن‌ابی‌طالب الذي لم يشرك بالله طرفة عين، اتقى الشرك وعبادة الأوثان وأخلص لله العبادة، يبعث إلى الجنّة بغير حساب هو و شيعته.

از عبدالله بن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين**» نقل شده که گفت: یعنی شکی نیست که آن از جانب خداوند است و به عنوان هدایت نازل شده؛ یعنی بیان و نور است برای پرهیزگاران، برای علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) که یک لحظه به خدا شریک قائل نشد، از شرک و پرستش بتها پرهیز نمود و عبادت را تنها برای خدا انجام داد. او و شیعیانش بدون حساب به سوی بهشت فرستاده می‌شوند.

﴿۳﴾

از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ أُولَـٰئِکَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

و آنان همان رستگارانند.

(سوره بقره آیه ۴)

۱۰۷ـعن عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليهم السلام قال: قال لي سلمان الفارسي: قلّما طلعتَ على رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يا أباالحسن و أنا معه إلاّ ضرب بين كتفيّ وقال: يا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: سلمان فارسی به من گفت: ای ابوالحسن کمتر اتفاق می‌افتاد که تو خدمت پیامبر می‌رسیدی و من با او بودم مگر اینکه پیامبر به کتف من می‌زد و می‌فرمود: ای سلمان این (علی) و گروه او همان رستگارانند.

۱۰۸ـ عن علي قال: حدّثني سلمان الخير فقال: يا أبا الحسن قلّما أقبلت أنت و

أنا عند رسول الله إلاّ قال: يا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون يوم القيامة.

علی(ع) فرمود: حدیث کرد مرا سلمان خیر گفت: ای ابوالحسن کمتر می‌شد که من و تو نزد پیامبر خدا بودیم مگر اینکه پیامبر مـی‌فرمود: ای سـلمان او و گـروه او همان رستگاران در روز قیامت هستند.(۱)

۱۰۹ ـ ۱۱۰ ـ همین مضمون با سندهای دیگر نیز نقل شده است.

﴿۴﴾

و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ اِذٰا قيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمٰا آمَنَ النّٰاسُ

و زمانی که به آنان گفته می‌شود ایمان بیاورید همانگونه که مردم ایمان آورده‌اند.

(سوره بقره آیه ۱۳)

۱۱۱ ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (آمنوا كما آمن الناس) قال: عليّ‌بن ابى‌طالب و جعفر الطيار، و حمزة و سلمان و أبوذر، و عمّار، ومقداد، و حذيفة بن اليمان و غيرهم.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند «**آمنوا کما أمن الناس**» گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) و جعفر طیار و حمزه و سلمان و ابوذر و مقداد و حذیفة بن یمان و دیگران.

﴿۵﴾

و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ اِذٰا لَقُوا الَّذينَ آمَنُوا قٰالُوا آمَنّٰا

و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند ملاقات می‌کنند، مـی‌گویند: ایـمان

۱- این حدیث را به عبارتهای گوناگون ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۳۴۶.

آوردیم.

(سورهٔ بقره آیه ۱۴)

۱۱۲ـعن محمد بن الحنفية قال: بينما أمير المؤمنين عليّ‌بن‌ابی‌طالب(ع) قد أقبل من خارج المدينة ومعه سلمان الفارسي و عمّار، وصهيب والمقداد، وأبوذر، إذ بصر بهم عبدالله بن أبي بن سلول المنافق و معه أصحابه، فلما دنى أميرالمؤمنين قال عبدالله بن أبي: مرحباً بسيد بني هاشم وصي رسول الله و أخيه و ختنه و أبي السبطين الباذل له ماله و نفسه فقال: ويلك يا ابن أبيّ أنت منافق أشهد عليك بنفاقك. فقال ابن أبيّ: وتقول مثل هذا لي؟ والله إني‌لمؤمن مثلك و مثل أصحابك. فقال عليّ ثكلتك أمك ما أنت إلا منافق. ثم أقبل إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فأخبره بما جرى فأنزل الله تعالى: (وإذا لقوا الذين آمنوا) وإذا لقي ابن سلول أميرالمؤمنين المصدق بالتنزيل (قالوا آمنا)، يعني صدقنا بمحمد والقرآن، (وإذا خلوا إلى شياطينهم) من المنافقين (قالوا: إنا معكم) في الكفر والشرك (إنما نحن مستهزؤن) بعليّ‌بن ابی‌طالب و أصحابه. يقول الله تعالى تبكيتاً لهم: «الله يستهزء بهم» يعني يجازيهم في الآخرة جزاء استهزائهم بعلي و أصحابه رضي الله عنهم.

محمد بن حنفیه گفت: امیرالمؤمنین علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) از بیرون مدینه می‌آمد و سلمان فارسی و عمار و صهیب و مقداد و ابوذر با او بودند، در این هنگام عبدالله بن ابیّ بن سلول منافق که همراه با یارانش بود، آنها را دیدند، وقتی امیرالمؤمنین نزدیک شد، عبدالله بن ابیّ گفت: مرحبا به سرور بنی هاشم و وصی پیامبر خدا و برادر و داماد او و پدر دو نوهٔ پیامبر که مال و جانش را در راه پیامبر بذل می‌کند، علی فرمود: وای بر تو ای پسر ابیّ تو منافق هستی و من به منافق بودن تو گواهی می‌دهم. پس ابن ابیّ گفت: دربارهٔ من چنین می‌گویی؟ سوگند به خدا من نیز مانند تو و یاران تو مؤمن هستم. علی گفت: مادرت در عزایت نشیند تو جز یک منافق نیستی.

سپس نزد پیامبر خدا آمد و جریان را به آن حضرت خبر داد، پس این آیه نازل شد: **«واذا لقوا الذين آمنوا»** یعنی وقتی ابن سلول (و یاران او) با امیرالمؤمنین که با قرآن

مورد تصدیق قرار گرفته، ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم، یعنی محمد و قرآن را تصدیق کردیم و چون با شیاطین خود از منافقان خلوت می‌کنند، می‌گویند ما در کفر و شرک با شما هستیم، همانا ما علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و یاران او را مسخره می‌کنیم. خداوند جهت کوبیدن آنها می‌گوید: خداوند آنان را مسخره می‌کند، یعنی آنان را در روز آخرت به سزای اینکه علی و اصحاب او را مسخره کرده‌اند مجازات خواهد نمود.



و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ بَشِّرِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ

و مژده بده کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته انجام داده‌اند.

(سوره بقره آیه ۲۵)

۱۱۳ـعن ابن عبّاس قال: ممّا نزل من القرآن خاصّة في رسول الله وعليّ وأهل بيته من سورة البقرة: (وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ آمنوا) الآية، نزلت فی عليّ و حمزة و جعفر و عبيدة بن الحارث بن عبدالمطلب.

وأخرجه الحبري في تفسيره برواية أبي بكر محمد بن صفوان الواسطي عنه، رأيته بمرو نسخة عتيقة.

ابن عباس گفت: از آیاتی که در خصوص پیامبر و علی و خاندان او از سورهٔ بقره نازل شده، این آیه است: «**وبشّر الذین آمنوا**» که دربارهٔ علی و حمزه و جعفر و عبیدة بن حارث بن عبدالمطلب نازل شده است.

این روایت را حبری در تفسیر خود از ابوبکر محمد بن صفوان واسطی نقل کرده و من آن را در نسخهٔ عتیقه‌ای در مرو دیدم.



و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شد سخن خداوند به فرشتگان است:

إِنِّی جَاعِلٌ فِی ٱلْأَرْضِ خَلِیفَةً

همانا من در روی زمین جانشینی قرار می‌دهم.

(سورهٔ بقره آیه ۳۰)

۱۱۴ـ عن عبدالله بن مسعود قال: وقعت الخلافة من الله عزوجل في القرآن لثلاثة نفر: لآدم عليه السلام لقول الله عزوجلّ: (وَإذ قال ربّك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة) يعني آدم، قالوا: «أتجعل فيها» يعني أتخلق فيها «من يفسد فيها» يعني يعمل بالمعاصي بعدما صلحت بالطاعة، نظيرها: «ولا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها» يعني لا تعملوا ليفسد فيها» يعني ليعمل فيها بالمعاصي «ونحن نسبّح بحمدك» يعني نذكرك، (ونقدّس لك) يعني ونطهّر لكالأرض. «قال: إنّي أعلم ما لا تعلمون» يعني سبق في علمي أنّ آدم و ذرّيته سكّان الأرض و أنتم سكان السماء.

والخليفة الثاني داود صلوات الله عليه لقوله تعالى: (يا داود إنّا جَعلناك خليفة في الأرض) يعني أرض بيت المقدس.

والخليفةالثالث عليّ‌بن‌ابی‌طالب لقول الله تعالی (ليستخلفنهم فی الارض كما استخلف الذين من قبلهم) يعنی آدم و داود.

عبدالله بن مسعود گفت: خلافت از جانب خدا در قرآن برای سه نفر ذکر شده است: اول آدم که خداوند می‌فرماید: «وهنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار می‌دهم» و منظور، آدم بود. فرشتگان گفتند: آیا در آن قرار می‌دهی یعنی خلق می‌کنی کسی را که در آن فساد کند؟ یعنی گناهان از او سرزند پس از آنکه با اطاعت اصلاح شده است. مانند این آیه «وچون به ولایت برسد، در زمین سعی می‌کند تا در آن فساد کند» یعنی گناه کند. (ادامه سخن فرشتگان): «وما به ستایش تو تو را تسبیح می‌گوییم» یعنی تو را ذکر می‌گوییم، و تو

را پاک می‌داریم یعنی زمین را برای تو پاکیزه می‌سازیم. خداوند گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، یعنی در علم من چنین سبقت گرفته که آدم و اولاد او ساکنان زمین و شما ساکنان آسمان خواهید بود.

جانشین دوم، داود(ع) است که خداوند می‌فرماید: «ای داود همانا تو را جانشین در زمین قرار دادیم» یعنی در سرزمین بیت المقدس.

جانشین سوم، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است که خداوند می‌فرماید: «تا آنان را در روی زمین جانشینان قرار دهیم همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین قرار دادیم»(۱) یعنی آدم و داود.

۱۱۵ـ عن سلمان الفارسي قال: سمعت رسول الله(ص) يقول: إن وصيي و خليفتي و خير من أترك بعدي ينجز موعدي و يقضي ديني عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

سلمان فارسی گفت: از پیامبر خدا(ص) شنیدم وصی و خلیفهٔ من و بهترین کسی که پس از خود او را ترک می‌کنم که وعده‌های مرا عملی سازد و دین مرا ادا کند، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.(۲)



خداوند می‌فرماید:

وَ عَلَّمَ آدَمَ اَلْأَسْمٰاءَ كُلَّهٰا

و به آدم همهٔ نامها را آموخت.

(سوره بقره آیه ۳۱)

پیامبر علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را شبیه آدم معرفی کرده:

۱۱۶ـ عن أبي الحمراء قال: كنا عند النبي صلى الله عليه و آله و سلم فأقبل علي

۱- سوره شوری آیه ۵۵.

۲- مضمون این حدیث در کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ والریاض النضره ج ۲ ص ۱۷۸ نیز آمده است.

فقال رسول الله: من سره أن ينظر إلى آدم في علمه، ونوح فيفهمه و إبراهيم في حِلْمِه فلينظر إلى عليّبن ابیطالب.

ابوالحمراء گفت: نزد پیامبر(ص) بودیم که علی(ع) آمد، پیامبر فرمود هر کس را شادمان می‌کند اینکه آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در حلمش ببیند، پس به علیّبن ابیطالب(ع) بنگرد.

۱۱۷ـ عن أبي الحمراء قال: قال رسول الله(ص): من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه و إلى نوح في فهمه و إلى إبراهيم فيحلمه و إلى يحيى في زهده و إلى موسى في بطشه فلينظر إلى عليّبن ابیطالب.

ابوالحمراء گفت: پیامبر فرمود: هر کس بخواهد به آدم در عملش و به نوح در فهمش و به ابراهیم در حلمش و به یحیی در زهدش به موسی در شدتش نگاه کند، پس به علیّبن ابیطالب(ع) بنگرد.

۱۱۸ـعن ابن عباس قال: قال رسول الله(ص) أنا مدينة العلم و علي بابها، فمن أراد العلم فليأت الباب.

ابن عباس گفت: پیامبر(ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازۀ آن است، پس هر کس ارادۀ علم کند از دروازه وارد شود.(۱)

۱۱۹ـ۱۲۱ـعن عليّ قال: قال رسول الله (ص) أنا دار العلم و علي بابها، فمن أراد العلم فليأتها من بابها. قال: وكنت أسمع عليّاً كثيراً ما يقول: إنّ ما بين أضلاعي هذه لعلم كثير.

با سه سند از علی(ع) نقل شده که گفت: پیامبر(ص) فرمود: من خانۀ علم هستم و علی در آن است، پس هر کس اراده علم کند باید از درب آن وارد شود.

راوی این حدیث می‌گوید: بارها از علی(ع) شنیدم که می‌گفت: همانا میان

۱ـ این حدیث به صورت مستفیض وارد شده و از جمله در تاریخ بغداد ج ۱۱ ص ۵۰ و اللالی المصنوعه ج ۱ ص ۱۷۱ و تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۶۹ نیز نقل شده است و برخی از علماء دربارۀ خصوص این حدیث تألیف مستقلی دارند.

سینه‌ام علم بسیاري وجود دارد.

این حدیث با سندهای دیگر نیز نقل شده است.

۱۲۲ـ عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: لفاطمة: زوّجتك یا بنیة أعظم الناس حلماً، وأقدمهم سلماً و أكثرهم علماً.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا(ص) به دخترش فاطمه فرمود: دخترم تو را به ازدواج کسی درآوردم که بزرگترین مردم از نظر علم و پیشروترین آنها از نظر اسلام و بیشترین آنها از نظر علم است.(۱)

۱۲۳ـعن ابن عباس قال: العلم عشرة أجزاء أعطي عليّ‌بن‌ابی‌طالب منها تسعة، والجزء العاشر بين جميع الناس وهو بذلك الجزء أعلم منهم.

ابن عباس گفت: علم ده جزء دارد که نه جزء آن تنها به علی‌بن ابی‌طالب داده شده و یک جزء آن میان مردم تقسیم شده و علی در این جزء هم دانشمندترین آنهاست.

این، باب گسترده‌ای است و من احادیث آن را در کتاب مستقلی جمع آوری کرده‌ام، پس هر کس بخواهد به طور مشروح در آن وارد شود، به آن کتاب مراجعه کند.

﴿۹﴾

و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ أَقِيمُوا ٱلصَّلٰوةَ وَ آتُوا ٱلزَّكَاةَ وَ ٱرْكَعُوا مَعَ ٱلرَّاكِعِينَ

نماز را به پادارید و زکات را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

(سوره بقره آیه ۴۳)

۱۲۴ـ عن ابن عباس في قوله: «واركعوا» قال: مما نزل في القرآن خاصة في

۱- این حدیث را بلاذری نیز نقل کرده است: انساب الاشراف ج ۱ برگ ۲۱۵.

رسول الله وعليّ‌بن‌ابی‌طالب و أهل بيته من سورة البقرة: (واركعوا مع الراكعين) إنها نزلت في رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و عليّ‌بن‌ابی‌طالب و هما أوّل من صلّى وركع.

ابن عباس گفت: از جمله چیزهایی که در قرآن در خصوص پیامبر خدا و علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و اهل بیت او در سورهٔ بقره نازل شده این آیه است: «**واركعوا مع الراكعين**» این آیه در حق پیامبر خدا و علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است و این دو نفر نخستین کسانی بودند که نماز خواندند و رکوع کردند.

۱۲۵ـ يحيى بن عفيف الكندي عن أبيه عن جده قال: قدمت مكة لأبتاع لأهلي من ثيابها و عطرها فأويت إلى العباس بن عبدالمطلب وكان رجلاً تاجراً، فأنا جالس عنده أنظر إلى الكعبة وقد حلّقت الشمس في السماء وارتفعت إذ جاء شاب فرمى ببصره إلى السماء ثم قام مستقبل الكعبة، فلم ألبث إلاّ يسيراً حتّى جاء غلام فقام عن يمينه، ثم لم ألبث إلاّ يسيراً حتى جاءت امرأة فقامت خلفهما فركع الشاب فركع الغلام والمرأة، فرفع الشاب فرفع الغلام والمرأة، فسجد الشاب فسجد الغلام والمرأة فقلت: يا عباس أمر عظيم. فقال العبّاس: نعم أمر عظيم، تدري من هذا الشاب؟ قلت: لا. قال: هذا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب هذا ابن أخي، هل تدري من هذا الغلام؟ قلت لا. قال: هذا عليّ‌بن‌ابی‌طالب هذا ابن اخي اتدري من هذه المرأة؟ قلت: لا.قال: هذه خديجة بنت خويلد زوجته، إن ابن أخي هذا أخبر أنّ ربّه ربّ السّماوات و الارض أمره بهذا الدين الذى هو عليه و لا والله ما على ظهر الأرض كلها أحد على هذا الدين غير هؤلاء الثلاثة.

یحیی بن عفیف کندی از پدرش و او از جدش نقل می‌کند که گفت: به مکه درآمدم تا برای خانواده‌ام لباس و عطر تهیه کنم پس نزد عباس بن عبدالمطلب رفتم و او مرد تاجری بود، نزد او نشسته بودم و به کعبه نگاه می‌کردم و آفتاب در آسمان بالا آمده بود، ناگهان جوانی آمد و نگاهی به آسمان کرد سپس رو به کعبه ایستاد، اندکی نگذشت تا اینکه پسر بچه‌ای آمد و در طرف راست او ایستاد و اندکی

نگذشت تا اینکه پسر بچه‌ای آمد و در طرف راست او ایستاد و اندکی نگذشت زنی آمد و در پشت سر آنها ایستاد، پس آن جوان رکوع کرد و آن پسر بچه و آن زن نیز رکوع کردند، پس آن جوآن بلند شد آنان هم بلند شدند پس آن جوان سجده کرد و آن پسر بچه و زن نیز سجده کردند.

به عباس گفتم: ای عباس کار بزرگی است. عباس گفت: آری کار بزرگی است، آیا این جوان را می‌شناسی؟ گفتم: نه. گفت: این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب پسر برادر من است. آیا این پسربچه را می‌شناسی؟ گفتم: نه. گفت: او علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است. او نیز پسر برادر من است. آیا این زن را می‌شناسی؟ گفتم: نه. گفت: او خدیجه دختر خویلد همسر اوست. این پسر برادرم خبر می‌دهد که پروردگار او پروردگار آسمانها و زمین است و اوست که وی را به این دینی که بر آن است فرمان داده. به خدا سوگند در روی زمین جز این سه نفر، بر این دین نیستند.

﴿ ۱۰ ﴾

و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلٰوةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخٰاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ

و به‌وسیلهٔ صبر و نماز یاری بجویید و همانا آن (نماز) گران است مگر برای خاشعان، همانان که می‌دانند که پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد.

(سوره بقره آیات ۴۵ ـ ۴۶)

۱۳٦ـعن ابن عباس في قوله: (استعينوا بالصبر والصلاة وإنّها لكبيرة إلاّ على الخاشعين) قال: الخاشع: الذليل في صلاته، المقبل عليها، يعني رسول الله صلى الله عليه و علياً، عليه السلام. و قوله: (الَّذينَ يَظُنُّوْنَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إلَيْهِ راجِعُوْنَ)، نزلت في علي و عثمان بن مظعون، و عمّار بن ياسر و أصحاب لهم

رضي الله عنهم.

ابن عباس دربارهٔ آیه: «**استعینوا بالصبر والصلوة و انهالکبیرة الا علی الخاشعین**» گفت: «**خاشع**» کسی است که در نماز خود فروتن باشد و به آن روی آورد؛ یعنی پیامبر خدا و علی(ع) و دربارهٔ آیه «**الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون**» دربارهٔ علی و عثمان بن مظعون و عماربن یاسر و یاران آنان که خدا از آنان خوشنود باشد، نازل شده است.(۱)

«۱۱»

و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ ٱلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ أُولَٰئِکَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ

وکسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان یاران بهشتند و در آن جاودانه هستند.

(سوره بقره آیه۸۲)

۱۲۷ـعن ابن عباس قال: مما نزل من القرآن خاصة في رسول الله و عليّ و أهل بيته من سورة البقرة قوله تعالى: (والذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك أصحاب الجنة هم فيها خالدون) نزلت في علي خاصة وهو أوّل مؤمن و أوّل مصلٍّ بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

ابن عباس گفت: از جملهٔ آیاتی که در سورهٔ بقره در خصوص پیامبر خدا و علی و اهل بیت او نازل شده، سخن خداوند است: «**والذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون**» که در خصوص علیّ‌بن ابی‌طالب نازل شده و او

۱ـ این حدیث در کتب دیگر نیز نقل شده از جمله در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۳ و کنزالعمال ج ۱۵ ص ۹۶ والمعجم الکبیر ج ۳ برگ ۷۸.

نخستین کسی بود که ایمان آورد و نخستین کس پس از پیامبر خدا بود که نماز خواند.

۱۲۸ـعن ابن عباس قال: لعلي أربع خصال: هو أول عربي و عجمي صلى مع النبي صلى الله عليه و آله، وهو الذي كان لواؤه معه في كل زحف، وهو الذي صبر معه يوم المهراس انهزم الناس كلهم غيره، وهو الذي غسله، وهو الذي أدخله قبره.

ابن عباس گفت: علی چهار خصلت داشت: او نخستین کس از عرب و عجم بود که با پیامبر نماز خواند و او کسی بود که پرچم پیامبر در هر جنگی با او بود و او کسی بود که در روز سختی همراه پیامبر بود و همهٔ مردم جز او شکست خوردند، و او کسی بود که پیامبر را غسل داد و او را وارد قبر کرد.

«۱۲»

و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدٰآءَ عَلَى النّٰاسِ

و این چنین شما را امتی نمونه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید.»

(سوره بقره آیه ۱۴۳)

۱۲۹ـعن سليم بن قيس عن علي عليه السلام قال: إنّ الله إيّانا عنى بقوله تعالى: (لتكونوا شهداء على الناس) فرسول الله شاهد علينا، ونحن شهداء الله على الناس على خلقه و حجته في أرضه، ونحن الذين قال الله جلّ اسمه فيهم: (وكذلك جعلناكم أمة وسطاً).

سلیم بن قیس از علی(ع) نقل می‌کند که گفت: همانا خداوند در این سخن خود: «**شهداء على الناس**» ما را اراده کرده است، پیامبر گواه بر ما و ما گواهان خدا بر مردم و حجت او در زمینش هستیم و ما همان کسانی هستیم خدا دربارهٔ آنان فرموده: «**وكذلك جعلناكم امة وسطا**»

«۱۳»

و نیز دربارهٔ آنان نازل شده است:

وَ إِن كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى الله

و البته آن گران است مگر برای کسانی که خدا آنان را هدایت کرده است.

(سوره بقره آیه ۱۴۳)

۱۳۰ـعن الحسن قال: كان عليّ‌بن ابی‌طالب من أوّل المهتدين ثم تلا: (وما جعلنا القبلة التي كنت عليها) الآية [البقرة/۱۴۳] فكان علي أوّل من هَداه الله مع النبي صلى الله عليه و آله و أوّل من لحق بالنبي صلى الله عليه و آله فقال له الحجاج: ترابي عراقي. قال: فقال الحسن: هو ما أقول لك.

حسن[1] گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نخستین هدایت شده بود و این آیه را تلاوت کرد: «**وما جعلنا القبلة التي كنت عليها... الا على الذين هدى الله**» و گفت: علی نخستین کسی بود که خدا او را با پیامبر هدایت کرد و نخستین کسی بود که به پیامبر ملحق شد. حجاج به او گفت: این سخن از طرفداران ابوتراب و عراقی هاست. حسن گفت: همانگونه است که به تو گفتم.

۱۳۱ـقال الشعبي: قدمنا على الحجاج بن يوسف البصرة وكان الحسن آخر من دخل، ثم جعل الحجاج يذاكرنا و ينتقص علياً وينال منه، فنلنا منه مقاربة له وخوفاً من شرّه والحسن ساكت عاض على إبهامه، فقال له الحجاج: يا أبا سعيد ما لي أراك ساكتاً؟ فقال الحسن: ما عسيت أن أقول؟ قال الحجاج: أخبرني برأيك في أبي‌تراب. فقال الحسن: سمعت الله يقول: (وما جعلنا القبلة التي كنت‌عليها إلالنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه، وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى‌الله،

۱- منظور، حسن بصری است.

وما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤف رحيم). فعلي ممن هداه الله و من أهل الإيمان، وعلي ابن عمّ رسول الله وختنه على ابنته أحبّ الناس إليه، وصاحب سوابق مباركات سبقت له من الله؛ لاتستطيع أنت ردها و لا أحد من الناس أن يحظرها عليه.

شعبی گفت: در بصره بر حجاج بن یوسف وارد شدیم و حسن آخرین کسی بود که وارد شد، آنگاه حجاج با ما صحبت می‌کرد و از علی خورده می‌گرفت و ایراد می‌کرد. ما نیز جهت نزدیک شدن به او و از روی ترس از شرّ او، بااو همصدا بودیم ولی حسن ساکت بود و انگشت ابهامش را می‌گزید، حجاج به او گفت: ای ابوسعید چه شده است که تو را ساکت می‌بینم؟ حسن گفت: می‌خواستی چه بگویم؟ حجاج گفت: نظر خود را دربارهٔ ابوتراب بگو. حسن گفت: شنیدم که خداوند فرمود: **«وما جعلنا القبلة التی کنت علیها... الا علی الذین هدی الله»** علی از کسانی است که خدا او را هدایت کرده و از اهل ایمان است و علی پسر عموی پیامبر و داماد او و محبوب‌ترین مردم نزد او بود و او دارای سابقه‌های مبارکی است که از سوی خدا به او رسیده است؛ تو و هیچ یک از مردم نمی‌توانید آن‌ها را از او باز دارید.

۱۳۲ـ عن عبدالله بن عمر: قال الحجاج للحسن: ما تقول في أبي‌تراب؟ قال: و من أبوتراب؟ قال: عليّ‌بن ابی‌طالب . قال: أقول إن الله جعله من المهتدين. قال: هات على ما تقول برهاناً. قال: قال الله تعالى في كتابه: (وما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه، وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله، وما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤف رحيم). فكان علي أول من هداه الله مع النبي(ص). قال الحجاج: ترابي عراقي. قال الحسن: هو ما أقول لك. فأمر بإخراجه قال الحسن: فلما سلمني الله تعالى منه و خرجت ذكرت عفو الله عن العباد.

عبدالله بن عمر گفت: حجاج به حسن گفت: نظر تو دربارهٔ ابوتراب چیست؟ او گفت: ابوتراب کیست؟ گفت: علیّ‌بن ابی طالب. گفت: می‌گویم: خداوند او را از

هدایت شدگان قرار داد. حجاج گفت: دلیل خود را بیاور. گفت: خداوند می‌فرماید: «**وما جعلنا القبلة التي كنت عليها... الا على الذين هدى الله...**» و علی نخستین کسی بود که به پیامبر ایمان آورده بود. حجاج گفت: این سخن طرفداران ابوتراب و عراقی هاست. حسن گفت: آن همانگونه است که به تو گفتم. حجاج دستور داد که او را از مجلس بیرون کنند. حسن می‌گوید: وقتی خدا مرا از او نجات داد و من از نزد او بیرون آمدم به یاد عفو خدا نسبت به بندگانش افتادم.

﴿ ۱۴ ﴾

و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده سخن خداوند است:

وَ مِنَ ٱلنَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَ ٱللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از مردم کسی است که جان خود را در برابر خوشنودی‌های خدا می‌فروشد و خدا بر بندگان مهربان است.

(سورهٔ بقره آیه ۲۰۷)

۱۳۳ـ عن أبي سعيد الخدري قال: لما اسري بالنبي صلى الله عليه و آله و سلم يريد الغار، بات عليّ بن ابي‌طالب على فراش رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فأوحى الله إلى جبرئيل و ميكائيل: إني قد آخيت بينكما وجعلت عمر أحدكما أطول من الاخر فأيّكما يؤثر صاحبه بالحياة؟ فكلاهما اختارها و أحبّا الحياة، فأوحى الله اليهما أفلا كنتما مثل عليّ بن ابي‌طالب آخيت بينه وبين نبيّي محمد(ص) فبات على فراشه يقيه بنفسه، اهبطا إلى الأرض فاحفظاه من عدوه. فكان جبرئيل عند رأسه و ميكائيل عند رجليه و جبرئيل ينادي بخ بخ من مثلك يابن ابي‌طالب، الله عز وجل يباهي لك الملائكة فأنزل الله تعالى: (ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضاة الله، والله رؤف بالعباد).

ابوسعید خدری گفت: چون پیامبر شبانه سیر کرد و می‌خواست به غار برود، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) در بستر او خوابید، پس خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد: همانا من شما دو نفر را برادر هم قرار داده‌ام و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی‌تر کرده‌ام، پس کدام یک از شما دیگری را به زنده بودن بر می‌گزیند؟ هر دو تای آنان زندگی را انتخاب کردند و آن را برای خود خواستند، پس خداوند به آنان وحی کرد که چرا شما مانند علیّ‌بن ابی‌طالب نیستید او را با پیامبر خودم محمد برادر کردم پس او در بستر محمد خوابید تا او را با جان خود حفظ کند، شما به زمین فرود آیید و او را از دشمنش حفظ کنید. پس جبرئیل نزد سر او و میکائیل نزد پاهای او قرار گرفتند و جبرئیل ندامی داد: آفرین به کسی مانند تو که خداوند با وجود تو به فرشتگان مباهات می‌کند، پس خدا این آیه را نازل کرد: «**ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله**»(۱)

۱۳۴ـ عن ابن عباس قال: وكان ـ يعني علياً ـ أول من أسلم من الناس بعد خديجة برسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ولبس ثوبه و نام مكانه فجعل المشركون يرمونه كما كانوا يرمون رسول الله وهم يحسبون أنه نبي الله، فجاء أبوبكر و قال: يا نبي الله. فقال علي: إن نبي‌الله قد ذهب نحو بئر ميمون. وكان المشركون يرمون علياً وهو يتضور حتى أصبح فكشف عن رأسه فقالوا: كنا نرمي صاحبك ولايتضور، وأنت تتضور، استنكرنا ذلك منك.

ابن عباس گفت: علی نخستین کس از مردم بود که پس از خدیجه به رسول خدا ایمان آورد و لباس او را پوشید و در جای او خوابید و مشرکان با او همان رفتار می‌کردند که با پیامبر خدا رفتار می‌کردند و گمان می‌نمودند که او همان پیامبر خداست. پس ابوبکر آمد و گفت: ای پیامبر خدا. علی گفت: پیامبر خدا به طرف چاه میمون رفته است. مشرکان علی را می‌زدند و او از درد به خود می‌پیچید تا

۱ـ این حدیث در منابع دیگری هم آمده از جمله: ابن جوزی، تذکرة الخواص ص ۴۱ و گنجی شافعی، کفایة الطالب ص ۲۳۹ و شبلنجی، نور الابصار ص ۸۶

صبح شد پس سر خود را باز کرد آنان گفتند: رفیق تو را می‌زدیم و از درد به خود نمی‌پیچید و تو از درد به خود می‌پیچی، این را از تو سراغ نداشتیم.

۱۳۵ـ عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما انطلق لیلة الغار أنام علیاً في مکانه و ألبسه برده فجاءت قریش ترید أن تقتل النبي فجعلوا یرمون علیاً وهم یرونه النبي صلی الله علیه و آله و سلم و قد لبس برده، وجعل علي یتضور. فنظروا فإذا هو علي فقالوا: إنك أنت تتضور وکان صاحبك لایتضور و قد أنکرنا ذلك.

ابن عباس گفت: چون پیامبر خدا(ص) آن شب را به غار می‌رفت علی را در جای خود خوابانید و لباس خود را به او پوشانید، قریش در حالی که ارادهٔ قتل پیامبر را داشتند آمدند و علی را می‌زدند و او را می‌دیدند که لباس پیامبر را پوشیده و علی از درد به خود می‌پیچید، پس نگاه کردند دیدند او علی است، گفتند: تو از درد به خود می‌پیچیدی و رفیق تو چنین نمی‌کرد و این برای ما غریب بود.

۱۳۶ـ عن ابن عبّاس قال: شری علي نفسه و لبس ثوب النبي صلی الله علیه و آله و سلم ثم نام مکانه.

ابن عباس گفت: علی، جان خود را در کف قرار داد و لباس پیامبر را پوشید سپس در جای او خوابید.

۱۳۷ـعن عبدالله بن عباس أنه سمعه یقول: أنام رسول الله علیاً علی فراشه لیلة انطلق إلی الغار، فجاء أبوبکر یطلب رسول الله فأخبره علي أنه قد انطلق. فاتبعه أبوبکر و باتت قریش تنظر علیاً وجعلوا یرمونه، فلما أصبحوا إذا هم بعلي فقالوا: أین محمد؟ قال: لا علم لي به. فقالوا: قد أنکرنا تضورك کنا نرمي محمداً فلا یتضور وأنت تتضور وفیه نزلت هذه الآیة: (ومن الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضاة الله).

۳ ابن عباس گفت: پیامبر خدا در شبی که به سوی غار می رفت علی را در بستر خود خوابانید، ابوبکر آمد و سراغ پیامبر را از او گرفت علی به او خبر داد که او رفته

است، ابوبکر پیامبر را دنبال کرد و قریش در آن شب به علی نگاه می‌کرد و او را می زد، چون صبح شد ناگهان علی را دیدند و گفتند: محمد کجاست؟ گفت: علمی به او ندارم. گفتند: اینکه از درد به خود می پیچیدی برای ما غریب بود چون، وقتی محمد را می‌زدیم او به خود نمی‌پیچید ولی تو چنین می‌کنی. در این باره این آیه نازل شد: «**من الناس من يشری نفسه ابتغاء مرضات الله**»

۱۳۸ـ همین حدیث با سند دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است.

۱۳۹ـ حدّثني السدي في حديث الغار، قال: فأتى غار ثور، و أمر عليّ‌بن‌ابی‌طالب فنام على فراشه فانطلق النبي (صلى الله عليه و آله وسلم)؛ فجاء أبوبكر في طلب النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال له علي: قد خرج، فخرج في اثره فسمع النبي و طيء أبي بكر خلفه فظنّ أنه من المشركين فأسرع فكره ابوبكر أن يشقّ على النبي فتكلم فعلم النبي كلامه فانطلقا حتى أتيا الغار، فلما أراد النبي(ص) أن يدخل دخل أبوبكر قبله فلمس بيده مخافة أن يكون دابة أو حية أو عقرب يؤذي النبي صلى الله عليه و آله و سلم فلما لم يجد شيئاً قال لرسول الله أدخل فدخل و كانت عيون المشركين يختلفون ينظرون إلى علي نائماً على فراش رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و عليه برد لرسول الله أخضر، فقال بعضهم لبعض شدوا عليه. فقالوا: الرجل نائم ولو كان يريد أن يهرب لهرب، ولكن دعوه حتى يقوم فتأخذوه أخذاً. فلما أصبح قام علي فأخذوه فقالوا: أين صاحبك؟ قال: ما أدري. فأيقنوا أنه قد توجه إلى يثرب وأنزل الله في علي: (ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضاة الله) الآية.

سدّی در بیان حدیث غار گفت: پیامبر به غار ثور رفت و به علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) دستور داد که در بستر او بخوابد و پیامبر رهسپار شد، ابوبکر در طلب پیامبر آمد و علی به او گفت: پیامبر بیرون رفته است و ابوبکر دنبال پیامبر رفت، پس پیامبر صدای پای ابوبکر را شنید و گمان کرد که او از قریش است و به راه رفتن خود سرعت داد، ابوبکر نخواست پیامبر به زحمت بیفتد و لذا با او سخن گفت و پیامبر

او را شناخت پس با هم رفتند تا به غار رسیدند، چون پیامبر خواست واردشود، پیش از او ابوبکر وارد شد و آنجا را با دست خود لمس کرد از ترس اینکه حیوانی یا ماری یا عقربی در آنجا باشد و پیامبر را آسیب برساند. وقتی چیزی پیدا نکرد، به پیامبر گفت: داخل شود و او داخل شد؛ و جاسوسان مشرکان آمد و شد می‌کردند و به علی می نگریستند که بر بستر پیامبر خدا خوابیده و برد سبز پیامبر بر روی اوست، بعضی از آنها به بعضی دیگر گفتند: بر او سخت‌گیری کنید، گفتند: این مرد خوابیده و اگر می‌خواست فرار کند تا به حال فرار کرده بود، او را رها کنید تا برخیزد، آنگاه او را بگیرد، چون صبح شد، علی برخاست و او را گرفتند و گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت : نمی دانم، یقین پیدا کردند که او به سوی یثرب رفته است و این آیه دربارهٔ علی نازل شد: «**ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله**»

۱۴۰ـ عن عليّ‌بن الحسين قال: إن أول من شري نفسه ابتغاء مرضاة الله عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

علیّ‌بن الحسین گفت: نخستین کسی که جان خود را در برابر خوشنودی های خداوند فروخت، علیّ‌بن ابی‌طالب بود.

۱۴۱ـعن عليّ‌بن‌الحسين قال: أوّل من شرى نفسه لله عزوجل عليّ، ثم قرأ: (ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضاة الله).

زاد الحاکم: عند مبيته على فراش رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. ثم قالا: وقال عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام:

وقيت بنفسی خير من وطیء الحصی — ومن طاف بالبيت العتيق وبالحجر
رسول الهی خاف ان يمكروا به — فنجّاه ذوالطول الاله من المكر
و بات رسول الله فی الغار آمنا — موقی و فی حفظ الاله و فی ستر
و بتُّ اراعيهم و مايثبتوننی — وقد وطنت نفسی علی القتل والاسر

علیّ‌بن الحسین گفت: نخستین کسی که جان خود را به خدا فروخت، علیّ‌بن

ابی‌طالب(ع) بود، آنگاه این آیه را خواند: **«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»**

حاکم (در مستدرک از قول علیّ‌بن الحسین) اضافه می‌کند که موقع خوابیدن علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) در بستر پیامبر، علی چنین گفت:

با جان خودم نگهداری کردم کسی را که بهترین راه روندگان روی ریگ زمین بود و بهترین کسی بود که بیت عتیق و حجرالاسود را طواف کرد.

پیامبری از سوی خدا که ترسید از اینکه دربارهٔ او نیرنگ کنند، پس خداوند صاحب احسان او را از نیرنگ نجات داد.

رسول خدا در غار در امنیت و حفظ شده در حفظ خدا و در پوشش ماند.

ومن همواره آنها را مراقبت کردم و نتوانستند مرا زندانی کنند و من خودم را برای کشته شدن و اسیر شدن آماده کرده بودم.

۱۴۲ـ با سند دیگری از علیّ‌بن الحسین، شبیه همین روایت با همین اشعار نقل شده است.

﴿ ۱۵ ﴾

و از آیاتی که دربارهٔ آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ آتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي ٱلْقُرْبَىٰ وَ ٱلْيَتَامَىٰ وَ ٱلْمَسَاكِينَ وَ ٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَ ٱلسَّآئِلِينَ وَ فِي ٱلرِّقَابِ

و مال را با همهٔ علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند.

(سوره بقره آیه ۱۷۷)

۱۴۳ـ عن السدي قال: نزلت في عليّ‌بن‌ابی‌طالب في ناسخ القرآن و منسوخه.

سدی گفت: این آیه در ناسخ و منسوخ قرآن دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نازل شده است.

«۱۶»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ...

ومَثَل کسانی که اموال خود را برای جلب خوشنودی‌های خدا انفاق می‌کنند...

(سوره بقره آیه ۲۶۵)

۱۴۴ـ عن أبي جعفر علیه السلام قال: قوله: (ومثل الذين ينفقون أموالهم) قال: نزلت في علي علیه السلام.

ابو جعفر گفت: سخن خداوند: «**ومثل الذين ينفقون اموالهم**» دربارهٔ علی نازل شده است.

۱۴۵ـ عن أبي عبدالله قال: (ومثل الذين ينفقون أموالهم ابتغاء مرضاة الله) قال: عليّ أفضلهم وهو كان ممّن ينفق ماله ابتغاء مرضاة الله.

ابو عبدالله گفت: «**ومثل الذين ينفقون اموالهم**» علی بهترین آنهاست و او از کسانی بود که مال خود را برای جلب خوشنودی‌های خدا انفاق می‌کرد.

«۱۷»

و نیز در این سوره نازل شده است:

يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَنْ يَشَآءُ وَ مَنْ يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا

خداوند حکمت را به هر کسی که بخواهد می‌دهد و به هر کس حکمت داده شود، به او خیر فراوان داده شده.

(سوره بقره آیه ۲۴۹)

۱۴۶ـ عن علقمة عن عبدالله قال: كنت عند رسول الله (ص) فسئل عن علي

فقال: قسمت الحکمة عشرة أجزاء فأعطي عليّ تسعة أجزاء وأعطي الناس جزءاً واحداً.

علقمه از عبدالله نقل می‌کند که گفت: نزد پیامبر خدا بودم از او راجع به علی پرسیده شد، گفت: حکمت به ده جزء تقسیم شده و نه جزء آن به علی و یک جزء آن به مردم داده شده است.

۱۴۷ـ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من أراد أن ینظر إلی إبراهیم في حلمه و إلی نوح في حکمته و إلی یوسف في اجتماعه فلینظر إلی عليّ‌بن ابی‌طالب.

ابن عباس گفت: پیامبر فرمود: هرکس بخواهد به ابراهیم در حلمش و به نوح در حکمتش و به یوسف در اجتماعش بنگرد، پس به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نگاه کند.

۱۴۸ـ قال الربیع بن خثیم: مارأیت رجلا من یحبه أشد حباً من عليّ‌بن ابی‌طالب، ولا من یبغضه أشد بغضاً من علي ثم التفت فقال: (ومن یؤت الحکمة فقد أوتي خیراً کثیراً) یعني علیاً.

ربیع بن خثیم گفت: مردی چون علی را ندیدم که هر کس او را دوست بدارد، شدیدترین محبت را داشته باشد و هر کس او را دشمن بدارد شدیدترین دشمنی را داشته باشد. سپس گفت: «**ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا**» یعنی علی.

۱۴۹ـ عامر بن مفضّل التغلبي قال: حضرت حسن بن صالح غیر مرّة أسأله عن المسألة فیقول: قال فیه حکیم الحکماء عليّ‌بن ابی‌طالب.

عامربن مفضل گفت: بارها در مجلس حسن بن صالح حاضر شدم و از او مسأله پرسیدم و او گفت: در این باره حکیم حکیمان علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) چنین گفت.

۱۵۰ـعن الربیع بن خثیم أنهم ذکروا عنده علیاً فقال: لم أرهم یجدون علیه في حکمه والله تعالی یقول: (ومن یؤت الحکمة فقد أوتي خیراً کثیراً).

از ربیع بن خثیم نقل شده که نزد او سخن از علی به میان آمد، اوگفت: آنان را

ندیدم که درحکمت بالاتر از او را پیدا کنند و خداوند می‌فرماید: **«ومن یـؤت الحکـمة فقد اوتی خیرا کثیراً»**

۱۵۱ـ ذکر عند الربيع بن خثيم عليٍ فقال: مارأيت أحداً محبّه أشد حباً له منه، ولا مبغضه أشدّ بغضاً له منه، وما رأيت أحداً من الناس يجد عليه في الحكم ثم قرأ: (ومن يؤتى الحكمة فقد أوتي خيراً كثيراً) الآية. فقال الناس: ربيع بـن خـثيم ترابي. ولم يكونوا يدرون ما هو.

نزد ربیع بن خثیم صحبت از علی شد، او گفت: کسـی را چـون عـلی نـدیدم کـه دوستدار او شدیدترین محبت را به او داشته باشد و دشمن او شدیدترین دشمنی را با او داشته باشد و کسی از مردم را نـدیدم کـه بـالاتر از او را در حکـمت پـیدا کـند، سپس این آیه را قرائت کرد: **«ومن یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً»** مردم گفتند: ربیع‌بن خثیم ترابی است و نمی‌دانستند که او چه می‌گوید.

۱۵۲ـبا سند دیگری شبیه همین مطلب از ربیع نقل شده است.

۱۵۳ـ عن طارق بن شهاب قال: كنت عند عبدالله بن عباس فجاء أناس مـن أبناء المهاجرين فقالوا له: يا ابن عباس أي رجل كان عليّ‌بن ابی‌طالب؟ قال: ملیء جوفه حكماً وعلماً و بأساً ونجدة و قرابة من رسول الله.

طارق بن شهاب گفت: نزد عبدالله بن عباس بـودم کسـانی از فـرزندان مـهاجران پیش او آمدند و به او گفتند: ای ابن عباس عـلیّ‌بن ابـی‌طالب چگـونه مـردی بـود؟ گفت: درون او مملوّ از حکمت و علم و قوّت و بزرگی و قرابت نسبت به پیامبر خدا بود.

۱۵۴ـعن الربيع بن خثيم قال: قال عليّ العالم بالقضاء ثم قال: قال الله عزوجل: (ومن يؤت الحكمة) الآية.

ربیع بن خثیم گفت: علی که آگاه بـه قـضاوت بـود، چنین گـفت، سـپس گـفت: خداوند می‌فرماید: **«ومن یؤت الحکمة»**

﴿۱۸﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً

کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهانی و آشکار انفاق می‌کنند.

(سورهٔ بقره آیه ۲۷۴)

۱۵۵ـ عن ابن عباس في قوله عز وجل: (الذين ينفقون أموالهم بالليل والنهار سرّاً وعلانية) قال: نزلت في عليّ‌بن‌ابی‌طالب لم يكن عنده غير أربعة دراهم فتصدّق بدرهم ليلاً، وبدرهم نهاراً، وبدرهم سرّاً و بدرهم علانية. فقال له رسول الله: ما حملك على هذا؟ قال: حملني عليها رجاء أن أستوجب على الله الذي وعدني. فقال رسول الله: ألا إنّ ذلك لك. فأنزل الله الآية في ذلك.

ابن عباس گفت: سخن خداوند: **«الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة»** دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است، نزد او جز چهار درهم نبود درهمی را شب و درهمی را روز و درهمی را پنهانی و درهمی را آشکارا صدقه داد.

پیامبر خدا به او گفت: چه چیزی تو را وادار به این کار کرد؟ گفت: امیدواری به اینکه شایستهٔ چیزی باشم که خدا به من وعده داده است. پیامبر گفت: این برای توست. پس خداوند این آیه را نازل کرد.(۱)

۱۵۶ـ ۱۵۷ـ شبیه این روایت با دو سند از محمد بن مروان نیز نقل شده است.

۱۵۸ـ ۱۶۰ـ با سه سند جداگانه همین مضمون و اینکه این آیه دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده، از عبدالله بن عباس روایت شده است.

۱۶۱ـ عن ابن عباس في قول الله: (الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ أَمْوالَهُم) الآية قال: نزلت في

۱- این روایت در کتابهای دیگری هم نقل شده از جمله: محب طبری، الریاض النضره ج ۲ ص ۲۰۶ و واحدی، اسباب النزول ص ۳۲۲.

عليّ كان عنده أربعة دراهم فتصدّق بالليل منها درهماً وبدرهم نهاراً، وبدرهم سرّاً وبدرهم علانية، كلّ ذلك لله، فأنزل الله الآية، فقال عليّ : والله ما تصدّقت إلاّ بأربعة دراهم وأسمع الله يقول: (أموالهم). فقال رسول الله: إنّ الدرهم الواحد من المقلّ أفضل من مائة ألف درهم من الموسر عند الله عزّوجلّ.

ابن عباس گفت: آیه «**الذین ینفقون اموالهم**» دربارهٔ علی نازل شده او چهار درهم داشت که درهمی از آن را شب و درهمی را روز و درهمی را پنهانی و درهمی را آشکارا صدقه داد و همهٔ اینها برای خدا بود و این آیه نازل شد. علی گفت: به خدا سوگند جز چهار درهم صدقه ندادم و می‌بینم خداوند می‌فرماید: «**اموالهم** = مالهایشان را» پیامبر خدا گفت: یک درهم از کسی که مال اندکی دارد نزد خدا از صد هزار درهم ثروتمند افضل است.

۱۶۲ـ عن عباس قال: لمّا أنزل الله تعالى قوله: (للفقراء الذين أحصروا في سبيل الله) [۲۷۳/ البقرة: ۲] بعث عبدالرحمان بن عوف بدنانير كثيرة إلى أصحاب الصفة، و بعث عليّ‌بن‌ابی‌طالب في جوف الليل بوسق من تمر؛ فكان أحبّ الصدقتين إلى الله عزّوجلّ صدقة عليّ‌بن‌ابی‌طالب فأنزل الله فيهما: (الذين ينفقون أموالهم) الآية، يعني بالنهار علانية صدقة عبدالرحمان بن عوف و بالليل سرّاً صدقة عليّ‌بن أبي‌طالب.

ابن عباس گفت: چون آیه «**للفقراء الذین احصروا** = برای فقرایی که در تنگنا قرار گرفته‌اند...» نازل شد، عبدالرحمان‌بن عوف دینارهای بسیاری را به اصحاب صفّه فرستاد و علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) در دل شب مقداری خرما فرستاد، محبوبترین این دو صدقه نزد خداوند صدقهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) بود، پس خداوند دربارهٔ این دو نفر این آیه را نازل کرد: «**الذین ینفقون اموالهم**» منظور از روز و آشکار صدقهٔ عبدالرحمان بن عوف و منظور از شب و پنهانی صدقهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) بود.

۱۶۳ـ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (الذين ينفقون أموالهم بالليل والنهار سرّاً وعلانية) نزلت في عليّ خاصّة في أربعة دنانير كانت له تصدّق بعضها نهاراً و

بعضها ليلاً، وبعضها سرّاً و بعضها علانية.

ابن عباس گفت: آیه: «**الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا و علانية**» در خصوص علی نازل شده که چهار درهم داشت بعضی از آن را روز و بعضی از آن را شب و بعضی را پنهانی و بعضی را آشکارا صدقه داد.

﴿۱۹﴾

از آیات سورهٔ آل عمران آیاتی دربارهٔ آنان نازل شده از جمله این سخن خداوند:

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ

بگو آیا به شما بهتر از این را خبر بدهم؟ برای کسانی که پرهیزگاری کنند نزد پروردگارشان بهشت هایی است که از زیر آن جوی‌ها روان است.

(سورهٔ آل عمران آیه ۱۳)

۱٦۴ـعن ابن عباس قال في قوله تعالى: (قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ) الآية كلها نزلت في عليّ و حمزة و عبيدة بن الحارث.

ابن عباس گفت: آیه «**قل ءانبئكم بخيرمن ذلكم**» همه‌اش دربارهٔ علی و حمزه و عبیدة بن حارث نازل شده است.

﴿۲۰﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرٰاهِيمَ وَ آلَ عِمْرٰانَ عَلَى الْعٰالَمِينَ

همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

(سوره آل عمران آیه ۳۱)

۱٦٥ـ عن الأعمش عن شقیق قال: قرأت في مصحف عبدالله ـ وهو ابن مسعود ـ (انّ الله اصطفی آدم و نوحاً و آل إبراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین).

اعمش از شقیق نقل می‌کند که در مصحف عبدالله بن مسعود چنین خواندم: «**ان الله اصطفی أدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین**»

١٦٦ ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

١٦٧ـ عن نمیر بن عریب: أن ابن مسعود کان یقر: (إنَّ اللهَ اصطَفی آدمَ و نوحاً) الآیة، یقول ابن عباس (وآل عمران و آل أحمد علی العالمین).

نمیر بن عریب گفت: ابن مسعود آیه «**ان الله اصطفی أدم و نوحا**» را می‌خواند ابن عباس می‌گفت: «**و آل عمران و آل احمد علی العالمین**».

حسکانی می‌گوید: اگر این قرائت هم ثابت نشود، شکی نیست که خاندان پیامبر در این آیه داخل هستند چون آنان خاندان ابراهیم هستند.

﴿ ۲۱ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

فَمَنْ حاۤجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاۤءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناۤءَنا وَ أَبْناۤءَکُمْ وَ نِساۤءَنا وَ نِساۤءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَی الْکاذِبینَ

پس هر کس دربارهٔ آن، پس از علمی که بر تو آمده با تو محاجّه کند، بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنهای ما و زنهای شما و جان‌های ما و جان‌های شما را بخوانیم، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر

دروغگویان قرار دهیم.

(سوره آل عمران آیه ۳)

۱٦٨ـ عن عمروبن سعد بن معاذ قال: قدم وفد نجران العاقب والسيد فقالا: يا محمد إنک تذكر صاحبنا؟ فقال النبيّ صلى الله عليه و آله وسلم: و من صاحبكم؟ قالوا: عيسى بن مريم. فقال النبيّ هو عبدالله ورسوله، فقال النبي صلى الله عليه و آله وسلم: هو عبدالله ونبيّه، قالا: فأرنا فيمن خلق الله مثله و فيما رأيت وسمعت. فأعرض النبي صلى الله عليه و آله وسلم عنهمايومئذ ونزل عليه جبرئيل بقول تعالى: (إن مثل عيسى عندالله كمثل آدم خلقه من تراب) الآية [٥٩ / آل عمران] فعادا وقالا: يا محمد هل سمعت بمثل صاحبنا قط؟ قال: نعم. قالا: من هو؟ قال: آدم، ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: (إن مثل عيسى عند الله كمثل آدم) الآية. قالا: فإنه ليس كما تقول. فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: (تعالوا ندع ابناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم) الآية، فأخذ رسول الله بيد علي ومعه فاطمة و حسن و حسين و قال: هؤلاء ابناؤنا و انفسنا و نساؤنا. فهمّا أن يفعلا، ثم إنّ السيد قال للعاقب: ما تصنع بملاعنته؟ لئن كان كاذباً ما تصنع بملاعنته، ولئن كان صادقاً لنهلكن. فصالحوه على الجزية، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم يومئذ: والذي نفسي بيده لو لاعنوني ما حال الحول و بحضرتهم منهم أحد.

عمروبن سعد بن معاذ گفت: گروه نجران، عاقب و سید وارد شدند و گفتند: ای محمد آیا تو سرور ما را می‌شناسی؟ پیامبر گفت: سرور شما کیست؟ گفتند: عیسی بن مریم. پیامبر گفت: او بندهٔ خدا و پیامبر او بود. گفتند: به ما نشان بده کسی را که خدا مانند او آفریده باشد در آنچه دیده و شنیده‌ای. پیامبر آن روز از آنان روی برگردانید و جبرئیل بر وی این آیه را آورد: «**انّ مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب** = همانا مَثَل عیسی نزد خدا چون مثل آدم است که خدا او را از خاک آفرید» آنان دوباره برگشتند و گفتند: ای محمد آیا مانند سرور ما را شنیده‌ای؟ پیامبر گفت: آری. گفتند: او کیست؟ گفت: آدم. سپس پیامبر این آیه را قرائت کرد: «**ان مثل عیسی عندالله**

کمثل آدم» آنان گفتند: او چنین نبود که تو می‌گویی. پیامبر به آنان گفت: **«تعالوا ندع ابناء نا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم...»** پس پیامبر دست علی را گرفت و فاطمه و حسن و حسین هم با او بود و گفت: اینان پسران و جان‌ها و زن‌های ما هستند. آنان تصمیم گرفتند که مباهله کنند. سید به عاقب گفت: با ملاعنهٔ[1] او چه می‌کنی؟ اگر دروغگو باشد ملاعنه با او را چه می‌کنی و اگر راستگو باشد ما هلاک می‌شویم. این بود که آنان با پیامبر به دادن جزیه مصالحه کردند. در این هنگام پیامبر گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر آنان با من ملاعنه می‌کردند یک سال نمی‌گذشت مگر اینکه کسی از آنان نمی‌ماند.

۱٦۹ـ عن ابن عباس في قوله: (إنَّ مَثَلَ عِيْسى عِنْدَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ) فبلغنا ـ والله أعلم ـ أنّ وفد نجران قدموا على نبيّ الله وهو بالمدينة ومعهم السيد والعاقب و أبو حنس و أبو الحرث ـ واسمه عبدالمسيح ـ وهو رأسهم وهو الأسقف وهم يومئذ سادة أهل نجران فقالوا: يا محمد لم تذكر صاحبنا؟ ـ وساق نحوه إلى قوله: ونزل جبرئيل فقال: (إنَّ مَثَلَ عِيْسى عِنْدَ اللهِ ـ إلى قوله ـ لَهُوَ العَزِيزُ الْحَكِيْمُ). وساق نحوه إلى قوله: قالوا: نلاعنك. فخرج رسول الله وأخذ بيد عليّ‌بن‌ابی‌طالب و معه فاطمة و حسن و حسين فقال: هؤلاء أبناؤنا و نساؤنا و أنفسنا فهمّوا أن يلاعنوا ثمّ إنّ أباالحرث قال للسيّد والعاقب: والله ما نصنع بملاعنة هذا شيئاً، فصالحوه على الجزية. قالوا: صدقت يا أبا الحرث. فعرضوا على رسول الله الصلح والجزية فقبلها وقال: أما والذي نفسي بيده لو لاعنوني ما أحال الله لي الحول و بحضرتهم منهم بشر إذاً لأهلك الله الظالمين.

ابن عباس درباره آیه: **«ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم...»** گفت: به ما چنین رسید ـ و خدا داناتر است ـ که گروه نجران نزد پیامبر آمدند و او در مدینه بود و سید و عاقب و ابو حنس و ابوالحرث که نامش عبدالمسیح بود با آنان بود و او رئیس آنان و اسقف

۱ـ ملاعنه و مباهله این است که دو طرف همدیگر را لعن و نفرین کنند که اگر هر طرف دروغ گفته باشد دچار نفرین شود و خدا او را عذاب کند.

بود و آنان در آن روز بزرگان اهل نجران بودند، پس گفتند: ای محمد سرور ما را چگونه یاد می‌کنی؟ حدیث را مانند قبلی ادامه داد تا اینجا که گفت: جبرئیل با این آیه نازل شد: «**ان مثل عیسی عندالله ـ تا ـ لهو العزیز الحکیم**» تا آنجا که آنان گفتند: با تو ملاعنه می‌کنیم.

پیامبر بیرون آمد و دست علی را گرفت و فاطمه و حسن و حسین با او بودند، پس گفت: اینان پسران و زن‌ها و جان‌های ما هستند، آنها خواستند که ملاعنه کنند، ابوالحرث به سیّد و عاقب گفت: به خدا سوگند ما با ملا عنه با اینان کاری انجام نمی‌دهیم. پس با او بر جزیه مصالحه کنید. گفتند: راست گفتی ای ابوالحرث. پس به رسول خدا صلح و دادن جزیه را پیشنهاد کردند و پیامبر آن را پذیرفت و گفت: سوگند به کسی که جان من در دست اوست اگر با من ملاعنه می‌کردند، خداوند سالی را بر من سپری نمی‌کرد مگر اینکه کسی از آنان باقی نمی‌ماند و در این صورت خدا ستمگران را هلاک می‌کرد.

۱۷۰ـ عن جابربن عبدالله قال: قدم وفد أهل نجران علی النبي(ص) وفيهم العاقب والسيد فدعاهما إلى الإسلام فقالا: أسلمنا قبلك. قال: كذبتما إن شئتما أخبرتكما بما يمنعكما من الإسلام. فقالا: هات أنبائنا. قال: حب الصليب و شرب الخمر و أكل لحم الخنزير، فدعاهما إلى الملاعنة فوعداه أن يغاديانه بالغداة فغدا رسول الله و أخذ بيد عليّ و فاطمة والحسن و الحسين ثمّ أرسل إليهما فأبيا أن يجيئا، و أقرّا له بالخراج فقال النبي: والذي بعثني بالحق لو فعلا لأمطر الوادي عليهما ناراً قال جابر: فنزلت هذه الآية: (ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم) قال الشعبي: أبناءنا الحسن و الحسين عليهما السلام و نساءنا فاطمة و أنفسنا عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام.

جابربن عبدالله گفت: گروه اعزامی اهل نجران نزد پیامبر آمدند و عاقب و سید در میان آنان بود. پیامبر آنان را به اسلام دعوت کرد آنان گفتند: پیش از تو ما مسلمان شده بودیم. پیامبر گفت: دروغ می‌گویید اگر بخواهید به شما خبر می‌دهم که چه

چیزی مانع می‌شود که شما اسلام بیاورید. گفتند: اخبارما را بیان کن. گفت: دوست داشتن صلیب و خوردن مشروب و خوردن گوشت خوك. آنگاه آنان را به ملا عنه دعوت کرد و آنان وعده دادند که صبح فردا چنین کنند. پیامبر طرف صبح در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفته بود، کسی را نزد آنان فرستاد ولی آنان از آمدن خودداری کردند و پذیرفتند که خراج بدهند. پس پیامبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده اگر ملاعنه می‌کردند بیابان بر آنان پر از آتش می‌شد. جابر می‌گوید: این آیه نازل شد: «**ندع ابناء نا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم**» شعبی گفت: منظور از فرزندان حسن و حسین و منظور از زنان فاطمه و منظور از جان‌ها علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) بود.(۱)

۱۷۱ـ عن ابن عبّاس في قوله جلّ و عزّ: (فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا و أَبْناءَكُمْ وَنساءَكُمْ و أنفسنا وأنفسكم ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنجعَلْ لَعْنَةَ اللهِ على الكاذِبينَ). قال: نزلت في رسول الله و علي (أنفسنا) و (نساءنا) فاطمة و (أبناءنا) حسن و حسين. والدعاء على الكاذبين نزلت في العاقب والسيد و عبدالمسيح و أصحابهم.

ابن عباس دربارهٔ آیه «**فقل تعالوا ندع ابناء نا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثمّ نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین**» گفت: این آیه دربارهٔ پیامبر است و «**انفسنا**» علی و «**نساءنا**» فاطمه و «**ابناءنا**» حسن و حسین است و نفرین بر دروغگویان دربارهٔ عاقب و سید و عبدالمسیح و یاران آنها نازل شده است.

۱۷۲ـ عن عامر بن سعد، عن أبيه قال: ولمّا نزلت هذه الآية: (نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ) دعا رسول الله عليّاً و فاطمة و حسناً فقال: اللهم هؤلاء أهلي.

رواه مسلم بن الحجاج في مسنده الصحيح و أبو عيسى الترمذي في جامعه جميعاً عن قتيبة و ذكرا الحديث بطوله.

عامر بن سعد از پدرش نقل می‌کند که چون آیه «**ندع ابناءنا و ابناءکم**» نازل شد،

۱ـ این حدیث در کتابهای دیگر هم نقل شده از جمله: ابونعیم، دلائل النبوه ص ۲۹۷ و واحدی، اسباب النزول ص ۷۵.

پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند.(۱)

این روایت را مسلم بن حجاج در صحیح خود و ابوعیسی ترمذی در جامع خود از قتیبه نقل کرده‌اند و تمامی حدیث را آورده‌اند.

۱۷۳ـ عن جابربن عبدالله قال: قدم علی النبي صلی الله علیه و آله و سلم العاقب والسید، فدعاهما إلی الإسلام فتلاحیا وردّا علیه، فدعاهما إلی الملاعنة، فواعداه علی أن یغادیاه بالغداة فغدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وأخذ بید عليّ و فاطمة والحسن و الحسین ثمّ أرسل إلیهما فأبیا أن یجیئا و أقرّا له بالخراج، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: والذي بعثني بالحقّ لو فعلا لأمطر علیهما الوادي ناراً. وفیهم نزلت: (فَقُلْ تَعالَوا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا و نِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَانْفُسَكُم). قال الشعبي: قال جابر: (أنفسنا) رسول الله وعليّ‌بن‌ابی‌طالب، و (أبناءنا) الحسن و الحسین، و (نساءنا) فاطمة علیهم السلام.

جابربن عبدالله گفت: عاقب و سید نزد پیامبر(ص) آمدند پیامبر آنان را به سوی اسلام دعوت کرد، آنان سخنان ناشایستی گفتند و این دعوت را رد کردند، پیامبر آنان را به ملاعنه دعوت کرد، آنان وعده دادند که فردا چنین خواهند کرد. فردای آن روز پیامبر دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و نزد آنان کس فرستاد که بیایند ولی آنان امتناع کردند و به دادن خراج راضی شدند. پیامبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده اگر ملاعنه می‌کردند، بیابان برای آنان پر از آتش می‌شد. و دربارهٔ آنهااین آیه نازل شده: «**فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم**»

شعبی گفت: جابر می‌گفت: «**انفسنا**» پیامبر و علی و «**ابناءنا**» حسن و حسین و «**نساءنا**» فاطمه است.

۱- این روایت را حاکم در المستدرک ج ۳ ص ۱۵۰ نیز نقل کرده است.

این روایت با سندهای دیگری هم نقل شده است.

۱۷۴ـ عن حذيفة بن اليمان قال: جاء العاقب والسيد أسقفا نجران يدعوان النبي صلى الله عليه و آله و سلم إلى الملاعنة؛ فقال العاقب للسيّد: إن لاعن بأصحابه فليس بنبيّ وإن لاعن بأهل بيته فهو نبيّ! فقام رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم فدعا علياً فأقامه عن يمينه ثم دعا الحسن فأقامه عن يساره ثم دعا الحسين فأقامه عن يمين علي ثم دعا فاطمة فأقامه خلفه فقال العاقب للسيد: لا تلاعنه إنك إن لاعنته لانفلح نحن و لا أعقابنا! فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لو لاعنوني ما بقيت بنجران عين تطرف.

حذیفة بن یمان گفت: عاقب و سید دو اسقف از نجران آمدند و پیامبر(ص) را به ملاعنه دعوت کردند. عاقب به سید گفت: اگر با اصحاب خود ملاعنه کند پیامبر نیست ولی اگر با خاندان خود ملاعنه کند پیامبر است. رسول خدا برخاست و علی را خواند و او را در طرف راست خود قرار داد و حسن را خواند و او را در طرف چپ خود قرار داد، سپس حسین را خواند و او را در طرف راست علی قرار داد، آنگاه فاطمه را خواند و او را پشت سر خود قرار داد. عاقب به سید گفت: با او ملاعنه مکن، اگر ملاعنه کنی نه ما و نه نسل ما رستگار نمی‌شویم. پیامبر خدا فرمود: اگر ملاعنه می‌کردند در نجران کسی باقی نمی‌ماند.

۱۷۵ـ با سند دیگری جریان مباهله از ابن عباس شبیه روایت ۱۶۹ نقل شده و تفاوتهای اندکی در عبارت روایت وجود دارد.

۱۷۶ـ عن أبي البختري ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أراد أن يلاعن أهل نجران بالحسن و الحسين و فاطمة عليهم السلام.

ابوالبختری گفت: پیامبر خدا خواست، با اهل نجران با حسن و حسین و فاطمه ملاعنه کند.

هر کس بخواهد راجع به مفهوم این آیه شریفه استقصا کند، به تفسیر قرآن و به کتاب «**الارشاد الی اثبات نسب الاحفاد**» مراجعه کند. آنچه ما آوردیم، خلاصه‌ای از آن

کتاب بود. هر کس دوست دارد که بر آن اطلاع حاصل کند، به آن کتاب رجوع نماید.[۱]

﴿ ۲۲ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا

وهمگی به ریسمان خدا چنگ بزنید.

(سوره آل عمران آیه ۱۰۳)

۱۷۷ـعن عليّ عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من أحبّ أن يركب سفينة النجاة و يستمسك بالعروة الوثقى و يعتصم بحبل الله المتين فليوال علياً وليأتمّ بالهداة من ولده.

علی (ع) گفت: پیامبر خدا فرمود: هر کس دوست دارد به کشتی نجات سوار شود و به ریسمان محکم چنگ بزند وبه ریسمان خدا پناه برد، علی را دوست داشته باشد و هدایت کنندگان از فرزندان او را پیشوای خود قرار دهد.

۱۷۸ـعن جعفر بن محمد قال: نحن حبل الله الذي قال الله: (واعتصموا بحبل الله جميعاً) الآية فالمستمسك بولاية عليّ‌بن ابي‌طالب المستمسك بالبر فمن تمسك به كان مؤمناً، ومن تركه كان خارجاً من الإيمان.

جعفر بن محمد گفت: ما همان «**حبل الله** = ریسمان خدا» هستیم که در این آیه آمده: «**واعتصموا بحبل الله جميعا**» پس کسی که به ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) چنگ زده، به نیکویی چنگ زده است. هر کس به آن چنگ زند مؤمن است و هرکس آن را رها کند از ایمان بیرون رفته است.

۱- جریان مباهله در کتاب‌های بسیاری نقل شده از جمله تفسیر طبری ج ۳ ص ۳۰۰ که روایات متعددی را با سندهای گوناگون نقل کرده است.

۱۷۹ـ مضمون همین روایت با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۸۰ـ عن جعفر بن محمد في قوله: (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) قال: نحن حبل الله.

جعفر بن محمد دربارهٔ آیه: «**واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا**» گفت: ما حبل الله هستیم.

۱۸۱ـ عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال لي جبرئيل قال الله تعالى: ولاية عليّ بن ابي طالب حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي.

ابن عمر گفت: پیامبر(ص) فرمود: جبرئیل به من گفت: خداوند می‌فرماید: ولایت علیّ بن ابی‌طالب(ع) حصار من است پس هر کس داخل در حصار من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

﴿ ۲۳ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اَلَّذِينَ اَسْتَجَابُوا لِلّٰه وَ اَلرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ اَلْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اَتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ

کسانی که پس از آنکه جراحاتی به آنان رسید، خدا و پیامبر را استجابت کردند، برای نیکوکاران از آنها پاداشی بزرگ است.

(سوره آل عمران آیه ۱۷۲)

۱۸۲ـ عن أبي رافع: إنّ رسول الله عليه و آله و سلّم بعث علياً في أناس من الخزرج حين انصرف المشركون من أحد، فجعل لا ينزل المشركون منزلا إلاّ نزله علي عليه السلام فأنزل الله في ذلك (الذين استجابوا الله والرسول من بعدما أصابهم القرح ـ يعني الجراحات (الذين قال لهم الناس) هو نعيم بن مسعود الأشجعي (إنّ

الناس) هو أبو سفيان بن حرب ـ قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيماناً وقالوا: حسبنا الله ونعم الوكيل، فانقلبوا بنعمة من الله وفضل، لم يمسسهم سوء واتّبعوا رضوان الله، والله ذوفضل عظيم.

ابورافع گفت: هنگامی که مشرکان از احد برگشتند، رسول خدا(ص) علی را با جمعی از قبیلهٔ خزرج فرستاد، مشرکان در هیچ منزلی فرود نمی‌آمدند مگر اینکه علی نیز فرود می‌آمد، در این باره خداوند این آیات را فرستاد: «کسانی که پس از آنکه جراحاتی به آنان رسید، خدا و پیامبر را استجابت کردند، برای نیکوکاران از آنها پاداشی بزرگ است، کسانی که مردم به آنان گفتند (یعنی نعیم بن مسعود اشجعی به آنان گفت) که مردم برای حمله به شما اجتماع کرده‌اند (یعنی ابوسفیان و همراهانش) از آنها بترسید، پس بر ایمان آنان افزوده شد و گفتند: خدا ما را بس است و او بهترین نگهبان است، به همین جهت آنها با نعمت و فضل خداوند بازگشتند در حالی که هیچ بدی به آنان نرسیده بود و از خوشنودی خداوند پیروی کردند و خدا دارای فضل بزرگی است (آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴ از سوره آل عمران)

۱۸۳ـ عن ابن عباس في قوله: (اَلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوا للهِ وَالرَّسُولِ) هم أبوبكر و عمر و عليّ و ابن مسعود.

ابن عباس گفت منظور از «**الذین استجابوا لله والرسول**» ابوبکر و عمر و علی و ابن مسعود است.

۱۸۴ـ عن ابن عباس في قوله: (ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الغَمِّ أَمَنَةً نُعَاساً) الآية [۱۵۴ / آل عمران]نزلت في عليّ‌بن ابى‌طالب غشيه النعاس يوم أحد.

وقوله: (اَلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوا للهِ والرَّسُولِ ـ إلى قوله ـ أَجْرٌ عَظِيْمٌ) نزلت في عليّ‌بن ابى‌طالب و تسعة نفر معه بعثهم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في اثر أبي‌سفيانْ حين ارتحل.

ابن عباس گفت: آیه «**ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة نعاسا**» = سپس به دنبال این غم و

اندوه آرامشی به صورت خوابی سبک برای شما فرستاد.»[1] دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نازل شد هنگامی که در روز احد خوابی سبک او را فرا گرفت همچنین آیه : «**الذین استجابوا لله و الرسول ـ تا ـ اجر عظیم**» دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) و نه نفر دیگر نازل شده که پیامبر خدا آنان را در تعقیب ابوسفیان که کوچ کرده بود فرستاد.

۱۸۵ـعن ابی عبدالله قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعث علیاً في عشرة استجابوا لله والرسول من بعدما أصابهم القرح وقوله: (لِلَّذِيْنَ أَحْسَنُوْا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أجْرٌ عَظِيْمٌ إنّما أنزلت في أميرالمؤمنين عليه السلام.

ابوعبدالله گفت: رسول خدا علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را در میان ده نفری فرستاد که آنان پس از جراحاتی که به آنان رسیده بود خدا و پیامبر را استجابت کردند. و بقیه آیه «برای کسانی از آنان که نیکی کردند و پرهیزگاری نمودند پاداشی بزرگ است» دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱۸٦ـعن ابن عباس في قوله: (ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً) نزلت في علي غشيه النعاس يوم أحد.

وقوله: (وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الكِتٰابَ) [۱۸۶ / آل عمران] نزلت في رسول الله خاصّة و أهل بيته. وقوله: (الَّذِيْنَ اسْتَجابُوا للهِ وَالرَّسُوْلِ) الآية، نزلت في عليّ و تسعة نفر معه بعثهم رسول الله (ص) في أثر أبي سفيان حين ارتحل، فاستجابوا الله و رسوله.

وقوله: (يا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اصْبِرُوْا) أي أنفسكم (وَصابِرُوْا) أي في جهاد عدوكم (وَرابِطُوا) أي في سبيل الله، نزلت في رسول الله وعليّ وحمزة بن عبدالمطلّب.

وقوله: (وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسٰاءَلُوْنَ بِهِ وَالْأَرْحٰامُ) [۱ / النساء:۴] نزلت في رسول الله و أهل بيته و ذوي أرحامه، و ذلك أنّ كلّ سبب و نسب منقطع يوم القيامة إلاّ

۱- سورهٔ آل عمران آیه ۱۵۴.

ماکان من سببه و نسبه (إِنَّ الله كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْباً) يعني حفيظاً.

وقوله: (أَمْ يَحْسُدُوْنَ النَّاسَ عَلىٰ مٰا آتَاهُمُ اللهُ) الآية: [۵۴َ النساء: ۴] نزلت في رسول الله خاصّة مما أعطاه الله من الفضل.

وقوله: (إذْ همَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوْا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ) [۱۱ / المائدة: ۵] نزلت في رسول الله وعليّ وزيره حين أتاهم يستعينهم فى القتيلين.

ابن عباس گفت: آیه «**ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة نعاسا**» دربارهٔ علی نازل شد هنگامی که در روز احد خوابی سبک او را فرا گرفت.

آیه «**ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب**= و از کسانی که کتاب به آنان داده شده، می‌شنوید»[1] دربارهٔ پیامبر و خاندان او نازل شده است.

و آیهٔ «**الذین استجابوا لله والرسول**» دربارهٔ علی و نه نفر دیگری نازل شده که پیامبر آنان را در تعقیب ابوسفیان که کوچ کرده بود فرستاد و آنان خدا و پیامبر را استجابت کردند.

و آیهٔ «**یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا** = ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و در جهاد با دشمن مقاومت کنید و در راه خدا به یکدیگر بپیوندید.»[2] دربارهٔ پیامبر خدا و علی و حمزة بن عبدالمطلب نازل شده است.

و آیهٔ «**واتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام** = و بترسید از خداوندی که از او و خویشاوندی مورد بازخواست خواهید شد.»[3] دربارهٔ پیامبر خدا و اهل بیت و خویشاوندان او نازل شده است و این برای آن است که در روز قیامت هر سبب و نسبی قطع می شود مگر آنچه مربوط به سبب و نسب آن حضرت باشد (در دنبالهٔ آیه) «**ان الله کان علیکم رقیبا** = خداوند برای شما رقیب است» منظور از «رقیب» نگهدارنده می‌باشد.

۱- سورهٔ آل عمران آیه ۱۸۶.
۲- سورهٔ آل عمران آیه ۲۰۰.
۳- سورهٔ نساء آیه ۱.

و آیهٔ «**ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله** = آیا آنان از مردم به خاطر آنـچه خـدا بـه آنان داد حسد می‌کنند؟»[۱] در خصوص پیامبر خدا که خدا به او از فضل خود عـطا کرده بود، نازل شده است.

و آیهٔ «**اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم** = هنگامی که گروهی خواستند دستان خود را به سوی شما دراز کنند.»[۲] دربارهٔ پیامبر خدا و علی وزیر او نازل شـده هـنگامی که نزد آنان (یهود) آمدند و دربارهٔ دو نفر که کشته شده بودند از آنان کمک خواستند.

حسکانی می گوید: این احادیث از تفسیر حبری نقل شد و من آنها را جمع آوری کردم و او این روایت را با همان اسناد آورده است.

« ۲۴ »

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ سَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّاكِرِينَ

و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.

(سوره آل عمران آیه ۱۴۴)

۱۸۷ـ قال ابن عباس: ولقد شكر الله تعالى فعال عليّ‌بن‌ابى‌طالب في موضعين من القرآن: (وسيجزي الله الشاكرين) و (سنجزي الشاكرين) [۴۴۵ / آل عمران].

ابن عباس گفت: خداوند در دو مورد از قـرآن از کـارهای عـلیّ‌بن ابـی‌طالب(ع) تشکر کرده است یکی «**وسیجزی الله الشاکرین**» و دیگری: «**وسنجزی الشاکرین**» = بـه زودی سپاسگزاران را پاداش می‌دهیم.»

۱۸۸ـعن حذيفة بن اليمان قال: لما التقوا مع رسول الله بأحد وانهزم أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أقبل علي يضرب بسيفه بين يدي رسول الله مع أبي دجانة الأنصاري حتى كشف المشركين عن رسول الله، فأنـزل الله: (ولقـد

۱- سورهٔ نساء آیه ۵۴.

۲- سوره مائده آیه ۱۱.

کنتم تمنّون الموت ـ إلى قوله ـ وسيجزي الله الشاكرين). علياً وأبا دجانة و أنزل تبارك وتعالى: (وكأين من نبي قاتل معه ربّيون كثير) والكثير عشرة آلاف. إلى قوله: (والله يحب الصابرين) علياً وأبا دجانة.

حذیفة بن یمان گفت: وقتی سپاه دشمن در احد با پیامبر خدا روبرو شدند و اصحاب پیامبر شکست خوردند، علی در مقابل او همراه با ابودجانه شمشیر می‌زد تا اینکه مشرکان را از پیامبر دور ساخت، در این هنگام این آیه نازل شد: «**ولقد کنتم تمنون الموت ـ تا ـ وسیجزی الله الشاکرین**» که منظور علی و ابودجانه است و نیز این آیه نازل شد: «**وکأیِّن من نبیّ قاتل معه ربیّون کثیر** = و چه بسا پیامبری که خداشناسان بسیاری همراه با او جنگیدند (کثیر در اینجا ده هزار نفر است.) «**والله یحب الصابرین** = وخدا صبر کنندگان را دوست دارد.» که منظور علی و ابودجانه‌است.

«۲۵»

و نیز در این سوره نازل شده است:

ثَوابا مِن عِنْدِالله وَاللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ وَ ما عِنْدَ اَللّٰـهِ خَـيْرٌ لِلْأَبْرارِ

پاداشی از جانب خدا و بهترین پاداش نزد خداست و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.

(سوره آل عمران آیه ۱۹۵)

۱۸۹ـ عن الأصبغ بن نباتة قال: سمعت علياً يقول: أخذ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بيدي ثم قال: يا أخي قول الله تعالى: (ثواباً من عند الله والله عنده حسن الثواب و ما عند الله خير للأبرار) أنت الثواب و شيعتك الأبرار.

اصبغ بن نباته گفت: شنیدم علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) می‌گفت: پیامبر خدا دست مرا گرفت سپس گفت: ای برادر من، در سخن خداوند: «**والله عنده حسن الثواب و ما عندالله**

خیر للابرار» ثواب تو هستی و نیکوکاران شیعیان تو هستند.

۱۹۰ـ با سند دیگری همین روایت از اصبغ بن نباته نقل شده است.

﴿۲۶﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

یٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُوا ٱصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ ٱتَّقُوا ٱللَّـهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و مقاومت نمایید و با هم پیوند داشته باشید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

(سوره آل عمران آیه ۲۰۰)

۱۹۱ـ **عن ابن عباس قال في تفسيره: (يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا) على محبّة عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام (واتقوا الله) في محبة عليّ‌بن‌ابی‌طالب صلوات الله عليه و أولاده.**

ابن عباس در تفسیر سخن خداوند: «**یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا**» گفت: یعنی بر محبت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) شکیبایی کنید. «واتقوا الله» یعنی در محبت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و فرزندان او از خدا پروا کنید.

۱۹۲ـ **عن ابن عباس في قوله: (اِصْبِرُوا) يعني في أَنْفُسُكُمْ (وَصَابِرُوا) يعني مع عدوّكم. (وَرابِطُوْا) في سَبِيْلِ الله (وَاتَّقُوا الله لَعَلكُمْ تُفَلِحُوْنَ) نزلت في رسول الله وعليّ و حمزةبن عبدالمطلب رضي‌الله تعالى عنهم.**

ابن عباس گفت: «**اصبروا**» یعنی در نفس خود صبر کنید «**وصابروا**» در برابر دشمن مقاومت کنید «**ورابطوا**» در راه خدا به هم بپیوندید «**واتقوا الله لعلکم تفلحون**» این آیه دربارهٔ پیامبر خدا و علی و حمزه‌بن عبدالمطلب نازل شده است.

﴿ ۲۷ ﴾

و از سورهٔ نساء نازل شده است:

وَ لاٰ تَقْتُلُوٓا أَنْفُسَكُمْ

خویشتن را نکشید.

(سوره نساء آیه ۲۹)

۱۹۳ـ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (ولا تقتلوا أنفسكم) قال: لا تقتلوا أهل بيت نبيكم(ص).

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**لاتقتلوا انفسكم**» گفت: یعنی اهل بیت پیامبرتان را نکشید.

۱۹۴ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (ولا تقتلوا أنفسكم) قال: لا تقتلوا أهل بيت نبيكم إن الله يقول: (تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم) وكان أبناؤنا الحسن و الحسين، وكان نساؤنا فاطمة، و أنفسنا النبي و علي عليهم السلام.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**لاتقتلوا انفسكم**» گفت: یعنی اهل بیت پیامبرتان را نکشید، همانا خداوند می‌فرماید: «**تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم**» منظور از «**ابناءنا** = فرزندان ما» حسن و حسین و منظور از «**نساءنا** = زنان ما» فاطمه و منظور از «**انفسنا** = جان‌های ما» پیامبر و علی علیهم السلام است.

﴿ ۲۸ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلىٰ مٰآ آتٰاهُمُ ٱللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ

آیا به مردم در برابر آنچه که خداوند از فضل خود بـه آنـان داده است، حسد می‌کنند؟

(سورهٔ نساء آیهٔ ۵۴)

۱۹۵ـ عن جعفر بن محمد في قوله تعالى: (أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله) قال: نحن المحسودون.

جعفر بن محمد دربارهٔ سخن خداوند «**ام یحسدون الناس علی ما آتاهم مـن فـضله**» گفت: حسد شدگان ما هستیم.

۱۹۶ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (أم يحسدون الناس) قال: نحن الناس المحسدون و فضلة النبوة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ام یحسدون النـاس**» گـفت: مـردمی کـه حسـد شده‌اند و باقی ماندگان نبوت ما هستیم.

۱۹۷ـ عن أبي الصباح قال: قال لي جعفر بن محمد: يا أباالصباح أما سمعت الله يقول في كتابه: (أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله) الآية قلت: بـلى أصلحك الله. قال: نحن و الله هم، نحن والله المحسودون.

ابوالصباح گفت: جعفر بن محمد به من گفت: ای ابوالصباح آیا سخن خداوند را نشنیدی که فرمود: «**ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله**» گفتم: آری، خـداونـد حال تو را نیکو گرداند. گفت: به خدا سوگند آنان ما هستیم و ماییم کـه مـورد حسـد واقع شده‌ایم.

۱۹۸ـ نظر خزيمة إلى عليّ‌بن‌ابى‌طالب فقاله له علي عليه السلام أماترى كيف أحسد على فضل الله بموضعي من رسول الله وما رزقنيه الله من العلم فـيه؟ فـقال خزيمة:

رأوا نـــــعمة الله ليست عــــليهم — عــليک و فــضلا بـارعا لاتـنازعه
من الدين و الدنيا جميعا لک المنى — و فــوق المــنى اخـلاقه و طبايعه
فعضّوا مـن الغـيظ الطـويل اكـفّهم — عليک و من لم يرض فـالله خـادعه

خزیمه به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نگاه کرد، علی به او گفت: آیا می‌بینی که چگـونه

به خاطر فضل خدا مورد حسد واقع شده‌ام؟ (و این به سبب) موقعیت من نسبت به پیامبر و به سبب علمی است که خداوند به من روزی کرده است، پس خزیمه گفت:

نعمت خدا را که آنان ندارند و نیز فضیلت والایی را که کسی نمی‌توانند دربارهٔ آن با تو نزاع کند، بر تو دیدند. از دین و دنیا آنچه مورد آرزوست، تو داری و بالاتر از آرزو اخلاق و طبیعت آن است. آنان از خشم طولانی خود دست‌های خود را دربارهٔ تو برهم زدند و هر کس راضی نباشد، خداوند خوار کنندهٔ اوست.

﴿۲۹﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

به تحقیق به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان سلطنتی بزرگ دادیم.

(سوره نساء آیه ۵۴)

۱۹۹ـ عن جعفر بن محمد عليهما السلام في قوله: (وآتيناهم ملكاً عظيماً) قال: جعل فيهم أئمة من أطاعهم فقد أطاع الله، ومن عصاهم فقد عصى الله.

جعفر بن محمد دربارهٔ سخن خداوند: «**وآتیناهم ملکا عظیما**» گفت: خداوند در میان آنان پیشوایانی قرار داد که هر کس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکس آنان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

۲۰۰ـ۲۰۱ـ همین حدیث با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

﴿۳۰﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ

مِنْکُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خـدا اطـاعت کـنید و نـیز از پـیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید.

(سوره نساء آیه ۵۹)

۲۰۲ـ عن سلیم بن قیس الهلالي عن علي قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: شرکائي الذین قرنهم الله بنفسه وبي وأنزل فیهم: (یا أیها الذین آمـنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول) الآیة، فإن خفتم تـنازعاً فـي أمـر فـارجـعوه إلی الله والرسول وأولي الأمر. قلت: یا نبي الله من هم؟ قال: أنت أوّلهم.

سلیم بن قیس از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر گفت: شریکان من کسانی هـستند که خداوند آنان را به خویشتن و به من نزدیک کرده و فرموده است: «**یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول**» اگر در کاری نزاع داشتید آن را به خدا و رسول و صاحبان امر برگردانید. گفتم: آنان چه کسانی هستند ای پیامبر خـدا؟ فـرمود: نـخستین آنـان تـو هستی.

۲۰۳ـ عن مجاهد في قوله تعالی: (یا أیها الذین آمنوا) یعني الذیـن صـدقوا بالتوحید (أطیعوا الله) یعني في فرائضه (وأطیعوا الرسول) یعني في سنته (وأولي الأمر منکم) قال: نزلت في أمیر المؤمنین حین خـلّفه رسـول الله بـالمدینة فـقال: أتخلفني علی النساء والصبیان؟ فقال: أما ترضی أن تکون مني بمنزلة هارون من موسی حین قال له: اخلفني في قومي و أصلح. فقال الله: (وأولی الأمر منکم) قال: هو عليّ‌بن‌ابی‌طالب ولاّه الله الأمر بعد محمد في حـیاته حـین خـلّفه رسـول الله بالمدینة، فأمر الله العباد بطاعته و ترك خلافه.

مجاهد گفت: «**یا ایها الذین آمنوا**» یعنی کسانی که توحید را تصدیق کردند «**اطیعوا الله**» یعنی در واجبات او «**واطیعوا الرسول**» یعنی در سنت او «**و اولی الامر مـنکم** دربـارهٔ امیرالمؤمنین نازل شده هنگامی که پیامبر او را در مدینه جانشین خود کرد و او گفت: آیا مرا بر زنان و کودکان جانشین قرار می‌دهی؟ پیامبر فرمود: آیا دوست نداری که تو

نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی باشی هنگامی که به موسی گفت: مرا در میان قوم خود جانشین قرار بده و نیکویی کن. لذا خداوند فرمود: «**اولی الامر منکم**» گفت: او علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است که خدا او را در زمان حیات پیامبر جانشین او کرد و این زمانی بود که پیامبر او را در مدینه جانشین خود نمود و خدا بندگانش را فرمان داد که از او اطاعت کنند و با او مخالفت نکنند.

۲۰۳ـ عن أبي بصیر، عن أبي جعفر، أنه سأله عن قول الله تعالی: (أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم) قال: نزلت في علیّ‌بن‌ابی‌طالب. قلت: إن الناس یقولون: فما منعه أن یسمي علیاً وأهل بیته في کتابه؟ فقال أبو جعفر: قولوا لهم: إن الله أنزل علی رسوله الصلاة ولم یسمّ ثلاثاً ولا أربعاً حتی کان رسول الله هو الذي فسّر ذلك، وأنزل الحج فلم ینزل: طوفوا سبعاً حتی فسر ذلك لهم رسول الله و أنزل: (أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولي الأمر منکم) فنزلت في علي والحسن و الحسین، وقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أوصیکم بکتاب الله وأهل بیتي إني سألت الله أن لا یفرق بینهما حتی یوردهما عليّ الحوض فأعطاني‌ذلك.

ابوبصیر از ابوجعفر از این سخن خداوند پرسید: «**اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**» گفت: دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است. ابوبصیر گفت: مردم می‌گویند: چرا خداوند نام علی و اهل بیت او را در کتاب خود نیاورده است؟ ابوجعفر گفت: به آنان بگویید: خداوند بر پیامبرش نماز را فرستاده ولی تعیین نکرده که سه رکعت باشد یا چهار رکعت و خود پیامبر آن را تفسیر کرده است. و نیز حج را فرستاده ولی نگفته که هفت بار طواف کنید و خود پیامبر آن را تفسیر کرده است و نیز این آیه را نازل کرده: «**اطیعو الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**» و این آیه درباره علی و حسن و حسین نازل شده است و پیامبر خدا فرموده است: شما را به کتاب خدا و اهل بیت خودم وصیت می‌کنم، من از خداوند خواسته‌ام که میان این دو جدایی نیاندازد تا در حوض بر من وارد شوند و خدا این دعوت مرا اجابت کرده است.

۲۰۴ـ عن سعد بن وقاص قال: لما نزل رسول الله(ص) الجرف لحقه

عليّ‌بن‌ابی‌طالب يحمل سلاحاً؛ فقال: يا رسول الله خلّفتني عنك ولم أتخلف عن غزوة قبلها، وقد ارجف المنافقون بي إنك خلفتني لما استثقلتني! قال سعد: فسمعت رسول الله(ص) يقول: يا علي أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا .نه لا نبي بعدي فارجع فاخلفني في أهلي وأهلك.

سعد بن ابی وقاص از پدرش نقل می‌کند که چون پیامبر خدا بر «جرف» فرود آمد علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) در حالی که سلاحی حمل می‌کرد بر او ملحق شد و گفت: ای پیامبر خدا مرا از خود جدا کردی و من پیش از این از هیچ جنگی تخلف نکرده‌ام، منافقان بر من خورده می‌گیرند که گویا تو از آن جهت مرا در مدینه ترک کردی که من بر تو گرانی می‌کنم. سعد می‌گوید: شنیدم که پیامبر خدا فرمود: یا علی آیا راضی نیستی که نسبت به من به منزلهٔ هارون نسبت به موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نخواهد آمد. برگرد و جانشین من در خانواده‌ام و خانواده‌ات باش.

۲۰۵ـعن علي أن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أراد أن يغزو غزوة له، فدعا جعفراً فأمره أن يتخلّف على المدينة فقال: لا أتخلّف بعدك يا رسول الله أبداً. قال: فدعاني رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فعزم عليّ لمّا تخلّفت قبل أن أتكلّم. فبكيت فقال: ما يبكيك يا علي؟ قلت: يا رسول الله يبكيني خصال غير واحدة تقول قريش غداً: ما أسرع ما تخلّف عن ابن عمه و خذله، و تبكيني خصلة أخرى: كنت أريد أن أتعرّض الجهاد في سبيل الله لأن الله يقول: (ولا يطئون موطئاً يغيظ الكفار) إلى آخر الآية [۱۱۹ /التوبة:۹] وكنت أريد أن أتعرّض لفضل الله، وما بي غنىً عن سهم أصيبُهُ مع المسلمين وأعود به عليّ وعلى أهل بيتك. فقال صلى الله عليه و اله و سلم: أنا مجيب في جميع ما قلت، أمّا قولك: إنّ قريشاً ستقول: ما أسرع ما خذل ابن عمّه، فقد قالوا لي أشدّ من ذلك، فقد قالوا: ساحر وكاهن و كذّاب. وأمّا قولك: أتعرّض للأجر من الله أفما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي وأما قولك: أتعرّض لفضل الله فهذا بهار من فلفل

جاءنا من الیمن فبعه واستمتع به أنت و فاطمة حتی یأتیکم الله من فضله.

علی (ع) گفت: رسول خدا اراده کرد در جنگی بجنگد، پس جعفر را خواند و به او فرمان داد که در مدینه بماند او گفت: ای رسول خدا من هرگز از تو جدا نمی‌شوم. پس مرا خواند و پیش از آنکه من حرفی بزنم تصمیم گرفت که من بمانم، من گریه کردم، او گفت: یا علی چه چیزی تو را وادار به گریه کرده؟ گفتم: یا رسول الله چند چیز مرا به گریه واداشته، فردا قریش می‌گویند: چه زود پسر عموی خودش را رها کرد و او را خوار نمود. چیز دیگری که مرا می‌گریاند این است که من می‌خواستم در جهاد در راه خدا شرکت کنم چون خداوند می‌فرماید: «آنان گامی برنمی دارند که کفار را به خشم آورد... مگر اینکه برای آنان عمل صالح نوشته می‌شود»[۱] و من می‌خواستم خود را در معرض فضل خدا قرار دهم. همچنین من از سهم (غنائمی) که همراه با مسلمانان به من برسد و با آن به خودم و اهل بیت تو سودی برسانم، بی نیاز نیستم.

پیامبر خدا(ص) فرمود: به همهٔ آنچه گفتی پاسخ می‌دهم: اما این سخن تو که قریش خواهند گفت که چه زود پسر عموی خودش را خوار کرد، آنان دربارهٔ من شدیدتر از این را گفته‌اند، آنها گفتند: جادوگر و کاهن و کذّاب است.

و اما اینکه گفتی می‌خواهم خود را در معرض پاداش خدا قرار دهم، آیا تو راضی نیستی که از من به منزلهٔ هارون از موسی باشی جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

و اما اینکه گفتی می‌خواهم از فضل خدا بهره‌مند شوم، این سیصد رطل فلفل است که از یمن برای ما آمده، است به وسیلهٔ آن تو و فاطمه بهره جویی کنید تا وقتی که خداوند از فضل خود به شما برساند.

این حدیث را جماعت دیگری هم نقل کرده‌اند و این همان حدیث «**منزله**»

۱- سوره توبه آیه ۱۱۹.

است که استاد ما ابوحازم حافظ می‌گفت: این حدیث را با پنج هزار سند تخریج کرده‌ام.

﴿۳۱﴾

و از جملهٔ آن آیات است سخن خداوند:

وَ مَنْ يُطِعِ اَللّٰهَ وَ اَلرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ اَلَّذِينَ أَنْعَمَ اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ اَلنَّبِيِّنَ وَ اَلصِّدِّيقِينَ وَ اَلشُّهَدَاءِ وَ اَلصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقًا ذٰلِكَ اَلْفَضْلُ مِنَ اَللّٰهِ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ عَلِيمًا

وهر کس خدا و پیامبر را اطاعت کند، آنان با کسانی خواهند بود که خدا به آنان نعمت داده است، از پیامبران و راستگویان و شهدا و نیکوکاران و اینان چه دوستان خوبی هستند! این عنایتی از سوی خداست و از نظر آگاهی خداوند بسنده است.

(سوره نساء آیه ۶۹)

۲۰٦ـ عن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (ومن يطع الله) يعني في فرائضه (والرسول) في سنته (فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين ـ يعني محمّداً ـ والصّدّيقين) يعني عليّ‌بن‌ابی‌طالب وكان أوّل من صدّق برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (والشهداء) يعني عليّ‌بن‌ابی‌طالب و جعفر الطيار، وحمزة بن عبدالمطلب والحسن والحسين، هؤلاء سادات الشهداء (والصالحين) يعنى سلمان و أباذرّ وصهيب وبلالاً و خبّاباً وعمّاراً (وحسن أولئك) أي الأئمة الأحد عشر رفيقاً يعني في الجنة ذلك الفضل من الله وكفى بالله عليماً) إن منزل عليّ وفاطمة والحسن و الحسين ومنزل رسول الله وهم في الجنّة واحد.

عبدالله بن عباس گفت: «**ومن يطع الله**» یعنی کسی که خدا را در واجباتش اطاعت کند «**والرسول**» و پیامبر را در سنتش «**فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین**» یعنی

محمد **«والصدیقین»** یعنی علیّ‌بن ابی‌طالب و او نخستین کسی بود که رسول خدا را تصدیق کرد **«والشهداء»** یعنی علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و جعفر طیار و حمزة بن عبدالمطلب و حسن و حسین، اینان سروران شهیدان هستند **«والصالحین»** یعنی سلمان و ابوذر و صهیب و بلال و خبّاب و عمّار **«ذلك الفضل من الله»** همانا منزل علی و فاطمه و حسن و حسین و منزل پیامبر در بهشت یکی است.

۲۰۷ـ عن عليّ‌بن موسى الرضا، قال: أخبرني أبي، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد ، عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في هذه الآية: (فأولئك الذين أنعم الله عليهم) قال: (من النبيين) محمد، و (من الصّديقين) عليّ‌بن‌ابی‌طالب، و (من الشهداء) حمزة، و (من الصالحين) الحسن والحسين (وحسن أولئك رفيقاً) قال: القائم من آل محمد صلى الله عليه و آله وسلم.

علیّ‌بن موسی الرضا از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا دربارهٔ این آیه گفت: **«فاولئک الذین انعم الله علیهم»** از پیامبران محمد(ص) و از صدیقین علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و از شهدا حمزه و از صالحان حسن و حسین هستند **«وحسن اولئک رفیقا»** قائم آل محمد است.

۲۰۸ـ اصبغ نباته همین مضمون را از ابن عباس نقل کرده است.

۲۰۹ـ عن حذيفة بن اليمان قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم و قد نزلت عليه هذه الآية: (أولئك الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين و حسن أولئك رفيقاً) فأقرأنيها صلى الله عليه و آله و سلم فقلت: يا نبي الله فداك أبي وأمي من هؤلاء إني أجد الله بهم حفيّاً! قال: يا حذيفة أنا من النبيين الذين أنعم الله عليهم أنا أوّلهم في النبوة وآخرهم في البعث، ومن الصدّيقين عليّ‌بن‌ابی‌طالب ، ولمّا بعثني الله عزّوجلّ برسالته كان أوّل من صدّق بي، ثمّ من الشهداء حمزة وجعفر، ومن الصالحين الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة، وحسن أولئك رفيقاً المهدي في زمانه.

۱ حذیفة بن یمان گفت: روزی نزد پیامبر(ص) رفتم و این آیه نازل شده بود: **«فاولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین والشهداء والصالحین و حسن اولئک رفیقا»** پیامبر این آیه را به من یاد داد، گفتم: ای پیامبر خدا پدر و مادرم فدای تو بادا! اینان چه کسانی هستند که من خدا را به اینان مهربان می‌بینم؟ فرمود: ای حذیفه من از پیامبرانی هستم که خدا به آنان نعمت داده است. من نخستین آنان در نبوت و آخرین آنان در مبعوث شدن هستم و از صدیقان علیّ‌بن ابی‌طالب است که چون خداوند مرا به رسالت خود مبعوث نمود، او نخستین کسی بود که مرا تصدیق کرد، سپس از شهدا حمزه و جعفر هستند و از صالحان حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت هستند و «**حسن اولئک رفیقا**» مهدی در زمان خود است.

﴿ ۳۲ ﴾

و نیز از سورهٔ مائده نازل شده است:

اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ اَلْأِسْلامَ دیناً

امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خودم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین به شما راضی شدم.

(سوره مائده آیه ۳)

۲۱۰ ـ عن أبي هريرة، قال: من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً، وهو يوم غدير خمّ لما أخذ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بيد عليّ‌بن ابي‌طالب فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه. فقال له عمربن الخطاب: بخّ بخّ لك يا ابن ابي‌طالب.

ابوهریره گفت: هر کس روز هیجدهم ذیحجه را روزه بگیرد، خداوند روزهٔ شصت ماه را برای او می‌نویسد و آن روز روز غدیر خم است، هنگامی که پیامبر

خدا دست علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را گرفت و گفت: به به تو را ای پسر ابی‌طالب!

۲۱۱ـ عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لما نزلت عليه هذه الآية قال: الله أكبر على إكمال الدين وإتمام النعمة، ورضا الرب برسالتي و ولاية عليّ‌بن‌ابي‌طالب من بعدي. ثم قال: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله.

ابوسعید خدری گفت: وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، فرمود: الله اکبر بر کامل کردن دین و تمام کردن نعمت و خوشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) پس از من. سپس گفت: هرکس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد و کمک کن کسی را که او را کمک کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند.

۲۱۲ـهمین مضمون با سند دیگری از ابوسعید خدری نقل شده است.

۲۱۳ـ عن أبي هريرة قال: من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستّين شهراً، وهو يوم غدير خمّ لما أخذ النبي صلى الله عليه و آله وسلم بيد عليّ فقال: ألست وليّ المؤمنين؟ قالوا: بلى يا رسول الله. فقال: من كنت مولاه فعلي‌مولاه. فقال عمر بن الخطاب : بخ بخ لك يا ابن ابي‌طالب أصبحت مولاي ومولا كل مؤمن!! وأنزل الله: (اليوم أكملت لكم دينكم).

ابوهریره گفت: هر کس روز هیجدهم ذیحجه را روزه بدارد خداوند برای او روزهٔ شصت ماه را می‌نویسد و آن روز روز غدیر خم است. چون پیامبر دست علی را گرفت و گفت: آیا من ولیّ مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! پس گفت: هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. پس عمر بن خطاب گفت: به به تو را ای پسر ابی‌طالب، مولای من و مولای هر مؤمنی شدی! و خداوند این آیه را نازل

کرد: **«الیوم اکملت لکم دینکم...»**[۱]

۲۱۴ـ عن ابن عباس قال: بینما نحن مع رسول الله في الطواف إذ قال: أفیکم عليّ‌بن‌ابی‌طالب ؟ قلنا: نعم یا رسول الله فقرّبه النبي صلی الله علیه وآله وسلم فضرب علی منکبه وقال: طوباك یا علي، أنزلت علي في وقتي هذا آیة ذکري وإیاك فیها سواء: (الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتي و رضیت لکم الإسلام دیناً) قال: أکملت لکم دینکم بالنبي وأتممت علیکم نعمتي بعليّ ورضیت لکم الإسلام دیناً بالعرب.

ابن عباس گفت: ما با رسول خدا در طواف بودیم که فرمود: آیا علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) در میان شماست؟ گفتیم: آری ای رسول خدا. پیامبر او را به خود نزدیک کرد و بر شانهٔ او زد و گفت: خوشا به حال تو ای علی در این هنگام آیه‌ای بر من نازل شد که من و تو در آن به طور مساوی ذکر شده‌ایم: **«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا»** گفت: به وسیلهٔ پیامبر دینم را بر شما کامل کردم و به وسیلهٔ علی نعمتم را بر شما تمام کردم و به وسیلهٔ عرب اسلام را به عنوان دین بر شما پسندیدم.

۲۱۵ـ عن ابن عباس قال: بینما النبی صلی الله علیه و آله و سلم بمکة أیام الموسم إذ التفت إلی علي فقال : هنیئاً لك یا أبا الحسن إن الله قد أنزل عليّ آیة محکمة غیر متشابهة؛ ذکري و إیاك فیها سواء: (الیوم أکملت لکم دینکم).

ابن عباس گفت: هنگامی که ما در ایام حج در مکه بودیم، پیامبر رو به علی کرد و گفت: گوارا باد بر تو ای ابوالحسن، همانا خداوند برای من آیهٔ محکم و غیر متشابهی نازل کرده که من و تو در آن به طور مساوی ذکر شده‌ایم: **«الیوم اکملت لکم دینکم»**

۱ـ این حدیث در کتابهای متعددی از اهل سنت نقل شده از جمله: ابن کثیر، البدایة والنهایه ج ۷ ص ۳۴۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۹۰ و سیوطی، الدر المنثور در ذیل همین آیه.

﴿ ۳۳ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ

جزاین نیست که سرور شما خدا و پیامبر او و کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها که نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند در حالی که آنان در حال رکوع هستند.

(سوره مائده آیه ۵۵)

۲۱۶ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا) قال: نزلت في عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام.

ابن عباس گفت: آیه: «**انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا**» دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نازل شده است.

۲۱۷ـ عن ابن طاووس عن أبيه قال: كنت جالساً مع ابن عباس إذ دخل عليه رجل فقال: أخبرني عن هذه الآية: (إنما وليكم الله ورسوله) فقال: ابن عباس: أنزلت في عليّ‌بن‌أبی طالب.

ابن طاووس از پدرش نقل می‌کند که گفت: با ابن عباس نشسته بودیم که مردی وارد شد و گفت: مرا از این آیه خبر بده: «**انما وليكم الله ورسوله**» ابن عباس گفت: دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است.

۲۱۸ـ ۲۲۰ـ همین مضمون با سه سند دیگر نیز روایت شده است.

۲۲۱ـ عن ابن عبّاس في قول الله تعالى: (إنّما وليّكم الله ورسوله) يعني ناصركم الله (ورسوله) يعني محمّداً(ص) ثم قال: (والذين آمنوا) فخصّ من بين المؤمنين عليّ‌بن‌ابی‌طالب فقال: (الذين يقيمون الصلاة) يعني يتمّون وضوءها و قراءتها وركوعها و سجودها و خشوعها في مواقيتها (ويؤتون الزكاة وهم راكعون) وذلك

انّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم صلّى يوماً بأصحابه صلاة الظهر وانصرف هو و أصحابه فلم يبق في المسجد غير عليّ قائماً يصلّي‌بين الظهر والعصر إذ دخل المسجد فقير من فقراء المسلمين فلم ير في‌المسجد أحداً خلا عليّاً فأقبل نحوه فقال: يا وليّ الله بالذي‌يصلى له أن تتصدّق عليّ بما أمكنك. وله خاتم عقيق يماني أحمر كان يلبسه في الصلاة في يمينه فمدّ يده فوضعها على ظهره و أشار إلى السائل بنزعه، فنزعه ودعا له، و مضى و هبط جبرئيل فقال النبي(ص) لعليّ: لقد باهى الله بك ملائكته اليوم، اقرأ (إنّما وليّكم الله ورسوله).

ابن عباس گفت: «**انما وليكم الله ورسوله**» یعنی یاور شما خدا و پیامبر او محمد(ص) است، سپس فرمود: «**والذين آمنوا**» از میان مؤمنان علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) را برگزید و گفت: «**الذين يقيمون الصلوة**» یعنی وضوء و قرائت و رکوع و سجود و خشوع آن را در اوقات آن کامل می‌کنند «**ويؤتون الزكوة و هم راكعون**» و این مربوط به این جریان است که روزی پیامبر با اصحاب خود نماز ظهر را خواند و او و اصحابش رفتند و در مسجد کسی جز علی نماند که میان ظهر وعصر نماز می‌خواند، در این هنگام فقیری از فقرای مسلمانان به مسجد وارد شد و در مسجد جز علی کسی را ندید، پس به طرف او آمد و گفت: ای ولیّ خدا تو را سوگند به کسی که به او نماز خوانده می‌شود، آن مقدار که در توان داری مرا صدقه بده، علی که یک انگشتر عقیق یمنی سرخ داشت و آن را در وقت نماز به دست راست خود می‌کرد، دستش را دراز کرد و آن را بر پشت خود نهاد و به سائل اشاره کرد که آن را در آورد و او انگشتر را در آورد و به علی دعا کرد و رفت. جبرئیل نازل شد. پیامبر به علی گفت: همانا امروز خداوند به وسیلهٔ تو بر فرشتگانش مباهات کرد، بخوان: «**انما وليكم الله ورسوله**».

۲۲۲ـ عن أنس: إن سائلا أتى المسجد وهو يقول: من يقرض الوفيّ المليّ؟ وعلي عليه السلام راكع يقول بيده خلفه للسائل أي اخلع الخاتم من يدي . فقال رسول الله(ص): يا عمر وجبت. قال: بأبي وأمي يا رسول الله ما وجبت؟ قال:

وجبت له الجنة، والله ماخلعه من يده حتي خلعه من كل ذنب ومن كل خطيئة. قال: بأبي وأمي يا رسول الله هذا لهذا؟ قال: هذا لمن فعل هذا من أمتي.

انس بن مالک گفت: سائلی به مسجد آمد در حالی که می‌گفت: چه کسی خداوند را قرض می‌دهد؟ در این هنگام علی(ع) که در حال رکوع بود دستش را به سائل نشان داد، یعنی آن را از دست من درآور. پیامبر فرمود: ای عمر واجب شد. عمر گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا چه چیزی واجب شد؟ گفت: بهشت بر او واجب شد، به خدا سوگند آن را از دست او در نیاورد مگر اینکه او را از هر گناه و خطایی در آورد. گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، این به آن؟ فرمود: این برای هر کسی از امت من که چنین کند.

۲۲۳ـ عن أنس قال: خرج النبي صلى الله عليه و آله و سلم إلى صلاة الظهر فإذاً هو بعليّ يركع ويسجد، وإذا بسائل يسأل فأوجع قلب عليكلام السائل فأومأ بيده اليمني إلى خلف ظهره فدنا السائل منه فسلّ خاتمه عن إصبعه فأنزل الله فيه آية من القرآن و انصرف عليّ إلى المنزل فبعث النبيصلى الله عليه و آله و سلم إليه فأحضره فقال: أي شيء عملت يومك هذا بينك وبين الله تعالى؟ فأخبره فقال له: هنيئاً لك يا أبا الحسن قد أنزل الله فيك آية من القرآن: (إنما وليكم الله ورسوله).

انس گفت: پیامبر خدا به نماز ظهر رفت پس علی را دید که رکوع و سجود می‌کند و سائلی اظهار حاجت می‌کند، سخن سائل دل علی را به درد آورد، پس اشاره کرد و دست راست خود را به پشت خود برد، سائل نزدیک شد و انگشتر را از انگشت او درآورد، پس خداوند آیه‌ای از قرآن را نازل کرد و علی به منزل برگشت، پیامبر کسی نزد علی فرستاد و او را احضار نمود و گفت: امروز میان خود و خدا چه عملی انجام داده‌ای؟ علی جریان را خبر داد، پیامبر گفت: گوارا باد بر تو ای ابوالحسن! خداوند دربارهٔ تو آیه‌ای از قرآن را نازل کرده است: **«انما وليكم الله ورسوله»**

۲۲۴ـ عن محمد بن الحنفية أن سائلا سأل في مسجد رسول الله فلم يعطه غير علي أحد شيئاً، فخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قال: هل أعطاك أحد

شيئاً؟ قال: لا إلا رجل مررت به وهو راكع فناولني خاتمه. فقال النبي صلى الله عليه و آله وسلم: وتعرفه؟ قال: لا. فنزلت هذه الآية: (إنّما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون) فكان عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

محمد بن حنفیه گفت: سائلی در مسجد پیامبر سؤال کرد و جز علی کسی به او چیزی نداد، پیامبر بیرون شد و گفت: آیا کسی چیزی به تو داد؟ او گفت: نه، مگر مردی که از کنار او عبور کردم و او در حال رکوع بود، او انگشترش را به من داد. پیامبر فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. پس این آیه نازل شد: «**انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راكعون**» و آن شخص علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) بود.

۲۲۵ـ همین مضمون با سند دیگری از محمد بن حنفیه نقل شده است.

۲۲۶ـ عن عطاء بن السائب في قوله تعالى: (إنما وليكم الله ورسوله) الآية قال: نزلت في علي مرّ به سائل وهو راكع فناوله خاتمه.

عطاء بن سائب راجع به آیهٔ شریفه: «**انما وليكم الله ورسوله**» گفت: این آیه دربارهٔ علی نازل شده است. سائلی از کنار او رد می‌شد و او در حالت رکوع بود و انگشترش را به او داد.

۲۲۷ـ عن ابن جُرَيج قال: لما نزلت: (إنما وليكم الله ورسوله) الآية، خرج النبي صلى الله عليه و آله وسلم إلى المسجد فإذاً سائل يسأل في المسجد فقال له النبي صلى الله عليه و آله: هل أعطاك أحد شيئاً وهو راكع؟ قال: نعم رجل لا أدري من هو. قال: ماذا أعطاك؟ قال: هذا الخاتم. فإذا الرجل عليّ‌بن‌ابی‌طالب و الخاتم خاتمه عرفه النبي صلى الله عليه و آله و سلم.

ابن جریح گفت: چون آیه: «**انما وليكم الله ورسوله**» نازل شد، پیامبر خدا به مسجد آمد و سائلی را در مسجد دید و به او گفت: آیا کسی چیزی به تو داده در حالی که در رکوع باشد؟ گفت: آری، مردی که نمی‌دانم کیست. گفت: چه چیزی به تو داد؟ گفت: این انگشتر را. آن مرد علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و انگشتر انگشتر او بود و پیامبر آن

را شناخت.

۲۲۸ـ عن عبدالملك بن أبي سليمان قال: سألت أبا جعفر عن قوله: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا). قال: أصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم. قلت: يقولون: عليّ قال: عليّ منهم.

عبدالملک بن سلیمان گفت: از ابوجعفر این آیه را پرسیدم «**انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا**» گفت: اصحاب پیامبر. گفتم: می‌گویند: علی. گفت: علی هم از آنان بود.

۲۲۹ـ ۲۳۰ـهمین مضمون با دو سند دیگر هم نقل شده است.

۲۳۱ـ عمار بن یاسر یقول: وقف لعليّ‌بن ابی‌طالب سائل وهو راكع في صلاة التطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل فأتى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأعلمه ذلك، فنزل على النبي صلی الله علیه و آله و سلم هذه الآية: (إنما وليكم الله ورسوله) إلى آخر الآية فقال رسول الله: من كنت مولاه فإن علياً مولاه، اللهم والِ من والاه وعادِ من عاداه.

عمار یاسر گفت: سائلی نزد علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) توقف کرد و او در حال رکوع در نماز مستحبی بود، او انگشتر خود را در آورد و به آن سائل داد پس پیامبر خدا آمد و جریان را به او گفت و این آیه نازل شد: «**انما ولیکم الله و رسوله**» پیامبر فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خدایا هرکس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار.

۲۳۲ـ عن جابر قال: جاء عبدالله بن سلام و أناس معه يشكون إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجانبة الناس إياهم منذ أسلموا فقال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: ابتغوا إلي سائلا. فدخلنا المسجد فوجدنا فيه مسكيناً فأتينا به النبي صلی الله علیه و آله و سلم فسأله هل أعطاك أحد شيئاً قال: نعم مررت برجل يصلي فأعطاني خاتمه قال اذهب فأرهم إياه قال جابر: فانطلقنا و علي قائم يصلي قال: هو هذا، فرجعنا وقد نزلت هذه الآية: (إنما وليكم الله ورسوله).

جابر گفت: عبدالله بن سلام با گروهی نزد پیامبر آمدند و از اینکه مردم از وقتی که

آنان مسلمان شده‌اند از آنان دوری می‌کنند، به پیامبر شکایت کردند. پیامبر گفت: سائل را نزد من آورید، پس داخل مسجد شدیم و مسکینی را در آنجا یافتیم و او را نزد پیامبر آوردیم، پیامبر پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: آری از پیش مردی عبور کردم و او نماز می‌خواند او انگشتر خود را به می‌داد. گفت: برو و آن مرد را به اینان نشان بده. جابر می‌گوید: آمدیم و دیدیم که علی نماز می‌خواند، سائل گفت: این همان مرد است پس برگشتیم و این آیه نازل شده بود: «**انما ولیکم الله ورسوله**».

۲۳۳ـ عن عليّ قال: نزلت هذه الآية على رسول الله فيبيته: (إنّما وَلِيُّكُم الله ورسوله) الآية. فخرج رسول الله ودخل المسجد وجاء الناس يصلون بين راكع وساجد وقائم فإذاً سائل فقال: يا سائل هل أعطاك أحد شيئاً؟ قال: لا إلا ذاك الراكع ـ لعلي ـ أعطاني خاتمه.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: این آیه برای پیامبر خدا در خانه‌اش نازل شد: «**انما ولیکم الله و رسوله**» پس پیامبر بیرون آمد و وارد مسجد شد و مردم آمدند و نماز می‌خواندند، بعضی از آنها در حال رکوع و برخی در حال سجده و برخی در حال قیام بودند، پس سائلی آمد و پیامبر پرسید: ای سائل آیا کسی چیزی به تو داد؟ گفت: نه، مگر این شخصی که در حال رکوع است او انگشترش را به من داد و اشاره به علی می‌کرد.

۲۳۴ـ عن المقداد بن الأسود الكندي قال: كنا جلوساً بين يدي رسول الله إذ جاء أعرابي بدوي متنكّب على قوسه.

وساق الحديث بطوله حتى قال: وعليّ‌بن‌ابی‌طالب قائم يصلي في وسط المسجد ركعات بين الظهر والعصر فناوله خاتمه فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: بخٍ بخٍ بخٍ وجبت الغرفات. فأنشأ الأعرابي يقول:

يـــا وليّ المــؤمنين كــلهم ‏ ‏ ‏ ‏ ‏ ‏ وســيد الاوصــياء مــن آدم
قد فزت بـالنفل يـا ابـا حسـن ‏ ‏ ‏ ‏ ‏ ‏ اذ جادت الكف منك بـالخاتم

فـالجود فـرع و انت مـغرسه وانـتم سـادة لذا العـالم

فعندها هبط جبرئيل بالآية: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين).

مقداد بن اسود می‌گوید: نزد پیامبر خدا نشسته بودیم که یک عرب بدوی در حالی که به کمان خود تکیه می‌کرد آمد (حدیث را با تمام تفصیل بیان کرد تا آنجا که گفت) و علیّ بن ابی‌طالب(ع) که در حال قیام بود و در وسط مسجد رکعاتی را میان ظهر و عصر می‌خواند، انگشتر خود را به او داد. پیامبر فرمود: به به غرفه‌های بهشتی واجب شد. و آن اعرابی چنین سرود:

ای ولی همه مؤمنان و سرور اوصیا از آدم، ای ابوالحسن به کار نیکویی موفق شدی هنگامی که دست تو انگشتر را بخشید. سخاوت شاخه‌ای است و تو ریشهٔ آن هستی و شما سروران این عالمید.

در این هنگام جبرئیل با این آیه نازل شد: **«انما ولیکم الله ورسوله»**

۲۳۵ـ بينما عبدالله بن عباس جالس على شفير زمزم يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذ أقبل رجل متعمم بعمامة فجعل ابن عباس لا يقول قال رسول الله صلى الله عليه و آله إلا قال الرجل: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فقال ابن عباس سألتك بالله من أنت؟ فكشف العمامة عن وجهه وقال: أيها الناس من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فأنا جندب بن جنادة البدري أبوذر الغفاري سمعت النبي صلى الله عليه و آله وسلم بهاتين وإلاّ فصمّتا، ورأيته بهاتين وإلاّ فعميتا وهو يقول: عليّ قائد البررة وقاتل الكفرة، منصور من نصره ومخذول من خذله.

أما إنّي صلّيت مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم يوماً من الأيّام صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد ، فرفع السائل يده إلى السماء وقال: اللهمّ اشهد أني سألت في مسجد رسول الله فلم يعطني أحد شيئاً. وكان علي راكعاً فأومى إليه بخنصره اليمنى ـ وكان يتختّم فيها ـ فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من خنصره، وذلك بعين النبي فلمّا فرغ النبي صلى الله عليه و آله و سلم من صلاته رفع

رأسه إلى السماء وقال: اللهم إنّ أخي موسى سألك فقال: رب اشرح لي صدري ويسّرلي أمري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيراً من أهلي هارون أخي أشدد به أزري وأشركه في أمري فأنزلت عليه قرآناً ناطقاً: (سنشدّ عضدك بأخيك) اللهمّ وأنا محمّد نبيّك وصفيّك اللهمّ فاشرح لي صدري ويسّرلي أمري واجعل لي وزيراً من أهلي علياً أخي أشدد به أزري.

قال أبوذرّ : فوالله ما استتمّ رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلّم) الكلام حتى هبط عليه جبرئيل من عند الله وقال: يا محمد هنيئاً لك ما وهب الله لك في أخيك . قال: .وما ذاك جبرئيل؟ قال: أمر الله أمتّك بموالاته إلى يوم القيامة وأنزل قرآناً عليك: (إنّما وليّكم الله ورسوله والذين آمنوا الّذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون).

عبدالله بن عباس در کنار زمزم نشسته بود و می‌گفت: پیامبر خدا چنین فرمود، در این هنگام مردی که عمامه بر روی انداخته بود آمد و هر وقت که ابن عباس می‌گفت: پیامبر خدا فرمود، او نیز می‌گفت: پیامبر خدا فرمود. ابن عباس گفت: تو را به خدا تو کیستی؟ او عمامه از صورت خود کنار زد و گفت: مردم هر کس مرا شناخت که شناخته و هر کس مرا نمی‌شناسد من جندب جنادهٔ بدری، ابوذر غفاری هستم. از پیامبر خدا با این دو گوشم شنیدم وگرنه کر شوند. و نیز با این دو چشمم دیدم وگرنه کور شوند که فرمود: علی رهبر نیکان و کشندهٔ کافران است، هر کس او را یاری کند، یاری می‌شود و هر کس او را خوار سازد خوار می‌شود.

آگاه باشید که من در روزی از روزها نماز ظهر را با پیامبر خدا خواندم، سائلی در مسجد سؤال کرد و کسی به او چیزی نداد، سائل دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خدایا گواه باش که در مسجد پیامبر خدا سؤال کردم و کسی چیزی به من نداد. در این هنگام علی در حال رکوع بود و به انگشت کوچک دست راست خود که انگشتری در آن بود، اشاره کرد، پس سائل جلو آمد و انگشتر را از انگشت او در آورد و این کار مقابل چشمان پیامبر بود و چون پیامبر از نماز فارغ شد سر خود

را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو تقاضایی کرد و گـفت: پروردگارا سینهٔ مرا گشاد کن و کار مرا آسان ساز و از زبان من لکنت راباز کن تا سخن مرا دریابند و برای من وزیری از خاندان خودم قرار بده هارون برادرم را و به وسـیلهٔ او پشت مرا محکم کن و او را در کار من شریک ساز، پس تو به او قرآن نـاطق نـازل کردی (وگفتی) به زودی پشت تو را به وسیلهٔ برادرت محکم خواهیم کرد. خدایا من محمد پیامبر تو و برگزیدهٔ تو هستم، خدایا سینهٔ مرا گشاد کن و کار مرا آسـان نـما و برای من از خاندانم وزیری قرار بده علی برادرم را، به وسیلهٔ او پشت مرا محکم کن.

ابوذر می‌گوید: به خدا سوگند هنوز سخن پیامبر تمام نشـده بـود کـه جـبرئیل از جانب خدا بر او نازل شد و گفت: یا محمد آنچه خداوند راجـع بـه بـرادرت بـر تـو بخشید، گوارایت باد. گفت: آن چیست ای جبرئیل؟ گفت: خداوند امت تو را تا روز قیامت به دوست داشتن او امر کرده و قرآن بر تو نازل کرده: «**انـما ولیکـم الله ورسـوله والذین آمنوا...**»

۲۳۶ـعن ابن عباس في قوله: (إنما وليكم الله ورسوله) الآية قال: إن رهطاً من مسلمي أهل الكتاب منهم عبدالله بن سلام و أسد و أسيد وثعلبة، لمّا أمرهم الله أن يقطعوا مودّة اليهود والنصارى ففعلوا قالت قريظة والنضير: فما بالنا نودّ أهل دين محمّد وقد تبرّأوا منّا و من ديننا ومودّتنا فوالله الذي يحلف به لا يكلّم رجل مـنّا رجلا منهم دخل في دين محمد. فأقبل عبدالله بن سلام و أصحابه فشكوا ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قالوا: قد شقّ علينا و لا نستطيع أن نجالس أصحابك لبعد المنازل. فبينما هم يشكون إلى رسول الله أمرهم إذ نزل: (إنما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُوْلُهُ) وأقرأها رسول الله إيّاهم فقالوا: رضينا بالله وبرسوله وبالمؤمنين. قال: وأذّن بلال للصلاة فخرج رسول الله صلى الله عـليه و آله والنـاس فـي المسـجد يصلّون من بين قائم في الصلاة وراكع وساجد ، فإذا هو بمسكين يطوف ويسأل فدعاه رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فقال: هل أعطاك أحد شيئاً؟ قال: نعم. قال: ماذا؟ قال: خاتم فضة. قال: من أعطاكه؟ قال: ذاك القائم. فنظر رسول الله فإذاً

هو عليّ‌بن‌ابی‌طالب، قال: على أيّ حالٍ أعطاكه؟ قال: أعطانيه وهو راكع، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون).

ابن عباس راجع به آیه: «**انما وليكم اللهورسوله**» گفت: گروهی از تازه مسلمانان اهل کتاب را که از جمله آنها عبدالله بن سلام و اسد و اسید و ثعلبه بودند، خداوند دستور داده بود که دوستی با یهود و نصاری را قطع کنند و آنان نیز چنین کرده بودند. بنی قریظه و بنی نضیر گفتند: ما را چه شده که اهل دین محمد را دوست بداریم در حالی که آنان از ما و از دین ما بریده‌اند؟ پس سوگند به خدایی که به او سوگند می‌خورند هیچ کس از ما با هیچ کدام از آنها که وارد دین محمد شده‌اند سخن نگوید.

عبدالله بن سلام و اصحاب او شکایت نزد پیامبر خدا بردند و گفتند: بر ما سخت می‌گذرد و ما به سبب دوری منازل نمی‌توانیم با اصحاب تو همنشینی کنیم، در این هنگام که آنان به پیامبر شکایت می‌کردند، این آیه نازل شد: «**انما وليكم الله ورسوله**» و پیامبر این آیه را بر آنان قرائت کرد، آنها گفتند: به خدا و به رسول خدا و به مؤمنین راضی هستیم. گفت: در این هنگام بلال برای نماز اذان گفت و پیامبر و مردم وارد مسجد شدند و نماز می‌خواندند، بعضی در حال قیام و برخی در حال رکوع و برخی در حال سجود بودند. فقیری دور می‌زد و سؤال می‌کرد، پیامبر او را به سوی خود خواند و گفت: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: آری. گفت: آن چیست؟ گفت: انگشتر نقره. گفت: چه کسی آن را به تو داده؟ گفت: این شخص که در حال قیام است. پیامبر نگاه کرد و دید او علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) است، پس گفت: در چه حالتی آن را به تو داد؟ گفت: در حالی که در رکوع بود به من داد، پیامبر گفت: «**انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راكعون**»

۲۳۷ ـ شبیه همین مضمون با سند دیگری هم از ابن عباس نقل شده و در پایان آمده که حسان بن ثابت در این باره چنین سروده است:

ابا حسن تفدیک نفسی و مهجتی　　وکل بطیء فی الهدی و مسارع
ایذهب مدحی و المحبر ضائعاً　　وما المدح فی جنب الاله بضائع
وانت الذی اعطیت اذکنت راکعا　　زکاتا فدتک النفس یا خیر راکع
فانزل فیک الله خیر ولایة　　فبیّنها فی نیّرات الشرایع

یعنی: ای ابوالحسن! جان و دل من و هر کسی که در هدایت، کند یا تند است فدای تو بادا! آیا مدح من و سخن آراسته تباه می‌گردد؟ در حالی که مدح برای خدا تباه نخواهد شد. و تو کسی هستی که در حالی که در رکوع بودی زکات دادی، جانم فدایت ای بهترین رکوع کنندگان. پس خدا دربارهٔ تو بهترین نوع ولایت را نازل کرد و آن را در درخشندگی‌های شرایع بیان نمود.

۲۳۸ـ در این‌باره نیز چنین سروده شده است:

اوفی الصلاة مع الزکاة فقامها　　والله یرحم عبده الصبارا
من ذا بخاتم تصدق راکعا　　واسرّه فی نفسه اسرارا
من کان بات علی فراش محمد　　ومحمد یسری و ینحو الغارا
من کان جبریل یقوم بیمینه　　فیها و میکال یقوم یسارا
من کان فی القرآن سمّی مؤمنا　　فی تسع آیات جعلن کبارا(۱)

یعنی: نماز را همراه با زکات انجام داد پس آن را به پا داشت و خدا بندهٔ شکیبای خود را رحم می‌کند. کیست که در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد و آن را در نفس خود پنهان نمود؟ کیست که در بستر محمد خوابید و محمد شبانه سیر می‌کرد و به جانب غار می‌رفت؟ کیست که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او قرار گرفت؟ کیست که قران در نه آیه که بزرگ قرار داده شده‌اند، او را مؤمن نامید؟

۱- دربارهٔ جریان خاتم بخشی امیرالمؤمنین شاعران بسیاری شعر سروده‌اند که از جمله آنها از خزیمة بن ثابت و حمیری و دعبل می‌توان نام برد، رجوع شود به پاورقی‌های متن عربی این کتاب (ج ۱ ص ۲۴۵).

۲۳۹ـ عن عبدالله بن محمّد بن الحنفية قال: كان عليّ يصلّي إذ جاء سائل فسأله فقال بإصبعه فمدّها فأعطى السائل خاتماً، فجاء السائل إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال له النبي: هل أعطاك أحداً شيئاً؟ فنزلت فيه: (إنما وليكم الله ورسوله).

عبدالله بن محمد بن حنفیّه گفت: علی نماز می‌خواند که سائلی آمد و از او سؤال کرد او انگشت خود را دراز کرد و انگشترش را به آن سائل داد، سائل نزد پیامبر آمد و پیامبر به او گفت: آیا کسی چیزی به تو داد؟ پس در این باره نازل شد: «**انما ولیکم الله ورسوله**»

۲۴۰ـ عن ابن عبّاس في قوله: (إنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ) قال: نزلت في عليّ خاصّة، وقوله: (وَمَنْ يَتَوَلَّى اللهَ وَرَسُولَهُ وَالذينَ آمَنُوا) في علي نزل. وقوله: (بلّغْ ما أنْزِلَ إلَيْكَ) نزلت في عليّ، أمر رسول الله أن يبلّغ فيه فأخذ بيد عليّ وقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه.

وقوله: (لا تحرّموا طيّبات ما أحلّ الله لكم) نزلت في عليّ وأصحابه منهم عثمان بن مظعون و عمار، حرّموا على أنفسهم الشهوات وهمّوا بالإخصاء.

ابن عباس دربارهٔ آیه: «**انما ولیکم الله ورسوله**» گفت: این آیه در خصوص علی نازل شده و آیه: «**ومن یتولّی الله و رسوله و الذین آمنوا**» دربارهٔ علی نازل شده و آیه: «**بلغ ما انزل الیک**» دربارهٔ علی نازل شده که پیامبر را امر کرد که در حق او مطلب را به مردم برساند، پس دست علی را گرفت و گفت: هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست. و آیه «**لاتحرموا طیبات ما احل الله لکم**» دربارهٔ علی و یاران او مانند عثمان بن مظعون و عمار نازل شده و آنان شهوات را برخود حرام کرده بودند و می‌خواستند خود را خصی کنند.

﴿ ۳۴ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مَنْ يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ

هُمُ‌الْغَالِبُونَ

وهر کس خدا و پیامبرش و کسانی راکه ایمان آورده‌اند دوست بدارد، همانا حزب خدا همانان پیروزند.

(سوره مائده آیه ۵۵)

۲۴۱ـ عن ابن عبّاس قال: (وَمَنْ يَتَوَلَّى اللهُ) يعني يحبّ الله (وَرَسُولَهُ) يعني محمّداً (وَالَّذِيْنَ آمَنُوا) يعني ويحبّ عليّ‌بن‌ابی‌طالب (فإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الغَالِبُوْنَ) يعني شيعة الله وشيعة محمّد وشيعة عليّ هم الغالبون يعني‌العالون على جميع العباد الظاهرون على المخالفين لهم قال ابن عبّاس:. فبدأ الله في هذه الآية بنفسه ثم ثنى بمحمّد، ثم ثلّث بعليّ ثم قال: فلمّا نزلت هذه الآية قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: رحم الله عليّاً اللهم أدر الحق معه حيث دار. قال ابن مؤمن: لا خلاف بين المفسرين أن هذه الآية نزلت في أمير المؤمنين علي عليه السلام.

ابن عباس گفت: «**ومن يتولّ الله**» يعنی خدا را دوست بدارد و «**رسوله**» يعنی محمد(ص) را «**والذين آمنوا**» يعنی علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را دوست داشته باشد «**فان حزب الله هم الغالبون**» يعنی شيعهٔ خدا و شيعهٔ محمد و شيعهٔ علی آنان هستند که پيروزند؛ يعنی بر تمام بندگان برتر و بر مخالفانشان چيره‌اند. ابن عباس گفت: خداوند در اين آيه از خودش شروع كرد، در مرحلهٔ دوم محمد و در مرحلهٔ سوم علی را گفت، او اضافه كرد: وقتی اين آيه نازل شد، پيامبر خدا فرمود: خدا رحمت كند علی را، خدايا حق را با او بگردان هر كجا كه بگردد.

ابن مؤمن گفته است: ميان مفسران اختلافی نيست كه اين آيه دربارهٔ اميرالمؤمنين علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است.

۲۴۲ـعن ابن عباس قال: أتى عبدالله بن سلام ورهط معه مع أهل الكتاب نبي الله(ص) عند صلاة الظهر فقالوا: يا رسول الله إنّ بيوتنا قاصية ولا نجد مسجداً دون هذا المسجد، وإن قومنا لما رأونا قد صدقنا الله رسوله و تركنا دينهم أظهروا لنا العداوة وأقسموا أن لا يخالطونا ولا يجالسونا ولايكلّمونا فشقّ ذلك علينا فبينما

هم يشكون إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذ نزلت هذه الآية: (إنّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ ـ الآية إلى قوله: ـ الغالبون). فلمّا قرأها عليهم قالوا: رضينا بالله وبرسوله وبالمؤمنين. فأذّن بلال بالصلاة وخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إلى المسجد والناس يصلون بين راكع وساجد وقائم وقاعد، وإذاً مسكين يسأل، فدعاه رسول الله فقال له هل أعطاك أحد شيئاً؟ قال: نعم. قال: ماذا؟ قال: خاتم من فضة. قال: من أعطاكه؟ قال: ذاك الرجل القائم. فإذا هو عليّ‌بن‌ابی‌طالب، قال: على أي حال أعطاكه؟ قال: أعطانيه وهو راكع. فزعموا أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كبّر عند ذلك، وقال: يقول الله تعالى: (ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون).

ابن عباس گفت: عبدالله بن سلام با گروهی از اهل کتاب هنگام نماز ظهر نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند: یا رسول الله خانه‌های ما دور است و مسجدی جز این مسجد پیدا نمی‌کنیم و قوم ما چون دیدند ما خدا و رسول او را تصدیق می‌کنیم و دین خود را ترک کرده‌ایم، دشمنی با ما را آشکار کردند و سوگند خوردند که با ما معاشرت و همنشینی نکنند و با ما سخن نگویند و این برای ما ناراحت کننده است، در این هنگام که آنان به پیامبر خدا شکایت می‌کردند این آیه نازل شد: **«انما وليكم الله ورسوله ـ تا ـ هم الغالبون»** پس چون این آیات را بر آنان خواند، گفتند: به خدا و رسول او و مؤمنان خرسند شدیم، در این موقع بلال اذان نماز گفت و پیامبر به سوی مسجد رفت و مردم نماز می‌خواندند برخی از آنان در حال قیام و برخی در حال رکوع و برخی در حال سجده بودند، در این زمان فقیری سؤال می‌کرد، پیامبر او را خواند و به او گفت: آیا کسی به تو چیزی داده است؟ گفت: آری. گفت: چه چیزی؟ گفت: انگشتری از نقره. گفت: چه کسی آن را به تو داد؟ گفت: این مرد که در حال قیام است. گفت: آن را در چه حالتی به تو داد؟ گفت: در حال رکوع به من داد. پنداشتندکه پیامبر خدا در این هنگام تکبیر گفت و فرمود: خداوند می‌فرماید: **«و من يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون»**

۲۴۳ـ همین روایت با سند دیگری هم نقل شده است.

«۳۵»

و نیز در این سوره نازل شده است:

يٰاۤ أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ اِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَ ٱللّٰهُ يَعْصِمُکَ مِنَ ٱلنّٰاسِ اِنَّ ٱللّٰهَ لاٰ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكٰافِرِينَ

ای پیامبر آنچه راکه از پروردگارت به تو نازل شده ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکردهای و خدا تو را از مردم حفظ می‌کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

(سوره مائده آیه ۶۷)

۲۴۴ـ عن أبی هريرة، عن النبي صلى الله عليه و آله وسلم قال: لمّا أسری بي إلى السماء سمعت نداءاً من تحت العرش أنّ عليّاً راية الهدى و حبيب من يؤمن بي بلّغ يا محمد، قال: فلمّا نزل النبي صلى الله عليه وآله وسلم أسرّ ذلك، فأنزل الله عزّوجلّ: (يا أيُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) في عليّ‌بن‌ابی‌طالب، (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسٰالَتَه، وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

ابوهریره از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: چون (شب معراج) مرا به آسمانها بردند صدایی را از زیر عرش شنیدم که علی پرچم هدایت و دوست هر کسی است که به من ایمان دارد، ای محمد برسان. پس خداوند دربارهٔ علی نازل کرد: «**یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...**»

۲۴۴ـ عن أبي سعيد الخدري قال: نزلت هذه الآية في عليّ‌بن‌ابی‌طالب: (يا أيُّها الرسول بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ).

ابوسعید خدری گفت: این آیه دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است: «یا

ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک»

۲۴۵ـعن ابن عبّاس في قوله عزّوجلّ: (يَا أَيُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) الآية؛ قال: نزلت في عليّ، أمر رسول الله صلى الله عليه أن يبلّغ فيه فأخذ رسول الله بيد عليّ فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه اللهمّ وال من والاه وعادِ من عاداه.

ابن عباس گفت: آیه: «**یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک**» دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نازل شده است، پیامبر مأموریت یافت که دربارهٔ او ابلاغ کند، پس دست او را گرفت و گفت: هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خدایا هر کس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار.

۲۴۶ـهمین روایت با سند دیگری هم نقل شده است.

طرق این حدیث را به طور کامل در کتاب «**دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة**» که در ده جزء تصنیف کرده‌ام، آورده‌ام.(۱)

۲۴۷ـعن عبدالله بن أبي أوفى قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول يوم غدير خمّ وتلا هذه الآية: (يَا أَيُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَل فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) ثمّ رفع يديه حتى يرى بياض إبطيه ثم قال: ألا من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهم وال من والاه و عادِ من عاداه. ثم قال: اللهم اشهد.

عبدالله بن ابی اوفی گفت: ازپیامبر خدا شنیدم که در روز غدیر خم می‌گفت و این آیه را تلاوت کرد: «**یا ایّها الرسول بلّغ ماأنزل الیک من ربّك...**» سپس دستان خودرا بلند کرد، بگونه‌ای که سفیدی زیر بغل‌هایش دیده می‌شد، آنگاه گفت: آگاه باشید هرکس راکه من مولای او هستم، علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی راکه اورا دوست داشته باشد و دشمن بدار کسی راکه اورا دشمن بدارد. سپس گفت:

۱- این کتاب نزد سید بن طاوس بوده و در کتاب اقبال الاعمال ص ۴۵۳ از آن یاد کرده است.

خداوندا گواه باش.

۲۴۸ـ عن زياد بن المنذر قال: كنت عند أبي جعفر محمد بن عليّ وهو يحدّث الناس إذ قام إليه رجل من أهل البصرة يقال له: عثمان الأعشى ـ كان يروي عن الحسن البصري ـ فقال له: يا ابن رسول الله جعلني الله فداك إنّ الحسن يخبرنا أنّ هذه الآية نزلت بسبب رجل ولا يخبرنا من الرجل (يا أيها الرسول بلّغ ما أنزل إليك من ربك). فقال: لو أراد أن يخبر به لأخبر به، ولكنّه يخاف، إنّ جبرئيل هبط على النبي فقال له: إنّ الله يأمرك أن تدّل أمتك على صلاتهم. فدلّهم عليها، ثمّ هبط فقال: إنّ الله يأمرك أن تدلّ أمتّك على صيامهم. فدلّهم، ثمّ هبط فقال: إنّ الله يأمرك أن تدلّ أمتك على حجّهم ففعل، ثم هبط فقال: إنّ الله يأمرك أن تدلّ أمتك على وليّهم على مثل ما دللتهم عليه من صلاتهم و زكاتهم و صيامهم وحجّهم ليلزمهم الحجة في جميع ذلك. فقال رسول الله: يا ربّ إنّ قومي قريبوا عهد بالجاهلية وفيهم تنافس وفخر، وما منهم رجل إلاّ وقد وتره وليّهم وإنّي أخاف، فأنزل الله تعالى: (يا أيّها الرسول بلّغ ما أنزل إليك من ربّك وإن لم تفعل فما بلّغت رسالته) يريد فما بلّغتها تامّة (والله يعصمك من الناس). فلمّا ضمن الله له بالعصمة وخوّفه، أخذ بيد عليّ‌بن‌ابی‌طالب ثم قال: يا أيها الناس من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله وأحبّ من أحبّه وأبغض من أبغضه.

قال زياد: فقال عثمان: ما انصرفت إلى بلدي بشيء أحبّ إليّ من هذا الحديث.

زیاد بن منذر گفت: نزد ابوجعفر محمد بن علی بودم و او به مردم حدیث می‌گفت: مردی از اهل بصره به نام عثمان الاعشی که از حسن بصری روایت می‌کرد، بلند شد و گفت: ای پسر رسول خدا، خدا مرا فدای تو کند، حسن به ما می‌گوید که این آیه: «**یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک**» دربارهٔ مردی نازل شده است ولی نام آن مرد را نمی‌گوید. ابوجعفر گفت: اگر می‌خواست می‌گفت ولی او می‌ترسد.

جبرئیل به پیامبر نازل شد و به او گفت: خداوند تو را فرمان می‌دهد که امت خود را به نماز وادار کنی، پس به آن وادار کرد. سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می‌دهد که امت خود را به زکات وادار کنی، پس به آن وادار کرد، سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می‌دهد که امت خود را به روزه داری وادار کنی، پس وادار کرد، سپس نازل شد و گفت: خدا تو را فرمان می‌دهد که امت خود را به حج وادار کنی، پس وادار کرد. سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می‌دهد که امت خود را به ولیّ آنان راهنمایی کنی همانگونه که به نماز و زکات و روزه و حج وادارشان کردی تا در همهٔ اینها حجت برای آنان تمام شود، پیامبر گفت: پروردگارا قوم من به عصر جاهلیت نزدیک هستند و در میان آنان رقابت و فخر فروشی وجود دارد و مردی در میان آنان نیست مگر اینکه کینه‌ای نسبت به ولیّ خود دارد و من می‌ترسم، پس خداوند نازل کرد: «**یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته**» یعنی تمام آن را نرسانیده‌ای «**والله یعصمک من الناس**» چون خداوند نگهداری او را تضمین کرد و او را ترسانید، او دست علیّ‌بن ابی طالب را گرفت و گفت: ای مردم هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا هر کس را که او را دوست داشته باشد دوست بدار و هر کس را که او را خوار سازد خوار کن و هر کس را که به او محبت داشته باشد محبت کن و هر کس را که به او بغضی داشته باشد بغض کن.

زیاد گفت: عثمان گفت: به سوی شهر خود چیزی را که دوست داشتنی‌تر از این حدیث باشد، نمی‌برم.

۲۴۹ـ عن ابن عباس وجابربن عبدالله قالا: أمر الله محمداً أن ینصب علیاً للناس لیخبرهم بولایته فتخوّف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أن یقولوا حابا ابن عمه و أن یطعنوا في ذلك علیه، فأوحی الله إلیه: (یا أیها الرسول بلغ ما أنزل إلیك من ربك) الآیة، فقام رسول الله بولایته یوم غدیر خم.

ابن عباس و جابر گفتند: خداوند محمد(ص) را امر کرد که علی را برای مردم

نصب کند تا ولایت او را به آنان خبر بدهد، پیامبر از این ترسید که مردم بگویند از پسر عموی خودش طرفداری کرد و در این موضوع طعنه بزنند، پس خداوند بـه او وحی کرد: «**یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک مـن ربک**» پیامبر در غدیر خم ولایت او را اعلام کرد.

۲۵۰ـ عن عبدالله بن عباس عن النبي صلى الله عليه و آله وسلم وساق حديث المعراج إلى أن قال: وإنّي لم أبعث نبيّاً إلاّ جعلت له وزيراً، وإنّك رسول الله وإنّ عليّاً وزيرك. قال ابن عباس: فهبط رسول الله فكره أن يحدث الناس بشيء منها إذ كانوا حديثي عهد بالجاهليّة حتّى مضى من ذلك ستّة أيّام، فأنزل الله تعالى: (فلعلّك تارك بعض ما يوحى إليك) فاحتمل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى كان يوم الثامن عشر، أنزل الله عليه (يا أَيُّها الرَّسُولُ بلّغ ما أنزل إليك من ربّك)

ثمّ إنّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أمر بلالا حتى يؤذّن في الناس أن لا يبقى غداً أحداً إلا خرج إلى غديرخمّ، فخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم والناس من الغد؛ فقال: يا أيها الناس إنّ الله أرسلني إليكم برسالة وإنّي ضقت بها ذرعاً مخافة أن تتهموني وتكذبوني حتى عاتبني ربّي فيها بوعيد أنزله عليّ بـعد وعيد، ثمّ أخذ بيد عليّ‌بن‌ابی‌طالب فرفعها حتى رأى الناس بياض إبطيهما ثمّ قال: أيها الناس الله مولاي وأنا مولاكم فمن كنت مولاه فعليّ مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. وأنزل الله: (اليوم أكملت لكم دينكم).

عبدالله بن عباس حدیث معراج را از پیامبر نقل می‌کند تا آنجا که خداوند فرمود: من پیامبری را مبعوث نکردم مگر اینکه برای او وزیری قرار دادم و تو رسـول خـدا هستی و علی وزیر توست. ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرود آمد و دوست نـداشت از این موضوع به مردم سخن بگوید، چون آنان به عصر جاهلیت نـزدیک بـودند تـا اینکه شش روز گذشت و خداوند این آیه را نازل کرد: «**فلعلک تارک بعض مایوحی الیک** = شاید تو ترک کنندهٔ قسمتی از آنچه بر تو وحی شـده است بـاشی» پس پـیامبر خـدا

تحمل کرد تا اینکه روز هیجدهم شد و این آیه نازل گردید: **«یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربک»**

آنگاه پیامبر خدا به بلال دستور داد که در میان مردم اعلام کند که فردا کسی نماند مگر اینکه به غدیر خم برود، پیامبر خدا و مردم فردا (به آنجا) رفتند، پیامبر گفت: ای مردم خداوند مرا با پیامی به سوی شما فرستاده است و من در آن درنگ می‌کردم از بیم آنکه مرا متهم و تکذیب کنید تا اینکه پروردگارم با وعیدی پس از وعیدی مرا دربارهٔ آن مورد عتاب قرار داد، آنگاه دست علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را گرفت و او را بلند کرد تا جایی که مردم سفیدی بغل آنها را دیدند سپس گفت: ای مردم! خدا مولای من است و من مولای شمایم، پس هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا هر کس راکه او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس راکه او را دشمن بدارد دشمن بدار و هر کس راکه او را یاری کند یاری کن و هر کس راکه او را خوار سازد خوار کن و این آیه نازل شد: **«الیوم اکملت لکم دینکم»**

﴿ ۳۶ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچه راکه خدا بر شما حلال کرده است حرام نکنید.

(سورهٔ مائده آیه ۸۷)

۲۵۱ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (لاتحرموا طيبات ما أحلّ الله لكم) قال: نزلت في عليّ‌بن‌ابي‌طالب و أصحاب له منهم عثمان بن مظعون، و عمّار بن ياسر حرّموا على أنفسهم الشهوات و هموا بالإخصاء.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: **«لا تحرموا ما احل الله لکم»** گفت: این آیه در حق

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و یاران او از جمله عثمان بن مظعون و عمار یاسر نازل شده است، آنها شهوات را بر خود حرام کردند و می‌خواستند خود را خصی کنند.

۲۵۲ـ عن محمد بن إبراهيم بن الحرث التيمي:إنّ عليّاً و عثمان بن مظعون و نفراً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تعاقدوا أن يصوموا النهار و يقوموا الليل و لا يأتوا النساء و لا يأكلوا اللحم فبلغ ذلك رسول الله عليه و آله و سلم فأنزل الله تعالى: (يَا أَيّها الذين آمنوا لا تحرّموا طيّبات ما أحلّ الله لكم).

محمد بن ابراهیم تیمی گفت: علی و عثمان بن مظعون و جمعی دیگر از اصحاب رسول الله با هم پیمان بستند که روز را روزه بگیرند و شب را به نماز ایستند و با زنان همبستر نشوند و گوشت نخورند، این خبر به پیامبر رسید و این آیه نازل شد: «**يا ايها الذين أمنوا لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم**».

۲۵۳ـ عن السدي في قوله الله تعالى: (يا أيّها الذين آمنوا لا تحرّموا طيّبات ما أحلّ الله لكم) قال: جلس رسول الله صلى الله عليه و آله ذات يوم فذكّرهم ثم قام و لم يزدهم على التخويف، فقال ناس من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هم جلوس منهم عليّ‌بن‌ابی‌طالب و عثمان بن مظعون: ما خفنا إن لم نحدث عملاً، فحَرم بعضهم أن يأكلَ اللحم و الودك، و أن يأكل بنهار، و حرّم بعضهم النوم و حرّم بعضهم النساء فأنزل الله تعالى: (لا تحرّموا طيّبات ما أحلّ الله لكم) و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما بال قوم حرّموا النساء و الطعام و النوم، ألا إنّي أنام و أقوم، و أفطر و أصوم و أنكح النساء، فمن رغب عني فليس مني.

سدّی راجع به سخن خداوند: «**يا ايها الذين آمنوا لاتحرّموا طيبات ما احل الله لكم**» گفت: روزی پیامبر نشست و تذکر داد سپس برخاست و چیزی بر بیم دادن نیفزود. پس گروهی از اصحاب پیامبر که نشسته بودند و از جملهٔ آنان علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) و عثمان بن مظعون بود، گفتند: اگر هیچ کاری نکنیم ترسی برای ما نیست، پس برخی از آنان خوردن گوشت و چربی و اینکه در روز غذا بخورند را بر خود حرام کردند و برخی از آنان خواب را حرام کردند و برخی از آنان زنان را حرام کردند، پس این آیه نازل شد: «**لا تحرموا طيات ما احل الله لكم**» و پیامبر فرمود: چه شده است که

گروهی زنان و طعام و خوابیدن را بر خود حرام کرده‌اند. آگاه باشید که من می‌خوابم و بیدار می‌شوم و افطار می‌کنم و روزه می‌گیرم و با زنان نکاح می‌کنم، پس هر کس از من دوری کند از من نیست.

﴿ ۳۷ ﴾

آیه‌ای به شماره فوق در متن عربی کتاب وجود ندارد.

﴿ ۳۸ ﴾

و از آیات سوره انعام دربارهٔ آنان نازل شده است:

وَ اِذٰا جٰاءَکَ اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاٰتِنٰا فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلٰی نَفْسِهِ اَلرَّحْمَةَ

و چون کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند به سوی تو بیایند، بگو سلام بر شما، پروردگارتان برخود رحمت مقرر کرده است.

(سوره انعام آیه ۵۴)

۲۵۴ـ عن ابن عبّاس في قوله: (و إذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا) الآية قال: نزلت في عليّ‌بن‌ابی‌طالب و حمزة و جعفر و زيد صلوات الله عليهم أجمعين.

ابن عباس گفت: آیه «**واذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا**» دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و حمزه و جعفر و زید نازل شده است.

﴿ ۳۹ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوٓا ایمٰانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِکَ لَهُمُ اَلْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با ظلم نپوشانده‌اند، برای آنان است امنیت و هم آنان هدایت شدگانند.

(سوره انعام آیه ۸۳)

۲۵۵ـ عن ابن عبّاس في قول الله تعالى: (الذين آمنوا) يعني صدّقوا بالتوحيد هو عليّ‌بن‌ابی‌طالب (و لم يلبسوا) يعني لم يخلطوا، نظيرها: (لم تلبسون الحق بالباطل) يعني لم يخلطون. و لم يخلطوا إيمانهم (بظلم) يعنى الشرك، قال ابن عبّاس: و الله ما آمن أحد إلاّ بعد شرك ماخلا عليّاً فإنّه آمن بالله من غير أن يشرك به طرفة عين (أولئك لهم الأمن) من النار و العذاب (و هم مهتدون) يعني مرشدون إلى الجَنّة يوم القيامد بغير حساب، فكان عليّ أوّل من آمن به و هو من أبناء سبع سنين.

ابن عباس گفت: **«الذین آمنوا»** یعنی توحید را تصدیق کردند و او علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) است **«ولم یلبسوا»** یعنی خلط نمی‌کنند مانند آیه: **«لم تلبسون الحق بالباطل**= چرا حق را به باطل خلط می‌کنید» یعنی آنان خلط نکردند ایمان خود را به ظلم و منظور از آن شرک است. ابن عباس گفت: به خدا سوگند هیچ کس ایمان نیاورد مگر اینکه قبلا دچار شرک بود جز علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) که ایمان آورد در حالی که به اندازهٔ چشم به هم زدن هم شرک نورزید **«اولنک لهم الامن»** امنیت از آتش و عذاب **«وهم مهتدون»** یعنی در روز قیامت بدون حساب به بهشت راه می‌یابند. علی نخستین کسی بود که به او ایمان آورد در حالی که او هفت ساله بود.

﴿ ۴۰ ﴾

و از سوره اعراف در این باره نازل شده است:

وَ عَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ

و در اعراف مردانی هستند که همه را با چهره هایشان می‌شناسند.

(سوره اعراف آیه ۴۶)

۲۵۶ـ عن الأصبغ بن نباتة قال: كنت جالساً عند علي فأتاه عبدالله بن الكواء

فقال: يا أمير المؤمنين أخبرني عن قول الله: (و على الأعراق رجال) فقال: و يحك يا ابن الكواء نحن نوقف يوم القيامة بين الجنّة و النار فمن ينصرنا عرفناه بسيماه فأدخلناه الجنة، و من أبغضنا عرفناه بسيماه فأدخلناه النار.

اصبغ بن نباته گفت: نزد علی نشسته بودم که عبدالله بن کواء آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین مرا از این سخن خداوند: «**وعلی الاعراف رجال**» خبر بده. فرمود: وای بر تو ای ابن کواء ما در روز قیامت میان بهشت و جهنم می‌ایستیم پس هر کس ما را یاری کرده به چهره‌اش می‌شناسیم و او را وارد بهشت می‌کنیم و هر کس که ما را دشمنی کرده او را به چهره‌اش می‌شناسیم و اورا وارد جهنم می‌کنیم.

۲۵۷ـ عن ابن عبّاس في قوله: (وعلى الأعراف رجال) قال: الأعراف موضع عال من الصراط عليه العباس و حمزة و علي و جعفر يعرفون محبيهم ببياض الوجوه و مبغضيهم بسواد الوجوه.

ابن عباس دربارهٔ آیه «**وعلی الاعراف رجال**» گفت: اعراف محلی بلندتر از صراط است و عباس و حمزه و علی و جعفر در آن قرار خواهند داشت، آنها دوستان خود را با سفیدی صورتهایشان و دشمنان خود را با سیاهی صورتهایشان می‌شناسند.

۲۵۸ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

﴿ ۴۱ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ نَزَعْنا ما في صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْري مِنْ تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهارُ

و آنچه در سینه هایشان کینه بود کندیم و از زیر آنها جویها روان است.

(سوره اعراف آیه ۴۳)

۲۵۹ـ عن علي عليه السلام في قوله تعالى: (و نزعنا ما في صدورهم من غلّ) قال: نزلت فينا.

علی(ع) گفت: آیه «**ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ**» دربارهٔ ما نازل شده است.

۲٦۰ ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

﴿۴۲﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

ندا دهنده‌ای در میان آنان ندا داد که لعنت خدا بر ستمگران باد.

(سوره اعراف آیه ۴۴)

۲٦۱ـ عن محمد بن الحنفيّة عن عليّ قال: (فاذّن مؤذن من بينهم أن لعنة الله على الظالمين) فأنا ذلك المؤذّن.

محمد بن حنفیه از علی(ع) نقل می‌کند که گفت: «**فاذّن مؤذّن بینهم**» من همان ندا دهنده هستم.

۲٦۲ـ عن ابن عبّاس قال: إنّ لعليّ‌بن ابی‌طالب في كتاب الله أسماء لايعرفها الناس، منها قوله: (فأذّن مؤذّن بينهم) فهو المؤذّن بينهم يقول: ألا لعنة الله على الذين كذّبوا بولايتي و استخفّوا بحقّي.

ابن عباس گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را در کتاب خدا نام‌هایی است که مردم آنها را نمی‌شناسند از جملهٔ آنهاست سخن خداوند: «**فاذّن مؤذّن بینهم**» او همان مؤذن (ندا دهنده) است که می‌گوید: آگاه باشید لعنت خداوند بر کسانی که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا سبک شمردند.

۲٦۴ ـ ابن اذینه دربارهٔ آیه «**فاذّن مؤذّن بینهم**» گفت: مؤذن امیرالمؤمنین است.

۲٦۴-۲٦۵ ـ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

﴿۴۳﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ

و از کسانی که آفریدیم امتی هستند که با حق هدایت می‌یابند و با آن عدل می‌ورزند.

(سوره اعراف آیه ۱۸۱)

٢٦٦ـ عن مجاهد: عن ابن عباس في قوله عزوجل: (و ممن خلقنا أمّة) قال: يعني من أمة محمد أمة؛ يعني عليّ‌بن ابي‌طالب (يهدون بالحق) يعني يدعون بعدك يا محمد إلى الحق (و به يعدلون) في الخلافة بعدك، و معنى الأمة: العَلَم في الخير، نظيرها: (إنّ إبراهيم كان أمّةً) يعني عَلَماً في الخير، مَعلماً للخير.

مجاهد از ابن عباس دربارهٔ آیه: «**وممن خلقنا امة**» نقل می‌کند که یعنی از امت محمد امتی است، یعنی علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) «**یهدون بالحق**» یعنی پس از تو ای محمد به سوی حق دعوت می‌کنند «**وبه یعدلون**» یعنی در خلافت پس از تو. امت به معنای نمونه در خیر است، مانند «**ان ابراهیم کان امة**» یعنی ابراهیم نمونه در خیر و نشانه‌ای برای خیر بود.

٢٦٧ـ عن الإمام جعفر الصادق في معنى قوله: (و ممن خلقنا أمة يهدون بالحق و به يعدلون) قال: هذه الآية لآل محمد صلى الله عليه و آله و سلم.

از جعفر صادق در معنای آیه «**وممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون**» نقل شده که گفت: این آیه مربوط به آل محمد است.

«۴۴»

و نیز از سوره انفال نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر خیانت نکنید و به

امانتهای خود خیانت نکنید.

(سوره انفاق آیه ۲۷)

۲۶۸ـ عن أبي جعفر محمد بن علي في قوله تعالى ذكره: (يا أيها الذين أمنوا لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتكم) في آل محمد (و أنتم تعلمون).

ابو جعفر محمد بن علی دربارهٔ سخن خداوند: «**لاتخونوا الله والرسول و تخونوا اماناتکم**» گفت: یعنی دربارهٔ آل محمد خیانت نکنید در حالی که شما می‌دانید.

﴿ ۴۵ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصيبَنَّ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً

و از فتنه‌ای بترسید که تنها به کسانی از شما که ستم کرده‌اند نمی‌رسد.

(سوره انفال آیه ۲۵)

۲۶۹ـ عن ابن عباس قال: لما نزلت: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لاَ تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظلمُوْا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من ظلم علياً مقعدي هذا بعد وفاتي فكأنما جحد نبوّتي و نبوة الأنبياء قبلي.

ابن عباس گفت: وقتی آیهٔ «**واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة**» نازل شد، پیامبر گفت: هر کس علی را که اکنون با من نشسته پس از وفات من ستم کند گویا نبوت من و نبوت پیامبران پیش از من را انکار کرده است.

۲۷۰ـ عن الزبيربن العوّام قال: لمّا نزلت هذه الآية: (و اتَّقُوْا فِتْنَةً لا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا منكم خَاصَّةً) و نحن يومئذ متوافرون فجعلنا نعجب من هذه الآية أيّة فتنة تصيبنا؟ ما هذه الفتنة؟ حتى رأيناها.

زبیر بن عوّام گفت: چون این آیه نازل شد: «**واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة**» وما در آن روز فراوان بودیم، از این آیه تعجب می‌کردیم که چه فتنه‌ای به ما

می‌رسد و این فتنه چیست؟ تا اینکه آن را دیدیم.

۲۷۱ـ عن الزبير بن العوّام قال: لقد قرأناها زماناً و ما نرى أنّا من أهلها، و إذاً نحن المعنّيون بها: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً).

زبیر بن عوّام گفت: این آیه را زمانی می‌خواندیم و خود را اهل آن نمی‌دیدیم ولی ناگهان دیدیم که منظور از آن ما هستیم: «**واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة**»

۲۷۲ـ عن الضحاك بن مزاحم في قوله تعالى: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال: أنزلت في أصحاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم خاصّة.

ضحاک بن مزاحم دربارهٔ آیهٔ «**واتقوا فتنة...**» گفت: این آیه در خصوص اصحاب محمد(ص) نازل شده است.

۲۷۳ـ عن السدي عن أصحابه قالوا في قوله تعالى: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لاتُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ) قال: أهل بدر خاصّةً، قال: فأصابتهم يوم الجمل فاقتتلوا، و كان من المفتونين فلان و فلان و هم من أهل بدر.

سدّی و اصحابش گفتند: آیهٔ: «**واتقوا فتنة لاتصيبن الذي ظلموا منكم خاصة**» دربارهٔ اهل بدر است، این فتنه در جنگ جمل رخ داد و آنان با یکدیگر جنگیدند و از فتنه شدگان فلانی و فلانی بودند که از اهل بدر بودند.

۲۷۴ـ عن الزبير بن العوّام أنّه قرأهذه الآية: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً) إلى آخرها فقال: ما شعرت أنّ هذه الآية نزلت فينا إلاّ اليوم. يعني يوم الجمل في محاربته علياً.

زبیر بن عوّام گفت: نمی‌دانستم که آیه «**واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة**» دربارهٔ ما نازل شده مگر امروز. یعنی روز جمل در جنگ با علی(ع)

۲۷۵ـ أنّ الزبير قال: حذرنا فتنة و ما ندري من تخلف لها، ثمّ قرأ (اَتَّقُوْا فِتْنَةً) فقال بعضهم: سبحان الله فما لكم؟ فقال: و يحك إنما نبصر ولكن لا نصبر.

زبیر گفت: از فتنه‌ای بر حذر شدیم و نمی‌دانستیم چه کسی در آن می‌ماند؟

سپس این آیه را خواند: «**واتقوا فتنة**» بعضی از آنان گفتند: **سبحان الله** شما را چه شده است؟ پس گفت: وای بر تو ما می‌بینیم ولی صبر نمی‌کنیم.

۲۷۶ـعن مطرف قال: قلنا للزبير: يا أبا عبدالله ضَيعتم الخليفة حتى قتل، ثم جئتم تطلبون بدمه؟ فقال الزبير: إنّا قرأناها على عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم و أبي بكر و عمر: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لاتُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْكُمْ خَاصَّةً) و لم نكن نحسب أنّا أهلها حتى وقعت منّا حيث وقعت.

مطرف می‌گوید: به زبیر گفتیم: ای ابوعبدالله! خلیفه راتباه کردید تا اینکه کشته شد سپس آمدید و خونخواهی او را کردید؟ زبیر گفت: ما در زمان پیامبر خدا و ابوبکر و عمر می‌خواندیم: «**واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة**» و گمان نمی‌کردیم که ما اهل آن هستیم تا اینکه فتنه از ما واقع شد آنجاکه واقع شد.

۲۷۷ـعن ابن عبّاس في قوله: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لاتُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ) الآية، قال: حذّر الله اصحاب محمد صلى الله عليه و آله و سلم أن يقاتلوا علياً.

ابن عباس دربارهٔ آیهٔ: «**واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة**» گفت: خداوند اصحاب محمد(ص) را از اینکه با علی بجنگند برحذر داشت.

۲۷۸ـقال الزبير بن العوّام: قرأت هذه الآية بضع و عشرين، أو بضع و ثلاثين سنة و لا أخاف أن تصيبني (وَاتَّقُوا فِتْنَةً).

زبیر بن عوّام گفت: این آیه را بیست و چند یا سی و چند سال خواندم و نمی‌ترسیدم از این که شامل من شود: «**واتقوا فتنة**»

۲۷۹ـعن السدي في قوله تعالى (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لاتُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال: هم أهل الجمل.

سدّی دربارهٔ آیهٔ: «**واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة**» گفت: آنان اهل جمل هستند.

۲۸۰ـعن أبي عثمان النهدي قال: رأيت علياً يوم الجمل و تلا هذه الآية: (وَإِنْ

نَكَثُوا أَيمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ) فحلف عليّ بالله ما قوتل أهل هذه الآية منذ نزلت إلاّ اليوم.

ابوعثمان نهدی می‌گوید: در روز جمل علی را دیدم که این آیه را می‌خواند: «**وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم** = و اگر سوگندهای خود را پس از پیمانشان شکستند» علی به خدا سوگند خورد که از وقتی که این آیه نازل شده، اهل آن با همدیگر نجنگیده‌اند مگر امروز.

۲۸۱ـ عن أبي عثمان مؤذّن بني أقصي قال: صحبت عليّاً سنةً كلها فما سمعت منه براءة و لا ولاية؛ إلى أني سمعته يقول: من يعذرني من فلان و فلان إنهما بايعاني طائعين غير مكرهين، ثم نكثا بيعتي من غير حدث أحدثت، و الله ما قوتل أهل هذه الآية: (و إن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم) إلا اليوم.

ابوعثمان مؤذن قبیلهٔ بنی‌اقصی گفت: یک سال با علی مصاحبت کردم و از او نشنیدم که از کسی برائت کند و یا اظهار ولایت نماید، جز اینکه شنیدم می‌گفت: فلانی و فلانی چه عذری برای من دارند؟ آن دو نفر با میل خود و بدون اکراه با من بیعت کردند، آنگاه بیعت مرا شکستند بی آنکه من کاری انجام داده باشم و به خدا سوگند اهل این آیه: «**وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم**» با هم نجنگیده‌اند جز امروز.

۲۸۲ـ شبیه این مضمون با سند دیگری از حذیفه نقل شده است.

« ۴۶ »

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و هنگامی که کافران به تو نیرنگ کردند تا تو را زندانی کنند و یا تو را بکشند و یا تو را اخراج کنند، و آنان نیرنگ می‌کنند و خدا نیز نیرنگ

آنان را چاره می‌کند و خدا بهترین چاره سازهاست.

(سوره انفال آیه ۳۰)

۲۸۳ـ عن ابن عبّاس في قول الله تعالى: (وَإِذْ يَمْكُرُبك الَّذِيْنَ كَفَرُوْا) قال: تشاورت قريش ليلة بمكّة فقال بعضهم: إذا أصبح محمد فأوثقوه بالوثاق. و قال بعضهم: اقتلوه. و قال بعضهم: بل أخرجوه فاطلع الله نبيّه على ذلك، فبات عليّ‌بن‌ابي‌طالب على فراش النبي صلى الله عليه و آله و سلم تلك الليلة، فخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى لحق بالغار، و بات المشركون يحرسون علياً و هم يظّنون أنّه رسول الله، فلمّا أصبحوا ثاروا إليه، فلمّا رأوا علياً ردّ الله مكرهم فقالوا: أين صاحبك؟ قال: لا أدري. فاقتصّوا أثره فلمّا بلغوا الجبل اختلط عليهم فصعدوا فوق الجبل فمرّوا بالغار فرأوا على بابه نسج العنكبوت فقالوا: لو دخل ههنا لم يكن على بابه نسج العنكبوت.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**واذ یمکر بک الذین کفروا**» گفت: شبی قریش در مکه با هم مشورت کردند، بعضی از آنان گفتند: چون محمد صبح کرد او را با زنجیر ببندید و بعضی از آنان گفتند: او را بکشید و بعضی از آنان گفتند: بلکه او را (از مکه) بیرون کنید، خداوند پیامبرش را از این موضوع با خبر کرد، پس علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) در آن شب در بستر پیامبر خوابید و پیامبر بیرون رفت و به غار رسید و مشرکان علی را می‌پاییدند و گمان می‌کردند که او پیامبر خداست، چون صبح شد به سوی او حمله کردند و چون علی را دیدند خدا مکر آنان را برگردانید و گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت: نمی‌دانم ردّ پای او را گرفتند چون به کوه رسیدند بر آنان مشتبه شد تا اینکه به بالای کوه صعود کردند و به غار رسیدند و در در آن تار عنکبوتی را دیدند و گفتند: اگر به اینجا وارد می‌شد این تار عنکبوت اینجا نبود.

۲۸۴ـ۲۸٦ـ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۲۸۷ـ عکرمه دربارهٔ آیه: «**واذ یمکر بک الذین کفروا**» گفت: چون پیامبر و ابوبکر خواستند به سوی غار بروند، علی را امر کرد و او در بستر پیامبر خوابید و مشرکان

نگهبانی می‌دادند و چون او را دیدند که خوابیده گمان کردند که او پیامبر است و رهایش کردند، چون صبح شد بر او حمله بردند و می‌پنداشتند که پیامبر است ولی علی را دیدند گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت: نمی‌دانم و همه به دنبال او رفتند.

۲۸۸ـ عن ابن عبّاس قال: لمّا اجتمعوا لذلك واتّعدوا أن يدخلوا دار الندوة ويتشاوروا فيها في أمر رسول الله! غدوا في اليوم الذي اتّعدوا، وكان ذلك اليوم يسمَى يوم الرحمة، فاعترضهم إبليس في هيئة شيخ جليل عليه بت فوقف على باب الدار، فلمّا رأوه واقفاً على بابها قالوا: من الشيخ؟ قال: شيخ من أهل نجد سمع بالذي اتّعدتم له فحضر معكم ليسمع ما تقولون وعسى أن لايعدمنّكم منه رأي ونصح. قالوا: أجل فادخل. فدخل معهم وقد اجتمع فيها أشراف قريش كلّهم من كل قبيلة، من بني عبد شمس عتبة و شيبه ابنا ربيعة، وأبوسفيان بن حرب، ومن بني نوفل بن عبد مناف طعمة بن عدي و جبيربن مطعم والحرث بن عامربن نوفل، ومن بني عبدالداربن قصّي النضر بن الحرث بن كلدة، ومن بني أسد بن عبدالعزّى أبوالبختري بن هشام وزمعة بن الأسود بن المطلب وحكيم بن حزام، ومن بني مخزوم أبو جهل بن هشام، ومن بني سهم نبيه ومنبه ابنا الحجاج، ومن بني جمح أميّة بن خلف أو من كان منهم و غيرهم ممن لا يعدّ من قريش.

فقال بعضهم لبعض: إنّ هذا الرجل قد كان من أمره ما قد رأيتم و إنّا والله ما نأمنه على الوثوب علينا بمن قد اتبعه من غيرنا، فأجمعوا فيه رأياً وتشاوروا، ثم قال قائل منهم: احسبوه في الحديد وغلّقوا عليه باباً، ثمّ تربّصوا به ما أصاب أشباهه من الشعراء الذين كانوا قبله مثل زهير و نابغة ومن مضى منهم من هذا الموت حتى يصيبه منه ما أصابهم. فقال الشيخ النجدي: لا والله ما هذا لكم برأي والله لئن حبستموه كما تقولون لخرج أمره من وراء الباب الذي أغلقتم دونه إلى أصحابه، فلأوشكوا أن يثبوا عليكم فينتزعونه من أيديكم ثمّ يكابروكم به حتّى يغلبوكم على أمركم. ما هذا لكم برأي فانظروا في غيره.

ثمَ تشاوروا، ثمّ قال قائل منهم: نخرجه من بين أظهرنا فننفيه من بلدنا، فإذا

خرج عنّا فوالله ما نبالي أين يذهب ولاحيث وقع إذا غاب عنّا أذاه وفرغنا منه و أصلحنا أمرنا وألفتنا كما كانت. قال الشيخ النجدي: لا والله ما هذا لكم برأي ألم تروا إلى حسن حديثه وحلاوة منطقه وغلبته على قلوب الرجال بما يأتي به، والله لو فعلتم ذلك ما آمنتم على أن يحلّ على حيّ من العرب فيغلب عليهم بذلك من قوله و حديثه حتّى يبايعوه عليه، ثمّ يسير بهم إليكم حتّى يطأكم بهم فيأخذ أمركم من أيديكم ثمّ يفعل بكم ما أراد، دبّروا فيه رأياً غير هذا. فقال أبو جهل بن هشام: والله إنّ لي فيه لرأياً ما أراكم وقفتم عليه بعد. قالوا: وما هو يا أباالحكم؟ قال: أرى أن تأخذوا من كلّ قبيلة فتىً شاباً جليداً نسيباً وسيطاً فينا، ثمّ نعطي كلّ فتى منهم سيفاً صارماً، ثمّ يعمدون إليه، ثمّ يضربون بها ضربة رجل واحد فيقتلونه فنستريح منه، فإنّهم إذا فعلوا ذلك تفرّق دمه في القبائل كلّها فلم يقدر بنو عبد مناف على حرب قومهم جميعاً، ورضوا عنّا بالعقل فعقلناه لهم قال: فقال لهم الشيخ النجدي: القول ما قال هذا الرجل، هذا هو الرأي لا رأي لكم غيره. فتفرّق القوم عنه على ذلك وهم مجمعون له.

فأتى جبرئيل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال: لا تبت هذه الليلة على فراشك الذي كنت تبيت عليه.

قال: فلمّا كان عتمة من الليل اجتمعوا على بابه يرصدونه حتى ينام فيثبون عليه، فلمّا رأى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مكانهم قال لعلّي: نم على فراشي واتّشح ببردي هذا الحضرمي الأخضر فنم فيه فإنّه لا يخلص إليك شرّ و كراهة منهم، وكان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ينام في برده ذلك إذا نام.

قلت: إنتهى حديث سلمة، وزاد يونس بن بكير، عن ابن إسحاق: ثمّ دعا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عليّ‌بن‌ابی‌طالب فأمره أن يبيت على فراشه و يتشح ببرد له أخضر ففعل علي ذلك.

ثمّ خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على القوم و هم على بابه فخرج و معه حفنة من تراب فجعل ينثرها على رؤسهم و أخذ الله عزوجلّ بأبصارهم عن

رؤية نبيّه وهو يقرأ: (يس والقرآن الحكيم ـ إلى قوله: ـ فأغشيناهم فهم لا يبصرون)

فلمّا أصبح رسول الله أذن الله له بالخروج إلى المدينة وكان آخر من قدم إلى المدينة من الناس فيمن لم يفتن في دينه ـ أو لم يحبس ـ عليّ‌بن‌ابی‌طالب و ذلك إنّ رسول الله أخّره بمكّة وأمره أن ينام على فراشه و أجّله ثلاثاً وأمره أن يؤدّي إلىٰ كلّ ذي حقّ حقّه ففعل ثمّ لحق برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و اطمأنّ الناس و نزلوا إلىٰ أرض أمن مع إخوانهم من الأنصار.

ابن عباس گفت: چون قریش برای این منظور (توطئه بر ضدّ پیامبر) تصمیم گرفتند و وعده گذاشتند که در دارالندوه جمع شوند و دربارهٔ پیامبر خدا مشورت کنند، در آن روز موعود گرد هم آمدند و آن روز را روز رحمت می‌گفتند، شیطان در شکل یک پیرمرد بزرگوار که لباس خشنی داشت بر در ایستاد و خود را به آنان نشان داد، چون او را دیدند که بر در ایستاده، گفتند: شیخ کیست؟ گفت: پیرمردی از اهل نجد که آنچه را که شما وعده گذاشته بودید شنید و با شما حاضر شد تا آنچه را که می‌گویید بشنود و امید است که از رای و نصیحت خود بر شما دریغ نکند. گفتند: آری داخل شو. او با آنها داخل شد و در آنجا اشراف قریش از هر قبیله‌ای حاضر بودند، از بنی عبد شمس عتبه و شیبه فرزندان ربیعه و ابوسفیان بن حرب، و از بنی نوفل بن عبد مناف طعمة بن عدی و جبیر بن مطعم و حرث بن عامر بن نوفل، و از بنی عبدالدار بن قصی، نضربن حرث بن کلده، و از بنی اسد بن عبدالعزّی، ابوالبختری بن هشام و زمعة الاسود بن مطلب و حکیم بن حزام، و از بنی مخزوم، ابوجهل بن هشام و از بنی سهم، نبیه و منبّه فرزندان حجاج و از بنی جمح، امیة بن خلف یا کس دیگری از این قبیله و کسان دیگری جز آنان که از قریش نبودند.

بعضی از آنان به بعضی دیگر گفتند: کار این مرد به جایی رسیده که می‌بینید و سوگند به خدا ما در امان نیستیم که با پیروان خود بر ما حمله کند، پس به اتفاق دربارهٔ او نظر بدهید و مشورت کنید، آنگاه یکی از آنان گفت: او را در آهن زندانی کنید و در را به روی اوببندید سپس در انتظار باشید تا به او همان رسد که به شاعران

پیش از او مانند زهیر و نابغه و کسانی که به این طریق مردند، رسید.

شیخ نجدی گفت: نه به خدا این رای شما درست نیست، به خدا اگر همانگونه که می‌گویید او را زندانی کنید، خبر او از پشت این در که بسته‌اید به اصحاب او می‌رسد و سعی می‌کنند که بر شما حمله کنند و او را از دست شما نجات دهند سپس با شما دعوا کنند تا بر شما غلبه نمایند، این رای شما درست نیست فکر دیگری بکنید.

آنگاه به مشورت پرداختند و یکی از آنان گفت: او را از میان خود بیرون کنیم و از شهر خود تبعید نماییم، وقتی از پیش ما رفت دیگر به خدا سوگند که باکی نداریم که به کجا رفت و در کجا قرار گرفت.

شیخ نجدی گفت: به خدا سوگند که این هم رأی درستی نیست آیا زیبایی سخن و شیرینی بیان و نفوذ او در دلهای مردم را نمی‌بینید، به خدا اگر چنین کنید در امان نخواهید بود از اینکه در قبیله‌ای از عرب قرار گیرد و با سخن و حدیث خود بر آنان چیره شود و آنان با او بیعت کنند، آنگاه آنها را به سوی شما حرکت دهد و شما را به وسیلهٔ آنان پایمال کند و کار را از دست شما بگیرد و آنچه را که می‌خواهد دربارهٔ شما انجام دهد، دربارهٔ او تدبیری جز این اندیشه کنید.

ابوجهل بن هشام گفت: به خدا سوگند که مرا دربارهٔ او اندیشه‌ای است که گمان نمی‌کنم هرگز به چنین اندیشه‌ای واقف شوید. گفتند: آن چیست ای ابوالحکم؟ گفت: نظر من این است که از هر قبیله‌ای جوان پر زوری که نسب متوسطی در میان ما داشته باشد، برگیرید، آنگاه به هر یک از آن جوانان شمشیر برنده‌ای می‌دهیم، سپس به او حمله می‌کنند و به او ضربتی مانند ضربت یک مرد می‌زنند و او را می‌کشند و ما از او راحت می‌شویم، اگر آنان چنین کنند خون او در میان همهٔ قبایل پراکنده می‌شود و بنی‌عبد مناف قدرت آن را پیدا نمی‌کنند که با همهٔ قوم خود بجنگند و به دیه راضی می‌شوند و ما دیه او را به آنان می‌دهیم.

شیخ نجدی گفت: سخن همان است که این مرد گفت و این همان نظری است که

نظری جز آن نخواهید داشت. پس آن قوم با اتفاق نظر به این رأی، پراکنده شدند.

جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: این شب را در بستر خود که همیشه در آن می‌خوابیدی، نخواب. می‌گوید: وقتی پاسی از شب گذشت بر در خانهٔ پیامبر جمع شد تا به او حمله کنند و چون پیامبر خدا جای آنان را دید به علی گفت: در بستر من بخواب و این رو‌انداز سبز حضرمی مرا روی خود بکش و در آن بخواب همانا شرّ و رنجی از آنان به تو نخواهد رسید. پیامبر هر وقت می‌خوابید با این رو‌انداز می‌خوابید.

می‌گویم: حدیث سلمه در اینجا تمام شد و یونس بن بکیر به نقل از ابن اسحاق چنین اضافه می‌کند:

سپس پیامبر خدا علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را خواند و به او دستور داد که در بستر او بخوابد و رو‌انداز سبز او را به خود بپیچد و علی چنین کرد.

آنگاه پیامبر خدا خارج شد و آن قوم بر در او بودند، خارج شد در حالی که یک مشت خاک با او بود آن را به سرهای آنان انداخت و خداوند چشمان آنان را از دیدن پیامبر باز داشت و او چنین می‌خواند: «**یس و القرآن الحکیم ـ تا ـ فاغشیناهم فهم لایبصرون**»

چون پیامبر صبح کرد خداوند به او اجازه داد که به سوی مدینه برود و آخرین کسی از مردم که در دین او خللی وارد نشد و به مدینه آمد علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) بود و این بدانجهت بود که پیامبر او را در مکه به تأخیر انداخته بود و گفته بود که در بستر او بخوابد و سه روز به او وقت تعیین کرده بود و به او دستور داده بود که هر کس حقی (بر پیامبر) دارد به او بدهد، او چنین کرد آنگاه به رسول خدا پیوست و مردم مطمئن شدند و به سرزمین امنی با برادران انصار وارد شدند.

﴿ ۴۷ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مَا كَانُوٓا أَوْلِيَآءَهُۥٓ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ

آنان دوستان او نبودند، دوستان او نیستند مگر پرهیزگاران.

(سوره انفال ایه ۳۴)

۲۸۹ـ عن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (وما كانوا) يعني كفار مكّة (أولياؤه إن أولياؤه) يعني ما أولياؤه (إلا المتقون) يعني عن الشرك والكبائر، يعني عليّ بن ابی‌طالب و حمزة و جعفراً و عقيلاً، هؤلاء هم أولياؤه (ولكنّ أكثرهم لايعلمون).

عبدالله بن عباس گفت: «**و ما كانوا**» یعنی کفار مکه «**اولیاؤه ان اولیاؤه**» یعنی دوستان او نیستند «**الا المتقون**» مگر پرهیزگاران، یعنی آنان که از شرک و گناهان کبیره پرهیز کرده‌اند، یعنی علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و حمزه و جعفر و عقیل اینان دوستان او بودند «ولی بسیاری از آنان نمی‌دانند»

۲۹۰ـ عن أنس بن مالك عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال: آل محمد كلٌّ تقيّ.

انس بن مالک گفت: پیامبر فرمود: آل محمد همگی پرهیزگار (تقی) هستند.

۲۹۱ـ عن السدي، عن أصحابه؟ في قوله تعالى: (إن أولياؤه إلاّ المتّقون) يعني أصحاب محمد صلى الله عليه و آله و سلم.

سدّی از اصحاب خود دربارهٔ آیه «**ان اولیاؤه الا المتقون**» نقل می کند که منظور اصحاب محمد هستند.

﴿ ۴۸ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ اَعْلَمُوٓا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي اَلْقُرْبى وَ اَلْيَتامى وَ اَلْمَساكِينِ وَ اَبْنِ السَّبِيلِ

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت به دست آوردید، همانا یک پنجم

آن برای خدا و پیامبر و خویشان و یتیمان و مساکین و درماندگان در راه است.

(سوره انفال آیه ۴۱)

۲۹۲ـ عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب(ع) في قول الله تعالی (وَاعْلَمُوا انَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ) الآية، قال: لنا خاصّة، ولم يجعل لنا فيالصدقة نصيباً، كرامة أكرم الله تعالی نبيّه وآله بها، وأكرمنا عن أوساخ أيدي‌المسلمين.

عليّ‌بن ابی‌طالب(ع) دربارهٔ آیهٔ: «**واعلموا انما غنمتم من شیء**» گفت: این مخصوص ماست و ما را در صدقه سهمی قرار نداده است این کرامتی است که خداوند پیامبر خود و خاندان او را با آن گرامی داشته و ما را از چرک‌های دستهای مسلمانان برتری داده است.

۲۹۳ـ عن عكرمة أنّ فاطمة عليها السلام قالت: لمّا اجتمع علي والعبّاس وفاطمة و أسامة بن زيد، عند النبي صلی الله عليه و آله و سلم فقال: سلوني. فقال العبّاس: أسألك كذا و كذا من المال. قال: هو لك. وقالت فاطمة: أسألك مثل ما سأل عمّي العبّاس. فقال: هو لك. وقال أسامة: أسألك أن تردّ عليّ أرض كذا و كذا، أرضاً كان له انتزعه منه، فقال: هو لك. فقال لعليّ: سل. فقال: أسألك الخمس. فقال هو لك؛ فأنزل الله تعالی: (وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ) الآية، فقال النبي(ص): قد نزلت في الخمس كذا كذا. فقال عليّ: فذاك أوجب لحقي. فأخرج الرمح الصحيح والرمح المكسر، والبيضة الصحيحة والبيضة المكسورة فأخذ رسول الله أربعة أخماس وترك في يده خمساً.

عکرمه گفت: فاطمه(ع) گفت: چون علی و عباس و فاطمه و اسامة بن زید نزد پیامبر خدا جمع شدند، فرمود: از من بخواهید. عباس گفت: از تو این مقدار از مال می‌خواهم. فرمود: آن برای توست. فاطمه گفت: من هم همان را که عمویم عباس خواست از تو می‌خواهم. فرمود: آن برای توست. اسامه گفت: از تو می‌خواهم آن زمین فلان را به من بازگردانی (و این زمینی بود که پیامبر از او گرفته بود) فرمود: آن

برای توست. پیامبر به علی گفت: تو هم بخواه. علی گفت: از تو خمس می‌خواهم فرمود: آن برای توست و این آیه نازل شد: **«واعلموا انما غنمتم من شیء فانّ لله خمسه»** پیامبر فرمود: دربارهٔ خمس چنین و چنان نازل شده است. علی گفت: این در حق من شایسته‌تر است، پس نیزهٔ سالم و نیزهٔ شکسته و تخم مرغ سالم و تخم مرغ شکسته را آورد و رسول خدا چهار پنجم را گرفت و یک پنجم را در دست او باقی گذاشت.

۲۹۴ـ عن عبدالرحمان بن أبي ليلى قال: سمعت أميرالمؤمنين عليّاً يقول: اجتمعت أنا و فاطمة والعبّاس وزيد بن حارثة عند رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فقال العباس: يا رسول الله كبرت سنّي ودقّ عظمي و كثرت مؤنتي فإن رأيت يا رسول الله أن تأمر لي بكذا و كذا وسقاً من الطعام فافعل. فأجابه النبي صلى الله عليه وآله و سلم، فقالت فاطمة: يا رسول الله إن رأيت أن تأمر لي كما أمرت لعمّك فافعل. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: نعم. ثمّ قال زيد بن حارثة: يا رسول الله كنت أعطيتني أرضاً كانت معيشتي منها، ثمّ قبضتها فإن رأيت أن تردّها عليّ فافعل. فقال: نعم. فقلت أنا: إن رأيت أن تولّيني هذا الحقّ الذي جعله الله لنا في كتابه من هذا الخمس فأقسّمه في حياتك كيلا ينازعنيه أحد بعدك. فقال النبي(ص): فافعل، فولاّنيه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقسّمته في حياته، ثمّ ولاّنيه أبوبكر فقسّمته في حياته، ثمّ ولاّنيه عمر فقسّمته حتى كان آخر سنة من سني عمر أتاه مال كثير فعزل حقنا ثمّ أرسل إليّ فقال: هذا حقّكم فخذه. فقلت بنا عنه غنى العام، وبالمسلمين حاجة، فردّه تلك السنة فلم يدعني إليه أحد بعده حتى قمت مقامي هذا، فلقيني العبّاس فقال: يا علي لقد نزعت اليوم منّا شيئاً لا يردّ إلينا أبداً.

عبدالرحمان بن ابی لیلی گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی گفت: من و فاطمه و عباس و زیدبن حارثه نزد پیامبر جمع بودیم، عباس گفت: یا رسول الله سنّ من بالا رفته و استخوانم ضعیف شده و خرجم زیاد شده، ای رسول خدا اگر صلاح

می‌دانی دستور بده این مقدار طعام به من بدهند، پیامبر سخن او را پذیرفت، فاطمه گفت: یا رسول الله اگر صلاح می‌دانی برای من هم همان مقدار که به عمویم دادی بده، پیامبر فرمود: آری. سپس زید بن حارثه گفت: یا رسول الله به من زمینی داده بودی که زندگی من از آن بود سپس آن را از می‌گرفتی، اگر صلاح می‌دانی آن را به من برگردان. فرمود: آری. من (علی) گفتم: اگر صلاح بدانی مرا متولی آن حقی که خدا آن را در کتاب خود برای ما قرار داده یعنی خمس کن تا آن را در زمان حیات تو تقسیم کنم و کسی بعد از تو در آن با من نزاع نکند. پیامبر فرمود: چنین کن و پیامبر مرا متولی آن کرد و در زمان حیات او من آن را تقسیم می‌کردم، سپس ابوبکر مرا متولی آن کرد و در زمان حیات او آن را تقسیم می‌کردم، سپس عمر مرا متولی آن کرد و من آن را تقسیم می‌کردم، تا اینکه آخرین سال زندگی عمر بود که مال بسیاری به او رسید و او حق ما را جدا کرد و نزد من فرستاد و گفت: این حق شماست آن را بگیر. من گفتم: امسال ما از آن بی نیاز هستیم و مسلمان به آن احتیاج دارند و آن سال آن را برگردانید و دیگر بعد از او هیچ کس ما را به سوی آن نخواند، تا اکنون که من در اینجا هست. عباس با من ملاقات کرد و گفت: یا علی آن روز از ما چیزی را گرفتی که هرگز به ما بازگردانیده نشد.

۲۹۵ـ عن مجاهد في قوله تعالى: (ولذي القربى) قال: هم أقارب النبي الذين لم يحل لهم الصدقة.

مجاهد دربارهٔ «**ولذی القربی**» گفت: آن خویشاوندان پیامبر هستند که صدقه برای آنان حلال نیست.

۲۹۶ـ عن مجاهد، قال: كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم وأهل بيته لا تحلّ لهم الصدقة فجعل لهم الخمس.

مجاهد گفت: برای پیامبر و خاندان او صدقه حلال نبود پس برای آنان خمس را قرار داد.

۲۹۷ـ عن قتادة قال: سهم ذوي القربى طعمة كانت لقرابة رسول الله صلى الله

علیه و آله و سلم.

قتاده گفت: سهم ذوالقربی خوراکی برای خویشان رسول خدا بود.

۲۹۸ـ عن ابن عباس و سئل عن سهم ذوي القربي؟ فقال: هو لقربی رسول الله قسّمه لهم رسول الله بینهم.

از ابن عباس راجع به سهم ذوی القربی پرسیدند، گفت: آن برای خویشان پیامبر است، پیامبر آن را میان آنان تقسیم کرد.

﴿۴۹﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

هُوَ ٱلَّذِیٓ أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِۦ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ

و او کسی است که تو را با یاری خود و به وسیلهٔ مؤمنان کمک کرد.

(سوره انفال آیه ۸)

۲۹۹ـ عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رأيت ليلة أسري بي إلى السماء على العرش مكتوباً: لا إله إلاّ أنا وحدي لا شرك لي، ومحمد عبدي ورسولي أيَّدته بعلي. فذلك قوله: (هُوَ الّذي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ).

ابوهریره گفت: پیامبر فرمود: شبی که مرا به آسمانها بردند، دیدم که بر عرش نوشته شده: معبودی جز من نیست که یگانه‌ام و شریکی برای من وجود ندارد و محمد بنده و پیامبر من است که او را به وسیلهٔ علی تأیید کردم. این است قول خداوند: **«هو الذی ایّدک بنصره وبالمؤمنین»**

۳۰۰ـ عن أنس قال: قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: لمّا عرج بي رأيت على ساق العرش مكتوباً: لا إله إلا الله، محمد رسول الله أيّدته بعليّ نصرته بعليّ.

انس گفت: پیامبر فرمود: چون مرا بالا بردند دیدم که در ساق عرش نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر اوست که او را با علی تأیید کردم و با علی

یاری نمودم.

۳۰۱ـ عن أنس بن مالك أنّ النبي صلى الله علیه و آله و سلم جاع جوعاً شدیداً؛ فهبط علیه جبرئیل بلوزة خضراء من الجنّة فقال: افککها. ففکّها فإذا فیها مکتوب: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، لا إله إلا الله محمد رسول الله أیّدته بعليّ و نصرته به.

انس بن مالک گفت: پیامبر به شدت گرسنه شد، جبرئیل بادام سبزی از بهشت آورد و گفت: آن را بشکن، آن را شکست ناگهان دید که در آن نوشته شده معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست او را با علی تأیید کردم و با علی یاری نمودم.

۳۰۲ـ عن جابربن عبدالله قال: قال رسلول الله صلى الله علیه و آله وسلم: مکتوب على باب الجنّة قبل أن یخلق السماوات والأرش بألفي عام: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، أیّدته بعليّ.

جابربن عبدالله گفت: دو هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین آفریده شود بر در بهشت نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست او را با علی تأیید کردم.

۳۰۳ـ عن أبي الحمراء قال: قال النبي صلى الله علیه و آله و سلم: لمّا أسري بي رأیت في العرش «لا إله إلا الله، محمّد رسول الله أیّدته بعلي».

ابوالحمراء گفت: پیامبر فرمود: چون مرا به معراج بردند، در عرش دیدم: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست، او را با علی تأیید کردم.

۳۰۴ـ همین مضمون به چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

﴿ ۵۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

یٰٓأَیُّهَا ٱلنَّبِیُّ حَسْبُکَ ٱللَّهُ وَ مَنِ ٱتَّبَعَکَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِینَ

ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که از تو پیروی کردند، تو را بس است.

(سوره انفال آیه ۶۴)

۳۰۵ـ عن جعفر بن محمد، عن أبيه في قوله تعالى: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ ومَن اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) قال: نزلت في عليّ‌بن ابى‌طالب عليه السلام.

جعفر بن محمد از پدرش نقل می‌کند که آیه «**يا ايها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنين**» دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است.

۳۰۶ـ این مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

﴿ ۵۱ ﴾

و از سوره توبه نازل شده است:

وَ أَذَٰانٌ مِنَ ٱللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيٓءٌ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ

واعلامی است از خدا و پیامبر او به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش از مشرکان بی زار است..

(سوره توبه آیه۳)

۳۰۷ـ عن عليّ‌بن الحسين قال: إنّ لعليّ أسماء في كتاب الله لا يعلمه الناس. قلت: وماهو؟ قال: (وأذان من الله ورسوله) عليّ والله هو الأذان يوم الحج الأكبر.

علیّ‌بن الحسین گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را در قرآن نام‌هایی است که مردم آنها را نمی‌دانند. گفتم: آن چیست؟ گفت: «**واذان من الله ورسوله**» به خدا سوگند اذان در روز حج اکبر، علی است.

اخبار فراوانی داریم که اعلام کننده، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۳۰۸ـ عن ابن عباس قال: كان بين نبي الله وبين قبائل من العرب عهد، فأمر الله نبيّه أن ينبذ إلى كل ذي عهد عهده إلاّ من أقام الصلاة المكتوبة والزكاة المفروضة، فبعث عليّ‌بن‌ابی‌طالب بتسع آيات متواليات من أول براءة، وأمره رسول الله(ص) أن ينادي بهنّ يوم النحر، وهو يوم الحجّ الأكبر، وأن يبريء ذمّة رسول الله من أهل كلّ عهد، فقام عليّ‌بن‌ابی‌طالب يوم النحر عند الجمرة الكبرى فنادي بهؤلاء الآيات.

ابن عباس گفت: میان پیامبر خدا و قبائلی از عرب پیمان بود، پس خداوند به پیامبرش فرمان داد پیمان هر صاحب پیمانی را به خودشان برگرداند مگر کسی که نماز واجب را بپادارد و زکات واجب را بپردازد، پس علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را با نه آیهٔ متوالی از اول سورهٔ برائت مبعوث کرد و پیامبر به او فرمان داد که آن آیات را در روز عید قربان که روز حج اکبر است نزد جمرهٔ بزرگ بخواند و او این آیات را خواند.

۳۰۹ـ عن أنس بن مالك أنّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بعث ببراءة مع أبي بكر إلى أهل مكة، فلمّا بلغ ذا الحليفة بعث إليه فردّه وقال: لايذهب به إلاّ رجل من أهل بيتي فبعث علياً.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا سورهٔ برائت را با ابوبکر به جانب اهل مکه فرستاد، چون به ذوالحلیفه رسید کسی را دنبال او فرستاد و او را برگردانید و گفت: آن را جز مردی از اهل بیت من نبرد، پس علی را فرستاد.

۳۱۰ـ عن أنس قال: بعث النبي(ص) ببراءة مع أبي بكر الصديق رضي الله عنه، ثم دعاه فقال: لاينبغي أن يبلّغ هذا إلاّ رجل منيّ من أهلي. فدعا علياً فأعطاه إياها.

انس گفت: پیامبر سورهٔ برائت را با ابوبکر فرستاد سپس او را خواند و گفت: شایسته نیست که این را کسی جز مردی از اهل بیت من ابلاغ کند، پس علی را خواند و آن را به علی داد.

۳۱۱ ـ ۳۱۸ ـ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۱۹ـ عن حنش عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب أن النبي(ص) حين بعثه ببراءة قال: يا

نبي الله إني لست باللسن ولا بالخطيب. قال: ما بدّ من أن أذهب بها أنا أو تذهب بها أنت. قال: فإن كان لابدّ فسأذهب أنا. فقال: انطلق فإن الله عزوجل يثبت لسانك و يهدي قلبك. ثم وضع يده على فمي وقال: انطلق فاقرأها على الناس.

حنش از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که چون پیامبر او را با سورهٔ برائت فرستاد، او گفت: ای پیامبر خدا من زبان باز و خطیب نیستم، پیامبر گفت: ناچار باید آن را من و یا تو ببریم. علی گفت: اگر به ناچار چنین است، من آن را می‌برم، پس گفت: برو، خداوند زبانت را محکم و قلبت را هدایت خواهد کرد، سپس دست خود را به دهان من گذاشت و گفت: برو، و آن را بر مردم بخوان.(۱)

۳۲۰ـ عن عامر الشعبی عن عليّ قال: لمّا بعثه رسول الله حين أذّن في‌الناس بالحجّ الأكبر، قال علي: ألا لايحج بعد هذا العام مشرك ألا ولايطوف بالبيت عريان، ألا و لايدخل الجنة إلا مسلم ومن كانت بينه و بين محمد ذمة فأجله إلى مدته، والله بريء من المشركين ورسوله.

عامر شعبی از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که چون پیامبر خدا او را برانگیخت که در میان مردم در حج اکبر اعلام کند، علی گفت: آگاه باشید پس از این سال هیچ مشرکی حج نکند، آگاه باشید هیچ کس به طور عریان طواف نکند، آگاه باشید هیچ کس به بهشت نمی‌رود مگر اینکه مسلمان باشد و هر کس که با محمد(ص) پیمانی داشته باشد وقت آن تا پایان مدت آن است و خدا و پیامبرش از مشرکان بی زارند.

۳۲۱ـ عن المحرز بن أبي هريرة عن أبيه قال: كنت مع علي حين بعثه النبي(ص) بالبراءة فكنت أنادي حتى صحل صوتي.

محرز بن ابوهریره از پدرش نقل می‌کند که وقتی پیامبر علی را با سورهٔ برائت فرستاد من با او بودم و ندا می‌دادم تا جایی که صدایم گرفت.

۱- این روایت را کسان دیگری هم نقل کرده‌اند از جمله: ابن کثیر، البدایة والنهایه ج ۴ ص ۳۵۶.

۳۲۲ـ عن ابن عبّاس أن النبي صلى الله عليه و آله و سلم بعث أبا بكر وأمره أن ينادي بهؤلاء الكلمات، ثمّ أتبعه عليّاً فدفع إليه كتاب رسول الله،، فبينا أبوبكر في الطريق إذ سمع رغاء ناقة رسول الله القصوى فخرج أبوبكر فزعاً وظنّ أنّه رسول الله، فإذا هو عليّ فدفع إليه كتاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فأمره على الموسم و أمر عليّاً أن ينادي بهؤلاء الكلمات، فانطلقا فحجّا فقام عليّ أيّام التشريق فنادى: ذمّة الله ورسوله بريئة من كلّ مشرك، فسيحوا في الأرض أربعة أشهر، ولايحجنّ بعد العام مشرك ولا يطوفنّ بالبيت عريان، ولا يدخل الجنّة إلاّ مؤمن.

فكان علي ينادي بها فاذا بحّ،قام أبوهريرة فنادى بها.

ابن عباس گفت: پیامبر، ابوبکر را فرستاد تا آن کلمات را ندا دهد آنگاه علی را به دنبال او فرستاد تا نامهٔ پیامبر را به او دهد، در آن هنگام که ابوبکر در راه بود صدای ناقهٔ پیامبر را از دور شنید و با نگرانی بیرون شد و گمان کرد که پیامبر است ولی او علی بود که نامهٔ پیامبر خدا را به او داد و در آن ابوبکر مأموریت یافته بود که در موسم باشد و علی مأموریت یافته بود این کلمات را ندا دهد، پس رفتند و حج به جای آوردند و علی در ایّام تشریق به پا خاست و ندا در داد که ذمهٔ خدا و رسول او از هر مشرکی بی زار است، چهار ماه در زمین بگردید و پس از این سال هیچ مشرکی حج نکند و هیچ کس در بیت عریان طواف نکند و جز مؤمن کسی وارد بهشت نخواهد شد. پس علی این کلمات را ندا می‌داد و هر وقت خسته می‌شد ابوهریره ندا می‌داد.

۳۲۳ـ عن سعد، قال: بعث رسول الله صلى الله عليه و آله وسلّم أبا بكر ببراءة، فلمّا انتهى إلى ضجنان تبعه عليّ، فلمّا سمع وقع ناقة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ظنّ أنه رسول الله فخرج فإذا هو بعليّ، فدفع إليه براءة فكان هو الذي ينادي بها.

سعد گفت: پیامبر خدا ابوبکر را با سورهٔ برائت فرستاد پس چون به «ضجنان» رسید علی به او پیوست و چون ابوبکر صدای ناقهٔ پیامبر را شنید گمان کرد که پیامبر

است پس بیرون شد ولی علی را دید و سورهٔ برائت را به او داد و او بود که آن را ندا می‌داد.

۳۲۴ ـ ۳۲۵ ـ مشابه این مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۲۶ ـ عن جابربن عبدالله أن النبي(ص) حين رجع من عمرة جعرّانة، بعث أبابكر على الحج، فأقبلنا معه إذا كنّا بالعرج ثوى بالصبح فلمّا استوى ليكبّر إذ سمع الرغوة خلف ظهره فوقف عند التكبير فقال: هذه رغوة ناقة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الجدعاء، لقد بدا لرسول الله في الحجّ فلعلّه أن يكون رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فنصلّي معه فإذا عليّ عليها فقال له أبوبكر: أمير أم رسول؟ فقال: لابل رسول أرسلني رسول الله ببرائة أقرأها على الناس في مواقف الحج قال: فقدمنا مكّة، فلمّا كان قبل يوم التروية بيوم قام أبوبكر فخطب الناس وحدّثهم عن مناسكهم حتّى إذا فرغ قام عليّ عليه السلام فقرأ على الناس براءة حتى ختمها، وكذلك يوم عرفة ويوم النحر، ويوم النفر الأوّل.

جابر بن عبدالله گفت: وقتی پیامبر از عمرهٔ جعرانه برگشت: ابوبکر را به حج فرستاد، ما هم با او رفتیم چون به «عرج» رسیدیم صبح شد، وقتی آماده شد که تکبیر بگوید، پشت سر خود صدای شتر شنید از گفتن تکبیر باز ایستاد و گفت: این صدای شتر پیامبر است، حتما برای رسول خدا در امر حج کاری پیش آمده، شاید او پیامبر باشد پس با او نماز می‌خوانیم، ناگهان علی را بر آن ناقه دید و به او گفت: آیا امیری و یا پیامی داری؟ گفت: بلکه پیام آورم، رسول خدا مرا با سورهٔ برائت فرستاده که آن را در مواقف حج برای مردم بخوانم، پس به مکه آمدیم و چون یک روز مانده به روز ترویه فرا رسید، ابوبکر به پا ایستاد و برای مردم خطبه خواند و از مناسک آنها سخن گفت و چون فارغ شد، علی به پا خواست و سورهٔ برائت را به مردم خواند و آن را به پایان برد و نیز روز عرفه و روز عید قربان و روز کوچ نخستین آن را خواند.

۳۲۷ ـ عن ابن عبّاس قال: وجّه رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم بالآيات من

أوّل سورة براءة مع أبي‌بكر، وأمره أن يقرأها على الناس، فنزل عليه جبرئيل فقال: إنّه لا يؤدّي عنك إلاّ أنت أو عليّ فبعث علياً في‌أثره، فسمع أبوبكر رغاء الناقة فقال: ما وراؤك يا عليّ؟ أنزل فيّ شيء؟ قال: لا ولكن رسول الله قال: لايؤدّي‌عنّي‌إلاّ أنا أو عليّ. فدفع إليه الآيات؛ وقرأها عليّ على الناس.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا آیات نخستین سورهٔ برائت را با ابوبکر فرستاد و به او فرمان داد که آنها را به مردم بخواند، پس جبرئیل نازل شد و گفت: آنها را نخواند مگر تو و یا علی، پس علی را به دنبال ابوبکر فرستاد و ابوبکر صدای ناقه شنید و گفت: پشت سر تو چیست یا علی؟ آیا دربارهٔ من چیزی نازل شده است؟ گفت: نه ولی پیامبر خدا فرمود: آن را نخواند مگر من یا علی، ابوبکر آن آیات را به علی داد و علی آنها را به مردم خواند.(۱)

﴿ ۵۲ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ ٱللَّهِ وَ ٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ ٱللَّهِ وَ أُولَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ

آیا شما آب دادن به حاجی و تعمیر مسجد الحرام را مانند کار کسی قرار می‌دهید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ نزد خداوند یکسان نیستند، و خدا قوم ستمگر را هدایت

۱- مضمون این احادیث در کتب بسیاری وارد شده از جمله: بلاذری، انساب الاشراف ج ۱ ص ۳۱۶ و سیوطی، الدر المنثور ذیل این آیه و نسائی، الخصائص ص ۹۱ و ابن سلام، الاموال ص ۲۱۵.

نمی‌کند. کسانی که ایمان آورده‌اند وهجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال‌ها و جان‌هایشان جهاد نموده‌اند، از نظر رتبه نزد خدا بالاترند، و آنان همان نجات یافتگانند.

(سوره توبه آیات ۱۹-۲۰)

۳۲۸ـ عن الشعبيّ قال: نزلت في علي والعبّاس تكلّما في ذلك.

شعبی گفت: این آیه دربارهٔ علی و عباس نازل شده که راجع به این موضوع با یکدیگر گفتگو کرده بودند.[1]

۳۲۹-۳۳۱ـ این مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۳۲ـ عن ابن سيرين قال: قدم عليّ بن ابي‌طالب من المدينة إلى مكّة فقال للعباس: يا عمّ ألا تهاجر؟ ألا تلحق برسول الله؟ فقال: أعمّر المسجد الحرام، وأحجب البيت. فأنزل الله: (أجعلتم سقاية الحاجّ وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لايستوون عند الله، والله لايهدي القوم الظالمين).

وقال لقوم قد سمّاهم: ألا تهاجرون؟ ألا تلحقون برسول الله؟ فقالوا: نقيم مع إخواننا و عشائرنا و مساكننا. فأنزل الله تعالى: (قل إن كان آباؤكم و أبناؤكم)

ابن سیرین گفت: علیّ بن ابی‌طالب(ع) از مدینه به مکه آمد و به عباس گفت: ای عمو چرا هجرت نمی‌کنی؟ چرا به پیامبر خدا ملحق نمی‌شوی؟ عباس گفت: مسجد الحرام را تعمیر می‌کنم و بیت را حفظ می‌کنم. پس این آیه نازل شد: «**اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الاخر و جاهد فى سبيل الله لايستوون عندالله**»

۱- جریان نزول این آیه را سیوطی با تفصیل بیشتری نقل کرده است، طبق روایت او، میان علیّ بن ابی‌طالب(ع) و عباس گفتگو شد عباس به علی گفت: من عموی پیامبرم و تو پسر عموی او و هستی و آب دادن حجاج و تعمیر مسجد الحرام به عهدهٔ من است. پس این آیه نازل شد «اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الاخر» (سیوطی، الدر المنثور، ذیل همین آیه)

و نیز به گروهی که نام آن را برده بود گفت: چرا هجرت نمی‌کنید؟ چرا به پیامبر خدا ملحق نمی‌شوید؟ آنها گفتند: با برادران و خویشان و خانه‌های خود زندگی می‌کنیم، پس این آیه نازل شد: «قل ان کان آباءکم و ابناءکم...»[۱]

۳۳۳ـ عن عروة بن الزبير: أنّ العباس بن عبدالمطّلب، و شيبة بن عثمان أسلما ولم يهاجرا، فقام العبّاس على سقايته و شيبة على حجابته، فقال العباس لعليّ‌بن ابی‌طالب: أنا أفضل منك، أنا ساقي بيت الله ـ وكان بينهما كلام ـ فأنزل الله تعالى فيما تنازعا فيه: (أجعلتم سقاية الحاج).

عروة بن زبیر گفت: عباس بن عبدالمطلب و شیبة بن عثمان مسلمان شدند ولی (به مدینه) هجرت نکردند، عباس به آب دادن حجاج و شیبه به نگهبانی بیت مشغول بودند، عباس به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: من از تو افضل هستم، من ساقی بیت خدایم و میان این دو گفتگویی بود، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «اجعلتم سقاية الحاج»

۳۳۴ـ عن الحسن قال: لمّا نزلت: (أجعلتم سقاية الحاج) في عبّاس وعليّ وشيبة بن عثمان تكلموا في ذلك.

حسن گفت: آیهٔ چون آیهٔ: «اجعلتم سقاية الحاج» دربارهٔ عباس و علی و شیبة بن عثمان نازل شد، در این باره گفتگو کردند.

۳۳۵ـ عن السدي عن أصحابه في قوله تعالى: (أجعلتم سقاية الحاج) إلى آخر الآيات قال: افتخر عليّ‌بن‌ابی‌طالب و شيبة والعبّاس ورجل قد سمّاه فقال العبّاس: أنا أسقي حجيج بيت الله وأنا أفضلكم. وقال عليّ: أنا هاجرت مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و جاهدت معه. وقال شيبة: أنا أعمّر مساجد الله، فأنزل الله تعالى: (أجعلتم سقاية الحاجّ و عمارة المسجد الحرام ـ إلى قوله: ـ الفائزون).

سدّی دربارهٔ آیهٔ «اجعلتم سقاية الحاج» گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و عباس و شیبه

۱ـ سوره توبه آیه ۲۴.

و مردی که نام او را برده‌اند، به یکدیگر افتخار کردند، عباس گفت: من حجاج بیت الله را آب می‌دهم و من از شما افضل هستم، علی گفت: من با رسول خدا هجرت کردم و با او جهاد نمودم و شیبه گفت: من مساجد خدا را تعمیر می‌کنم، پس خدا این آیه را نازل کرد: **«اجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله ـ تا ـ الفائزون»**

۳۳۶ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (أجعلتم سقاية الحاجّ) قال: افتخر العبّاس‌بن عبدالمطّلب فقال: أنا عمّ محمّد، وأنا صاحب سقاية الحاجّ، وأنا أفضل من علي و قال شيبة بن عثمان: أنا أعمّر بيت الله و صاحب حجابته و أنا أفضل. فسمعهما عليّ وهما يذكران ذلك، فقال: أنا أفضل منكما، أنا المجاهد في‌سبيل الله، فأنزل الله فيهم: (أجعلتم سقاية الحاجّ) يعني العبّاس، (وعمارة المسجد الحرام) يعني شيبة، (كمن آمن بالله واليوم الآخر) إلى قوله: (أجر عظيم) ففضّل علياً عليهما.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: **«اجعلتم سقاية الحاج»** گفت: عباس بن عبدالمطلب افتخار کرد و گفت: من عموی محمد(ص) هستم و من صاحب مقام سقایت حجاج هستم و من افضل از علی هستم و شیبة بن عثمان گفت: من خانهٔ خدا را تعمیر می‌کنم و نگهبان آن هستم و من برترم، سخنان این دو نفر را علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) شنید و گفت: من از هر دوی شما برترم، من مجاهد در راه خدا هستم، پس این آیه نازل شد: **«اجعلتم سقاية الحاج»** یعنی عباس **«وعمارة المسجد الحرام»** یعنی شیبه **«كمن آمن بالله واليوم الاخر ـ تا ـ اجر عظيم»** و بدینگونه علی را به آنان برتری داد.

۳۳۷ـ عن أنس بن مالك قال: قعد العبّاس بن عبدالمطلب، و شيبة صاحب البيت يفتخران حتّى أشرف عليهما عليّ‌بن ابى‌طالب فقال له العباس: على رسلك يا ابن أخي. فوقف له عليّ فقال له العباس: إنّ شيبة فاخرني فزعم أنّه أشرف منّي. قال: فماذا قلت له يا عمّاه؟ قال: قلت له: أنا عمّ رسول الله و وصيّ أبيه و ساقي الحجيج أنا أشرف منك. فقال علي لشيبة: فماذا قلت يا شيبة؟ قال: قلت له: أنا أشرف منك، أنا أمين الله على بيته و خازنه أفلا ائتمنك عليه كما ائتمنني! فقال لهما عليّ: اجعلا

لي‌معکما فخراً. قالا: نعم. قال: فأنا أشرف منکما، أنا أوّل من آمن بالوعید من ذکور هذه الأمة؛ وهاجر وجاهد.

فانطلقوا ثلاثتهم إلی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فجثوا بین یدیه فأخبر کلّ واحد منهم بمفخرته فما أجابهم رسول الله بشيء، فانصرفوا عنه فنزل الوحي بعد أیّام فیهم فأرسل إلیهم ثلاثتهم حتّی أتوه فقرأ علیهم النبي صلی الله علیه وآله: (أجعلتم سقایة الحاج) إلی آخر العشر. قرأها أبو معمر مختصراً.

انس بن مالک گفت: عباس بن عبدالمطلب و شیبه متصدیان بیت نشسته بودند و به یکدیگر فخر می‌فروختند، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) از نزد آنان می‌گذشت، عباس به او گفت: پسر برادرم آهسته برو، پس علی ایستاد و عباس به او گفت: شیبه به من افتخار می‌کند و گمان دارد که او از من شریف‌تر است، گفت: عمو تو به او چه گفتی؟ گفت: به او گفتم: من عموی پیامبر خدا و وصی پدر او و ساقی حجاج هستم و من از او شریف‌ترم، علی به شیبه گفت: ای شیبه تو چه گفتی؟ گفت: به او گفتم: من از تو شریف‌ترم، من امین خدا بر خانهٔ او و خازن آن هستم، چرا به تو اعتماد نکرده آن گونه که به من اعتماد کرده است؟ علی به آن دو نفر گفت: بگذارید من هم با شما فخر کنم، گفتند: آری. گفت: من از هر دوی شما شریف‌ترم، من نخستین کس از مردان این امت هستم که به وعید (الهی) ایمان آورد و هجرت و جهاد کرد.

سه نفر نزد پیامبر خدا(ص) رفتند و مقابل او نشستند و هر کدام مایهٔ افتخار خود را گفتند و پیامبر چیزی نگفت و آنان برگشتند. پس از چند روز دربارهٔ آنان وحی نازل شد، پیامبر دنبال آن سه نفر فرستاد و آنان آمدند و پیامبر به آنان چنین خواند: «**اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله**» تا آخر آیات که راوی این حدیث «**معمر**» مختصری از آن را قرائت کرد.

۳۳۸ـ عن ابن بریدة عن أبیه قال: بینما شیبة والعباس یتفاخران إذ مرّ بهما عليّ‌بن‌ابی‌طالب فقال: فیماذا تفاخران؟ فقال العبّاس: یا علیّ لقد أوتیت من الفضل ما لم یؤت أحد. فقال: وما أوتیت یا عبّاس؟ قال: أوتیت سقایة الحاجّ. فقال:

ما تقول أنت يا شيبة؟ قال: أوتيت ما لم يؤت أحد. فقال وما أعطيت؟ قال أعطيت عمارة المسجد الحرام.

فقال لهما علي: استحييت لكما يا شيخان فقد أوتيت على صغري مالم تؤتياه. فقالا: و ماأوتيت يا علي؟ قال: ضربت خراطيمكما بالسيف حتى آمنتما بالله و رسوله.

فقام العباس مغضباً يجرّ ذيله حتّى دخل على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال له النبي: ما وراؤك يا عباس؟ فقال: ألاترى ما يستقبلني به هذا الصبيّ؟ قال: ومن ذلك؟ قال: عليّ‌بن‌ابي‌طالب.

فقال النبيّ: ادعوا لي علياً. فدعي‌فقال له: يا عليّ ما الذي‌حمل على ما استقبلت به عمّك؟ فقال: يا رسول الله صدمته بالحقّ أن غلظت له آنفاً فمن شاء فليغضب و من شاء فليرض. إذ نزل جبرئيل فقال: يا محمّد إنّ ربّك يقرؤك السلام ويقول: أتل عليهم هذه الآية: (أجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله، لايستوون عند الله) فقال العباس: إنّا قد رضينا. ثلاث مرات.

ابن بریده از پدرش نقل می‌کند که گفت: هنگامی که شیبه و عباس با یکدیگر مفاخره می‌کردند، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) از کنار آنان می‌گذشت پس به آنان گفت: دربارهٔ چه چیزی به یکدیگر افتخار می‌کنید؟ عباس گفت: یا علی به من فضیلتی داده شد که به هیچ کس داده نشده است. گفت: ای عباس چه چیزی به تو داده شده است؟ گفت: آب دادن حاجیان به من داده شده. علی گفت: ای شیبه تو چه می‌گویی؟ گفت: چیزی به من داده شده که به هیچ کس داده نشده است. گفت: چه چیزی به تو داده شده؟ گفت: تعمیر کردن مسجد الحرام. علی به آنان گفت: از شما پیران شرم دارم، به من با کوچکی سنّم چیزی داده شده که به شما داده نشده است. گفتند: یا علی چه چیزی به تو داده شده؟ گفت: من با شمشیر، دماغ شما را زدم تا به خدا و رسول او ایمان آوردید.

عباس در حالی که خشمناک بود بلند شد و دامن خود را می‌کشید تا اینکه وارد بر رسول خدا شد، پیامبر به او گفت: چه چیزی با خود داری ای عباس؟ گفت: آیا نمی‌بینی که این کودک چه گونه با من روبرو می‌شود؟ گفت: آن کودک کیست؟ گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب.

پیامبر(ص) گفت: علی را نزد من بخوانید، پس او را خواندند به او گفت: یا علی چه چیزی تو را وادار کرد که با عمویت چنین رودررو شوی؟ گفت: یا رسول الله او را به حق کوبیدم چون تو پیشتر به او تندی کردی، پس هر کس می‌خواهد خشمناک شود و هر کس می‌خواهد خوشنود باشد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: به آنان چنین تلاوت کن: «**اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المجسد الحرام کمن آمن بالله والیوم الاخر و جاهد فی سبیل الله لایستون عندالله**» عباس سه بار گفت: ما راضی شدیم.

۳۳۹ـ همین مضمون با سند دیگری در تفسیر عتیق آمده است.

«۵۳»

و نیز در این سوره نازل شده است:

ثُمَّ أَنْزَلَ اَللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ

آنگاه آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد.

(سوره توبه آیه ۲۶)

۳۴۰ـ عن الضحاك بن مزاحم في قول الله تعالى: (ثمّ أنزل الله سكيته على رسوله و على المؤمنين) الآية، قال: نزلت في الذين ثبتوا مع رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم يوم حنين، عليّ والعبّاس وأبوسفيان بن الحارث بن عبدالمطلب في نفر من بني هاشم.

ضحاک بن مزاحم دربارهٔ سخن خداوند: «**ثمّ انزل الله سكينته على رسوله و على**

المؤمنين» گفت: این آیه دربارهٔ کسانی که در جنگ حنین همراه با پیامبر مقاومت کردند، علی و عباس و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب با گروهی از بنی هاشم نازل شد.

۳۴۱ـ عن الحكم بن عُتَيْبة قال: أربعة لا شك فيهم أنهم ثبتوا يوم حنين فيهم عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام.

حکم بن عتیبه گفت: دربارهٔ چهار نفر شکی نیست که در جنگ حنین مقاومت کردند و از جملهٔ آنهاست علیّ‌بن‌ابی‌طالب(ع)

«۵۴»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ ٱلسَّابِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَاجِرِينَ وَ ٱلْأَنْصَارِ وَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ

وسابقان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خدا از آنان خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند.

(سوره توبه آیه ۱۰۰)

۳۴۲ـ عن عبدالرحمان بن عوف في قوله تعالى: (والسابقون الأوّلون) قال: هم ستّة من قريش أوّلهم إسلاماً عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

عبدالرحمن بن عوف دربارهٔ سخن خداوند: **«والسابقون الاولون»** گفت: آنان شش نفر از قریش بودند که اولین آنان از نظر اسلام، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) بود.

۳۴۳ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (السابقون الأوّلون) قال: عليّ‌بن‌ابی‌طالب، وحمزة و عمّار، وأبوذرّ، وسلمان و مقداد.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: **«السابقون الاولون»** گفت: آنان علیّ‌بن ابی‌طالب

(ع) و حمزه و عمار و ابوذر و سلمان و مقداد بودند.

۳۴۴ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۳۴۵ـ عن سليم بن قيس عن الحسن بن عليّ عليهما السلام انّه حمد الله وأثنى عليه وقال: (السابِقون الأوّلون) الآية، فكما أنّ للسابقين فضلهم على من بعدهم كذلك لأبي عليّ بن ابي طالب فضيلة على السابقين بسبقه السابقين.

سلیم بن قیس گفت: حسن بن علی(ع) خدا را سپاس و ثنا کرد و گفت: «**السابقون الاولون**» همانگونه که سابقان بر کسانی که پس از آنان آمدند برتری دارند، پدرم علیّ بن ابی طالب(ع) به سبب سبقت بر سابقان بر آنان برتری دارند.

۳۴۶ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (والسابقون الأوّلون) قال: نزلت في عليّ سبق الناس كلّهم بالإيمان بالله و برسوله وصلّى القبلتين وبايع البيعتين وهاجر الهجرتين ففيه نزلت هذه الآية.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**السابقون الاولون**» گفت: این آیه دربارهٔ علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده و او در ایمان به خدا و رسولش از همهٔ مردم پیشی گرفت و به دو قبله نماز خواند و دو بار بیعت کرد و دوبار هجرت نمود و این آیه دربارهٔ او نازل شد.

۳۴۷ـ عن أسامة بن زيد، قال: جاء العبّاس وعليّ يستأذنان على رسول الله صلى الله عليه و آله فقال لي رسول الله: هل تدري مالهما؟ قلت: لا. قال: لٰكنّي أدري إئذن لهما. قال: فأذنت لهما فدخلا فقال عليّ: يا رسول الله من أحبّ أهلك اليك؟ قال: فاطمة. قال: انّما أعني من الرجال. قال: من أنعم الله عليه و أنعمت عليه. قال: ثم من؟ قال: ثمّ أنت. قال العبّاس: يا رسول الله جعلت عمّك آخرهم؟ قال: إنّ عليّاً سبقك بالهجرة.

اسامة بن زید گفت: عباس و علی از پیامبر اجازهٔ ورود خواستند. پیامبر به من گفت: آیا می‌دانی که آنان را چه شده است؟ گفتم: نه. گفت: ولی من می‌دانم، به آنان اجازه بده. پس من به آنان اجازه دادم و وارد شدند، علی گفت: یا رسول الله

محبوب‌ترین فرد از خاندان تو برای تو چه کسی است؟ گفت: فاطمه. گفت: منظور من از مردان است. گفت: کسی که خدا به او نعمت داده و من به او نعمت داده‌ام. گفت: سپس چه کسی؟ گفت: تو. عباس گفت: یا رسول الله عموی خودت را در آخر قرار می‌دهی؟ پیامبر گفت: همانا علی در هجرت از تو پیشی گرفته است.

۳۴۸ـ۳۴۹ـ این مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

﴿۵۵﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

(سوره توبه آیه ۱۱۹)

۳۵۰ـ عن جعفر بن محمّد، في قوله: (اتّقوا الله وكونوا مع الصادقين) قال: يعني مع محمّد وعليّ.

جعفر بن محمد دربارهٔ سخن خداوند: «**اتقوا الله وكونوا مع الصادقين**» گفت: یعنی با محمد (ص) و علی(ع)

۳۵۱ـ عن ابن عبّاس في قوله: (اتّقوا الله وكونوا مع الصادقين) قال: نزلت في عليّ بن ابی طالب خاصّة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**اتقوا الله وكونوا مع الصادقين**» گفت: این آیه در خصوص علیّ بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است.

۳۵۲ـ عن ابن عبّاس، في هذه الآية: (يا أيّها الذين آمنوا اتّقوا الله وكونوا مع الصادقين). قال: مع عليّ و أصحاب عليّ.

ابن عباس دربارهٔ این آیه: «**اتقوا الله وكونوا مع الصادقين**» گفت: با علی و اصحاب علی باشید.

۳۵۳ـ عن أبی‌جعفر و هو الباقر علیه السلام في قوله: (و کونوا مع الصادقین) قال: مع آل محمد علیهم السلام.

ابوجعفر باقر (ع) دربارهٔ سخن خداوند: «**وکونوا مع الصادقین**» گفت: با آل محمد(ص) باشید.

۳۵۴ـ عن ابن عبّاس قال: وعظ قوماً من الانصار أن یکونوا مع عليّ في الحرب کیلا یغتال، ویتأدّبوا بأدبه و نصیحته لله ولرسوله، فأخبرهم نبي الله(ص) بأسمائهم.

ابن عباس گفت: (پیامبر) گروهی از انصار را موعظه کرد که در جنگ همراه علی باشند تا به او حمله نشود و اینکه با ادب و نصیحت او برای خدا و رسولش متأدب شوند، پیامبر خدا نام‌های آنان را خبر داد.

۳۵۵ـ عن أبي جعفر في قوله تعالی: (اتّقوا الله وکونوا مع الصادقین) قال: مع عليّ‌بن ابی‌طالب .

ابوجعفر گفت: «**وکونوا مع الصادقین**» با علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) باشید.

۳۵٦ـ مضمون روایت شماره ۳۵۲ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۵۷ـ عن عبدالله بن عمر في قوله تعالی: (اتّقوا الله) قال: أمر الله أصحاب محمّد بأجمعهم أن یخافوا الله ثم قال لهم: (وکونوا مع الصادقین). یعني محمّداً وأهل بیته.

عبدالله بن عمر دربارهٔ آیه: «**اتقوا الله**» گفت: خداوند همهٔ اصحاب محمد را امر می‌کند که از خدا بترسند، سپس به آنان می‌گوید: «**وکونوا مع الصادقین**» یعنی با محمد و اهل بیت او باشند.

﴿ ۵۶ ﴾

و در سورهٔ یونس نازل شده است:

وَ ٱللَّهُ يَدْعُوٓا إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ

مُسْتَقِیم

و خدا به سوی خانهٔ امن دعوت می‌کند و هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

(سورهٔ یونس آیه ۲۵)

۳۵۸ـ عن عبدالله بن عبّاس في تفسير قول الله تعالى: (والله يدعو إلى دار السلام) يعني به الجنّة، (ويهدي من يشاء إلى صراط مستقيم) يعني به ولاية عليّ‌بن ابی‌طالب عليه السلام.

عبدالله بن عباس در تفسیر سخن خداوند: «**والله یدعوا الی دارالسلام**» گفت: منظور از آن بهشت است «**ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم**» منظور از آن ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) است.

۳۵۹ـقال زيد بن علي عليه السلام في هذه الآية: (ويهدي من يشاء إلى صراط مستقيم) قال: إلى ولاية عليّ‌بن ابی‌طالب.

زیدبن علی دربارهٔ این آیه: «**ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم**» گفت: به ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع).

۳٦۰ـهمین مضمون باسند دیگری نیز نقل شده است.

﴿ ۵۷ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَفَمَنْ يَهْدِيَ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لا يَهِدِّيَ إِلاّٰ أَنْ يُهْدٰى فَمٰا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است که از او

پیروی شود یا کسی که راه نمی‌یابد مگر اینکه هدایت شود، شما را چه شده است چگونه داوری می‌کنید.

(سوره یونس آیه ۳۵)

۳۶۱ـعن ابن عبّاس قال: اختصم قوم إلى النبي صلى الله عليه و آله وسلم فأمر بعض أصحابه أن يحكم بينهم فحكم فلم يرضوا به، فأمر عليّاً أن يحكم بينهم فحكم بينهم فرضوا به، فقال لهم بعض المنافقين: حكم عليكم فلان فلم ترضوا به، وحكم عليكم عليّ فرضيتم به بئس القوم أنتم. فأنزل الله تعالى فيعليّ: (أفمن يهدي إلى الحقّ أحق أن يتّبع) إلى آخر الآية، وذلك إنّ عليّاً كان يوفق لحقيقة القضاء، من غير أن يُعلّم.

ابن عباس گفت: گروهی داوری نزد پیامبر آوردند، پس آن‌حضرت به بعضی از اصحاب خود فرمود که میان آنان داوری کند و او داوری کرد ولی آنان راضی نشدند، پس به علی دستور داد که میان آنان داوری کند و او داوری کرد و آنان راضی شدند، بعضی از منافقان به آنان گفتند: فلانی بر شما داوری کرد راضی نشدید ولی علی داوری کرد راضی شدید، شما چه بد گروهی هستید! پس خداوند دربارهٔ علی این آیه را نازل کرد: «**افمن یهدی الی الحق احقّ ان یتّبع**» و این بدان جهت است که علی بدون اینکه تعلیم داده شود، به حقیقت قضاء موفق بود.

۳۶۲ـعن أبي جعفر، قال: أمر عمر علياً أن يقضي بين رجلين فقضى بينهما فقال الذي قضى عليه: هذا الذي يقضي بيننا؟ وكأنّه ازدرى عليّاً، فأخذ عمر بتلبيبه فقال: ويلك و ما تدري من هذا؟ هذا عليّ‌بن‌ابی‌طالب، هذا و مولى كل مؤمن فمن لم يكن مولاه فليس بمؤمن!

ابوجعفر گفت: عمر علی را مأمور کرد که میان دو نفر داوری کند و او میان آنان داوری کرد، کسی که علیه او داوری شده بود گفت: این است کسی که میان ما داوری می‌کند. گویا علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را تحقیر می‌کرد، پس عمر گفت: وای بر تو آیا می‌شناسی که او کیست؟ او علی‌بن ابی‌طالب است او مولای من و مولای هر

مؤمنی است و هر کس را که او مولا نباشد مؤمن نیست.[۱]

«۵۸»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ يَسْتَنْبِئُونَکَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ اِي وَ رَبِّـي إِنَّـهُ لَـحَقٌّ وَ مٰـآ أَنْـتُمْ بِمُعْجِزِينَ

از تو خبر می‌گیرند که آیا آن حق است؟ بگو آری سوگند به پروردگارم که آن حق است و شما ناتوان کنندگان نیستید.

(سوره یونس آیه ۵۳)

۳٦۳ ـ عن جعفر الصادق عن أبيه في قول الله تعالي: (ويستنبؤنك أحقّ هو) قال: يستنبئك يا محمّد أهل مكّة عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب أإمام؟! قل إي وربّي إنه لحق.

جعفر صادق دربارهٔ آیه: «**ویستنبئونک احق هو**» از پدرش نقل می‌کند که گفت: یعنی ای محمد اهل مکه از تو می‌پرسند که آیاعلیّ‌بن ابی‌طالب(ع) امام است؟ بگـو: آری سوگند به پروردگارم که او حق است.

۳٦۴ ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

«۵۹»

و نیز در این سوره نازل شده است:

قُلْ بِفَضْلِ اَللّٰـهِ وَ بِـرَحْمَتِهِ فَـبِذٰلِکَ فَـلْيَفْرَحُوا هُـوَ خَـيْرٌ مِـمّٰا يَجْمَعُونَ

بگو بافضل و رحمت خداوند و به هـمین شـادمان بـاشند، آن بـهتر از

۱ـ این روایت در چند کتاب دیگر نیز به همین صورت نقل شده است از جـمله: مـحب طـبری، الریاض النضرة ج ۲ ص ۱۷۰ و ابن حجر، الصواعق ص ۱۰۷

چیزی است که جمع می‌کنند.

(سوره یونس آیه ۵۸)

٣٦٥ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (قل بفضل الله وبرحمته) الآية قال: بفضل الله: النبي. وبرحمته: عليّ.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**قل بفضل الله و برحمته**» گفت: فضل خدا پیامبر و رحمت او علی است.(۱)

و مانند این روایت از باقر (ع) نیز روایت شده است.

﴿ ۶۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَلاٰ إِنَّ أَوْلِيٰاءَ اللّٰهِ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ

آگاه باشید دوستان خدا را ترسی نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

(سوره یونس آیه ۶۲)

٣٦٦ـ عن أبي هريرة قال: قال رسول الله: إنّ من العباد عباداً يغبطهم الأنبياء تحابوا بروح الله على غير مال ولا عرض من الدنيا، وجوههم نور، لايخافون إذا خاف الناس، ولايحزنون إذا حزنوا، أتدرون من هم؟ قلنا:لا يا رسول الله. قال: هم عليّ‌بن‌ابي‌طالب و حمزة بن عبدالمطلب و جعفر و عقيل، ثمّ قرأ رسول الله(ص): (ألا إنّ أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون».

ابوهریره گفت: پیامبر خدا فرمود: از بندگان کسانی هستند که پیامبران به آنان غبطه می‌خورند، آنها بدون داشتن مال و متاع دنیا، با رحمت خدا یکدیگر را دوست دارند و چهره‌هایشان نورانی است و چون مردم می‌ترسند آنها نمی‌ترسند و

۱ــاین حدیث در کتب دیگر نیز نقل شده از جمله: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۵ ص ۱۵ و ابن عساکر تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۲۶

چون مردم اندوهگین می‌شوند آنها اندوهگین نمی‌شوند، آیا می‌دانید آنان کیانند؟ گفتیم: نه رسول الله، گفت: آنان علیّ‌بن ابی‌طالب و حمزة بن عبدالمطلب و جعفر وعقیل هستند، سپس این آیه را قرائت فرمود: «**الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون**»

﴿۶۱﴾

و نیز از سورهٔ هود نازل شده است:

وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا اِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعًا حَسَنًا اِلىٰٓ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذي فَضْلٍ فَضْلَهُ

و از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، آنگاه به سوی او برگردید تا شما را تا وقتی معین به صورت نیکویی برخوردار کند و به هر صاحب فضلی فضل او را بدهد.

(سوره هود آیه ۳)

۳٦٧ـ عن جعفر بن محمد في قوله تعالی: (ويؤت كل ذي فضل فضله) قال: قال الباقر: هو عليّ‌بن‌ابي‌طالب عليه السلام.

جعفربن محمد(ع) دربارهٔ سخن خداوند: «**ویؤت کل ذی فضل فضله**» گفت: باقر (ع) می‌گفت: او علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

﴿۶۲﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحىٰٓ اِلَيْكَ وَ ضآئِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلآ أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جآءَ مَعَهُ مَلَكٌ اِنَّمآ أَنْتَ نَذيرٌ وَ اَللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَىْءٍ وَكيلٌ

شاید که تو برخی از آنچه را که بر تو وحی شده رها کنی و سینه‌ات به

آن تنگ باشد از اینکه بگویند: چرا به او گنجی نازل نمی‌شود یا همراه او فرشته‌ای نمی‌آید، همانا تو بیم دهنده‌ای و خدا بر همه چیز نگهبان است.

(سوره هود آیه ۱۲)

٣٦٨ـ عن زيد بن أرقم قال: إنّ جبرئيل الروح الأمين نزل على رسول الله بولاية عليّ‌بن‌ابي‌طالب عشيّة عرفة فضاق بذلك رسول الله(ص) مخافة تكذيب أهل الإفك والنفاق فدعا قوماً أنا فيهم فاستشارهم في ذلك ليقوم به في الموسم فلم ندر ما نقول له، فبكى النبي(ص) فقال له جبرئيل: يا محمد أجزعت من أمر الله؟ فقال: كلا يا جبرئيل ولكن قد علم ربي ما لقيت من قريش إذ لم يقرّوا لي بالرسالة حتى أمرني بجهادهم وأهبط إليّ جنوداً من السماء فنصروني‌فكيف يقرون لعليّ من بعدي فانصرف عنه جبرئيل فنزل عليه (فلعلك تارك بعض ما يوحى إليك وضائق به صدرك).

زیدبن ارقم گفت: شامگاه عرفه جبرئیل روح الامین با ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) بر پیامبر نازل شد، پیامبر از ترس اهل تهمت و نفاق دلتنگ شد و گروهی از جمله مرا دعوت کرد و با آنان در این باره مشورت نمود تا در موسم آن را ابلاغ کند، ما نمی‌دانستیم به او چه بگوییم، پس پیامبر گریست، جبرئیل به او گفت: یا محمد آیا از کار خدا ناراحت هستی؟ گفت: ای جبرئیل هرگز! ولی خدای من می‌داند که از قریش چه کشیدم هنگامی که به پیامبری من اقرار نکردند تا اینکه خدا مرا به جهاد با آنان فرمان داد و سپاهیانی از آسمان برای من فرستاد و آنها به من یاری کردند، پس چگونه پس از من به علی اقرار خواهند کرد، جبرئیل از پیش پیامبر رفت پس این آیه را آورد: **«فلعلک تارک بعضی ما یوحی الیک و ضائق به صدرک»**

٣٦٩ـعن جعفر بن محمد: عن أبيه قال: قال رسول الله(ص): سألت ربي خلاص قلب عليّ و موازرته و مرافقته؛ فأعطيت ذلك، فقال رجل من قريش: لو سأل محمد ربه شنّاً فيه صاع من تمر كان خيراً له مما سأله، فبلغ ذلك النبي فشقّ

علیه فأنزل الله تعالی: (فلعلك تارك بعض ما یوحی إلیك وضائق به صدرك).

جعفر بن محمد از پدرش نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: از پروردگارم خلوص در قلب علی و یاری او و همراهی او را طلب کردم و خدا آن را به من داد، مردی از قریش گفت: اگر محمد از پروردگارش مشک کهنه‌ای می‌خواست که یک صاع خرما در آن بود، برای او بهتر از آن چیزی بود که طلب کرده است، این مطلب به پیامبر رسید و بر او گران آمد و این آیه نازل شد: «**فلعلک تارک بعضی ما یوحی الیک و ضائق به صدرک**»

۳۷۰ـ عن أبي جعفر محمد بن عليّ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: إنّي سألت ربّي مواخاة عليّ ومودّته فأعطاني‌ذلك ربّي‌فقال رجل من قریش: والله لصاع من تمر أحبّ إلینا ممّا سأل محمد ربّه، أفلا سأل ملکاً یعضده أو ملکاً یستعین به علی عدّوه، فبلغ ذلك رسول الله فشقّ علیه ذالك فأنزل الله تعالی علیه: (فلعلك تارك بعض ما یوحي الیك وضائق به صدرك)

ابوجعفر محمد بن علی (ع) گفت: پیامبر خدا فرمود: من از پروردگارم برادری علی و دوستی او را درخواست کردم و پروردگارم این را به من داد، مردی از قریش گفت: به خدا سوگند صاعی از خرما برای ما محبوب‌تر است از آنچه محمد از پروردگارش خواسته است، چرا او سلطنتی که او را کمک کند و بر دشمن خود پیروز شود نخواست، این مطلب به پیامبر رسید و بر او گران آمد پس این آیه نازل شد: «**فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک**»

۳۷۱ـ این مضمون با اسناد دیگری هم نقل شده است.

﴿۶۳﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَفَمَنْ كانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شٰاهِدٌ مِنْهُ

آیا کسی که دلیلی از پروردگارش داشته باشد و شاهدی از خـودش او
را دنبال کند...

(سوره هود آیه ۱۷)

۳۷۲ـ عن عباد بن عبدالله، عن عليّ عليه السلام فيقوله تعالى: (أفمن كـان على بيّنة من ربّه) قال: هو رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: (ويتلوه شاهد منه) قال: و أنا الشاهد منه.

عبادبن عبدالله دربارهٔ سخن خداوند: «**افـمن کـان عـلی بـینة مـن ربّـه**» از عـلیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نقل می‌کند که او رسول الله است و «**یتلوه شاهد منه**» من هستم.

۳۷۳ـ عن عباد بن عبدالله قال: كنا مع عليّ فيالرحبة فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين أرأيت قول الله تعالى: (أفمن كان على بيّنة من ربّه و يتلوه شاهد منه) فقال عليّ: والذيفلق الحبّة وبريء النسمة ما جرت المواسيعلى رجل من قريش إلا وقد نزلت فيه من كتاب الله آية أو آيتان ولأن تعلموا ما فرض الله لنا على لسان النبيّ الأمّيأحبّ إليّ من ملىء الأرض فضّة، وإنيلأعلم أنّ القلم قد جرى بما هو كائن.

أما والذي فلق الحبّة وبرأ النسمة انّ مثلنا فيكم كمثل سفينة نوح في قومه، ومثل باب حطّة في بني اسرائيل، أتقرأ سورة هود؟ (أفمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه). فرسول الله على بينة من ربه و أنا أتلوه والشاهد منه.

عـبادبن عـبدالله گـفت: بـا عـلی در رحـبه بـودیم، مـردی بـلند شـد و گـفت: یـا امیرالمؤمنین سخن خداوند: «**افمن کان علی بینة من ربه و یـتلوه شـاهد مـنه**» را مـلاحظه کردی؟ علی گفت: سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید مردی از قریش نیست مگر اینکه در کتاب خدا دربارهٔ او یک یا دو آیـه نـازل شـده است و اینکه شما بدانید که خداوند بر زبان پیامبر امّی چه چیزی را واجب کرده، بـرای مـن محبوب‌تر از زمین پر از نقره است وهمانا من می‌دانم که قلم آنچه راکـه بـاید بـاشد رقم زده است.

آگاه باشید، سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید، مَثَل ما در میان شما مَثَل کشتی نوح در قوم خود و مَثَل دروازه آمرزش در بنی اسرائیل است. آیا سورهٔ هود را خوانده‌ای؟ «**افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه**» پیامبر خدا بر بینه‌ای از پروردگارش بود و من دنبال او و شاهد از (خاندان) او بودم.[1]

۳۷۶ـعن الحارث عن علیّ‌بن‌ابی‌طالب قال: رسول الله علی بیّنة من ربّه و أنا الشاهد منه(ص) أتلوه اتبعه.

حارث از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: رسول خدا بر بینه‌ای از پروردگارش بود و من شاهدی از خاندان اویم که او را دنبال می‌کردم و پیرو او بودم.

۳۷۷ـ عن أبي الطفیل قال: خطبنا علیّ‌بن‌ابی‌طالب علی منبر الکوفة، فقام إلیه ابن الکوّاء فقال: هل أنزلت فیك آیة لم یشارکك فیها أحد؟ قال: نعم أما تقرأ: (أفمن کان علی بیّنة من ربّه ویتلوه شاهد منه) فالنبي(ص) کان علی بیّنة من ربّه و أنا الشاهد منه).

ابوالطفیل گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) در منبر کوفه بر ما خطبه خواند، پس ابن کواء برخاست و گفت: آیا دربارهٔ تو آیه‌ای نازل شده که کس دیگری در آن شریک تو نبوده؟ گفت: آری آیا نخوانده‌ای: «**افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه**» پیامبر بینه‌ای از پرودگارش داشت و من شاهدی از خاندان او بودم.

۳۷۸ـ عن عبدالله بن نجي عن علي علیه السلام قال: ما ضللت ولا ضل بي و ما نَسِیتُ ما عهد إليّ وإنّي لعلی بیّنة من ربّي بیّنها لنبیّه؛ و بیّنها النبي لي، وإنّي لعلی الطریق الواضح القطه لقطاً.

عبدالله بن نجیّ گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: به خدا سوگند که گمراه نشده‌ام و کسی مرا گمراه نکرده و من تردید نکرده‌ام و من بر بینه‌ای از پروردگارم

۱- شبیه این روایت در منتخب کنز العمال ج ۱ ص ۴۴۹ و سیوطی، الدرالمنثور ذیل این آیه نیز نقل شده است.

هستم که آن را به پیامبرش بیان کرده و او نیز به من بیان کرده است و من بر راه روشنی هستم که آن را برگزیده‌ام.

۳۷۹ـ ۳۸۰ـ همین مضمون با دو سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۸۱ـ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (أفمن كان على بيّنة من ربّه) قال: النبي صلى الله عليه و آله و سلم (ويتلوه شاهد منه) قال: هو عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**افمن کان علی بینة من ربه**» گفت: منظور پیامبراست و «**و یتلوه شاهد منه**» منظور علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۳۸۲ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۸۳ـ عن أنس بن مالك في قوله عزّوجلّ: (أفمن كان على بيّنة من ربّه) قال: هو محمّد. (ويتلوه شاهد منه) قال: هو عليّ‌بن‌ابی‌طالب، كان والله لسان رسول الله إلى أهل مكّة في نقض عهدهم مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

انس بن مالک دربارهٔ «**افمن کان علی بینة من ربه**» گفت: او محمد(ص) است «**و یتلوه شاهد منه**» علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است، او به خدا سوگند زبان پیامبر خدا بر اهل مکه بود، هنگامی که آنان پیمان خود را با رسول خدا شکستند.

۳۸۴ـ عن زاذان قال: سمعت عليّاً يقول: لو ثنيت لي الوسادة فجلست عليها لحكمت بين أهل التواراة بتوارتهم و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم وبين أهل الزبور بزبورهم وبين أهل الفرقان بفرقانهم بقضاء يزهر يصعد إلى الله، والله ما نزلت آية في ليل أو نهار ولا سهل ولا جبل ولا برّو لا بحر إلاّ وقد عرفت أي ساعة نزلت و فيمن نزلت، وما من قريش رجل جرى عليه المواسي إلاّ قد نزلت فيه آية من كتاب الله تسوقه إلى جنّة أو تقوده إلى نار.

فقال قائل: فما نزل فيك يا أمير المؤمنين؟ قال: (أفمن كان على بيّنة من ربّه ويتلوه شاهد منه) فمحمد صلى الله عليه و آله و سلم على بينة من ربّه وأنا الشاهد منه أتلو آثاره.

زاذان گفت: شنیدم علی (ع) می‌گفت: اگر برای من پشتی گذاشته می‌شد و من بر آن می‌نشستم، میان اهل تورات با توراتشان و میان اهل انجیل با انجیلشان و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل فرقان با فرقانشان حکم می‌کردم با حکمی که شکوفا می‌شود و به سوی خدا بالا می‌رود، سوگند به خدا آیه‌ای در شب یا روز در دره و کوه و بیابان و دریا نازل نشده مگر اینکه دانستم که در چه ساعتی و دربارهٔ چه کسی نازل شده است و هیچ کس از قریش وجود ندارد مگر اینکه آیه‌ای دربارهٔ او نازل شده که او را به سوی بهشت یا جهنم سوق می‌دهد.

گوینده‌ای گفت: دربارهٔ تو چه چیزی نازل شده است یا امیرالمؤمنین؟ گفت: **«افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه»** پس محمد(ص) بر بینه‌ای از پروردگارش بود و شاهد من هستم که پشت سر او می‌رفتم.

۳۸۵-۳۸٦ ـ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۸۷ ـ مضمون روایت شماره ۳۸۱ با سند دیگری از ابن عباس نقل شده است.

«۶۴»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ

و همانا ما سهم آنان را بدون کاستی به تمامی می‌دهیم.

(سوره هود آیه ۱۰۹)

۳۸۸ ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (وإنّا لموفّوهم نصيبهم غير منقوص) يعني بني هاشم نوّفيهم ملكهم الذي أوجب الله لهم غير منقوص، قال ابن عباس: و هو ستون مائة وسنة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: **«و انا لموفوهم نصیبهم غیر منقوص»** گفت: یعنی بنی هاشم، که خدا سلطنتی را که بر آنان مقرر کرده بی کاستی می‌دهد. ابن عباس گفت:

آن ششصد و یک سال است.

«۶۵»

و نیز در این سوره نازل شده است:

فَلَوْلاٰ كٰانَ مِنَ ٱلْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْفَسٰادِ فِى ٱلْأَرْضِ

چرا از امت‌های پیش صاحبان قدرتی نبودند که از فساد در زمین نهی کنند.

(سوره هود آیه ۱۱۶)

۳۸۹ـ عن زيد بن علي عليهما السلام في قوله: (فلولا كان من القرون من قبلكم أولوا بقية ينهون عن الفساد في الأرض) قال: نزلت هذه فينا.

زیدبن علی دربارهٔ سخن خداوند: «**فلولا كان من القرون من قبلكم اولوبقية**» گفت: این آیه دربارهٔ ما نازل شده است.

«۶۶»

و از سورهٔ یوسف دربارهٔ آنان نازل شده است:

قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا إِلَى ٱللّٰهِ عَلٰى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ ٱتَّبَعَنِي وَ سُبْحٰانَ ٱللّٰهِ وَ مٰآ أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

بگو این راه من است که با بینشی، خودم و کسانی را که از من پیروی کنند به سوی خدا می‌خوانم و خدا منزه است و من از مشرکان نیستم.

(سوره یوسف آیه ۱۰۸)

۳۹۰ـ عن أبي جعفر قال: لا نالتني شفاعة جدّي إن لم يكن هذه الآية نزلت في علي خاصّة (قل هذه سبيلي أدعو إلى الله على بصيرة أنا ومن اتّبعني).

ابوجعفر گفت: شفاعت جدّم شامل من نشود اگر این آیه در خصوص علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نازل نشده باشد: «**قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی، و سبحان الله و ما انا من المشرکین**»

۳۹۱ـ عن نجم عن أبي جعفر قال: سألته عن قوله الله تعالی: (قل هذه سبيلي أدعو إلي الله علی بصيرة أنا و من أتبعني) قال: (ومن اتّبعني) عليّ‌بن ابی‌طالب.

نجم گفت: از ابوجعفر دربارهٔ آیه: «**قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی، و سبحان الله و ما انا من المشرکین**» پرسیدم، گفت: منظور از «**و من اتبعنی**» علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) است.

۳۹۲ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۳۹۳ـعن زيد بن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله عليه وآله و سلم في قول الله تعالی: (قل هذه سبيلي أدعوا إلی الله علی بصيرة أنا ومن اتّبعني) من أهل بيتي لايزال الرجل بعد الرجل يدعو إلی ماأدعو إليه.

زیدبن علی گفت: پیامبر دربارهٔ سخن خداوند: «**قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی**» فرمود: از اهل بیت من همواره مردی پس از مردی به سوی همان چیزی می‌خوانند که من می‌خوانم.

۳۹۴ـعن جعفر بن محمد في هذه الآية: (أدعو إلی الله علی بصيرة) قال: هي والله ولايتنا أهل البيت لاينكره أحد إلا ضالّ، ولا ينتقض عليّاً إلاّ ضالّ.

جعفربن محمد (ع) دربارهٔ این آیه: «**ادعوالی الله علی بصیرة**» گفت: به خدا سوگند آن ولایت ما خاندان است و آن را جز کسی که گمراه باشد انکار نمی‌کند و جز گمراه کسی بر علی خرده نمی‌گیرد.

« ۶۷ »

و از سورهٔ رعد نازل شده است:

وَ فِي ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ

صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ

و در زمین قطعه‌های همجوار و باغ هایی از انگورها و زراعت و خرما مشابه هم و غیر مشابه هم وجود دارد.

(سوره رعدآیه ۴)

۳۹۵ـعن جابر بن عبدالله قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول لعلي عليه السلام: يا علي الناس من شجر شتى وأنا وأنت من شجرة واحدة، ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (وجنات من أعناب وزرع ونخيل صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد).

جابر بن عبدالله گفت: از پیامبر خدا شنیدم که به علی می‌گفت: ای علی مردم از درختان مختلفی هستند و من و تو از یک درخت هستیم سپس پیامبر این آیه را خواند: «**و جنات من اعناب وزرع و نخيل صنوان و غير صنوان**».

۳۹۶ـعن أبي هارون العبدي قال: سألت أبا سعيد الخدري عن عليّ بن ابی‌طالب خاصّة فقال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم و هو يقول: خلق الناس من أشجار شتّى، وخلقت أنا وعليّ من شجرة واحدة فأنا أصلها وعليّ فرعها، فطوبى لمن استمسك بأصلها وأكل من فرعها.

ابو هارون عبدی گفت: از ابوسعید خدری راجع به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) پرسیدم، گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: مردم از درختان گوناگونی آفریده شده‌اند و من و علی از یک درخت آفریده شده‌ایم و من ریشهٔ آن و علی شاخهٔ آن است، پس خوشا به حال کسی که به ریشهٔ آن تمسک جوید و از شاخهٔ آن بخورد.(۱)

۳۹۷ـعن جابر أن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان بعرفات وعلي

۱ـاین روایت در کتاب‌های دیگر هم نقل شده از جمله: حاکم، المستدرک ج۲ ص۲۴۱ و هیثمی، مجمع الزوائد ج۹ ص۱۰۰ و ابن عساکر، تاریخ دمشق ج۱ ص۱۴۷

تجاهه فقال: يا علي ادن منّي و ضع خمسك في خمسي يا علي خلقت أنا و أنت من شجرة أنا أصلها و أنت فرعها والحسن والحسين أغصانها، يا علي من تعلق بغصن منها أدخله الله الجنة.

جابر گفت: پیامبر خدا در عرفات بود و علی (ع) در مقابل او بود، گفت: یا علی نزد من آی و لباس خود را بر لباس من بچسبان! یا علی من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم، من ریشهٔ آن درخت و تو شاخهٔ آن و حسن و حسین شاخه‌های فرعی آن هستند. یا علی هر کس به شاخه‌ای از آن بیاویزد خدا او را به بهشت وارد می‌کند.

﴿ ۶۸ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ

همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است.

(سوره رعد آیه ۷)

۳۹۸ـ عن سعيد بن جبير: عن ابن عبّاس قال: لما نزلت: (إنما أنت منذر ولكل قوم هاد) قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أنا المنذر و علي الهادي من بعدي وضرب بيده إلى صدر علي فقال: «أنت الهادي بعدي يا علي بك يهتدي المهتدون».

سعید بن جبیر گفت: ابن عباس گفت: چون آیهٔ: «**انما انت منذر و لکل قوم هاد**» نازل شد، پیامبر خدا(ص) فرمود: بیم دهنده من هستم و هادی پس از من علی است و دست خود را به سینهٔ علی زد و گفت: یا علی تو هدایت کنندهٔ پس از من هستی و هدایت شدگان به وسیلهٔ تو هدایت می‌شوند.

۳۹۹ـ ۴۰۲ـ همین مضمون با چهار سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۰۳ـ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ليلة أسري

بي ما سألت ربّي شيئاً إلا أعطانيه، وسمعت منادياً من خلفي يقول: يا محمّد إنّما أنت منذر ولكلّ قوم هاد. قلت: أنا المنذر فمن الهادي؟ قال: علي الهادي المهتدي، القائد أمتك إلى جنّتي غرّاء محجّلين برحمتي.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، چیزی از پروردگارم نخواستم مگر اینکه به من عطا کرد و ندا دهنده‌ای از پشت سر من ندا داد: ای محمد همانا تو بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است. گفتم: من بیم دهنده‌ام، هدایت کننده کیست؟ گفت: علی هدایت کننده وهدایت شده است و با رحمت من رهبر امّتِ پیشانی سفید و دست و پا سفید تو به سوی بهشت من است.

۴۰۴ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (ولكلّ قوم هاد) قال: هو عليّ عليه السلام.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ولکلّ قوم هاد**» گفت: آن علی(ع) است.

۴۰۵ـ عن أبي برزة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم يقول: (إنّما أنت منذر) ثم يردّ يده إلى صدره ثم يقول: (ولكل قوم هاد) ويشير إلى عليّ بيده.

ابوبرزه گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می‌گوید: «**انما انت منذر**» و دست خود را به سینه‌اش می‌برد، سپس می‌گوید: «**ولکل قوم هاد**» و با دست خود به علی اشاره می‌کند.

۴۰۶ـ عن أبي هريرة في قوله تعالى: (إنما أنت منذر) يعني رسول الله صلى الله عليه وآله وفي قوله: (ولكلّ قوم هاد) قال: سألت عنها رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فقال: إنّ هادي هذه الأمّة عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

ابوهریره دربارهٔ سخن خداوند: «**انما انت منذر**» گفت: یعنی رسول خدا و دربارهٔ «**ولکلّ قوم هاد**» گفت: آن را از پیامبر خدا پرسیدم، فرمود: هدایت کنندهٔ این امّت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۴۰۷ـ۴۰۸ـمضمون روایت ۴۰۵ با دو سند دیگر از ابوبرزه اسلمی نقل شده است.

۴۰۹ـیعلیّ‌بن مرة قال: قرأ رسول الله (ص): (إنّما أنت منذر، ولكلّ قومٍ هاد) فقال: أنا المنذر، وعليّ الهادي.

یعلیّ‌بن مرّه گفت: پیامبر خدا خواند: «**انما انت منذر ولکل قوم هاد**» و گفت: بیم دهنده من هستم و هدایت کننده علی است.

۴۱۰ـ عن عبد خير عن عليّ فيقوله: (إنّما أنت منذر ولكلّ قوم هاد) قال: رسول الله صلى الله عليه و آله المنذر، والهادي رجل من بني هاشم.

عبد خیر از علی (ع) نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**انما انت منذر و لکل قوم هاد**» گفت: رسول خدا بیم دهنده و مردی از بنی هاشم هدایت کننده است.

۴۱۱ـ۴۱۲ـ همین مضمون با دو سند دیگر هم نقل شده است.

۴۱۳ـعن عباد بن عبدالله قال: قال علي: ما نُزلت من القرآن آية إلاّ وقد علمت فيمن نزلت. قيل: فما نزل فيك؟ فقال: لولا أنّكم سألتموني ما أخبرتكم؛ نزلت فيّ هذه الآية: (إنّما أنت منذر ولكلّ قومٍ هاد) فرسول الله المنذر، وأنا الهادي إلى ما جاء به.

عبادبن عبدالله گفت: علی گفت: هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشده مگر اینکه دانستم که دربارهٔ چه کسی نازل شده است. گفته شد: دربارهٔ تو چه چیزی نازل شده است؟ گفت: اگر از من نمی‌پرسیدید به شما خبر نمی‌دادم، دربارهٔ من این آیه نازل شده است: «**انما انت منذر و لکل قوم هاد**» رسول خدا بیم دهنده است و من هدایت کننده به چیزی هستم که او آورده است.

۴۱۴ـعن أبي برزة الأسلمي قال: دعا رسول الله(ص) بالطهور وعنده عليّ‌بن‌ابی‌طالب ، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيد علي بعد ما تطهّر ـ فألزقها بصدره، فقال: (إنّما أنت منذر) ثمّ ردّها إلى صدر عليّ ثم قال: (ولكلّ قوم

هاد) ثم قال: إنّك منارة الأنام و غاية الهدى و أمير القراء، أشهد عـلى ذلك أنّك كذلك.

ابـوبرزه اسلمی گـفت: پـیامبر خـدا(ص) آب بـرای وضـو خـواست و عـلیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نزد او بود پیامبر پس از آنکه وضو ساخت، دست علی را گـرفت و آن را به سینه‌اش چسبانید و گفت: «**انما انت منذر**» سپس آن را به سینهٔ علی بـرگردانـید و گفت: «**ولکلّ قوم هاد**» سپس گفت :همانا تو نور مردم و غایت هدایت و امـیر قـاریان هستی، گواهی می‌دهم بر اینکه تو چنین هستی.

۴۱۵ـعن عبدالله بن عامر، قال: أزعجت الزرقـاء الكـوفية إلى مـعاوية فـلمّا أدخلت عليه، قال لها معاوية: ما تقولين في مولى المؤمنين على، فأنشأت تقول:

صـــلّى الا له عـــلى قـبر تـضّمنه — نـور فـاصبح فـيه العـدل مـدفونا

من حالف العدل و الايمان مقترنا — فـصار بـالعدل و الايـمان مـقرونا

فقال لها معاوية كيف غرّزت فيه هذه الغريزية فقالت: سمعت الله يقول في كتابه لنبيّه: (إنّما أنت منذر ولكلّ قوم هاد) المنذر رسول الله! والهادي عليّ وليّ الله.

عبدالله بن عامر گفت: «زرقاء» کوفی بر معاویه بانگ زد، وقـتی او را نـزد مـعاویه بردند، معاویه به او گفت: دربارهٔ مولی المؤمنین علی چه می‌گویی؟ او چنین سرود:

خدا درود بفرستد بر قبری که نوری را دربرگرفته و عـدالت در آن مـدفون شـده است، کسی که عدالت و ایمان را در کنار هم داشت، و به عدل و ایمان نزدیک بود.

معاویه به او گفت: این قریحه را از کجا آوردی؟ گفت: شنیدم کـه خـدا در کـتاب خود که به پیامبرش نازل کرد، فرمود: «**انما انت منذر و لکل قوم هاد**» بیم دهـنده رسـول خدا وهدایت کننده علی ولی الله است.

۴۱٦ـعن عبدالوهّاب بن مجاهد، عن أبيه في قول الله عزّوجلّ: (إنّما أنت منذر ولكلّ قوم هاد) قال: محمّد المنذر. وعليّ الهادي.

مجاهد دربارهٔ سخن خداوند: «**انماانت منذر ولکلّ قوم هاد**» از پدرش نقل می‌کند که

گفت: محمد(ص) بیم دهنده و علی (ع) هدایت کننده است.

«۶۹»

و نیز در این سوره نازل شده است:

اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصَّالِحَاتِ طُوبىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ

کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند خوشابه آنان و بازگشت نیکویی دارند.

(سوره رعد آیه ۲۹)

۴۱۷ـعن موسى بن جعفر، عن أبيه عن آبائه قال: سئل رسول الله صلى الله عليه و آله عن طوبى قال: هي شجرة أصلها في داري وفرعها على أهل الجنة. ثم سئل عنها مرة أخرى فقال: هي في دار علي. فقيل له في ذلك؟ فقال: إن داري ودار علي في الجنة بمكان واحد.

موسی بن جعفر از پدرانش نقل می‌کند که از پیامبر خدا راجع به «طوبی» پرسیدند، فرمود: آن درختی است که ریشهٔ آن در خانهٔ من و شاخهٔ آن بر اهل بهشت است. بار دیگر از آن پرسیده شد، فرمود: آن در خانهٔ علی است. در این باره از او سؤال شد، فرمود: همانا خانهٔ من و خانهٔ علی در بهشت در یک مکان است.

۴۱۸ـ ۴۲۰ ـهمین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۲۱ـعن أبي هريرة قال: قال رسول الله يوماً لعمر بن الخطاب: إنّ في الجنّة لشجرة ما في الجنّة قصر و لا دار و لا منزل و لا مجلس إلاّ و فيه غصن من أغصان تلك الشجرة وأصل تلك الشجرة في داري. ثم مضى على ذلك ثلاثة أيّام، ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: يا عمر إن في الجنة لشجرة ما في الجنّة قصر ولا دار ولا منزل ولا مجلس إلاّ وفيه غصن من أغصان تلك الشجرة، أصلها في دار عليّ‌بن‌ابی‌طالب. قال عمر: يا رسول الله قلت ذلك اليوم: إنّ أصل تلك الشجرة في

داري واليوم قلت: إنّ أصل تلك الشجرة في دار عليّ؟! فقال رسول الله: أما علمت أن منزلي ومنزل عليّ في الجنة واحدة، وقصري وقصر علي في الجنة واحد، وسريري وسرير علي في الجنة واحد.

ابوهریره گفت: پیامبر خدا به عمر بن خطاب گفت: همانا در بهشت درختی وجود دارد که هیچ خانه‌ای وقصری و منزلی و مجلسی در بهشت نیست مگر اینکه در آن شاخه‌ای از شاخه‌های این درخت قرار دارد و ریشهٔ آن درخت در خانهٔ من است. سه روز گذشت سپس پیامبر خدا فرمود: ای عمر در بهشت درختی وجود دارد که هیچ قصری و خانه‌ای و منزلی و مجلسی نیست مگر اینکه در آن شاخه‌ای از شاخه‌های این درخت است و ریشهٔ آن در خانهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است، عمر گفت: یا رسول الله آن روز گفتی که شاخهٔ آن در خانهٔ من است و امروز می‌گویی که شاخهٔ آن در خانهٔ علی بی ابی‌طالب است؟ پیامبر فرمود: آیا نمی‌دانی که خانهٔ من و خانهٔ علی در بهشت یکی است و قصر من و قصر علی یکی است و تخت من و تخت علی در بهشت یکی است.

﴿ ۷۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتٰابِ

بگو میان من و شما از نظر گواه بودن، خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، کافی است.

(سوره رعد آیه ۴۳)

۴۲۲ـ عن أبي سعيد الخدري قال: سألت رسول الله(ص) عن قول الله تعالى: (ومن عنده علم الكتاب) قال: ذاك أخي عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

ابوسعید خدری گفت: از پیامبر خدا راجع به سخن خداوند: «**و من عنده علم**

الکتاب» پرسیدم، گفت: او برادرم علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۴۲۳ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالی: (ومن عنده علم الکتاب) قال هو عليّ‌بن أبي طالب.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ومن عنده علم الکتاب**» گفت: او علیّ‌بن ابی‌طالب است.

۴۲۴ـعن ابن الحنفيّة في قوله تعالی: (ومن عنده علم الکتاب) قال: هو عليّ‌بن ابی‌طالب.

ابن الحنفیّه گفت: «**ومن عنده علم الکتاب**» علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۴۲۵ـ عن عبدالله بن عطاء قال: کنت جالساً مع أبي جعفر في المسجد فرأيت ابناً لعبد الله بن سلام جالساً في‌ناحية فقلت لأبي جعفر: زعموا أنّ أبا هذا عنده علم الکتاب يعني عبدالله بن سلام. قال: لا إنّما ذاك عليّ‌بن ابی‌طالب.

عبدالله بن عطا گفت: با ابوجعفر در مسجد نشسته بودیم پسر عبدالله بن‌سلام را دیدم که در گوشه‌ای از مسجد بود، به ابوجعفر گفتم: گمان می‌کنند که علم کتاب نزد پدر این شخص یعنی عبدالله بن سلام بوده است، فرمود: نه، منظور از آن (من عنده علم الکتاب) علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.[1]

۴۲۶ـعن أبي صالح في قوله عزّوجلّ: (ومن عنده علم الکتاب) قال: قال رجل من قريش: هو عليّ ولکنّا لا نسمّيه.

ابوصالح دربارهٔ سخن خداوند: «**و من عنده علم الکتاب**» گفت: مردی از قریش و او علی است ولی ما نام او را نمی‌بریم.

۴۲۷ـعن أبي صالح في قوله تعالی: (ومن عنده علم الکتاب) قال: عليّ‌بن ابی‌طالب، کان عالماً بالتفسير والتأويل والناسخ والمنسوخ والحلال

۱ـشبیه این مضمون را ابن مغازلی در المناقب ص۳۱۳ نقل کرده است.

والحرام.

قال أبوصالح سمعت ابن عباس مرة يقول: هو عبدالله بن سلام و سمعته في آخر عمره يقول: لا والله ما هو الاّ عليّ بن أبي طالب.

ابو صالح دربارهٔ سخن خداوند: «**و من عنده علم الکتاب**» گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ وحلال وحرام آگاه بود. ابوصالح گفت: یک بار از ابن عباس شنیدم که گفت: او عبدالله بن سلام است و در اواخر عمرش از او شنیدم که گفت: نه به خدا سوگند که او کسی جز علی بن ابی طالب نیست.

﴿ ۷۱ ﴾

و از سورهٔ ابراهیم نازل شده است:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِى ٱلسَّمَآءِ تُؤْتِىٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا

آیا ندیدی که خدا چگونه سخنی نیکو را به درختی نیکو مَثَل زد که ریشهٔ آن ثابت و شاخهٔ آن در آسمان است، خوردنی خود را همواره با اجازه پروردگارش می‌دهد.

(سوره ابراهیم آیات ۲۴ ـ ۲۵)

۴۲۸ ـ عن سلام الخثعمي قال: دخلت علي أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام فقلت: يابن رسول الله قول الله تعالى: (أصلها ثابت و فرعها في السماء) قال: يا سلام الشجرة محمد، والفرع عليّ أمير المؤمنين، والثمر الحسن والحسين والغصن فاطمة، وشعب ذلك الغصن الأئمة من ولد فاطمة عليها السلام، والورق شيعتنا ومحبّونا أهل البيت، فإذا مات من شيعتنا رجل تناثر من الشجرة ورقة، وإذا ولد لمحبّينا مولود أخضرّ مكان تلك الورقة ورقة. فقلت: يا ابن رسول الله قول الله تعالى: (تؤتي أكلها كلّ حين بإذن ربها) ما يعني؟ قال: يعني الأئمّة تفتي شيعتهم في

الحلال والحرام في كلّ حجّ وعمرة.

سلام خثعمی می‌گوید: بر ابوجعفر محمد بن علی (ع) وارد شدم و گفتم: ای پسر پیامبر منظور از سخن خداوند: «**اصلها ثابت و فرعها فی السماء**» چیست؟ گفت: ای سلام! درخت محمد(ص) و شاخه علی امیرالمؤمنین(ع) و میوه حسن و حسین(ع) و شاخهٔ فرعی فاطمه و شعبه‌های این شاخه امامان از فرزندان فاطمه و برگ این درخت شیعیان و دوستداران ما هستند، پس چون شخصی از شیعیان ما می‌میرد از این درخت برگی می‌افتد و چون برای دوستداران ما مولودی به دنیا می‌آید به جای آن برگ، برگی سبز می‌شود. گفتم: ای پسر پیامبر! منظور از سخن خداوند: «**تؤتی اکلها کلّ حین باذن ربها**» چیست؟ گفت: یعنی امامان که در هر حج و عمره‌ای در حلال و حرام به شیعیان خود فتوا می‌دهند.

۴۲۹ـ عن مینا مولی عبدالرحمان بن عوف قال: قال عبد الرحمان: يا مينا ألا أحدّثك حديثاً قبل أن تشاب الأحاديث بالأباطيل؟ سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم يقول: أنا شجرة وفاطمة فرعها و عليّ لقاحها، وحسن و حسين ثمرها، ومحبوهم من أمتي ورقها ثمّ قال: هم في جنّة عدن والذي بعثني بالحقّ.

مینا غلام عبدالرحمان بن عوف گفت: عبدالرحمان گفت: ای مینا آیا به تو حدیثی بگویم پیش از آنکه احادیث به اباطیل مخلوط شود؟ از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: من درخت هستم و فاطمه شاخهٔ آن و علی پیوند آن و حسن و حسین میوهٔ آن و دوستداران آنان از امت من برگ‌های آن. سپس گفت: سوگندبه کسی که مرا به حق مبعوث کرده آنان در بهشت جاویدان هستند.

۴۳۰ـ ۴۳۲ـ همین مضمون باسه سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۳۳ـ عن أبي جعفر قال: مثلنا أهل البيت كمثل شجرة قائمة على ساق، من تعلق بغصن من أغصانها كان من أهلها. قلت: من الساق؟ قال علي.

ابوجعفر گفت: مَثَل ما اهل بیت مثل درختی است که بر ساق خود ایستاده است، هر کس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن بیاویزد، از اهل آن می‌شود. راوی گفت:

پرسیدم: آن ساق کیست؟ گفت: علی.

﴿ ۷۲ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَ فِي ٱلْآخِرَةِ

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند در دنیا و آخرت در عقیدهٔ ثابت نگه می‌دارد.

(سوره ابراهیم آیه ۲۷)

۴۳۴ـ عن ابن عبّاس قال: في قوله تعالى (يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت) قال: بولاية عليّ‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام.

...ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت**» گفت: به ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع).

﴿ ۷۳ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ ٱجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ

من و فرزندانم را از اینکه بت‌ها را بپرستیم، دور کن.

(سوره ابراهیم آیه ۳۵)

۴۳۵ـ عن عبدالله بن مسعود، قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أنا دعوة أبي إبراهيم. قلنا: يا رسول الله وكيف صرت دعوة أبيك إبراهيم؟ قال: أوحى الله عزّوجلّ إلى إبراهيم أنّي جاعلك للناس إماماً. فاستخفّ إبراهيم الفرح فقال: يا ربّ ومن ذريتي أئمة مثلي. فأوحى الله عزّوجلّ إليه أن يا إبراهيم إني لا أعطيك عهداً لا أفي لك به. قال: يا رب ما العهد الذي لا تفي لي به؟ قال: لا أعطيك لظالم من ذريّتك.

قال: یا ربّ ومن الظالم من ولدي الذي لا يناله عهدك؟ قال: من سجد لصنم من دوني لا أجلعه إماماً أبداً، ولايصلح أن يكون إماماً. قال إبراهيم عندها: (واجنبني وبنيّ أن نعبد الأصنام، ربّ إنّهنّ أضللن كثيراً من الناس) قال النبي(ص): فانتهت الدعوة إليّ وإلى أخي عليّ، لم يسجد أحد منا لصنم قط فاتّخذني الله نبياً، وعلياً وصياً.

عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر خدا فرمود: من نتیجهٔ دعای پدرم ابراهیم هستم. گفتیم: یا رسول الله تو چگونه نتیجهٔ دعای پدرت ابراهیم شدی؟ فرمود: خداوند به ابراهیم وحی کرد که من تو را پیشوا قرار می‌دهم. شادی ابراهیم را فراگرفت و گفت: پروردگارا از خاندانم نیز پیشوایانی مانند من (قرار بده) پس خداوند به او وحی کرد که‌ای ابراهیم من به تو تعهدی نمی‌دهم که به آن وفا نکنم. گفت: پروردگارا آن تعهدی که به آن وفا نکنی چیست؟ گفت: دربارهٔ کسی از خاندان تو که ستمگر باشد، آن تعهد را به تو نمی‌دهم. گفت: پروردگارا کسی که از خاندان من ستمگر است و عهد تو به او نمی‌رسد، کیست؟ گفت: هر کس به جای من به بتی سجده کند، هرگز او را پیشوا قرار نمی‌دهم و شایستهٔ آن نیست که پیشوا باشد، در این هنگام ابراهیم گفت: **«واجنبنی وبنّی ان نعبدالاصنام»** پیامبر گفت: این دعا به من و برادرم علی رسید، هیچ یک از ما هرگز به بتی عبادت نکردیم، پس خدا مرا پیامبر وعلی را وصی قرار داد.

﴿ ۷۴ ﴾

و از سورهٔ حجر دربارهٔ آنان نازل شده است:

وَ نَزَعْنٰا مٰا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوٰاناً عَلٰى سُرُرٍ مُتَقٰابِلِينَ

و کینه‌ای که در سینه‌های آنان بود کندیم و آنان برادرانی (شدند) که بر تخت‌ها رو بروی یکدیگر قرار دارند.

(سوره‌حجر آیه ۴۷)

۴۳۶ـعن ابن عباس في قوله تعالی: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ إخواناً علی سررٍ متقابلين) قال: نزلت في عليّ‌بن‌ابی‌طالب و حمزة، وجعفر و عقيل وأبي ذرّ، وسلمان و عمّار والمقداد، والحسن والحسين عليهم السلام.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «**ونزعناما فی صدورهم من غلّ**» گفت: این آیه دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) وحمزه وجعفر وعقیل و ابوذر وسلمان و عمّار و مقداد و حسن وحسین نازل شده است.

۴۳۷ـ عن عبدالله بن مليل قال: سمعت علياً يقول: نزلت هذه الآية: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ إخواناً علی سررٍ متقابلين) في ثلاث بطون من قريش: بني هاشم، وبني تيم بن مرّة، وبني عديّ بن كعب منهم.

عبدالله بن ملیل گفت: از علی شنیدم که می‌گفت: آیه: «**ونزعناما فی صدور هم من غلّ**» دربارهٔ سه تیره از قریش، بنی هاشم و بنی تیم بن مره و بنی عدیّ‌بن کعب نازل شده است.

۴۳۸ـ عن أبي موسی قال: قال الحسين: قرأ عليّ عليه السلام هذه الآية: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ إخواناً علی سررٍ متقابلين) فقال: فينا والله نزلت أهل بدر خاصّة.

ابوموسی از حسین نقل می‌کند که علیّ‌بن ابی‌طالب آیه: «**ونزعناما فی صدور هم من غلّ اخوانا علی سرر متقابلین**» را خواند وگفت: به خدا سوگند دربارهٔ ما نازل شده است، اهل بدر فقط.

۴۳۹ـ عن ربعي بن حراش قال: إنّي لعند علي جالس إذ جاء ابن طلحة فسلّم علی علي فرحّب به، فقال: ترحّب بي يا أميرالمؤمنين وقد قتلت والدي وأخذت مالي! قال: أمّا مالك فهو ذي معزول في بيت المال فَاغْدُ إلی مالك فخذه، وأمّا قولك: قتلت أبي فإنّي أرجو أن أكون أنا و أبوك من الذين قال الله: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ إخواناً علی سرر متقابلين) فقال رجل من همدان: الله أعدل من

ذلك. فصاح عليه صيحة تداعى له القصر، قال: فمن إذاً إذا لم نكن نحن أولئك؟

ربعی بن حراش گفت: نزد علی نشسته بودم که پسر طلحه آمد و به علی سلام داد و علی به او خوشامد گفت، او گفت: یا امیرالمؤمنین به من خوشامد می‌گویی در حالی که پدرم را کشتی و مالم را گرفتی؟ گفت: اما مال تو در بیت المال کنار گذاشته شده فردا برو و مال خود را بگیر و اما اینکه گفتی پدرم را کشتی، امیدوارم که من و پدرت از کسانی باشیم که خداوند گفته: **«ونزعناما فی صدور هم من غلّ اخوانا»** مردی از قبیلهٔ همدان گفت: خداوند عادل‌تر از این است، پس بر او صیحه‌ای زد که قصر به صدا درآمد، گفت: اگر ما اینان نباشیم پس چه کسی است؟

۴۴۰ـ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری هم نقل شده است.

۴۴۱ـ عن قبيصة قال: سمعت سفيان يقول في هذه الآية: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ إخواناً) نزلت في أبي بكر و عمر و عليّ و عثمان و ابن مسعود رضي الله عنهم.

سفیان راجع به آیه: **«ونزعناما فی صدور هم من غلّ»** گفت: دربارهٔ ابوبکر و عمر و علی و عثمان و ابن مسعود نازل شده است.

۴۴۲ـ عن الكلبي في قوله: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ) قال: أبوبكر و عمر و عثمان و علي وطلحة والزبير و عبدالرحمان وسعد و سعيد و عبد الله بن مسعود.

کلبی راجع به سخن خداوند: **«ونزعناما فی صدور هم من غلّ»** گفت: ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه وزبیر و عبدالرحمان و سعد و سعید وعبدالله بن مسعود.

۴۴۳ـ عن الحسن، عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام إنّه قال: فينا نزلت: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ) أهل بدر.

حسن از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: **«ونزعناما فی صدور هم من غلّ»** دربارهٔ ما اهل بدر نازل شده است.

۴۴۴ـ عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب قال: فينا والله نزلت: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ).

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: به خدا سوگند آیه: «**ونـزعناما فـی صـدور هـم مـن غـلّ**» دربارهٔ ما نازل شده است.

﴿۷۵﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اِنَّ في ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمينَ

همانا در آن نشانه‌هایی برای هوشیاران است.

(سوره حجر آیه ۷۵)

۴۴۵ـ عن الحكم في قوله تعالى: (إنّ في ذلك لآيات للمتوسمين) قال: كان والله محمد بن عليّ منهم.

حکم دربارهٔ سخن خداوند: «**انّ فی ذلک لآیات للمتوسّمین**» گفت: به خدا سوگند که محمدبن علی از آنان بود.[۱]

۴۴۶ـ عن عبدالله بن بنان قال: سألت جعفر بن محمد عن قوله: (إنّ في ذلك لآيات للمتوسمين) قال: رسول الله أولهم، ثم أمير المؤمنين ثم الحسن ثم الحسين ثم عليّ‌بن‌الحسين ثم محمد بن علي ثم الله أعلم. قلت: يا ابن رسول الله فما بالك أنت؟ قال: إن الرجل ربما كنّى عن نفسه.

عبدالله بن بنان گفت: از جعفر بن محمد دربارهٔ سخن خداونـد: «**انّ فی ذلک لآیات للمتوسّمین**» پرسیدم، گفت: اول آنها پیامبر اسلام بود و پس از او امیرالمؤمنین سپس حسن سپس حسین سپس علیّ‌بن الحسین سپس محمد بن علی بودند وسپس خدا داناتر است. گفتم :ای پسر پیامبر تو خودت چطور؟ گفت: ای بسا انسان از خودش با

۱ـمنظور، امام محمد باقر است.

کنایه یاد می‌کند.

۴۴۷ـعن أبي جعفر قال: بينما أميرالمؤمنين في مسجد الكوفة إذ أتته امرأة تستعدي على زوجها، فقضى لزوجها عليها، فغضبت فقالت: والله ما الحق فيما قضيت، ولا تقضي بالسوية، ولا تعدل في الرعية، ولا قضيّتكِ عندالله بالمرضيّة! فنظر إليها ملياً ثمّ قال: كذبت يا بذية يا بذية، يا سلقلقه ـ أو يا سلقلقى ـ فولّت هاربة، فلحقها عمرو بن حريث فقال: لقد استقبلت علياً بكلام ثمّ أنه نزعك بكلمة فولّيت هاربة؟ قالت: إنّ علياً والله أخبرني بالحقّ وشيء أكتمه من زوجي منذ ولي عصمتي. فرجع عمرو إلى أميرالمؤمنين فأخبره بما قالت وقال: يا أميرالمؤمنين ما نعرفك بالكهانة. فقال: ويلك إنّها ليست بكهانة منّي ولكن الله أنزل قرآناً: (إنّ في ذلك لآيات للمتوسمين) فكان رسول الله هو المتوسّم وأنا من بعده والأئمة من ذريتي بعدي هم المتوسمون، فلمّا تأمّلتها عرفت ما هي بسيماها.

ابوجعفر گفت: در آن هنگام که امیرالمؤمنین در مسجد کوفه بود زنی نزد او آمد و از شوهر خود شکایت کرد، پس امیرالمؤمنین به نفع شوهر او حکم داد، آن زن خشمناک شد و گفت: به خدا سوگند که آنچه قضاوت کردی مطابق حق نبود و تو به طور مساوی حکم نکردی و در میان رعیت عدالت را رعایت ننمودی و داوری تو نزد خداوند پذیرفته نیست. امام نگاهی به او کرد آنگاه گفت: دروغ گفتی ای بد زبان ای بد زبان ای فحاش، پس آن زن فرار کرد، عمروبن حریث به او رسید و گفت: تو با علی آنچنان سخن گفتی، سپس او تو را بایک کلمه از جا کند و تو فرار کردی؟ گفت: به خدا سوگندکه علی از حقیقتی و چیزی خبر داد که من آن را از وقتی که ازدواج کرده‌ام، از شوهرم پنهان می‌کردم. عمرو به سوی امیرالمؤمنین برگشت و از سخنان آن زن خبر داد و گفت: یا امیرالمؤمنین ما تو را به کهانت نمی‌شناختیم. علی(ع) گفت: وای بر تو، آن ناشی از کهانت من نیست بلکه خدا در قرآن چنین نازل کرده است: «**ان فی ذلک لایات للمتوسمین**» پیامبر خدا هوشیار بود و پس از او من و امامان پس از من هوشیارانند، وقتی آن سخنان را از آن زن شنیدم از سیمایش آنچه را که در

او بود دانستم.

۴۴۸ـ همین مضمون با اسناد دیگری هم نقل شده است.

۴۴۹ـعن الحكم بن عُتَيبة في قوله: (إنّ في ذلك لآيات للمتوسمين) قال: المتفرسين وكان أبوجعفر منهم.

حکم بن عقیبه دربارهٔ سخن خداوند: «**ان فی ذلک لآیات للمتوسّمین**» گفت: منظور هوشیارانند و ابو جعفر از آنان بود.

۴۵۰ـعن أبي جعفر في قول الله تعالى: (إنّ في ذلك لآيات للمتوسّمين) قال: هم الأئمة، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اتّقوا فراسة المؤمن فإنّه ينظر بنور الله.

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**ان فی ذلک لآیات للمتوسّمین**» گفت: آنان امامان هستند، پیامبر خدا فرمود: از هوشیاری مؤمن بر حذر باشید که او با نور خدا نگاه می‌کند.

۴۵۱ـحدیث شماره ۴۴۷ باسند دیگری هم نقل شده است.

﴿ ۷۶ ﴾

و نیز دراین سوره نازل شده است:

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس به پروردگارت سوگند که از همهٔ آنان از آنچه انجام داده‌اند، پرسش خواهیم کرد.

(سوره حجر آیه ۹۲)

۴۵۲ـعن السّدي في قوله تعالى (فوربّك لنسألنهم أجمعين) قال: عن ولاية عليّ، ثمّ قال: (عمّا كانوا يعملون) فيما أمرهم به وما نهاهم عنه وعن أعماالهم فى الدنيا ثمّ قال: (فاصدع بما تؤمر) قال السدي: قال أبوصالح: قال ابن عباس: أمرهالله أن يظهرالقرآن.

سدّی دربارهٔ سخن خداند: «**فوربک لنسألنهم اجمعین**» گفت: از ولایت علی

(پرسیده خواهد شد) سپس گفت: «**عما کانوا یعلمون**» از آنچه که انجام داده‌اند در آنچه آنان را به سوی آن فرمان داده و آنچه آنان را از آن نهی کرده، و از کارهای آنان در دنیا. سپس گفت: **فاصدع بما تؤمر**= «آنچه را که مأموریت داری آشکارا بیان کن» سدّی از ابو صالح نقل می‌کند که ابن عباس گفت: خداوند او را فرمان داده بود که قرآن را آشکار کند و فضایل اهل بیت خود را نیز آشکار کند همانگونه که قرآن را آشکار کرد.

﴿ ۷۷ ﴾

و از سورهٔ نحل دربارهٔ آنان نازل شده است:

وَ عَلٰامٰاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

نشانه‌هایی، و به وسیلهٔ ستاره آنان راه‌یابی می‌کنند.

(سورهٔ نحل آیه ۱۶)

۴۵۳ـمحمد بن يزيد، عن أبيه قال: سألت أبا جعفر عن قوله تعالى: (وبالنجم هم يهتدون) قال: النجم علي.

محمد بن یزید از پدرش نقل می‌کند که از ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «**وبالنجم هم یهتدون**» پرسیدم، گفت: ستاره علی است.

۴۵۴ـعن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي جعفر محمّد بن علي قول الله تعالى: (وعلامات وبالنجم هم يهتدون) قال: النجم: محمد و (العلامات) الأوصياء عليهم السلام.

ابان‌بن تغلب گفت: به ابوجعفر محمدبن علی دربارهٔ آیه: « **وعلامات و بالنجم هم یهتدون**» گفتم، گفت: ستاره محمد است و نشانه‌ها اوصیاء هستند.

﴿ ۷۸ ﴾

و نیز دراین سوره نازل شده است:

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اَللّٰهِ لاٰ تُحْصُوهٰا إِنَّ اَللّٰهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر نعمت خدا را بشمارید، آن را نمی‌توانید به شمارش در آورید، همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

(سورهٔ نحل آیه ۱۸)

۴۵۵ ـ عن ابن عبّاس قال: كنّا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في دارالندوة إذ قال لعليّ: أخبرني بأوّل نعمة أنعمها الله عليك. قال: أن خلقني ذَكَراً ولم يخلقني أنثى. قال: فالثانية. قال: الإسلام. قال: فالثالثة. قال: فتلا عليّ هذه الآية: (وإن تعدّوا نعمة الله لا تحصوها) فضرب النبي(ص) بين كتفيه وقال: لايبغضك إلاّ منافق.

ابن عباس گفت: با پیامبر خدا در دارالندوه نشسته بودیم که به علی گفت: به من خبر بده که نخستین نعمتی که خدا به تو داده چیست؟ گفت: اینکه خدا مرا مرد آفرید و زن نیافرید. گفت: دومی، گفت: اسلام، گفت: سومی، پس علی این آیه را تلاوت کرد: «**وان تعدّوا نعمة الله لاتحصوها**» پس پیامبر میان دو کتف او زد و فرمود: تو را دشمن نمی‌دارد مگر منافق.

« ۷۹ »

ونیز در این سوره نازل شده است:

وَ إِذٰا قيلَ لَهُمْ مٰاذٰآ أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قٰالُوٓا أَسٰاطيرُ ٱلْأَوَّلينَ

و چون به آنان گفته شود که پروردگارتان چه چیزی نازل کرده است؟ می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان.

(سوره نحل آیه ۲۴)

۴۵۶ ـ عن أبي حمزة الثمالي عن جعفر الصادق عليه السلام قال: قرأ جبرئيل

علی محمد هکذا: (وإذا قيل لهم ما ذا أنزل ربكم) في عليّ (قالوا: أساطير الأوّلين).

ابو حمزه ثمالی از جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: جبرئیل بر محمد (ص) چنین قرائت کرد: وقتی به آنان گفته شود که پروردگارتان دربارهٔ علی چه چیزی نازل کرده است؟ می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان.

﴿ ۸۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاٰ يَبْعَثُ ٱللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ

و قاطعانه سوگند خوردند که خداوند کسی را که مرده زنده نخواهد کرد.

(سوره نحل آیه ۳۸)

۴۵۷ ـ بُريد بن أصرم قال: سمعت علياً يقول: (وأقسموا بالله جهد أيمانهم لا يبعث الله من يموت) قال: قال عليّ: فيّ أنزلت.

بریدبن اصرم گفت: شنیدم که علی گفت: «**واقسموا بالله جهد ایمانهم لایبعث الله من یموت**» دربارهٔ من نازل شده است.

﴿ ۱۸ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ ٱلَّذِينَ هَاجَرُوا فِى ٱللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ

و کسانی که در راه خدا هجرت کردندپس از آنکه مورد ستم واقع شدند، در دنیا جایگاه خوبی به آنان می‌دهیم و البته پاداش آخرت

بزرگتر است.

(سوره نحل آیه ۴۱)

۴۵۸ ـ عن عبدالله بن عباس في قوله تعالی (والذین هاجروا في الله مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا) قال: هم جعفر و عليّ‌بن‌ابی‌طالب و عبدالله بن عقیل ظلمهم أهل مکة وأخرجوهم من دیارهم حتی لحقوا بحبشة.

عبدالله بن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا**» گفت: آنان جعفر و علی‌بن ابی‌طالب و عبدالله بن عقیل هستند، اهل مکه به آنان ستم کردند و آنان را از خانه هایشان بیرون کردند تا اینکه آنان به حبشه رفتند.

﴿ ۸۲ ﴾

ونیز در این سوره نازل شده است:

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ اِلاّٰ رِجٰالاً نُوحيٓ اِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوٓا أَهْلَ ٱلذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ

و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنان وحی کردیم، پس از آگاهان بپرسید اگر نمی‌دانید.

(سوره نحل آیه ۴۳)

۴۵۹ ـ عن السدی عن الحارث قال: سألت علیاً هذه الآیة: (فأسلوا أهل الذکر)؟ فقال: والله إنّا لنحن أهل الذکر، نحن أهل العلم، ونحن معدن التأویل والتنزیل، ولقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم یقول: أنا مدینة العلم وعليّ بابها، فمن أراد العلم فلیأته من بابه.

سدّی از حارث نقل می‌کند که از علی دربارهٔ این آیه پرسیدم: «**فاسألوا اهل الذکر**» پس گفت: به خدا سوگند که ما اهل ذکر هستیم، ما اهل دانش هستیم و ما مرکز تأویل وتنزیل هستیم و از پیامبر خدا شنیدم که می‌گفت: من شهر علم هستم و علی

دروازهٔ آن است، پس هرکسی علم بخواهد، از دروازهٔ آن وارد شود.

۴٦۰ـعن أبي جعفر في قوله: (فأسألوا أهل الذكر) قال: نحن أهل الذكر.

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**فاسألوا اهل الذكر**» گفت: ما اهل ذکر هستیم.

۴٦۱ـ۴٦۲ـهمین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۴٦۳ـعن محمد بن علي قال: لما نزلت هذه الآية: (فاسألو أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون) قال علي عليه السلام: نحن أهل الذكر الذي عنانا الله جلّ وعلا في كتابه.

محمد بن علی گفت: چون این آیه نازل گردید: «**فاسألوا اهل الذكر ان كنتم لاتعملون**» علی گفت: ما همان اهل ذکر هستیم خدا در کتاب خود ما را اراده کرده است.

۴٦۴ـعن أبي جعفر في قوله تعالى: (فأسألوا أهل الذكر) قال: نحن هم.

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند:«**فاسألوا اهل الذكر**» گفت: ما آنها هستیم.

۴٦۵ـهمین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۴٦٦ـعن أبيجعفر في قوله تعالى: (فاسألوا أهل الذكر) قال: هم الأئمة من عترة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وتلا (وأنزلنا عليكم ذكرا رسولا)

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**فاسألوا اهل الذكر**» گفت: آنان امامان از عترت پیامبر خدا هستند و این آیه را تلاوت کرد: «**و انزلنا عليكم ذكرا رسولا**[۱]».

﴿ ۸۳ ﴾

واز سورهٔ بنی اسرائیل نازل شده است:

وَ آتِ ذَا ٱلْقُرْبىٰ حَقَّهُ وَ ٱلْمِسْكِينَ وَ ٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَ لاٰ تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا

به خویشاوند و تهیدست و ماندهٔ در راه، حق او را بده و اسراف

۱ـسوره طلاق آیه ۱۰

نکن

(سوره بنی اسرائیل آیه ۲۶)

۴٦٧ـعن أبي سعيد قال: لمّا نزلت: (وآت ذا القربى حقّه) أعطى رسول الله صلى الله عليه و آله فاطمة فدكاً.

ابوسعید گفت: چون آیه «**وآت ذاالقربی حقه**» نازل شد، پیامبر خدا فدک را به فاطمه داد.

۴٦٨ـ ٦٧١ـهمین مضمون با چهار سند دیگر نیز نقل شده است.

۴٧٢ـعن أبي سعيد الخدري قال: لمّا نزلت علي رسول الله: (وآتِ ذا القُرْبى حَقَّهُ) دعا فاطمة فأعطاها فدكاً والعوالي وقال: هذا قسم قسمه الله لك ولعقبك.

ابو سعید خدری گفت: چون آیه «**وآت ذاالقربی حقه**» بر پیامبر خدا نازل شد، فاطمه را خواند و فدک و عوالی را به او داد و گفت: این قسمتی است که خداوند بر تو و نسل تو روزی کرده است.

۴٧٣ـعن عليّ قال: لمّا نزلت: (وَآتِ ذا القُرْبى حَقَّهُ) دعا رسول الله فاطمة عليهما السلام فأعطاها فدكاً.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: چون آیه «**وآت ذاالقربی حقه**» نازل شد، پیامبر خدا فاطمه را خواند و فدک را به او عطا کرد.

﴿ ۸۴ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أُولَئِکَ ٱلَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ ٱلْوَسِیلَةَ

آنان کسانی هستند که می‌خوانند در حالی که به سوی پروردگارشان وسیله می‌جویند.

(سورهٔ بنی اسرائیل آیه ۵۷)

۴۷۴ـعن عكرمة في قوله: (أولئك الذين يدعون يبتغون إلى ربّهم الوسيلة) قال: هم النبي وعليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام.

عکرمه دربارهٔ سخن خداوند: «**اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیله**» گفت: آنان پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند.

﴿ ۸۵ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ ٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شَارِكْهُمْ فِي ٱلْأَمْوَالِ وَ ٱلْأَوْلَادِ وَ عِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلاَّ غُرُورًا

هرکدام از آنها را که می‌توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن، ولی شیطان جز فریب وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

(سورهٔ بنی‌اسرائیل آیه ۶۴)

۴۷۵ـعن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: كنا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذ أبصر برجل ساجد راكع متطوّع متضرع فقلنا: يا رسول الله ما أحسن صلاته؟ فقال: هذا الذي أخرج أباكم آدم من الجنة فمضى إليه عليّ غير مكترث فهزّه هزّاً أدخل أضلاعه اليمنى في اليسرى واليسرى في اليمنى ثم قال: لأقتلنّك إن شاء الله. فقال: إنّك لن تقدر على ذلك، إنّ لي أجلا معلوماً من عند ربّي، مالك تريد قتلي؟ فوالله ما أبغضك أحد إلا سبقت نطفتي في رحم أمه قبل أن يسبق نطفة أبيه! ولقد شاركت مبغضك في الأموال والأولاد، وهو قول الله تعالى في محكم كتابه: (وشاركهم في الأموال والأولاد، وعدهم ومايعدهم الشيطان إلاّ غروراً) فقال النبى

صلی الله علیه وآله وسلم: صدقك والله یا علي لا یبغضك من قریش إلا سفاحیاً، ولا من الأنصار إلاّ یهودّیاً، ولا من العرب إلاّ دعیاً ولا من سائر الناس إلا شقیّاً، ولا من النساء إلاّ سلقلقیّة وهي التي تحیض من دبرها. أطرق ملیّاً فقال: معاشر الأنصار اغدو أولادکم علی محبّة عليّ.

قال جابر: کنّا نبور أولادنا في وقعة الحرّة بحبّ عليّ فمن أحبّه علمنا أنه من أولادنا، ومن أبغضه أشفینا منه.

جابربن عبدالله انصاری گفت: نزد پیامبر بودیم مردی را دیدیم که در حال سجده و رکوع و در حال طاعت و تضرع بود، گفتیم: یا رسول الله چه نیکوست نماز او؟ فرمود: این همان کسی است که پدرتان آدم را از بهشت بیرون کرد، پس علی بی‌پروا به سوی او رفت و او به چنان لرزه‌ای افتاد که پهلوی راست او به پهلوی چپش و پهلوی چپ او به پهلوی راستش داخل شد، سپس گفت: اگر خدا بخواهد تو را خواهم کشت، او گفت: تو توانایی این کار را نداری زیرا که برای من از جانب پروردگارم مهلت تعیین شده است، تو را چه شده که می‌خواهی مرا بکشی؟ به خدا سوگند کسی تو را دشمن نمی‌دارد مگر اینکه نطفهٔ من در رحم مادر او پیش از نطفهٔ پدرش قرار می‌گیرد و من دشمن تو را در اموال و اولاد شریک می‌شوم و این همان سخن خداوند در کتاب محکم اوست: **«وشارکهم فی الاموال و الاولاد و عدهم و ما یعدهم الشیطان الاّغرورا»**

پیامبر فرمود: راست گفت تو را، یا علی به خدا سوگند که از قریش کسی تو را دشمن نمی‌دارد مگر زناکار و از انصار کسی تو را دشمن نمی‌دارد مگر یهودی و از عرب کسی تو را دشمن نمی‌دارد مگر بدخواه و از زنان کسی تو را دشمن نمی‌دارد مگر «سلقلقی» و او کسی است که از پشت حیض می‌بیند. آنگاه مقداری تأمل کرد سپس گفت: ای گروه انصار فرزندان خود را به محبت علی وادار کنید.

جابر گفت: در واقعهٔ حرّه اولاد خود را با محبت علی می‌آزمودیم پس هر کدام که او را دوست می‌داشت، می‌دانستیم که او از اولاد ماست و هر کس او را دشمن

می‌داشت، از او دور می‌شدیم.

۴۷٦ـسمعت عليّ‌بن‌ابی‌طالب يقول: دخلت علي رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم في وقت كنت لا أدخل عليه فيه، فوجدت رجلا جالساً عنده مشوّه الخلقه لم أعرفه قبل ذلك، فلمّا رآني خرج الرّجل مبادراً قلت: يا رسول الله من ذا الذي لم أره قبل ذي؟ قال: هذا إبليس الأبالسة سألت ربيّ أن يرينيه، وما رآه أحد قط في هذه الخلقة غيري وغيرك. قال: فعدوت في أثره فرأيته عند أحجار الزيت فأخذت بمجامعه وضربت به البلاط وقعدت على صدره، فقال: ما تشاء يا عليّ؟ قلت: أقتلك. قال: إنّك لن تسلّط عليّ. قلت: لم؟ قال: لأنّ ربّك أنظرني‌إلى يوم الدين، خلّ عنّي يا عليّ فإنّ لك عندي‌وسيلة لك ولأولادك. قلت: ما هي‌قال: لا يبغضك ولايبغض ولدك أحد إلاّ شاركته في رحم أمّه، أليس الله قال: (وشاركهم في الأموال والأولاد)

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: نزد پیامبر رفتم در زمانی که در آن وقت نزد او نمی‌رفتم، مردی را دیدم که نزد او نشسته و قیافهٔ به هم ریخته‌ای دارد و او را پیش از آن نمی‌شناختم، چون مرا دید به سرعت بیرون شد، گفتم: یا رسول الله او چه کسی است که من پیشتر او را ندیده بودم؟ گفت: این ابلیس، بزرگ ابلیس‌هاست. از پروردگارم خواستم که او را به من نشان بدهد و او را جز من و تو کسی در این قیافه ندیده است، می‌گوید: او را دنبال کردم و او را نزد سنگ‌های روغن دیدم پس او را گرفتم و به آن سنگ زدم و بر سینه‌اش نشستم، گفت: یاعلی چه می‌خواهی؟ گفتم: می‌خواهم تو را بکشم، گفت: تو بر من تسلّطی نداری، گفتم: چرا؟ گفت: چون پروردگارت تا روز قیامت به من مهلت داده است، مرا رها کن یا علی که تو را نزد من وسیله‌ای برای تو و فرزندانت وجود دارد، گفتم: آن چیست؟ گفت: هیچ کسی تو و فرزندانت را دشمن نمی‌دارد مگر انیکه من در رحم مادرش شرکت می‌کنم، آیا خداوند نگفته است: **«وشارکهم فی الاموال و الاولاد»**

۴۷۷ـعن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: سمعته وهو يقول: إذا دخل

أحدكم على زوجته في ليلة بنائه بها فليقل: اللـهمّ بأمـانتك أخـذتها، وبكـلمتك استحللت فرجها، اللهمّ فإن جعلت في رحمها شيئاً فاجعله بارّاً تقيّاً مؤمناً سـويّاً ولا تجعل فيه شركاً للشيطان.

فقلت له: جعلت فداك وهل يكون فيه شرك للشيطان؟ قال: نعم يا عبدالرحمان أما سمعت الله تعالى يقول لإبليس: (وشاركهم في الأموال والأولاد) الآية، قـلت: جعلت فداك بأيّش تعرف ذلك؟ قال: بحبّنا وبغضنا.

جعفربن محمد گفت: هنگامی که یکی از شما در شب زفاف پیش همسرش وارد می‌شود، بگوید: خدایا به امانت تو او را گرفتم و با سخن تو فرج او را بر خود حلال کردم، خدایا اگر در رحم او چیزی قرار می‌دهی او را نیکوکار و پرهیزگار و مؤمن و سالم قرار بده و شیطان را در آن شرکتی قرار نده. (راوی می‌گوید) پس گفتم: فدایت گردم آیا در آن، شیطان هم شریک می‌شود؟ فرمود:آری ای عبدالرحمان، آیا سخن خداوند را خطاب به ابلیس نشنیدی: «**وشارکهم فی الامـوال و الاولاد**»؟ گـفتم: فـدایت گردم این کار با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: با محبت و بغض ما.

۴۷۸ـ عن ابن عباس قال: بينا رسول الله صلى الله عليه و آله جالس إذ نظر إلى حيّة كأنها بعير، فهمّ عليّ بضربها بالعصا، فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم: مه إنه إبليس وإني قد أخذت عليه شروطاً .لا يبغضك مبغض إلا شاركه في رحم أمه و ذلك قوله تعالى: (وشاركهم في الأموال والأولاد).

۲ ابن عباس گفت: هنگامی که رسول خدا نشسته بود، نگاهش به ماری افتاد که بـه اندازهٔ شتر بود، علی خواست او را با عصا بزند، پیامبر به او گفت: دست نگهدار کـه او ابلیس است و من با او شرط کرده‌ام که کسی تو را دشمن ندارد مگر اینکه در رحم مادرش شرکت کند و این است سخن خداوند:«**وشارکهم فی الاموال و الاولاد**»

﴿ ۸۶ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ

لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا

و بگو پروردگارا مرا با راستی وارد کن و با راستی خارج کن و برای من از جانب خودت حجتی یاری کننده قرار بده.

(سوره بنی اسرائیل آیه ۸۰)

۴۷۹ـعن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (وقل رب أدخلني مدخل صدق وأخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً) قال ابن عباس: والله لقد استجاب الله لنبيّنا دعاءه فأعطاه عليّ‌بن ابي‌طالب سلطاناً ينصره على أعدائه.

ابن عباس دربارۀ آیه: «**واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا**» گفت: به خدا سوگند خداوند دعای پیامبر را مستجاب کرد و علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را به او عطا نمود که حجتی بود که پیامبر را در برابر دشمنانش یاری می‌کرد.

﴿ ۸۷ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

و بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل از بین رفتنی است.

(سوره بنی اسرائیل آیه ۸۱)

۴۸۰ـعن أبي هريرة قال: قال لي جابر بن عبدالله: دخلنا مع النبي صلى الله عليه وآله مكة وفي البيت وحوله ثلاث مائة وستون صنماً يُعبد من دون الله، فأمر بها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فألقيت كلّها لوجهها، وكان على البيت صنم طويل يقال له: هُبل، فنظر رسول الله إلى أميرالمؤمنين وقال له: يا عليّ تركب عليّ أو أركب عليك لألقي هبل عن ظهر الكعبة. قلت: يا رسول الله بل تركبني. فلما جلس على ظهري لم استطع حمله لثقل الرسالة. فقلت: يا رسول الله بل أركبك،

فضحك ونزل فطأطأ لي ظهره واستويت عليه، فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو أردت أن أمسّ السماء لمسستها بيدي فألقيت هبل عن ظهر الكعبة فأنزل الله تعالى: (وقل جاء الحقّ) يعني قول: لا إله إلا الله، محمد رسول الله (وزهق الباطل) يعني وذهب عبادة الأصنام (إنّ الباطل كان زهوقاً) يعني ذاهباً. ثمّ دخل البيت فصلّى فيه ركعتين.

ابوهریره گفت: جابربن عبدالله انصاری به من گفت: همراه پیامبر وارد مکه شدیم و در بیت و اطراف آن سیصد و شصت بت بود که به جای خدا آنها را عبادت می‌کردند، پیامبر دستور داد و من همهٔ آنها را سرنگون کردم و روی بیت بت درازی بود که هبل نام داشت، رسول خدا به امیرالمؤمنین نگاه کرد و به او گفت: یاعلی یا تو بر دوش من سوار شو یا من بر دوش تو سوار شوم تا هبل را از کعبه برداریم (علی می‌گوید) به او گفتم: یا رسول الله تو سوار شو و چون پیامبر بر پشت من نشست به خاطر سنگینی رسالت نتوانستم اورا حمل کنم و گفتم: یا رسول الله بگذار من سوار شوم، پیامبر خندید و پایین آمد و پشت خود را به طرف من کرد و من بر آن قرار گرفتم، سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر می‌خواستم آسمان را با دستانم لمس کنم می‌توانستم، پس هبل را از پشت کعبه انداختم و خداوند این آیه را نازل کرد: **وقل جاءالحق**» یعنی قول لااله الا الله محمد رسول الله «**وزهق الباطل**» یعنی عبادت بت‌ها از میان رفت «**ان الباطل کان زهوقا**» یعنی باطل رفتنی است. آنگاه پیامبر داخل بیت شد و در آن دو رکعت نماز خواند.(۱)

۴۸۱ـعن عبدالله بن مسعود قال: حمل رسول الله الحسن والحسين على ظهره ثم مشى وقال: نعم المطيّ مطيّكما و نعم الراكبان أنتما، وأبوكما خير منكما.

عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر خدا، حسن و حسین را بر پشت خود سوار کرد و راه افتاد و گفت: چه خوب مرکبی است مرکب شما و چه خوب سوارانی هستید

۱ـاین حدیث با سندهای‌گوناگون درکتب حدیثی دیگر نیز نقل شده است‌از جمله:حاکم نیشابوری،المستدرک ج ۲ ص ۳۶۶ وابن عساکر، تاریخ دمشق ج۱۳ص ۱۱۰

شما دو نفر، و پدرتان از شما بهتر است.

«۸۸»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ لَقَدْ صَرَّفْنٰا لِلنّٰاسِ فِي هٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبىٰ أَكْثَرُ ٱلنّٰاسِ إِلاّٰ كُفُورًا

همانا در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی آوردیم پس بسیاری از مردم نخواستند جز اینکه کفران کنند.

(سوره بنی اسرائیل آیه ۸۹)

۴۸۲ـعن أبي جعفر محمد بن عليّ‌بن‌الحسين في قوله تعالى: (فأبى أكثر الناس إلاّ كفوراً) قال: بولاية عليّ يوم أقامه رسول الله(ص).

ابوجعفر محمدبن علیّ‌بن الحسین دربارهٔ سخن خداوند: «**فابی اکثر الناس الاکفورا**» گفت: یعنی به ولایت علی، در آن روزی که پیامبر او را بلند کرد.

۴۸۳ـعن أبي حمزة الثمالي قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (ولقد صرّفنا) قال: يعني ولقد ذكرنا علياً في كلّ القرآن وهو الذكر، (فما يزيدهم إلا نفوراً).

ابوحمزه ثمالی گفت: از ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند «**لقد صرّفنا**» پرسیدم، گفت: علی را در کلّ قرآن ذکر کردیم و آن همان ذکر است «**فما یزید هم الا نفورا** = پس برای آنان جز نفرت اضافه نکرد.»

۴۸۴ـهمین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

«۸۹»

و از سوره کهف نازل شده است:

إِنّٰا جَعَلْنٰا مٰا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَهٰا

همانا ما آنچه راکه در زمین است، برای آن زینت قرار دادیم.

(سوره کهف آیه ۷)

۴۸۵ـعن عبدالله بن مسعود في قوله تعالی: (إنّا جعلنا ما علی الأرض زینة لها) قال: زینة الأرض الرجال وزینة الرجال عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

عبدالله بن مسعود دربارهٔ سخن خداوند: «**انا جعلنا ما علی الارض زینة لها**» گفت: زینت زمین مردان است و زینت مردان علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۴۸٦ـعن عمّار بن یاسر قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول لعليّ: یا عليإن الله زیّنك بزینة لم یزیّن العباد بأحسن منها، بغّض إلیك الدنیا، وزهّدك فیها، وحبّب إلیك الفقراء فرضیت بهم أتباعاً ورضوا بك إماماً.

عمار یاسر گفت: شنیدم که پیامبر خدا به علی گفت: یا علی خداوند تو را با زینتی آراسته کرده که هیچ کس از بندگان را با زینتی نیکوتر از آن نیاراسته است، دنیا را برای تو مبغوض کرده و تو را در آن زاهد نموده و فقرا را در نظر تو محبوب کرده و تو آنان را به عنوان پیروان قبول کردی و آنان تو را به عنوان رهبر پذیرفته‌اند.



ونیز در این سوره نازل شده است:

هُنٰالِكَ اَلْوَلاٰيَةُ لِلّٰهِ اَلْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوٰابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا

در آنجا ثابت شد که ولایت از آن خداوند بر حق است، اوست که بهترین ثواب و بهترین عاقبت را دارد.

(سوره کهف آیه ۴۴)

۴۸۷ـعن أبي جعفر محمد بن عليّ فيقول الله تعالی: (هنالك الولایة لله الحقّ) قال: تلك ولایة أمیرالمؤمنین التي لم یبعث نبيّ قطّ إلاّ بها.

ابوجعفر محمد بن علی دربارهٔ سخن خداوند: «**هنا لک الولایة لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا**» گفت: این ولایت امیرالمؤمنین است که هیچ پیامبری جز به آن مبعوث

نشده است.

﴿۹۱﴾

و نیز در سورهٔ مریم نازل شده است:

وَ جَعَلْنٰا لَهُمْ لِسٰانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

و برای آنان نام نیک و مقام بلندی دادیم.

(سوره مریم آیه ۵۰)

۴۸۸ـ عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب قال: قال رسول الله صلی الله عليه وآله: ليلة عرج بي إلى السماء حملني جبرئيل على جناحه الأيمن فقيل لي: من استخلفته على أهل الأرض؟ فقلت خير أهلها لها أهلاً: عليّ‌بن‌ابی‌طالب أخي وحبيبي وصهري يعني ابن عمي. فقيل لي: يا محمّد أتحبّه؟ فقلت: نعم يا رب العالمين. فقال لي أحبّه ومر أمّتک بحبّه، فإنّي أنا العليّ الأعلى اشتققت له من اسمائي اسماً فسميته عليّاً، فهبط جبرئيل فقال: إن الله يقرأ عليک السلام ويقول لک: إقرأ. قلت: وما أقرأ؟ قال: (ووهبنا لهم من رحمتنا، وجعلنا لهم لسان صدق علياً).

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: پیامبر فرمود: آن شب که مرا به معراج بردند، جبرئیل مرا با بال راست خود حمل کرد، به من گفته شد که چه کسی را جانشین خود برای اهل زمین قرار دادی؟ گفتم: بهترین اهل آن علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) برادرم و دوستم و دامادم و پسر عمویم را. گفته شد: ای محمد آیا او را دوست داری؟ گفتم: آری ای پروردگار جهانیان. به من گفته شد: او را دوست بدار و امت خود را به دوست داشتن او امر کن، همانا من علی اعلی هستم و نام او را از نام‌های خود مشتق کردم و او را علی نامیدم، پس جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ گفت: «**ووهبنالهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق عليا**».

﴿۹۲﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ وُدًّا

کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی قرار خواهد داد.

(سوره مریم آیه ۱۹)

۴۸۹ـ عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله(ص) لعليّ بن ابی‌طالب: يا عليّ قل رب اقذف لي المودّة في قلوب المؤمنين، رب اجعل لي عندك ودّاً. فأنزل الله تعالى: (إنّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمانم ودّاً). فلا تلقى مؤمناً ولا مؤمنة إلا وفي قلبه ودّ لأهل البيت عليهم السلام.

جابربن عبدالله گفت: پیامبر خدا به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: یا علی بگو پروردگارا محبت مرا در دل‌های مؤمنان بیانداز، پروردگارا برای من نزد خود پیمانی قرار بده، پروردگارا برای من نزد خود محبتی قرار بده، پس این آیه نازل شد: «**ان الذین آمنوا و عملواالصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً**» گفت: این آیه دربارهٔ علی نازل شده است.

۴۹۰ـ عن البراء بن عازب قال: قال رسول الله(ص) لعليّ بن ابی‌طالب: يا عليّ قل: اللهمّ اجعل لي عندك عهداً، واجعل لي في صدور المؤمنين مودّة. فأنزل الله: (إنّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: نزلت في علي عليه السلام.

براء بن عازب گفت: پیامبر خدا به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: یا علی بگو: خدایا برای من نزد خودپیمانی قرار بده و برای من در دل‌های مؤمنان محبتی قرار بده، پس خداوند نازل کرد: «**ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان وداً**» گفت: این آیه

دربارهٔ علی نازل شده است.

۴۹۱ـ۴۹۵ـاین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۹٦ـعن محمد بن عبیدالله بن أبي رافع، عن أبیه عن جدّه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: یا علی قل: اللهم ثبّت لي الودّ في قلوب المؤمنین، واجعل لي عندك ودّاً وعهداً. فقالها عليّ فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: ثبتت وربّ الکعبة. ثمّ نزلت: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات ـ إلی قوله ـ قوماً لدّاً). فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: قد نزلت هذه الآیة فیمن کان محالفا لرسول الله ولعليّ.

ابورافع گفت: پیامبر خدا فرمود: یا علی بگو: خدایا محبتی برای من در دل‌های مؤمنان ثابت کن و مرا نزد خود پیمان و محبتی قرار بده؛ و علی این‌ها را گفت: پیامبر فرمود: سوگند به پروردگار کعبه که چنین شد، آنگاه این آیه نازل شد: «**ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّا**» پیامبر فرمود: این آیه دربارهٔ کسی که هم پیمان با محمد و علی است نازل شده است.

۴۹۷ـ۴۹۸ـمضمون حدیث ۴۹۰ با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۹۹ـعن ابن عبّاس في قوله: (سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: محبّة لعلي، لاتلقی مؤمناً إلاّ وفي قلبه محبّة لعلي.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**سیجعل لهم الرحمن ودّا**» گفت: محبت علی، هیچ مؤمنی را ملاقات نمی‌کنی مگر اینکه در قلب او محبتی برای علی وجود دارد.

۵۰۰ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالی: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: محبّةً في قلوب المؤمنین قال: نزلت في علي.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّا**» گفت: محبت در دل‌های مؤمنان. گفت: این آیه دربارهٔ علی نازل شده است.[1]

۱ـ این روایت در کتاب‌های متعددی نقل شده از جمله: طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳ ص ۱۷۲

۵۰۱ـ عون بن سلام الهاشمي قال: نزلت هذه الآية في عليّ‌بن‌ابی‌طالب: (إنّ الذين آمنوا سيجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: محبّة في قلوب المؤمنين.

عون بن سلام هاشمی گفت: آیه «**سیجعل لهم الرحمن ودّا**» دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) نازل شده است. گفت: محبتی در دل‌های مؤمنان.

۵۰۲ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (سيجعل لهم الرحمان وُدّاً) قال: حبّ عليّ‌بن‌أبي طالب في قلب كل مؤمن.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «**سیجعل لهم الرحمن ودّا**» گفت: محبت علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) در دل هر مؤمنی.

۵۰۳ـعن ابن عبّاس في قوله تعالى: (سيجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: نزلت في عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام خاصّة (لتبشّر به المتّقين) نزلت في عليّ خاصّة (وتنذر به قوماً لدّاً) نزلت في بني أميّة وبني المغيرة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**سیجعل لهم الرحمن ودا**» گفت: در خصوص علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده و «**لتبشر به المتقین**» نیز در خصوص علی نازل شده و «**وتنذر به قوما لدّا**» دربارهٔ بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است.[1]

۵۰۴ـعن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعليّ: يا أبا الحسن قل اللهم اجعل لي عندك عهداً، واجعل لي عندك ودّاً، واجعل لي في صدور المؤمنين مودّة فنزلت هذه الآية: (إنّ الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: لا تلقى رجلا مؤمناً إلاّ في قلبه حبّ لعليّ‌بن ابی‌طالب عليه السلام.

ابوسعید خدری گفت: پیامبر خدا به علی فرمود: ای ابوالحسن بگو: خدایا برای من نزد خودت پیمانی قرار بده و برای من نزد خودت محبتی قرار بده و برای من در سینه‌های مؤمنان دوستی قرار بده، پس این آیه نازل شد: «**ان الذین آمنوا و عملوا**

---

[1] و سیوطی، الدر المنثور ذیل همین آیه.

الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» گفت: هیچ مؤمنی را ملاقات نمی‌کنی مگر اینکه در دل او محبتی برای علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۵۰۵ـعن محمد بن الحنفية في قوله تعالى: (سيجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: لا تلقي مؤمناً إلا وفي قلبه مودّة لعلي وذريته.

محمد بن حنفیه راجع به آیه: «**سیجعل لهم الرحمن ودا**» گفت هیچ مؤمنی را ملاقات نمی‌کنی مگر اینکه در دل او محبتی برای علي و اولاد اوست.

۵۰۶ـ۵۰۹ـهمین مضمون با چند سند دیگر نیز از محمد حنفیه نقل شده است.

«۹۳»

و نیز از سورهٔ طه نازل شده است:

وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي

و برای من وزیری از خاندانم قرار بده، هارون برادرم را، کمر مرا بـا او محکم کن و او را در کار من شرکت بده.

(سوره طه آیه ۲۹ـ۳۳)

۵۱۰ـعن حذيفة بن أسيد قال: أخذ النبي صلى الله عليه وآله وسلم بيد عليّ‌بن‌ابی‌طالب فقال: أبشر وأبشر، إنّ موسى دعا ربّه أن يجعل له وزيراً من أهله هارون، وإنّي أدعو ربي أن يجعل لي وزيراً من أهلي عليّ أخي أشدد به ظهري وأشركه في أمري.

حذیفة بن اسید گفت: پیامبر خدا دست علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را گرفت و گفت: مژده باد و مژده باد، موسی از پروردگارش خواست که از خاندانش، هارون را وزیر او قرار بدهد و من از پروردگارم می‌خواهم که از خاندانم علی را وزیر من قرار بدهد

(خدایا) به وسیلهٔ او کمر مرا محکم کن و او را در کار من شرکت بده.

۵۱۱ـأسماء بنت عميس تقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: اللهمّ إنّي أقول كما قال أخي أشدد به أزري وأشركه في أمري ـإلى قوله: ـ بصيراً».

اسماء بنت عمیس گفت: از پیامبر خدا شنیدم که گفت: پروردگارا همان گونه که برادرم موسی گفت، من نیز می‌گویم: خدایا برای من از خاندانم وزیری قرار بده، علی برادرم را، به وسیلهٔ او کمرم را محکم کن و او را در کار من شرکت بده، تا آخر آیه.[۱]

۵۱۲ـ ۵۱۳ـهمین مضمون با چند سند دیگر نیز از اسماء بنت عمیس نقل شده است.

در تثبیت این وزارت برای علی و تحقق آن روایات بسیاری از صحابه نقل شده که از جملهٔ آنها روایت ابن عباس از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است:

۵۱۴ـعن عبدالله بن عباس عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب قال: لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (وأنذر عشيرتك الأقربين) [۲۱۴/الشعراء] دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا عليّ إنّ الله أمرني أن أنذر عشيرتي الأقربين، فضقت بذلك ذرعاً وعرفت أنيّ متى أمرتهم بهذا الأمر أرى منهم ما أكره، فصمتّ عليها حتي جاء جبرئيل فقال: يا محمد إنك لئن لم تفعل ما أمرت به يعذّبك الله لذلك فاصنع ما بدا لك. يا علي اصنع لنا صاعاً من طعام واجعل فيه رجل شاة وأملأ لنا عسّاً من لبن، ثمّ اجمع لي بني عبدالمطلب حتى أكلمهم وأبلغهم ما أمرت به ـ وساق الحديث إلى قوله:

ثمّ تكلّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا بني عبدالمطلب إني والله ما أعلم أحداً من العرب جاء قومه بأفضل ممّا جئتكم به، إني قد جئتكم بأمر الدنيا

۱ـ این روایت در کتاب‌های دیگر هم آمده: محب طبری، الریاض النضره ج ۲ ص ۱۶۳ و احمد بن حنبل، الفضائل ص ۲۰۲.

والآخرة وقد أمرني الله أن أدعوكم إليه، فأيّكم يوازرني على أمري هذا، على أن يكون أخي ووصيّي ووليّي وخليفتي فيكم؟ قال: فأحجم القوم عنها جميعاً، فقلت ـ وإني لأحدثهم سنّاً، وأرمصهم عيناً وأعظمهم بطناً وأحمشهم ساقاً ـ: أنا يا نبيّ الله أكون وزيرك عليه. فقام القوم يضحكون ويقولون لأبي‌طالب: قد أمرك أن تسمع و تطيع لعليّ.

عبدالله بن عباس از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: وقتی این آیه «**وانذر عشیرتک الاقربین** = و خویشان نزدیک خود را بیم بده»[1] نازل شد، پیامبر خدا مرا خواند و گفت: یا علی خداوند به من فرمان داده که خویشان نزدیک خود را بیم دهم و این کار خوش آیند من نبود، چون می‌دانستم که هر وقت آنان را به این کار بخوانم از آنها چیزی می‌بینم که آن را دوست ندارم، و من از این کار ساکت شدم تا اینکه جبرئیل آمد و گفت: ای محمد اگر تو آنچه را که به آن مأمور شدی انجام ندهی خداوند به خاطر آن تو را عذاب خواهد کرد، پس آنچه بر تو آشکار شده انجام بده. یا علی طعامی آماده کن و پاچه گوسفندی در آن قرار بده و برای ما کاسهٔ بزرگی از شیر آماده کن آنگاه فرزندان عبدالمطلب را پیش من جمع کن تا با آنها سخن بگویم و مأموریت خودم را برسانم. حدیث را ادامه داد تا آنجا که گفت:

آنگاه پیامبر خدا صحبت کرد و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا سوگند کسی از عرب‌ها را نمی‌شناسم که به قوم خود بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام آورده باشد، همانا من برای شما کار دنیا و آخرت را آورده‌ام و خداوند مرا مأمور کرده که شما را به سوی آن بخوانم، چه کسی از شما مرا در این کار یاری می‌کند تا او برادر و وصی و ولی و جانشین من پس از من باشد؟ می‌گوید: آن قوم همگی ساکت شدند و من که از همهٔ آنها کم سن و سال‌تر بودم و چشمم از همهٔ آنها بیشتر آب می‌ریخت و شکمم از همهٔ آنها بزرگتر بود و ساقم از همهٔ آنها باریکتر بود، گفتم: ای

۱- سوره شعراء آیه ۲۱۴.

پیامبر خدا من وزیر تو می‌شوم. آن قوم بلند شدند در حالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: تو را فرمان می‌دهد که حرف علی را گوش کنی و از او فرمان ببری!

۵۱۵ـعن أنس بن مالك أنّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنّ أخي ووزيري وخليفتي في أهلي وخير من أترك بعدي يقضي ديني وينجز موعدي عليّ‌بن‌ابی‌طالب.

انس بن مالک گفت: پیامبر گفت: برادرم و وزیرم و جانشینم در خانواده‌ام و بهترین کسی که پس از خود بر جای می‌گذارم که قرض مرا بدهد و به وعده‌های من عمل کند، علیّ‌بن ابی‌طالب است.

۵۱٦ـهمین مضمون با سند دیگری نیز از انس نقل شده است.

۵۱۷ـعن عبدالله بن مليل قال: سمعت عليّاً يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّه لم يكن نبيّ إلا قد أعطي سبعة رفقاء نجباء وزراء، وإني قد أعطيت أربعة عشر: حمزة وجعفر و عليّ وحسن وحسين وأبوبكر وعمر وعبدالله بن مسعود و أبوذر والمقداد وحذيفة وعمّار، وسلمان وبلال.

عبدالله بن ملیل گفت: شنیدم علی می‌گفت: پیامبر خدا فرمود: هیچ پیامبری نیست مگر اینکه خداوند به او هفت نفر رفیق نجیب و وزیر داده است ولی برای من چهارده نفر را داده: حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و ابوبکر و عمر و عبدالله بن مسعود و ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار و سلمان و بلال.

﴿ ۹۴ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ

همانا من بسیار آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و

عمل صالح انجام دهد آنگاه هدایت شود.

(سوره طه آیه ۸۲)

۵۱۸ـ عن جابر الجعفي عن أبي جعفر في قوله تعالى: (ثمّ اهتدى) قال: إلى ولايتنا أهل البيت.

جابر جعفی دربارهٔ سخن خداوند: «**ثم اهتدی**» از ابوجعفر نقل می‌کند که گفت: به ولایت ما خاندان (هدایت می‌شود)

۵۱۹ـهمین مضمون با سند دیگری از جابر نقل شده است.

۵۲۰ـعن ثابت البناني في قوله: (وإنّي لغفّار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدى) قال: إلى ولاية أهل بيته.

ثابت بنانی دربارهٔ سخن خداوند: «**واني لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدى**» گفت: به ولایت اهل بیت او.

۵۲۱ـعن أبي جعفر محمد بن عليّ الباقر، عن أبيه عن جدّه قال: خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم فقال: إنّ الله تعالى: يقول: (وإنّي لغفّار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدى) ثمّ قال لعليّ بن ابي‌طالب: إلى ولايتك.

ابوجعفر از پدرانش از جدش نقل می‌کند که گفت: روزی رسول خدا بیرون آمد و فرمود: خداوند می‌فرماید: «**انی لغفار لمن تاب و عمل صالحا ثم اهتدی**» آنگاه به علیّ‌بن ابی‌طالب گفت: به ولایت تو (هدایت می‌شود).

۵۲۲ـعن أبي ذرّ في قول الله تعالى: (وإنّي لغفّار لمن تاب) الآية، قال: لمن آمن بما جاء به محمد، وأدّى الفرائض (ثم اهتدى) قال: اهتدى إلى حبّ آل محمّد.

ابوذر دربارهٔ سخن خداوند: «**انی لغفار لمن تاب**» گفت: خداوند آمرزنده است برای کسی که به آنچه محمد آورده ایمان داشته باشد و واجبات را انجام دهد «**ثم اهتدی**» سپس به محبت آل محمد راه پیدا کند.

﴿۹۵﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى

و هر کس از یاد من رویگردان شود، همانا برای او زندگی تنگی است و او را در روز قیامت نابینا محشور می‌کنیم.

(سوره طه آیه ۱۲۴)

۵۲۳ـ عن عليّ عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله للمهاجرين والأنصار: أحبّوا عليّاً لحبّي وأكرموه لكرامتي، والله ما قلت لكم هذا من قبلي ولكنّ الله تعالى أمرني بذلك، ويا معشر العرب من أبغض علياً من بعدي حشره الله يوم القيامة أعمى ليس له حجّة.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: رسول خدا به مهاجرین و انصار فرمود: علی را به سبب محبت من دوست داشته باشید و او را به خاطر گرامی‌داشت من گرامی بدارید، به خدا سوگند این سخن را از پیش خود نمی‌گویم بلکه خداوند مرا به آن مأمور کرده است و ای گروه عرب، هر کس پس از من علی را دشمن بدارد، خداوند او را در روز قیامت کور محشور می‌کند و حجتی برای او نیست.

۵۲۴ـ عن جابربن عبدالله قال: خطبنا رسول الله(ص) فسمعته يقول: من أبغضنا أهل البيت حشره الله يوم القيامة يهودياً.

وهذا مختصر الحديث.

جابربن عبدالله گفت: پیامبر خدا برای ما خطبه خواند و شنیدم که می‌گفت: هرکس ماخاندان را دشمن بدارد، خداوند او را در روز قیامت یهودی محشور می‌کند. و این مختصر آن حدیث بود.(۱)

۱- این حدیث را ابن عساکر به طور مفصل آورده است: تاریخ دمشق ج ۲۰ ص ۵۲.

۵۲۵ـعن ابن عبّاس في قول الله تعالى: (ومن أعرض عن ذكري فإنّ له معيشة ضنكاً، ونحشره يوم القيامة أعمى) أنّ من ترك ولاية عليّ أعماه الله واصمّه.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ومن اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمى**» گفت: هر كس ولايت على را ترک نمايد، خداوند او را كور و كر مى‌كند.

«۹۶»

و نيز در اين سوره نازل شده است:

وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهٰا

و خاندانت را به نماز فرمان بده و بر آن مقاومت كن.

(سوره طه آيه ۱۳۲)

۵۲۶ـقال أبوالحمراء خادم النبي صلى الله عليه وآله: لمّا نزلت هذه الآية: (وأمر أهلك بالصّلاة واصطبر عليها) كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يأتي باب عليّ وفاطمة عند كل صلاة فيقول: الصلاة رحمكم الله (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) الآية [۳۳ / الأحزاب].

ابوالحمراء خادم پيامبر خدا گفت: چون آيه: «**وأمر اهلک بالصلوة واصطبر عليها**» نازل شد، پيامبر در هر نمازى به در خانه على و فاطمه مى‌آمد و مى‌گفت: نماز! خدا شما را رحمت كند. همانا خداوند اراده كرده كه از شما خاندان پليدى را بردارد.[۱]

«۹۷»

و نيز در اين سوره نازل شده است:

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحٰابُ الصِّرٰاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدىٰ

۱- سوره احزاب آيه ۳۳.

بزودی خواهید دانست که چه کسی اصحاب راه راست است و چه کسی هدایت شده است.

(سوره طه آیه ۱۳۵)

۵۲۷ـ عن ابن عبّاس قال: أصحاب الصّراط السويّ هو والله محمد وأهل بيته، والصّراط: الطريق الواضح الذي لاعوج فيه، (ومن اهتدى) فهم أصحاب محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

ابن عباس گفت: به خدا سوگند که اصحاب راه راست، محمد و اهل بیت اویند و «صراط» همان راه روشنی است که کجی در آن نباشد «**ومن اهتدى**» اصحاب محمد(ص) هستند.

«۹۸»

و از سوره انبیاء نازل شده است:

إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا ٱلْحُسْنَىٰ أُولَـٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا ٱشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ لَا يَحْزُنُهُمُ ٱلْفَزَعُ ٱلْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ ٱلَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

همانا کسانی که از ما نیکی بر آنان مقرر شده، آنان از آن (دوزخ) دور هستند، صدای آن را هم نمی‌شنوند و ایشان در آنچه دل‌هاشان بخواهد، جاویدانند. آن بیم بزرگ آنان را اندوهگین نمی‌سازد و فرشتگان به پیشواز آنان آیند، این همان روز شماست که وعده داده می‌شدید.

(سوره انبیاء آیه ۱۰۰)

۵۲۸ـ عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن آبائه: عن علي قال: قال لي رسول الله:

یا عليّ فيكم نزلت هذه الآية: (إن الذين سبقت لهم منّا الحسنى أولئك عنها مبعدون).

جعفر بن محمد از پدرانش از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: یا علی این آیه دربارهٔ شما نازل شده است: «**ان الذين سبقت لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون**».

۵۲۹-قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي فيكم نزلت (لايحزنهم الفزع الأكبر) أنت وشيعتك تطلبون في الموقف وأنتم في الجنان تتنعمون.

پیامبر خدا فرمود: یا علی آیه: «**لايحزنهم الفزع الاكبر**» دربارهٔ شما نازل شده است، تو و شیعیان تو در موقف قیامت قرار می‌گیرید و شما در بهشت از نعمت‌ها برخوردار می‌شوید.

۵۳۰-عن أبي عمر النعمان بن بشير قال: تلا عليّ عليه السلام ليلة هذه الآية: (إنّ الذين سبقت لهم منّا الحسنى (أولئک عنها مبعدون) فقال: أنا منهم و أبوبكر منهم و عمر منهم و عثمان منهم و طلحه منهم و الزبير منهم وسعد منهم و عبدالرحمان بن عوف منهم. قال: ثمّ أقيمت الصلاة فقام علي عليه السلام وهو يقول: (لا يسمعون حسيسها).

نعمان بن بشیر گفت: شبی علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) این آیه را تلاوت کرد: «**ان الذين سبقت لهم منا الحسنى**» و گفت: من از آنها هستم و ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و عبدالرحمان بن عوف از آنهاست، سپس نماز اقامه شد و علی به پاخاست و گفت: «**لايسمعون حسيسها**»[۱]

۵۳۱-همین مضمون با سند دیگری از نعمان بن ثابت نقل شده است.

۱- طبق تحقیقی که محقق متن عربی کتاب شواهد التنزیل به عمل آورده است، این روایت از نظر سند ضعیف است.

١

﴿۹۹﴾

و از سوره حج نازل شده است:

هٰذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا في رَبِّهِمْ

اين دو نفر دو دشمن هستند كه دربارهٔ پروردگارشان با هم‌ديگر ستيز كردند.

(سوره حج آيه ۱۹)

۵۳۲ـعن قيس بن عبّاد: عن عليّ‌بن‌ابی‌طالب أنّه قال: أنا أوّل من يجثو بين يدي الرحمان للخصومة يوم القيامة. قال قيس: وفيهم أنزلت هذه الآية: (هذان خصمان اختصموا في ربه م) قال: هم الذين بارزوا يوم بدر، عليّ و حمزة و عبيدة ـ أو أبو عبيدة ـ ابن الحرث، وشيبة بن ربيعة وعتبة بن ربيعة والوليد بن عتبة.

قيس بن عبّاد گفت: عليّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: در روز قيامت من نخستين كسی هستم كه جهت خصومت، در برابر خداوند قرار می‌گيرم. قيس گفت: دربارهٔ آنها نازل شده است: «**هذان خصمان اختصموا فی ربهم**» گفت: آنان كسانی هستند كه در روز بدر با يكديگر مبارزه كردند و عبارت بودند از: علي و حمزه و عبيده (يا ابوعبيده) فرزند حرث كه در برابر شيبة بن ربيعه و عتبةبن ربيعه و وليدبن عقبه قرار گرفتند.

۵۳۳ـ۵۳۴ـهمين مضمون را بخاری در دو مورد از صحيح خود آورده است.

۵۳۵ـ۵۴۰ـاين مضمون با چندين سند ديگر نيز نقل شده و در صحيح مسلم نيز آمده است.

۵۴۱ـعن حارثة بن مضرب: عن علي عليه السلام قال: لما قدمنا المدينة أصبنا من ثمارها فاجتويناها وأصابنا بها وعك وكان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يستخبر عن بدر، فلما سار رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم إلى بدر ـ وبدر بئرـ سبقنا إليها رجلان من المشركين: رجل من قريش ومولى لعقبة بن أبي معيط، فأخذنا المولى وتفلّت القرشي فجعلنا نسأله عن القوم فيقول: هم والله كثير عددهم،

شديد بأسهم، فجعلوا يهددونه إذا قال ذلک و ضربوه حتى انتهوا به إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال دعوه ثمّ قال كم القوم؟ فقال: هم والله كثير عددهم، شديد بأسهم. ثمّ سأله فقال له مثل ذلک، فلمّا أن أعياهم أن يخبرهم قال: كم ينحرون كل يوم من الجزور؟ قال: عشرة. فقال رسول الله: القوم ألف لكل جزور مائة وتبها فلما انتهيناإلى بدر وقد بات رسول الله ليلةً يدعو يقول: اللهمّ إن تهلک هذه الفئة لاتعبد في الأرض.

فلما أن طلع الفجر قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: إليّ يا عباد الله فأقبلنا من تحت الشجر والحجر، فصلى ثم حثّ على القتال وأمر به وقال: جمع قريش عند هذا الضلع الأحمير من الجبل فلما أقبل المشركون إذا منهم رجل يسير على الجمل أحمر فقال رسول الله (ص): يا علي ناد يا حمزة من صاحب الجمل؟ و مايقول لک؟ فإن يک أحداً فيه خير أو يأمر بخير فعسى أن يكون صاحب الجمل. فناداهم حمزة: من صاحب الجمل؟ قالوا: عتبة بن ربيعة وهو ينهي عن القتال و يقول: يا قوم أرى قوماً مستميتين، يا قوم لا تصلوا إليهم حتّى تهلكوا، فَلْيَلِ قتالهم غيركم فاعصبوها برأسي فقالوا خيراً.

فبلغ ذلک أبا جهل فقال: لقد مُلِئَتْ رِئَتُکَ وَ جَوْفُکَ رُعْباً من محمّد وأصحابه. فقال عتبة: تصبر يا مصفّر أسته ليقتلنّكم القوم إني أجبن؟ فثنّى رجله و نزل واتبعه أخوه شيبة بن ربيعة والوليد فقال: من يبارزنا؟ فانبرز له شباب من الأنصار فقال: لا حاجة لنا في قتالكم إنا نريد بني عمّنا!! فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: قم يا عليّ قم يا حمزة قم يا عبيدة. فقتل حمزة عتبة، قال عليّ: وعمدت إلى شيبة فقتلته واختلف الوليد و عبيدة ضربتين فأثخن كلّ واحد منهما صاحبه، وملنا على الوليد فقتلناه وأسرنا منهم سبعين، وقتلنامنهم سبعين، فجاء رجل من الأنصار بالعبّاس بن عبدالمطلب أسيراً فقال العبّاس: يا رسول الله إن هذا والله أسرني بعدما أسرني رجل أجلح من أحسن الناس وجهاً، على فرس أبلق ما أراه في القوم. فقال الأنصاري أنا أسرته يا رسول الله. فقال: أسكت لقد أيّدک الله عزّوجلّ بملک كريم.

حارثة بن مضرب نقل می‌کند که علی گفت: چون به مدینه آمدیم، از میوه‌های آن برخوردار شدیم و آنهارا چیدیم و گرمای شدیدی روی آورد و پیامبر از بدر خبر می‌گرفت، چون پیامبر به بدر که چاهی بود رسید، پیش از ما دو نفر از مشرکان در آنجا بودند، یک نفر از قریش و غلام عقبة بن ابی معیط، ما آن غلام را گرفتیم و قریشی فرار کرد، ما پیوسته از او راجع به آن قوم (لشکر قریش) می‌پرسیدیم، او گفت: به خدا سوگند که آنان بسیارند و توانایی بسیاری دارند، وقتی او چنین می‌گفت، او را تهدید می‌کردند و می‌زدند، تا اینکه او را نزد پیامبر آوردند، فرمود: او را رها کنید، سپس از او پرسید: آنان چند نفرند؟ گفت: به خدا سوگند که آنان زیادند و توانایی بسیاری دارند، باز پیامبر همان سؤال را تکرار کرد و او همان جواب را گفت.

چون او نخواست درست خبر بدهد، پیامبر گفت: آنان در هر روز چند شتر می‌کشند؟ گفت: ده شتر، پیامبر فرمود: آنان هزار نفرند برای هر صد نفر یک شتر، و چون به بدر رسیدیم، پیامبر شب هنگام چنین دعا کرد: خدایا اگر این گروه (گروه مؤمنان) را هلاک سازی، در زمین پرستیده نمی‌شوی.

چون صبح شد پیامبر فرمود: سوی من آیید ای بندگان خدا! ما از زیر هر درخت و سنگی نزد او جمع شدیم، او نماز خواند، آنگاه مردم را تشویق به جنگ کرد و به آن فرمان داد و گفت: قریش نزد این قسمت سرخ از کوه اجتماع کرده‌اند، پس چون مشرکان رسیدند، مردی از آنها بود که بر شتر سرخ رنگی سوار بود. پیامبر فرمود: یا علی از حمزه بپرس صاحب این شتر کیست و چه می‌گوید؟ پس اگر کسی باشد که در او خیر است یا امر به خیر می‌کند، شاید همین صاحب شتر باشد. پس حمزه ندا داد صاحب این شتر کیست؟ گفتند: او عتبة بن ربیعه است و او از جنگ نهی می‌کند و می‌گوید: ای قوم شما را قومی می‌بینم که خود را در معرض مرگ قرار داده‌اید، ای قوم شما به آنان نمی‌رسید مگر اینکه هلاک شوید، جنگ با آنان را به دیگران واگذارید و آن‌را به سر من ببندید (یعنی مرا باعث آن بدانید) گفتند: نیکو می‌گوید.

این مطلب به ابوجهل رسید پس گفت: درون تو از خوف محمد و اصحابش پر شده است. عتبه گفت: ای کسی که از پایینش باد بیرون می‌آید! تو درنگ می‌کنی آنان شما را بکشند و من می‌ترسم؟ در این هنگام پاهای خود را راست کرد و از شتر پیاده شد و برادرش شیبةبن ربیعه و ولید نیز او را دنبال کردند، پس گفت: چه کسی با ما مبارزه می‌کند؟ جوانی از انصار به مصاف او رفت، او گفت: ما را به جنگ با شما رغبتی نیست، ما پسر عموهایمان را می‌خواهیم. پیامبر فرمود: به پاخیز ای علی، به پاخیز ای حمزه، به پاخیز ای عبیده، پس حمزه عتبه را کشت و علی می‌گوید: من نیز به شیبه حمله کردم و او را کشتم و ولید و عبیده دو ضربت به همدیگر زدند و هر کدام از آنها دیگری را مجروح کرد و ما بر ولید حمله بردیم و او را کشتیم و از آنان هفتاد نفر را اسیر کردیم و هفتاد نفر را کشتیم.

مردی از انصار عباس بن عبدالمطلب را به صورت اسیر آورد، عباس گفت: یا رسول الله این مرد پس از آن مرا اسیر کرد که مردی زیبا روی بر روی اسبی ابلق مرا اسیر کرده بود او را میان این قوم نمی‌بینم، انصاری گفت: یا رسول الله من او را اسیر کرده‌ام، پیامبر گفت: ساکت باش، خداوند تو را با فرشته‌ای بزرگوار یاری کرده است.

۵۴۲ـعن قيس بن عبّاد: عن عليّ قال: فينا نزلت هذه الآية، و في مبارزتنا يوم بدر (هذان خصمان اختصموا في ربّهم ـإلى قوله ـ الحريق).

قیس بن عباد از علی نقل می‌کند که گفت: این آیه دربارهٔ ما و مبارزهٔ ما در روز بدر نازل شده است: «**هذان خصمان اختصموا فی ربّهم**»

۵۴۳ـهیمن حدیث را بخاری نیز در جامع خود آورده است.

۵۴۴ـعن محمّد بن عبدالرحمان قال: برز حمزة لعتبة فقتله، وبرز عليّ للوليد فقتله وبرز عبيدة لشيبة فقتله.

محمد بن عبدالرحمان گفت: حمزه با عتبه مبارزه کرد و او را کشت و علی با ولید مبارزه کرد و او را کشت و عبیده با شیبه مبارزه کرد واو را کشت.

۵۴۵ـعن جابر بن عبدالله قال: لمّا قتل عتبة بن ربيعه يوم بدر ،ندبته ابنته هند،

وندبت عمّها شيبة، وندبت أخاها الوليد، وهجت بنيهاشم فلمّا جاء هجاؤها المدينة أراد حسّان أن يجيبها، فأرسلت إليه عمرة أخت عبدالله بن رواحة: دعني حتّى أجيبها. فكان هجاوها: (الاشعار).

جابربن عبدالله گفت: چون عتبة بن ربيعه در روز بدر كشته شد دخترش هند براى او و عمويش شيبه و برادرش وليد گريه كرد و بنى هاشم را هجو گفت، چون هجو او به مدينه رسيد، حسّان خواست كه او را پاسخ گويد، عمرة خواهر عبدالله بن رواحه به او سفارش فرستاد كه بگذار من به او پاسخ بگويم و او را با قصيده‌اى هجو كرد.

مطلع هجو هند چنين بود:

انى رأيت نساء بعداصلاح ... فى عبد شمس فقلبى غير مرتاح

و مطلع هجو عمره خواهر عبدالله در پاسخ هجو هند چنين بود:

يا هند صبرا فقد لاقيت مهبلة ... يوم الاعنّة و الارماح فى الراح(۱)

﴿ ۱۰۰ ﴾

و نيز در اين سوره نازل شده است:

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَ هُدُوٓا إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَ هُدُوٓا إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْحَمِيدِ

همانا خداوند كسانى راكه ايمان آورده‌اند و كارهاى شايسته انجام داده‌اند به بهشت‌هايى وارد مى‌كند كه از زير درختان آن جوى‌ها روان

۱-متن اين دو قصيده در كتاب شواهد التنزيل آمده و ما به جهت اينكه ربطى به موضوع كتاب ندارد از آوردن آن خود دارى كرديم.

است و در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت داده می‌شوند و لباس آنها در آنجا حریر است، و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند و به سوی راه خداوند شایستهٔ حمد هدایت می‌شوند.

(سوره حج آیات ۲۳_۲۴)

۵۴۶ـ عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه في قوله تعالى: (إنّ الله يدخل الذين آمنوا ـ إلى قوله ـ صراط الحميد) قال: ذالک عليّ وحمزة وعبيدة بن الحارث وسلمان و أبوذرّ والمقداد.

جعفر بن محمد از پدرانش از جدش دربارهٔ سخن خداوند: «**ان الله يدخل ـ تا ـ صراط الحميد**» نقل می‌کند که آنان علی و حمزه و عبیدة بن حارث و سلمان و ابوذر و مقداد هستند.

پیشتر در روایت ابوذر غفاری و ابوسعید خدری گذشت که این آیه دربارهٔ همین افراد نازل شده است.

۵۴۷ـ عن ابن عبّاس في قوله: (هذان خصمان اختصموا في ربّهم فالذين كفروا قطعّت لهم ثياب من نار) (فالذين آمنوا) عليّ وحمزة و عبيدة (والذين كفروا) عتبة وشيبة والوليد تبارزوا يوم بدر.

و قوله: (إن الله يدخل الذين آمنوا ـ إلى قوله ـ ولباسهم فيها حرير) قال: هم عليّ و حمزة و عبيدة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**هذان خصمان اختصموا فی ربهم**» گفت: «**فالذين آمنوا**» علی و حمزه و عبیده «**والذين كفروا**» عتبه و شیبه و ولید است که در جنگ بدر با هم مبارزه کردند. و دربارهٔ این سخن خداوند: «**ان الله يدخل الذين آمنوا ـ تا ـ لباسهم فيها حرير**» گفت: آنان علی و حمزه و عبیده هستند.

۵۴۸ـ عن الأصبغ بن نباتة وأبي مريم أنّهما سمعا عمّار بن ياسر بصفّين يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعليّ: إنّ الله زيّنک بزينة لم يتزيّن العباد

بزينة هي أحبّ إلى الله منها، وهي زينة الأبرار عندالله، جعلک لاتنال من الدنيا شيئاً، وجعلها لا تنال منک شيئاً ووهب لک حبّ المساكين.

اصبغ بن نباته و ابو مریم گفتند که هر دو از عمار یاسر شنیدند که در جنگ صفین گفت: از پیامبر خدا شنیدم که به علی می‌گفت: همانا خداوند تو را با زینتی زینت داده که بندگان را با زینتی بهتر از آن زینت نداده است. و آن زینت نیکان نزد خداوند است، تو را طوری قرار داده که از دنیا چیزی به دست نمی‌آوری و دنیا را طوری قرار داده که از تو چیزی به دست نمی‌آورد و محبت فقرا را به تو عطا کرده است.

۵۴۹ـ شبیه این مضمون با سند دیگری از عمار یاسر نقل شده است.

﴿۱۰۱﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ اِذا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصّابِرِينَ عَلىٰ ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقيمِي الصَّلٰوةِ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ

و مژده بده متواضعان را همان هایی که چون خدا یاد شود دلهایشان می‌ترسد و صبر کنندگان بر آنچه به آنان می‌رسد و اقامه کنندگان نماز و آنها که از آنچه به آنان روزی دادیم انفاق می‌کنند.

(سوره حج آیه۳۵)

۵۵۰ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (وبشّر المخبتين) قال: نزلت في عليّ و سلمان.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**وبشّر المخبتين**» گفت: راجع به علی و سلمان نازل شده است.

﴿۱۰۲﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده اجازهٔ جهاد داده شد چرا که آنان مورد ستم واقع شده‌اند و همانا خداوند به یاری آنان تواناست.

(سوره حج آیه ۳۹)

۵۵۱ـ عن زيد بن عليّ عليهما السّلام أنّه قرأ: (أذن للذين يقاتلون بأنّهم ظلموا) الآية، وقال: نزلت فينا.

زیاد مدینی از زید بن علی نقل کرد که آیه: «**اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا**» را تلاوت کرد و گفت: دربارهٔ ما نازل شده است.

﴿۱۰۳﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ

کسانی که بدون حق از خانه هایشان اخراج شده‌اند، جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما خداست.

(سوره حج آیه ۴۰)

۵۵۲ـ محمّد بن زيد عن أبيه قال: سألت أبا جعفر محمّد بن عليّ قلت له: أخبرني عن قوله تعالى: (الذين أخرجوا من ديارهم بغير حقّ) قال: نزلت في عليّ وحمزة وجعفر، ثم جرت في الحسين عليهم السلام.

محمد بن زید از پدرش نقل می‌کند که از ابوجعفر محمد بن علی پرسیدم که مرا از این سخن خداوند: «**الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق**» خبر بده، گفت: این آیه دربارهٔ علی و حمزه و جعفر نازل شده و درباره حسین نیز جریان پیدا کرد.

۵۵۳ـ عن زيد بن عليّ في قوله تعالى: (أذن للذين يقاتلون بأنّهم ظلموا ـ إلى ـ الذين أخرجوا من ديارهم) قال: نزلت فينا.

زید بن علی دربارهٔ سخن خداوند: «**اذن للذين يقاتلون ـ تا ـ الذين اخرجوا من ديارهم**» گفت: دربارهٔ ما نازل شده است.

﴿ ۱۰۴ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

ٱلَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا ٱلصَّلٰوةَ وَ آتَـوُا ٱلزَّكٰـاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ ٱلْمُنْكَرِ

کسانی که اگر به آنان در زمین قدرت بدهیم نماز را به پـا مـی‌دارنـد و زکات را می‌پردازند و به نیکی امر می‌کنند و از بدی باز می‌دارند.

(سوره حج آیه ۴۱)

۵۴۴ـ عن أبان تغلب: عن أبي محمّد بن عليّ عليه السلام في قـوله تـعالى: (الذين إن مكناهم في الأرض) الآية قال: فينا والله نزلت هذه الآية.

ابان بن تغلب از ابوجعفر محمد بن علی دربارهٔ سخن خداونـد: «**الذين ان مكناهم في الارض**» نقل می‌کند که گفت: به خدا سوگند که این آیه دربارهٔ ما نازل شده است.

۵۵۵ـ عن ابى خليفه قال: دخلت أنا وأبو عبيدة الحذّاء على أبي جعفر فقال: يا جارية هلمّي بمرفقة. قلت: بل نجلس. قال: يا أبا خليفة لا تردّ الكرامة، إنّ الكرامة لا يردّها إلاّ حمار. فقلت له: كيف لنا بصاحب هذا الأمر حتّى نعرفه؟ فقال: قول الله تعالى: (الذين إن مكنّاهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر) إذا رأيت هذا الرجل منّا فاتبّعه فإنّه هو صاحبه.

ابوخلیفه گفت: من و ابوعبیدهٔ حذّاء بر ابوجعفر وارد شدیم گفت: ای کنیز بالش بیاور، گفتیم: می‌نشینیم، گفت: ای ابوخلیفه احسان را رد مکن که جز الاغ کسی آن را

رد نمی‌کند. گفتم: صاحب این امر را چگونه بشناسیم؟ گفت: با سخن خداوند: «الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوة وآتوا الزكوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنكر» هر وقت چنین مردی را از ما دیدی از او پیروی کن که او صاحب امر است.

۵۵۶ـ عن زيد بن عليّ قال: أذا قام‌القائم من آل محمّد يقول: يا أيّها الناس نحن الذين وعدكم الله في كتابه: (الذين إن مكنّاهم في الأرض).

زید بن علی گفت: چون قائم آل محمد قیام کند، می‌گوید: ما همان هایی هستیم که خداوند در کتابش به شما وعده داده است: «**الذين ان مكّناهم فى الارض**»

﴿۱۰۵﴾

و از سوره مؤمنون نازل شده است:

وَ إِنَّ ٱلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ ٱلصِّرٰاطِ لَنٰاكِبُونَ

و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه منحرف هستند.

(سورهٔ مؤمنون آیه ۷۴)

۵۵۷ـ عن الأصبغ بن نباتة عن عليّ عليه السلام في قول الله تعالى: (وإنّ الذين لايؤمنون بالآخرة عن الصراط لناكبون) قال: عن ولايتنا.

اصبغ بن نباته از علی دربارهٔ سخن خداوند: «**وان الذين لايؤمنون بالاخره عن الصراط لناكبون**» نقل کرد که گفت: از ولایت ما.

۵۵۸ـ شبیه همین مضمون با سند دیگری از اصبغ نقل شده است.

﴿۱۰۶﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

قُلْ رَبِّ إِمّٰا تُرِيَنِّى مٰا يُوعَدُونَ رَبِّ فَلاٰ تَجْعَلْنِي فِى ٱلْقَوْمِ ٱلظّٰالِمِينَ وَ إِنّٰا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ مٰا نَعِدُهُمْ لَقٰادِرُونَ

بگو پروردگارا عذاب هایی که به آنان وعده داده شده به من نشان بده،
پروردگارا مرا در میان گروه ستمگر قرار مده، البته ما توانایی آن را
داریم که آنچه را که به آنان وعده دادهایم به تو نشان بدهیم.

(سوره مؤمنون آیات ۹۳ـ ۹۵)

۵۵۹ـ عبدالله بن عباس وجابر بن عبدالله أنهما سمعا رسول الله (ص) يقول في حجّة الوداع ـ وهو بمنى ـ: لا ترجعوا بعدي كفّاراً يضرب بعضكم رقاب بعض وأيم الله لئن فعلتموها لتعرفنّي في كتيبة يضاربونكم. فغمز جبرئيل من خلفه منكبه الأيسر، فالتفت فقال: أو عليّ أو عليّ. فنزلت هذه الآية: (قل ربّ إمّا تريَنّي ما يوعدون ـ إلى قوله ـ لقادرون).

عبدالله بن عباس و جابربن عبدالله گفتند که هر دو از پیامبر خدا شنیدند که در حجة الوداع در منی فرمود: پس از من کافر نشوید به طوری که بعضی از شما گردن بعضی را بزند و سوگند به خدا که اگر چنین کنید مرا در لشکری خواهید دید که با شما می‌جنگد، در این حال جبرئیل از پشت سر او شانه چپش را فشار داد و پیامبر به سوی او برگشت پس گفت: یا علی را، یا علی را، پس این آیه نازل شد: «**قل رب اما ترینی ما یوعدون**»

۵٦۰ـ عن جابر قال: أخبر الله نبيّه محمداً أن أمته ستفتتن من بعده، ثم أنزل عليه: (قل ربّ إما تريَنّي ما يوعدون) قال جابر: سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول في حجّة الوداع وركبتي تمسّ ركبته وهو يقول: لا ترجعوا بعدي كفّاراً يضرب بعضكم رقاب بعض، أمالئن فعلتم لتعرفنّي في جانب الصف أقاتلكم مرّة أخرى. فغمزه جبرئيل فالتفت إليه فقال: يا محمّد أو عليّ. فأقبل علينا بوجهه فقال: أو عليّ.

جابر گفت: خداوند پیامبرش محمد را خبر داد که امت او پس از او دچار فتنه خواهند شد سپس این آیه نازل شد: «**قل رب اما ترینی ما یوعدون**» جابر گفت: از پیامبر شنیدم که در حجة الوداع در حالی که ران من به ران او چسبیده بود گفت: پس از من

به حالت کفر برنگردید به طوری که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزند. اگر چنین کنید مرا در صفی خواهید دید که بار دیگر با شما می‌جنگد، پس جبرئیل او را فشار داد و گفت: ای محمد یا علی را. پس صورت خود را به سوی ما برگردانید و گفت: یا علی را.

۵۶۱ - ۵۶۲ ـ همین مضمون با دو سند دیگر هم نقل شده است.

۵۶۳ ـ عن جابر بن عبدالله قال: أخبر جبرئیل علیه السلام النبي صلی الله علیه وآله وسلم وقال له: انّ أمتک سیختلفون من بعدک، فأوحی الله إلی النبي (ص): (قل ربّ إمّا تریَنّي ـ إلی قوله ـ الظالمین) قال: هم أصحاب الجمل، فقال ذلک النبي صلی الله علیه وآله، فأنزل الله: (وإنا علی أن نریک ما نعدهم لقادرون) فلما نزلت هذه الآیة جعل النبي صلی الله علیه وآله لا یشکّ أنّه سیری ذلک، قال جابر: بینما أنا جالس إلی جنب النبي صلی الله علیه وآله وسلم وهو بمنی یخطب الناس فحمد الله وأثنی علیه و قال: أیّها الناس ألیس قد بلغتکم؟ قالوا: بلی. قال: الا لا ألفینّکم ترجعون بعدي کفّاراً یضرب بعضکم رقاب بعض، أما لئن فعلتم ذلک لتعرّفني في کتیبة أضرب وجوهکم فیهابالسیف. فکأنه غمز من خلفه فالتفت ثم أقبل علینا فقال: أو عليّ‌بن‌ابی‌طالب. فأنزل الله علیه: (فإمّا نذهبنَّ بک فإنّا منهم منتقمون) (أو نرینّک الذي وعدناهم فإنّا علیهم مقتدرون) قال: وقعة الجمل.

جابر بن عبدالله گفت: جبرئیل به پیامبر خبر داد و گفت: امت تو پس از تو اختلاف خواهند کرد، پس خدا به او وحی کرد: «**قل رب اما ترینی ـ تا ـ الظالمین**» گفت: آنان اصحاب جمل هستند، پیامبر آن را گفت و خدا چنین نازل کرد: «**وانا علی ان نریک ما نعدهم لقادرون**» وقتی این آیه نازل شد، پیامبر شک نداشت که به زودی آن را خواهد دید.

جابر گفت: در آن هنگام که در منی در کنار پیامبر نشسته بودم و او به مردم خطبه می‌خواند، خدا را حمد و ثنا کرد و گفت: ای مردم آیا به شما نرساندم؟ گفتند: آری. گفت: شما را چنین نیابم که پس از من به کفر بر می‌گردید و بعضی از شما گردن

بعضی دیگر را بزند، آگاه باشید که اگر چنین کنید، مرا در لشکری خواهید دید که صورت‌های شما را با شمشیر می‌زنم. گویا که از پشت، او را فشار دادند، سپس روی به سوی ما کرد و گفت: یا علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را. پس خداوند به او نازل کرد: «**فاما نذهبن بک فانا منتقمون**» «**او نرینک الذی وعدنا هم فانّا علیهم مقتدرون**» گفت: وقعهٔ جمل.

﴿ ۱۰۷ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

فَإِذٰا نُفِخَ فِي اَلصُّورِ فَلاٰ أَنْسٰابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لاٰ يَتَسٰاءَلُونَ

پس وقتی که در صور دمیده شد در آن روز هیچ پیوند خویشاوندی میانشان نخواهد بود و آنان پرسیده نمی‌شوند.

(سوره مؤمنون آیه ۱۰۱)

۵٦۴ـ عن عبدالله بن عبّاس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كلّ حسب ونسب يوم القيامة منقطع إلاّ حسبي ونسبي إن شئتم اقرأوا: «فإذا نفخ في الصور فلا أنساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون».

عبدالله بن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: هر حسب و نسبی در روز قیامت قطع می‌شود به جز حسب و نسب من، اگر خواستید بخوانید: «**فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ و لا يتسائلون**»

﴿ ۱۰۸ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

إِنّي جَزَيْتُهُمُ اَلْيَوْمَ بِمٰا صَبَرُوٓا أَنَّهُمْ هُمُ اَلْفٰائِزُونَ

همانا من امروز آنان را به سبب شکیبایی‌شان پاداش دادم که آنان همان رستگاران‌اند.

(سورهٔ مؤمنون آیه ۱۱۱)

۵٦۵ـعن عبد الله بن مسعود فيقول الله تعالى: (انّي جزيتهم اليوم بما صبروا) يعني جزيتهم بالجنّة اليوم بصبر عليّبن أبيطالب وفاطمة والحسن والحسين في الدنيا على الطاعات وعلى الجوع والفقر وبما صبروا على المعاصي وصبروا على البلاء لله في الدنيا (انهم هم الفائزون) والناجون من الحساب.

عبدالله بن مسعود دربارهٔ سخن خداوند: «**انّي جزيتهم اليوم بماصبروا**» گفت: یعنی امروز بهشت را به آنان پاداش دادم به سبب صبر علیّبن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین در دنیا بر طاعات و گرسنگی و فقر و صبرشان بر گناهان و صبرشان بر امتحان الهی در دنیا «**انهم هم الفائزون**» آنان نجات یافتگان از حساب هستند.

﴿۱۰۹﴾

و از سورهٔ نور نازل شده است:

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ ٱلْآصَالِ* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَ إِقَامِ ٱلصَّلٰوةِ وَ إِيتَاءِ ٱلزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلْقُلُوبُ وَ ٱلْأَبْصَارُ

در خانه‌هایی که خدا اجازه داده که بلند شود و نام او در آنجا برده شود. هر صبح و شام در آن مردانی تسبیح می‌گویند که تجارت و دادوستد، آنها را از یاد خدا و اقامهٔ نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، آنان از روزی که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون می‌شود، می‌ترسند.

(سورهٔ نور آیه ۳۶)

۵٦٦ـ عن أبي برزة قال: قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله: (في بيوت أذن الله أن ترفع و يُذكر) وقال: هي بيوت النبي. قيل: يا رسول الله أبيت عليّ وفاطمة منها؟

قال: من أفضلها.

ابوبرزه گفت: پیامبر خدا آین آیه را قرائت کرد: «**فی بیوت اذن الله ان ترفع**» و گفت: آن خانه‌های پیامبر است. گفته شد: آیا خانهٔ علی و فاطمه هم از آنهاست؟ گفت: از بهترین آنهاست.

۵٦٧ـعن أنس بن مالك وعن بريدة قالا: قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله هذه الآية: (في بيوت أذن الله أن ترفع ـ إلى قوله والأبصار) فقام رجل فقال: أيّ بيوت هذه يا رسول الله؟ فقال: بيوت الأنبياء. فقام إليه أبوبكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها؟ ـ لبيت عليّ وفاطمة ـ قال: نعم من أفضلها.

انس بن مالک و بریده گفتند: پیامبر این آیه را قرائت کرد: «**فی بیوت اذن الله ان ترفع ـ تا ـ والابصار**» مردی بلند شد و گفت: یا رسول الله اینها کدام خانه‌ها هستند؟ فرمود: خانه‌های پیامبران. ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله خانهٔ علی و فاطمه هم از آنهاست؟ فرمود: آری از بهترین آنهاست.

۵٦٨ـهمین مضمون با سند دیگری نیز از انس و بریده نقل شده است.

﴿ ۱۱۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مَنْ يُطِعِ ٱللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ ٱللَّهَ وَ يَتَّقْهِ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ

و هر کس خدا و پیامبر او را اطاعت کند و از خدا بترسد و پروا نماید آنان همان نجات یافتگان هستند.

(سورهٔنورآیه ۵۲)

۵٦٩ـعن ابن عبّاس في قول الله تعالى: (ومن يطع الله ورسوله ويخش الله) فيما سلف من ذنوبه «ويتّقه» ـ فيما بقي ـ «فأوليك هم الفائزون» بالجنة قال: أنزلت

في عليّ بن ابی طالب.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتّقه**» گفت: «**یخش الله**» یعنی از گناهان گذشته بترسد و «**یتقه**» یعني در آینده از گناه پرهیز کند «**فاولئک هم الفائزون**» گفت: دربارهٔ علیّ بن ابی‌طالب نازل شده است.

﴿ ۱۱۱ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را در زمین حکومت می‌دهد.

(سورهٔ نور آیه ۵۵)

۵۷۰-عن حنش أن علياً عليه السلام قال: إنّي أقسم بالذي فلق الحبّة وبرأ النسمة وأنزل الكتاب على محمّد صدقاً وعدلاً لتعطفنّ عليكم هذه الآية: (وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنّهم في الأرض).

حنش گفت: علی گفت: همانا من به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و کتاب را بر اساس راستی و عدل بر محمد نازل کرد، سوگند می‌خورم که (وعدهٔ) این آیه بر شما خواهد آمد: «**وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الارض**»

۵۷۱-عن ابن عبّاس في قوله: (وعد الله الذين آمنوا) إلى آخر الآية؛ قال: نزلت في آل محمد(ص).

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**وعدالله الذین آمنوا**» گفت: دربارهٔ آل محمد نازل شده است.

۵۷۲-عبدالله بن محمد يقول: (وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات)

قال: هی لنا أهل البیت.

عبدالله بن محمد گفت: آیه: «**وعدالله الذین آمنوا**» دربارهٔ ما اهل بیت است.

﴿ ۱۱۲﴾

و از سورهٔ فرقان نازل شده است:

وَ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا

و او کسی است که از آب بشری آفرید و او را نسب و سبب قرار داد.

(سورهٔ فرقان آیه ۵۴)

۵۷۳ ـ عن السدي في قوله: (وهو الذي خلق من الماء بشراً) قال: نزلت في النبی صلی الله علیه وآله وسلم وعليّ، زوّج فاطمة عليّاً وهو ابن عمّه وزوج ابنته، كان نسباً وكان صهراً.

سدّی دربارهٔ سخن خداوند: «**وهو الذی خلق من الماء بشرا**» گفت: این آیه در مورد پیامبر و علی نازل شده که پیامبر دخترش فاطمه را به علی داد و او هم پسر عموی پیامبر بود و هم با دخترش ازدواج کرده بود، هم نسبت خویشاوندی داشت و هم داماد او بود.

۵۷۴ـ ابن سیرین یقول: «فجعله نسباً وصهراً» قال: هو عليّ بن ابی طالب.

ابن سیرین گفت: «**فجعله نسبا وصهرا**» علیّ بن ابی طالب است.

﴿ ۱۱۳﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ ٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

وکسانی که می‌گویند پروردگارا برای ما از همسران وفرزندانمان روشنی چشم ببخش و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار بده.

(سورهٔ فرقان آیه ۷۴)

۵۷۵ـعن أبان بن تغلب قال: سألت جعفر بن محمد، عن قول الله تعالى: (الذين يقولون: ربّنا هب لنا من أزواجنا و ذرّياتنا قرّة أعين واجعلنا للمتقين إماماً) قال: نحن هم أهل البيت.

ابان بن تغلب گفت: از جعفر بن محمد از سخن خداوند: «**وجعلنا للمتقین اماما**» پرسیدم، گفت: آنان ما خاندان هستیم.

۵۷۶ـعن أبي سعيد في قوله تعالى: (هب لنا) الآية قال: قال النبي صلى الله عليه وآله و سلم قلت: يا جبرئيل من أزواجنا؟ قال: خديجة. قال: ومن ذرّياتنا؟ قال: فاطمة.: وقرّة أعين؟ قال: الحسن والحسين. قال: (واجعلنا للمتّقين إماماً)؟ قال: عليّ عليه السلام.

ابوسعید دربارهٔ آیه «**هب لنا**» گفت: پیامبر فرمود: گفتم: ای جبرئیل منظور از همسران ما کیست؟ گفت: خدیجه. و منظور از فرزندان ما؟ گفت: فاطمه. و منظور از نور چشم ما؟ گفت: حسن و حسین. گفت: «**واجعلنا للمتقین اماما**» علیّ بن ابی‌طالب.

﴿ ۱۱۴ ﴾

و از سورهٔ شعرا نازل شده است:

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ

اگر بخواهیم برای آنان نشانه‌ای از آسمان می‌فرستیم، پس گردن‌های آنان بر آن خضوع کننده است.

(سورهٔ شعرا آیه ۲)

۵۷۷ـعن عبدالله بن عبّاس قال: نزلت هذه الآية فينا وفي بني أميّة، سيكون لنا عليهم الدولة فتذلّ لنا أعناقهم بعد صعوبة وهوان بعد عزّة ثمّ قرأ (إن نشأ ننزّل

عليهم من السماء آية فظلّت أعناقهم لها خاضعين).

عبدالله بن عباس گفت: این آیه دربارهٔ ما و بنی امیه نازل شده است، به زودی ما را بر آنان حکومت خواهد بود، پس گردن هایشان در برابر ما پس از دشواری ذلیل خواهد شد و پس از عزت خوار خواهد گشت، سپس قرائت کرد: «**ان نشاء ننزّل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين**».

﴿ ۱۱۵ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

فَمٰا لَنٰا مِنْ شٰافِعِينَ وَ لاٰ صَدِيقٍ حَمِيمٍ

برای ما شفاعت کننده‌ای و نه دوست پر محبّتی وجود ندارد.

(سورهٔ شعرا آیه ۱۰۱ ـ ۱۰۲)

۵۷۸ ـ عن جعفر، عن أبيه قال: نزلت هذه الآة فينا وفي شيعتنا: (فما لنا من شافعين ولاصديق حميم) وذلك إنّ الله يفضّلنا ويفضّل شيعتنا بأن نشفع فإذا رأى ذلك من ليس منهم قال: فما لنا من شافعين.

جعفر از پدرش نقل می‌کند که گفت: این آیه: «**فما لنا من شافعين و لا صديق حميم**» دربارهٔ ما و شیعیان ما نازل شده است به این جهت که خدا به ما و شیعیان ما عنایت می‌کند تا شفاعت کنیم و چون کسانی که از آنان نیست این را می‌بینند، می‌گویند: ما را شفاعت کننده‌ای نیست.

۵۷۹ ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

﴿ ۱۱۶ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

و خویشاوندان نزدیک خود را بیم بده.

(سوره شعراء آیه ۲۱۴)

۵۸۰ـ عن البراء قال: لما نزلت: (وأنذر عشيرتك الأقربين) جمع رسول الله صلى الله عليه وآله بني عبدالمطلب وهم يومئذٍ أربعون رجلا، الرجل منهم يأكل المسنّة ويشرب العسّ، فأمر علياً برجل شاة فأدمها ثم قال: ادنوا بسم الله. فدنا القوم عشرة عشرة فأكلوا حتى صدروا، ثم دعا بقعب من لبن فجرع منه جرعة ثم قال لهم: اشربوا ببسم الله. فشرب القوم حتّى رووا فبدرهم أبو لهب فقال: هذا ما أسحركم به الرجل! فسكت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يومئذ فلم يتكلم، ثم دعاهم من الغد على مثل ذلك من الطعام والشراب ثم أنذرهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا بني عبدالمطلب إنّي أنا النذير إليكم من الله عزّوجلّ، والبشير بما لم يجيء به أحد، جئتكم بالدنيا والآخرة فأسلموا وأطيعوني تهتدوا، ومن يواخيني منكم و يوازرني؟ ويكون وليّي و وصيّي بعدي وخليفتي في أهلي ويقضي ديني؟ فسكت القوم، وأعاد ذلك ثلاثاً كلّ ذلك يسكت القوم ويقول عليّ: أنا. فقال: أنت. فقام القوم وهم يقولون لأبي طالب: أطع ابنك فقد أمّره عليك!

براء گفت: وقتی آیه: «**و انذر عشیرتک الاقربین**» نازل شد، پیامبر خدا فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و آنان در آن روز چهل مرد بودند و هر کدام از آنان گوشت شتری را می‌خوردند و ظرف بزرگی آب می‌نوشیدند، پیامبر به علی فرمان داد که پاچه گوسفندی را آماده کند، سپس گفت: به نام خدا نزدیک شوید، آن قوم ده نفر ده نفر نزدیک شدند و خوردند و سیر شدند، سپس کاسهٔ شیری را خواست و جرعه‌ای از آن نوشید و به آنان گفت: به نام خدا بیاشامید و آن قوم نوشیدند و سیراب شدند، ابولهب سخن آغاز کرد و گفت: این چیزی است که این مرد با آن شما را جادو کرده است! پیامبر ساکت گردید و در آن روز چیزی نگفت.

فردای آن روز هم آنان را به خوردن و آشامیدن دعوت کرد آنگاه آنان را بیم داد و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب همانا من از سوی خداوند، بیم دهنده و مژده دهندهٔ

به شما هستم با چیزی که هیچ کس آن را نیاورده است و من دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، پس تسلیم شوید و از من پیروی کنید تا هدایت شوید. کیست از شما که با من برادری کند و وزیر من شود و ولیّ و وصیّ من پس از من و جانشین من در خاندانم باشد و قرض مرا ادا کند؟ همهٔ آنان ساکت شدند و پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار آنان ساکت بودند وعلی می‌گفت: من. پیامبر گفت: تو. پس مردم بلند شدند و به ابوطالب می‌گفتند: از پسرت اطاعت کن که او را امیر تو کرد.(۱)

﴿۱۱۷﴾

و از سورهٔ نمل نازل شده است:

مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهٰا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النّٰارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و هر کس کار نیکویی بکند، برای او بهتر از آن داده می‌شود و آنان از ناراحتی آن روز در امان خواهند بود و هر کس کار بدی کند، به رو در آتش سرنگون شوند، آیا جز آنچه می‌کردید سزا داده می‌شوید؟.

(سورهٔ نمل آیات ۸۹ـ ۹۰)

۵۸۱ـعن ابوجعفر یقول: دخل أبو عبدالله الجدلي علی أمير المؤمنين فقال له: يا أبا عبدالله ألا أخبرك بقول الله تعالی: (من جاء بالحسنة ـ إلی قوله ـ تعملون)؟ قال: بلی جعلت فداك. قال: الحسنة حبّنا أهل البيت والسيئة بغضنا.

ابوجعفر گفت: ابوعبدالله جدلی بر امیرالمؤمنین وارد شد، به او گفت: ای

۱ـاین روایت در کتاب‌های متعددی نقل شده است از جمله: ابن عساکر، تاریخ دمشق ۱ ص ۹۱ و طبری، جامع‌البیان ج ۱۱ ص ۱۲۲ و گنجی،کفایة الطالب ص ۲۰۴

ابوعبدالله آیا خبر دهم به تو از این سخن خداوند: «من جاء بالحسنة ـ تا ـ تعملون» گفت: آری فدایت گردم. گفت: حسنه دوست داشتن ما اهل بیت وسیئه دشمنی ما اهل بیت است.

۵۸۲ـعن أبي عبدالله الجدلي قال: دخلت على عليّ‌بن‌ابی‌طالب عليه السلام فقال: يا أبا عبدالله ألا أنبّئك بالحسنة التي من جاء بها أدخله الله الجنة، وبالسيئة التي من جاء بها أكبّه الله في النار، ولم يقبل له معها عملاً؟ قلت: بلى يا أميرالمؤمنين قال: الحسنة: حبّنا، والسيئة: بغضنا.

ابوعبدالله جدلی گفت: بر علیّ‌بن ابی‌طالب وارد شدم، گفت: ای ابوعبدالله به تو خبر بدهم از حسنه‌ای که هر کس آن را بیاورد خدا او را وارد بهشت می‌کند و از سیئه‌ای که هر کس آن را بیاورد، خداوند او را به صورت در آتش سرنگون می‌کند و هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد؟ گفتم: آری یا امیرالمؤمنین. گفت: حسنه دوستی ما و سیئه دشمنی ماست.

۵۸۳ـعن جابر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ لو أنّ أمتي صاموا حتى صاروا كالأوتاد، وصلّوا حتى صاروا كالحنايا، ثم أبغضوك لأكبّهم الله على مناخرهم في النار.

جابر گفت: رسول خدا فرمود: یا علی اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که مانند میخ (لاغر) شوند و آن قدر نماز بخوانند که مانند گیاه شوند آنگاه تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را بر روی دماغ در آتش سرنگون می‌کند.

۵۸۴ـعن أبي سعيد، قال: قتل قتيل بالمدينة على عهد النبي عليه السلام فصعد المنبر خطيباً وقال: والذي نفس محمد بيده لا يبغضنا أهل البيت أحد إلا أكبّه الله عزّوجلّ في النّار على وجهه.

ابوسعید گفت، در زمان پیامبر در مدینه کسی کشته شد، پیامبر بر منبر رفت و خطبه خواند و گفت، سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، کسی ماخاندان را دشمن نمی‌دارد مگر اینکه خداوند او را به رو در آتش سرنگون می‌کند.

۵۸۵ـ عن جابربن عبدالله وأنس بن مالك قالا: قال رسول الله (ص): يا عليّ لو أنّ أمّتي أبغضوك لأكبّهم الله على مناخرهم في النار.

جابربن عبدالله و انس‌بن مالک گفتند: پیامبر خدا گفت: یا علی اگر امت من تو را دشمن بدارند، خداوند آنهارا با دماغ‌هایشان در آتش سرنگون می‌کند.

۵۸۶ـعن ابن عبّاس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا بني هاشم إنّي سألت الله لكم ثلاثاً، سألت الله أن يعلّم جاهلكم وأن يثبّت قائلكم ويجعلكم جوبا نجباء رحماء، فلو أنّ رجلا صفن بين الركن والمقام ثمّ لقي الله مبغضاً لبني هاشم لأكبّه الله على وجهه في النار.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: ای بنی هاشم از خدا دربارهٔ شما سه چیز را طلب کردم: از او خواستم که نادان شما را دانا کند و گویندهٔ شما را ثبات بدهد و شما را جواب دهنده و نجیب و مهربان سازد. اگر مردی در میان رکن و مقام بایستد آنگاه خدا را درحال دشمنی با بنی هاشم ملاقات کند، خداوند او را به رو در آتش سرنگون می‌سازد.

در این باره از گروهی از اصحاب روایاتی وارد شده و هر کس بخواهد که از آنها آگاه شود به کتابی که تحت عنوان (اثبات النفاق لاهل النصب و الشقاق) جمع آوری کرده‌ام، مراجعه کند.

۵۸۷ـمضمون حدیث شماره ۵۸۲ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۸۸ـعن أبي أمامة الباهلي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ الله خلق الأنبياء من شجر شتّى وخلقني وعليّاً من شجرة واحدة، فأنا أصلها وعليّ فرعها والحسن والحسين ثمارها و أشياعنا أوراقها، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا، ومن زاغ هوى، ولو أنّ عابداً عبدالله ألف عام ثمّ ألف عام ثمّ ألف عام ثمّ لم يدرك محبّتنا أهل البيت أكبّه الله على منخريه في النار. ثم تلا: (قل لا أسألكم عليه أجراً إلاّ المودّة في القربى) [۲۳ / الشورى].

۳ ابوامامهٔ باهلی گفت: پیامبر خدا گفت: همانا خداوند پیامبران را از درختان

گوناگونی خلق کرده و من و علی را از یک درخت آفریده است، من ریشهٔ آن درخت وعلی شاخهٔ آن و حسن وحسین میوه‌های آن وپیروان ما برگ‌های آن هستند، پس هر کس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن آویزان شود نجات می‌یابد و هر کس بلغزد می‌افتد و اگر عابدی هزار سال سپس هزار سال سپس هزار سال خدا را عبادت کند ولی محبت مااهل بیت را درنیابد، خداوند او را به روی دو دماغش در آتش سرنگون خواهد کرد. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «**قل لا اسألکم علیه اجرا الاّ المودة فی القربی**» بگو برای آن از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوست داشتن خویشان.[۱]

﴿۱۱۸﴾

واز سوره قصص نازل شده است:

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ ٱلْوَارِثِينَ

و اراده کردیم بر کسانی که در زمین ضعیف شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان قرار بدهیم وایشان را وارثان (زمین) کنیم.

(سوره قصص آیه ۴)

۵۸۹ـ عن المفضل بن عمر،سمعت جعفر بن محمد الصادق یقول:ان رسول الله نظر الی علی و الحسن والحسین فبکی و قال:انتم المستضعفون بعدی.

قال المفضل:فقلت له:ما معنی ذلک یا ابن رسول الله؟قال معناه:انکم الائمة بعدی ان الله تعالی یقول: (و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین) فهذه الایة فینا جاریة الی یوم القیامة.

مفضل بن عمر گفت:از جعفر بن محمد الصادق شنیدیم که گفت: پیامبر خدا به علی و حسن و حسین نگاه کرد وگریست و گفت: شما مستضعفانِ پس از من هستید.

۱- سوره شوری آیه ۲۳

مفضل می‌گوید: به او گفتم ای پسر پیامبر معنای این سخن چیست؟ گفت: معنایش این است که شما امامان پس از من هستید، چون خداوند می‌فرماید: **«و نرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین»** این آیه تا روز قیامت دربارهٔ ما جریان دارد.

۵۹۰ـ عن ربیعة بن ناجد، قال: قال عليّ: ليعطفنّ علينا الدنيا عطف الضروس على ولدها. ثم قرأ (ونريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض)

ربیعة بن ناجذ گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب گفت: دنیا بر ما روی می‌آورد مانند روی آوردن ماده شتر بر بچه‌اش، آنگاه قرائت کرد: **«و نرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض»**.

۵۹۱ـ عن حنش عن عليّ قال: من أراد أن يسأل عن أمرنا و أمر القوم فإنّا و أشياعنا يوم خلق الله السماوات والأرض على سنّة موسى و أشياعه و إنّ عدوّنا يوم خلق السماوات والأرض على سنّة فرعون و أشياعه؛ فليقرأ هؤلاء الآية: (إنّ فرعون علا في الأرض). (ونريد أن نمنّ على الذين استضعفوا ـ إلى قوله: ـ يحذرون. فأقسم بالذي فلق الحبّة؛ وبرأ النسمة وأنزل الكتاب على موسى صدقاً وعدلاً؛ ليعطفنّ عليكم هؤلاء الآيات عطف الضّروس على ولدها.

حنش از علی نقل می‌کند که گفت: هر کس بخواهد از امر ما و این قوم بپرسد، ما و پیروان ما از روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، بر سنّت موسی و پیروان او هستیم و دشمنان ما از روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده بر سنت فرعون و پیروان او هستند، اینان آیه: **«ان فرعون علا»** **«و نریدان نمن علی الذین استضعفوا»** را بخوانند، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و کتاب را براساس راستی و عدل بر موسی فرستاد، این آیات بر شما روی خواهد آورد مانند روی آوردن ماده شتر به بچهٔ خود.

۵۹۳ـ عن أبي صادق قال: قال عليّ: هي لنا ـ أو فينا ـ هذه الآية: (ونريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين).

ابو صادق از علی نقل می‌کند که گفت: این آیه: «**و نرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین**» برای ما یا دربارهٔ ما نازل شده است.

۵۹۴ـاین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۹۵ـمضمون حدیث ۵۹۰ به طریق دیگری نیز نقل شده است.

۵۹٦ـعن جابربن عبدالله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا بني هاشم أنتم المستضعفون المقهورون المستذلّون بعدي.

جابر بن عبدالله گفت: پیامبر خدا فرمود: ای بنی هاشم شما مستضعفان و ستمدیدگان و خوارشدگان پس از من هستید.

۵۹۷ـعن فاطمة بنت الحسین، عن أبیها الحسین بن عليّ علیهم السلام قال: نحن المستضعفون، ونحن المقهورون، ونحن عترة رسول الله فمن نصرنا فرسول الله نصر، ومن خذلنا فرسول الله خذل، ونحن وأعداؤنا نجتمع (یوم تجد کلّ نفس ما عملت من خیر محضراً).

حسین بن علی گفت: ما مستضعفان و ستمدیدگان هستیم و ما عترت پیامبر خدا هستیم، پس هر کس ما را یاری کند رسول خدا را یاری کرده است و هر کس ما را خوار سازد رسول خدا را خوار کرده است و ما و دشمنان ما (در روز قیامت) به هم خواهیم رسید: «**یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا**» روزی که هر نفسی هر خوبی که کرده است حاضر خواهد یافت.

﴿ ۱۱۹ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ

به زودی بازویت با برادرت نیرومند خواهیم کرد.

(سوره قصص آیه ۳۵)

۵۹۸ـعن أنس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: بعث النبي مصدّقاً إلى قوم فعدوا على المصدّق فقتلوه فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فبعث علياً فقتل المقاتلة وسبى الذرية، فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسره؛ فلما بلغ عليّ أدنى المدينة تلقّاه رسول الله صلى الله عليه وآله فاعتنقه وقبّل بين عينيه وقال: بأبي أنت وأمي من شدّ الله عضدي به كما شدّ عضد موسى بهارون.

انس از پیامبر نقل می‌کند که پیامبر مبلّغی را به سوی قومی فرستاد و آنان آن مبلّغ را کشتند، این خبر به پیامبر رسید، علی را برای جنگ با آن قوم فرستاد و او جنگجویان آنها را کشت و فرزندنشان را اسیر کرد، چون علی به نزدیکی مدینه رسید، پیامبر به ملاقات او رفت و با او معانقه کرد و میان دو چشم او را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد که خداوند بازوی مرا به وسیلهٔ تو نیرومند کرد همانگونه که بازوی موسی را به وسیلهٔ هارون قوت داد.

﴿ ۱۲۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

آیا کسی که به او وعدهٔ نیکو دادیم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که به او متاع زندگی دنیا داده‌ایم؟ سپس او در روز قیامت از احضار شدگان خواهد بود.

(سوره قصص آیه ۶۱)

۵۹۹ـعن مجاهد في قوله تعالى: (أفمن وعدناه وعداً حسناً فهو لاقيه) قال: نزلت في علي وحمزة وأبي جهل.

مجاهد دربارهٔ سخن خداوند: «**افمن و عدناه و عدا حسنا فهو لاقیه**» گفت: دربارهٔ علی و حمزه و ابوجهل نازل شده است.

شعبه می‌گوید: از سدی پرسیدم، گفت: دربارهٔ آنهاست.

۶۰۰ ـ این مضمون با طریق دیگری هم نقل شده است.

۶۰۱ ـ عن عبدالله بن عباس في قول الله تعالى: (أفمن وعدناه) قال: نزلت في حمزة وجعفر وعلي، وذلك إن الله وعدهم في الدنيا الجنة على لسان نبيه صلى الله عليه وآله وسلم فهاؤلاء يلقون ما وعدهم الله في الآخرة، ثم قال: (كمن متّعناه متاع الحياة الدنيا) وهو أبو جهل بن هشام (ثم هو يوم القيامة من المحضرين) يقول: من المعذبين.

عبدالله بن عباس راجع به سخن خداوند: «**افمن وعدناه**» گفت: دربارهٔ علی و حمزه و جعفر نازل شده به این صورت که خداوند در دنیا از زبان پیامبر خود به آنان وعدهٔ بهشت داد و اینان در آخرت به آنچه خداوند وعده کرده، خواهند رسید. سپس فرمود: «**کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا**» او ابوجهل بن هشام است «**ثم هو یوم القیامة من المحضرین**» گفت: از معذبان خواهد بود.

﴿ ۱۲۱ ﴾

و از سوره عنکبوت نازل شده است:

الٓمٓ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوٓا أَنْ يَقُولُوٓا آمَنَّا وَ هُمْ لاٰ يُفْتَنُونَ

آیا مردم گمان دارند که رها می‌شوند به اینکه بگویند ایمان آوردیم و آنان امتحان نمی‌شوند؟

(سوره عنکبوت آیه ۱)

۶۰۲ ـ عن الحسين بن عليّ، عن عليّ عليهم السلام قال: لمّا نزلت (آلم أحسب الناس) الآية، قلت: يا رسول الله ما هذه الفتنة؟ قال: يا علي إنك مبتلى و مبتلى بك.

حسین بن علی از علی نقل می‌کند که گفت: چون آیه: «**الم احسب الناس**» نازل شد، گفتم: یا رسول الله این امتحان چیست؟ فرمود: تو امتحان می‌شوی و به وسیلهٔ تو

امتحان می‌شوند.

۶۰۳ ـ عن أبي معاذ البصري قال: لما افتتح عليّ‌بن ابی‌طالب البصرة صلى بالناس الظهر؛ ثم التفت إليهم فقال: سلوا. فقام عبّاد بن قيس قال: فحدثنا عن الفتنة هل سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عنها؟ قال: نعم لمّا أنزل الله (آلم أحسب الناس أن يتركوا) إلى قوله تعالى: (الكاذبين) جثوت بين يدي النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقلت: بأبي أنت وأمي فما هذه الفتنة التي تصيب أمتك من بعدك؟ قال: سل عما بدا لك فقلت: يا رسول الله على ما أجاهد من بعدك؟ قال: على الاحداث يا علي فقلت: يا رسول الله صلى فبيّنها لي. قال: كلّ شيء يخالف القرآن وسنتي.

ابومعاذ بصری گفت: چون علی‌بن ابی‌طالب(ع) بصره را فتح کرد نماز ظهر را با مردم خواند، آنگاه به سوی آنان توجه نمود و گفت: بپرسید. عبّادبن قیس بلند شد و گفت: به ما از فتنه خبر بده، آیا از پیامبر خدا راجع به آن پرسیده‌ای؟ فرمود: آری، چون آیه: «**الم احسب الناس ان یترکوا ـ تا ـ الکاذبین**» نازل شد، مقابل پیامبر خدا نشستم و گفتم پدر و مادرم فدای تو این فتنه (آزمایش) که به امت تو پس از تو خواهد رسید چیست؟ فرمود: بپرس از آنچه برای تو پیش آمده است، گفتم: یا رسول الله پس از تو در برابر چه چیزی جهاد کنم؟ فرمود: در برابر حادثه‌ها یا علی. گفتم: یا رسول الله آن حادثه‌ها را برای من بیان کن، فرمود: هر چیزی که مخالف قرآن و سنت من باشد.

﴿ ۱۲۲ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ
مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ
وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ

آیا کسانی که اعمال بد انجام می‌دهند، گمان کردند که بر ما چیره

خواهند شد؟ چه بد داوری می‌کنند، کسی که به ملاقات خدا امیدوار است (باید اطاعت کند) چون سرآمدی که خدا تعیین کرده خواهد رسید و او شنوا و داناست، و کسی که جهاد می‌کند برای خدا جهاد می‌کند همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

(سوره عنکبوت آیات ۴ ـ ۸)

٦٠۴ ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (أم حسب الذين يعملون السيّئآت) قال: نزلت في عتبة وشيبة والوليد بن عتبة، وهم الذين بارزوا علياً وحمزة وعبيدة. وفي قوله تعالى: (من كان يرجو لقاء الله فإنّ أجل الله لآت وهو السميع العليم، ومن جاهد فإنّما يجاهد لنفسه) قال: نزلت في عليّ وصاحبيه حمزة وعبيدة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ام حسب الذين يعملون السيئات**» گفت: راجع به عتبه و شیبه و ولیدبن عتبه نازل شده که با علی و حمزه و عبیده مبارزه کردند. و این سخن خداوند: «**من كان يرجو لقاءالله فان اجل الله لات و هو السميع العليم و من جاهد فانما يجاهد لنفسه**» راجع به علی و دو یار او حمزه و عبیده است.

٦٠۵ ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (والذين آمنوا و عملوا الصالحات قال: يعني عليّاً وعبيدة وحمزة (لنكفّرنّ عنهم سيئاتهم) يعني ذنوبهم (ولنجزينّهم ـ من الثواب في الجنّة ـ أحسن الذي كانوا يعملون) في الدنيا.

ابن عباس گفت: «**و الذين آمنوا و عملواالصالحات**» یعنی علی و عبیدة و حمزه «**لنكفّرنّ عنهم سيئاتهم**» یعنی گناهانشان را می‌بخشیم «**و لنجزينهم احسن الذی كانوا يعملون**» یعنی در برابر کارهایی که در دنیا انجام داده‌اند در بهشت ثواب می‌دهیم.

﴿ ۱۲۳ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ ٱلَّذِينَ جٰاهَدُوا فِينٰا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنٰا

و کسانی که در راه ما جهاد کردند به راه‌های خود هدایت می‌کنیم.

(سوره عنکبوت آیه ۶۹)

٦٠٦ ـعن أبي جعفر في قوله تعالى: (والذين جاهدوا فينا لنهدينّهم سبلنا) قال: فينا نزلت.

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**والذين جاهدوا فينا**» گفت: دربارهٔ ما نازل شده است.

٦٠٧ ـاین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

﴿ ۱۲۴ ﴾

و از سورهٔ روم نازل شده است:

فَاٰتِ ذَا ٱلْقُرْبٰى حَقَّهُ وَ ٱلْمِسْكِينَ وَ ٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ ذٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللّٰهِ وَ أُولٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

و به خویشاوند حق او را بده و به مسکین و درماندهٔ در راه.این برای کسانی که تقرب به خدا را می‌خواهند، بهتر است وآنان همان رستگارانند.

(سوره روم آیه ۳۸)

٦٠٨ ـعن ابن عبّاس قال: لمّا أنزل الله (وآت ذا القربى حقّه) دعا رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة وأعطاها فدكاً وذلك لصلة القرابة. (والمسكين): الطّوّاف الذي يسألك، يقول: أطعمه. (وابن السبيل) وهو الضّيف، حثّ على ضيافته ثلاثة أيّام، وإنّك يا محمد إذا فعلت هذا فافعله لوجه الله (وأولئك هم المفلحون) يعني أنت ومن فعل هذا من الناجين في الآخرة من النار الفائزين بالجنة.

ابن عباس گفت: چون آیه: «**آت ذا القربى حقه**» نازل شد، پیامبر خدا فاطمه را خواند وفدک را به او داد و این به سبب پیوند خویشاوندی بود. و منظور از «**مسکین**» دوره گردی است که از تو سؤال می‌کند، می‌گوید: او را طعام بده. و «**ابن السبیل**» همان مهمان است، سه روز از او پذیرائی کن و تو ای محمد اگر چنین کردی آن را

برای خدا انجام بده «**و اولئک هم المفلحون**» یعنی تو و هر کس که چنین کند در آخرت از نجات یافته‌گان از آتش و وارد شدگان در بهشت خواهد بود.

﴿ ۱۲۵ ﴾

و نیز از سورهٔ لقمان نازل شده است:

وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ اِلَى اَللّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اَسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ اَلْوُثْقٰى وَ اِلَى اَللّٰهِ عاقِبَةُ اَلْاُمُورِ

و هر کس روی خود را به سوی خدا آورد در حالی که از نیکوکاران است، همانا به ریسمان محکمی چنگ زده است وپایان کارها به سوی خداوند است.

(سوره لقمان آیه ۲۲)

٦٠٩ ـ عن أنس بن مالك في قوله تعالى: (ومن يسلم وجهه إلى الله) قال: نزلت في عليّ بن ابی طالب؛ كان أوّل من أخلص لله الإيمان، وجعل نفسه وعلمه لله. (وهو محسن) يقول: مؤمن مطيع (فقد استمسك بالعروة الوثقى) هي قول: لا إله إلا الله (وإلى الله ترجع الأمور).

انس بن مالک راجع به سخن خداوند: «**و من یسلم وجهه الی الله**» گفت: دربارهٔ علیّ بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است، او نخستین کسی بود که ایمان را برای خدا خالص گردانید و خود و علم خود را در راه خدا قرار داد «**و هو محسن**» یعنی مؤمن فرمانبردار «**فقد استمسک بالعروة الوثقی**» آن گفتن لا اله الاّ الله است «**والی الله ترجع الامور**»

﴿ ۱۲۶ ﴾

و نیز از سوره سجده نازل شده است:

أَفَمَنْ كانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كانَ فاسِقًا لا يَسْتَوُونَ

آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟ آنان مساوی نیستند.

(سوره سجده آیه ۱۸)

٦١٠ـعن ابن عبّاس قال: نزلت: (أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لايستوون) يعني بالمؤمن علياً وبالفاسق الوليد بن عقبة.

ابن عباس گفت: آیه: «**افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لايستوون**» منظور از مؤمن علی ومنظور از فاسق ولیدبن عقبه است.

٦١١ـعن ابن عبّاس قال: انتدب عليّ والوليد بن عقبة فقال الوليد لعلى:انا احدّ منک سنانا واسلط منک لساناً و املأ منک حشوا فى الكتيبة.فقال له عليّ: اسكت يا فاسق فأنزل الله تعالى هذه الآية.

ابن عباس گفت: علی و ولیدبن عقبه با همدیگر به گفتگو پرداختند، ولید به علی گفت: نیزهٔ من تیزتر از تو و زبان من گویاتر از توست و در لشکر بیشتر از تو جا را پر می‌کنم. علی به او گفت: ساکت باش ای فاسق، پس خدا این آیه را نازل کرد.

٦١١ ـ ٦١٢ ـاین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

٦١٣ ـ عن ابن عباس قال: نزلت هذه الآية: (أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً) في عليّبن ابىطالب والوليد بن عقبة.

ابن عباس گفت: این آیه: «**افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا**» راجع به علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) و ولیدبن عقبه نازل شده است.

٦١۴ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (أفمن كان مؤمناً) قال هوعليّبن ابيطالب (كمن كان فاسقاً) الوليد بن عقبة بن أبيمعيط.

وقوله تعالى: (فلهم جنات المأوى) نزلت في علي. وقوله: (فمأواهم النار) نزلت في الوليد بن عقبة.

مضمون حدیث قبلی با سند دیگری نیز از ابن عباس نقل شده به اضافهٔ اینکه ابن‌عباس گفت: سخن خداوند: «**فلهم جنات المأوی**» دربارهٔ علی است و سخن خداوند: «**فمأ واهم النار**= جایگاه آنان آتش است» دربارهٔ ولیدبن عقبه نازل شده است.

۶۱۵ـعن ابن عباس في قول الله عزوجلّ: (أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً، لایستوون) قال: أما المؤمن فعليّ‌بن ابی‌طالب، والفاسق عقبة بن أبي معيط، وذلك لسباب كان بينهم فأنزل الله عزّوجلّ ذلك.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا**» گفت: مؤمن علی ابن ابی‌طالب و فاسق ولیدبن عقبة بن ابی معیط است و این بدانجهت بود که میان آنها سخنان دشنام گونه‌ای ردوبدل شد و خدا این آیه را نازل کرد.

۶۱۶ ـ ۶۱۹ ـ همین مضمون با اندک تفاوتی از سلیمان‌بن حسین و سدّی و عبدالرحمان بن ابی لیلی و محمدبن مغیره نیز نقل شده است.

۶۲۰ ـعن عطاء بن يسار قال: نزلت سورة السجدة بمكّة، إلاّ ثلاث آيات منها نزلت بالمدينة في عليّ والوليد بن عقبة؛ وكان بينهما كلام فقال الوليد: أنا أبسط منك لساناً وأحدّ سناناً. فقال عليّ: أسكت فإنّك فاسق. فأنزل الله فيهما: (أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً).

عطاء بن یسار گفت: سوره سجده در مکه نازل شده مگر سه آیه از آن که در مدینه و دربارهٔ علی و ولیدبن عقبه نازل شد و میان آن دو سخنی بود، ولید گفت: زبان من گویاتر و نیزهٔ من تیزتر از توست، علی گفت: ساکت باش که تو فاسق هستی و خدا این آیه را دربارهٔ آن دو نازل کرد: «**افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا**».

۶۲۱ ـ ۶۲۳ ـ شبیه مضمون حدیث ۶۱۳ از طریق کلبی و سدّی و محمدبن سیرین نیز نقل شده است.

﴿ ۱۲۷ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ جَعَلْنٰا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا لَمّٰا صَبَرُوا وَ کٰانُوا بِآیٰاتِنٰا یُوقِنُونَ

و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که با امر ما به سبب صبری که کردند هدایت می‌کردند و آنان به آیات ما یقین داشتند.

(سوره سجده آیه ۲۴)

٦٢۴ـ عن أبي جعفر في قوله: (وجعلنا منهم أئمّةً يهدون بأمرنا) قال: نزلت في ولد فاطمة عليها السلام.

ابو جعفر دربارهٔ آیه: «**وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا**» گفت: این آیه راجع به فرزندان فاطمه نازل شده است.

٦٢۵ـ عن أبي جعفر في قوله تعالى: (وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا) قال: نزلت في ولد فاطمة خاصّة، جعل الله منهم أئمة يهدون بأمره.

ابو جعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا**» گفت: درخصوص فرزندان فاطمه نازل شده و خدا از آنان پیشوایانی قرار داد که با امر او هدایت می‌کنند.

٦٢٦ـ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (أفمن كان مؤمناً) قال: نزلت هذه الآية في علي عليه السلام يعني كان علي مصدّقاً بوحدانيتي (كمن كان فاسقاً) يعني الوليد بن عقبة بن أبي‌معيط. وفي قوله: (وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا) قال جعل الله لبني إسرائيل بعد موت هارون وموسى، من ولد هارون سبعة من الأئمة، كذلك جعل من ولد علي سبعة من الأئمة، ثم اختار بعد السبعة من ولد هارون خمسة فجعلهم تمام الأثني عشر نقيباً، كما اختار بعد السبعة من ولد علي خمسة فجعلهم تمام الإثني عشر.

ابن عباس راجع به آیه: «**افمن کان مؤمنا**» گفت: این آیه دربارهٔ علی نازل شد، یعنی علی وحدانیت خدا را تصدیق می‌کرد «**کمن کان فاسقا**» یعنی ولید بن عقبه بن ابی معیط. و دربارهٔ سخن خداوند: «**وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا**» گفت: خداوند پس از مرگ هارون و موسی از فرزندان هارون هفت پیشوا برای بنی‌اسرائیل قرار داد، همچنین از فرزندان علی هفت تن از امامان را قرار داد آنگاه بعد از آن هفت نفر، از فرزندان هارون پنج تن را امام قرار داد که جمعاً دوازده نفر نقیب شدند و به همین گونه، پس از هفت نفر از فرزندان علی پنج نفر دیگر را امام قرار داد و آنان دوازده نفر شدند.

پایان جلد اول از کتاب شواهد التنزیل.

﴿ ۱۲۸ ﴾

و نیز از سورهٔ احزاب نازل شده است:

مِنَ اَلْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اَللّٰهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضیٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً

و از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با خدا بر آن پیمان بسته‌اند به راستی انجام می‌دهند، برخی از آنان از دنیا رفته‌اند و برخی دیگر منتظر هستند و هرگز (پیمان الهی را) تغییر نداده‌اند.

(سورهٔ احزاب آیه ۲۳)

٦٢٧ ـ عن عليّ عليه السلام قال: فينا نزلت (رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه) الآية فأنا والله المنتظر وما بدّلت تبديلاً.

علی(ع) گفت: آیه: «**رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه**» دربارهٔ ما نازل شده و به خدا سوگند، کسی که منتظر است من هستم و هرگز تغییر نداده‌ام.

٦٢٨ ـ عن عبدالله بن عبّاس في قول الله تعالى: (من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه) يعني عليّاً وحمزة وجعفر (فمنهم من قضى نحبه) يعني حمزة وجعفراً (ومنهم من ينتظر) يعني عليّاً عليه السلام كان ينتظر أجله والوفاء لله بالعهد والشهادة في سبيل الله، فوالله لقد رزق الشهادة.

عبدالله بن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه**» گفت: یعنی علی و حمزه و جعفر «**فمنهم من قضی نحبه**» یعنی حمزه و جعفر «**ومنهم من ینتظر**» یعنی علی(ع) که منتظر مرگ خود و وفا کردن به پیمان خدا و شهادت در راه خدا بود و به خدا سوگند که شهادت روزی او شد.

﴿۱۲۹﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ كَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْقِتَالَ

و خداوند مؤمنان را از جنگیدن کفایت کرد.

(سوره احزاب آیه ۲۵)

٦٢٩ ـ عن عبدالله بن مسعود إنّه كان يقرأ (وكفى الله المؤمنين القتال بعليّ بن أبي طالب)

عبدالله بن مسعود این آیه را چنین می‌خواند: «**وكفى الله المؤمنين القتال بعليّ‌بن ابی‌طالب**» یعنی خداوند به وسیلهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) مؤمنان را از جنگیدن کفایت کرد.(۱)

٦٣٠ ـ ٦٣٢ ـ همین مضمون با سه سند دیگر نیز روایت شده است.

٦٣٣ ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (وكفى الله المؤمنين القتال) قال: كفاهم الله القتال يوم الخندق بعلي بن أبي طالب حين قتل عمرو بن عبدودّ.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**وكفى الله المؤمنين القتال**» گفت: خداوند آنها را در جنگ خندق به وسیلهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) از جنگیدن کفایت کرد و آن هنگامی بود که او عمروبن عبدودّ را کشت.

٦٣٤ ـ عن حذيفة، قال: لمّا كان يوم الخندق عبر عمروبن عبدود، حتى جاء فوقع على عسكر النبي صلى الله عليه وآله وسلم فنادا البراز. فقال رسول الله: أيكم يقوم إلى عمرو؟ فلم يقم أحد إلا عليّ بن أبي‌طالب فإنه قام فقال له النبي: اجلس، ثم قال النبي (ص): أيكم يقوم إلى عمرو؟ فلم يقم أحد، فقام إليه علي فقال: أنا له. فقال النبي: اجلس، ثم قال النبي (ص) لأصحابه: أيكم يقوم إلى عمرو؟ فلم يقم أحد، فقام علي فقال: أنا له. فدعاه النبي صلى الله عليه وآله فقال: إنه عمروبن

۱ـ این روایت را ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۲۰.

عبدود. قال: وأنا عليّ بن أبي‌طالب فألبسه درعه ذات الفضول وأعطاه سيفه ذا الفقار وعمّمه بعمامته السحاب على رأسه تسعة أكوار ثم قال له: تقدّم، فقال النبي(ص) لما ولى: اللهم احفظه من بين يديه ومن خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوق رأسه و من تحت قدميه.

فجاء حتى وقف على عمرو فقال: من أنت؟ فقال عمرو: ما ظننت أني أقف موقفاً أجهل فيه، أنا عمروبن عبدودّ؛ فمن أنت؟ قال: أنا علي بن أبي طالب فقال: الغلام الذي كنت أراك في حجر أبي طالب؟ قال: نعم. قال: إنّ أباك كان لي صديقاً وأنا أكره أن أقتلك، فقال له عليّ: لكنّي لاأكره أن أقتلك، بلغني أنك تعلقت بأستار الكعبة وعاهدت الله عزّوجلّ أن لا يخيّرك رجل بين ثلاث خلال إلا اخترت منها خلّة؟ قال: صدقوا. قال إمّا أن ترجع من حيث جئت. قال: لا، تحدّث بها قريش. قال: أو تدخل في ديننا فيكون لك مالنا و عليك ما علينا. قال ولا هذه. فقال له علي فأنت فارس وأنا راجل فنزل عن فرسه وقال: ما لقيت من أحد ما لقيت من هذا الغلام! ثم ضرب وجه فرسه فأدبرت، ثم أقبل إلى علي، وكان رجلاً طويلاً ـ يداوي دبر البعيرة وهو قائم ـ وكان علي في تراب دق لايثبت قدماه عليه، فجعل علي ينكص إلى ورائه يطلب جلداً من الأرض يثبت قدميه ويعلوه عمرو بالسيف وكان في درع عمرو قصر فلمّا تشاك بالضربة تلقّاها علي بالترس فلحق ذباب السيف في رأس عليّ، حتى قطعت تسعة أكوار حتّى خطّ السيف في‌رأس عليّ، وتسيّف علي‌رجليه بالسيف من أسفل فوقع على قفاه فثارت بينهما عجاجة فسُمع عليٌّ يكبّر، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: قتله والذي نفسي بيده.

فكان أوّل من ابتدر العجاج عمربن الخطاب فإذا عليّ يمسح سيفه بدرع عمرو، فكبّر عمربن الخطّاب فقال: يا رسول الله قتله. فحزّ عليّ رأسه ثم أقبل يخطر في‌مشيته، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي إن هذه مشية يكرهها الله عزّ وجلّ إلاّ في هذا الموضع. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لعليّ: ما منعك من سلبه فقد كان ذا سلب؟ فقال: يا رسول الله: إنه تلقاني بعورته. فقال النبي(ص): أبشر

يا علي فلو وزن اليوم عملك بعمل أمة محمد لرجح عملك بعملهم وذلك إنه لم يبق بيت من بيوت المشركين إلا وقد دخله وهن بقتل عمرو، ولم يبق بيت من بيوت المسلمين إلا وقد دخله عزّ بقتل عمرو.

حذیفه گفت: چون جنگ خندق پیش آمد، عمروبن عبدودّ از خندق گذشت تا اینکه نزدیک سپاه پیامبر آمد و مبارز طلبید. پیامبر فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می‌دهد؟ هیچ کس بلند نشد جز علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) که بلند شد ولی پیامبر به او فرمود: بنشین، بار دیگر پیامبر فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می‌دهد؟ کسی بلند نشد جز علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) که بلند شد و گفت: من پاسخ او را می‌دهم. پس پیامبر فرمود: بنشین، باز پیامبر به اصحاب خود فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می‌دهد؟ هیچ کس بلند نشد و علی بلند شد و گفت: من پاسخ او را می‌دهم. پس پیامبر او را دعا کرد و گفت: او عمروبن عبدودّ است، گفت: من هم علیّ‌بن ابی‌طالب هستم!

پیامبر زره خود را به علی پوشانید و شمشیرش ذوالفقار را به او داد و عمامه مخصوص خود را نه دور بر سر او پیچانید آنگاه گفت: پیش برو! و چون علی رفت گفت: خدایا او را از سمت جلو و سمت عقب و از راست و چپ و از بالای سر و زیر قدم‌ها حفظ کن، علی آمد و مقابل عمرو ایستاد و گفت: تو کیستی؟ گفت: من علیّ‌بن ابی‌طالب هستم، عمرو گفت: تو همان کودکی هستی که در آغوش ابوطالب می‌دیدم؟ گفت: آری، گفت: پدر تو دوست من بود و من نمی‌خواهم تو را بکشم، علی گفت: ولی من می‌خواهم تو را بکشم، به من خبر رسیده که تو به استار کعبه آویختی و با خدا پیمان بستی که هیچ کس از تو سه تا درخواست نمی‌کند مگر اینکه یکی از آنها را برآورده کنی، گفت: راست گفته‌اند، گفت: یا از آنجا که آمدی برگرد، گفت: هرگز، چون قریش همواره از آن سخن می‌گویند، گفت: یا در دین ما داخل شو و آنچه به نفع ماست به نفع تو و آنچه به ضرر ماست به ضرر تو باشد، گفت: این درخواست را نیز نمی‌پذیرم، علی گفت: تو سواره‌ای و من پیاده، در این هنگام از

اسب خود پیاده شد و گفت: آنچه از این کودک دیدم از هیچ کس ندیدم، پس بر صورت اسب خود زد و اسب پشت نمود، آنگاه به سوی علی آمد.

او مردی بلند قد بود به طوری که پشت شتر ایستاده را مداوا می‌کرد و علی بر روی خاک نرمی ایستاده بود و قدم‌های او بر زمین ثابت نبود و شمشیر عمرو بالای سر علی بود و زره عمرو کوتاه بود، وقتی عمرو ضربهٔ خود را فرود آورد، علی سپر خود را مقابل آن قرار داد ولی انتهای شمشیر به سر علی اصابت کرد، به گونه‌ای که آن نه دور عمامه را برید و به سر علی رسید، علی دوپای عمرو را از پایین با شمشیر زد و عمرو به پشت خود بر زمین افتاد و میان آنان گردی برخاست و شنیدند که علی تکبیر می‌گوید، پیامبر خدا فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست که او را کشت.

نخستین کسی که به طرف آن گرد و غبار رفت عمربن خطاب بود که علی را دید که شمشیرش را به زره عمرو می‌کشد، پس عمربن خطاب تکبیر سرداد و گفت: یا رسول الله او را کشته است، پس علی سر او را از بدن جدا کرد سپس به راه افتاد در حالی که در راه رفتن حالت مخصوصی به خود گرفته بود. پیامبر به او گفت: یا علی این نوع راه رفتن را خداوند دوست ندارد مگر در این موضع. آنگاه پیامبر به علی گفت: چه باعث شد که چیزهای قیمتی او را برنداشتی؟ گفت یا رسول الله او با عورت خود مانع از این کار شد، پیامبر فرمود: مژده باد بر تو یا علی! اگر عمل امروز تو را با عمل امت محمد مقایسه کنند، عمل تو به عمل آنان ترجیح داده می‌شود و این بدان جهت است که خانه‌ای از خانه‌های مشرکان نیست مگر اینکه با کشته شدن عمرو، سستی بر آن وارد شد و خانه‌ای از خانه‌های مسلمانان نیست مگر اینکه با کشته شدن عمرو، عزت بر آن وارد شد.

۶۳۵ـ عن علي قال: خرج عمرو بن عبدودّ يوم الخندق معلّماً مع جماعة من قريش فأتوا نقرة من نقر الخندق فأقحموا خيلهم فعبروه وأتوا النبي(ص) ودعا عمرو البراز فنهضتُ إليه، فقال رسول الله(ص): يا علي إنه عمرو. قلت: يا رسول الله

وإني علي! فخرجت إليه ودعوت بدعاء علّمنيه رسول اللهن صلى الله عـليه وآله وسلم: اللهم بك أصول وبك أجول و بك أدرء في نحره. فـنازلته وثـار العـجاج فضربني ضربة في رأسي فعملت فضربته فجندلته وولّت خيله.

علی(ع) گفت: روز خندق، عمروبن عبدودّ با گروهی از قریش کنار قسمتی از خندق آمدند و با اسب هایشان از آن گذشتند و نزدیک پیامبر آمدند و عمرو مبارز طلبید، پس من برای دفع او برخاستم، پیامبر فرمود: یا علی او عمرو است. گفتم: یا رسول الله من هم علی هستم! پس بیرون شدم و دعایی راکه پیامبر به من یاد داده بود خواندم، «پروردگارا به مدد تو حمله می‌کنم و به مدد تو جولان می‌دهم و به مدد تو گلویش را می‌شکافم، پس بر او فرود آمدم و غباری برخاست و ضربتی بر سر من زد، من نیز دست به کار شدم و ضربتی بر او زدم و بر زمین انداختم و سپاه او شکست خورده فرار کردند.

۶۳۶ ـ عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جده عن النبی(ص) أنه قال: لمـبارزة علي بن أبي طالب لعمروبن عبدودّ يوم الخندق أفضل من عمل أمـتي إلى يـوم القيامة.

بهزبن حکیم از پدر و جدّ خود نقل می‌کند که پیامبر فرمود: مبارزهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) با عمرو بن عبدودّ در روز خندق از عمل امت من تا روز قیامت افضل است.(۱)

﴿ ۱۳۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْـبَيْتِ وَ يُـطَهِّرَكُـمْ تَطْهِيرًا

۱ ـ این روایت درکتابهای دیگر هم نقل شده از جمله، حاکم، المستدرک ج ۳ ص ۳۲ و حموی، فرائد السمطین ج ۱ ص ۲۵۵ و متقی هندی، کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۸.

همانا خداوند اراده کرده است که از شما خاندان پلیدی را بر دارد و شما را پاکیزه کند پاکیزه کردنی.

(سوره احزاب آیه ۳۳)

٦٣٧ ـ عن أنس بن مالك: أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله سلم كان يمرّ بباب فاطمة ستة أشهر إذا خرج إلى صلاة الفجر يقول: الصلاة يا أهل البيت (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا(ص) شش ماه هر روز که به نماز صبح می‌رفت از مقابل در خانهٔ فاطمه می‌گذشت و می‌گفت: وقتِ نماز است ای اهل‌بیت: **«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»**

٦٣٨ ـ ٦۴۴ ـ همین مضمون با هفت سند دیگر نیز نقل شده است.

٦۴۵ ـ عن البراء بن عازب قال: جاء عليّ وفاطمة والحسن والحسين إلى باب النبي فخرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال بردائه فطرحه عليهم وقال: اللهم هؤلاء عترتي.

براء بن عازب گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین به در خانهٔ پیامبر آمدند، پس پیامبر بیرون آمد و ردای خود را خواست و در برابر آنان پهن کرد و گفت: خداوندا اینان عترت من هستند.

٦۴٦ ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

٦۴٧ ـ عن جابر بن عبدالله: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دعا علياً وابنيه وفاطمة فألبسهم من ثوبه ثم قال: اللهم هؤلاء أهلي؛ هؤلاء أهلي.

جابربن عبدالله گفت: پیامبر خدا علی و دو فرزندش و فاطمه را خواند و لباس خود را بر آنان پوشانید و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند، اینان خاندان من هستند.

٦۴٨ ـ عن جابر قال: نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله وسلم

وليس في البيت إلاّ فاطمة والحسن والحسين وعلي: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) فقال النبي صلى الله عليه وآله: اللهم هؤلاء أهلي.

جابر گفت: این آیه بر پیامبر نازل شد در حالی که در خانه کسی جز فاطمه و حسن و حسین و علی نبود: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» پیامبر گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند.

۶۴۹ ـ عن زاذان عن الحسن بن عليّ قال: لمّا نزلت آية التطهير جمعنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وإياه في كساء لأمّ سلمة خيبري ثمّ قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وعترتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

حسن بن علی گفت: چون آیهٔ تطهیر نازل شد. پیامبر خدا ما را در زیر عبای خیبری که مال ام سلمه بود جمع کرد و گفت: خدایا اینان اهل بیت و عترت من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۰ ـ عن أبي جميلة قال: خرج الحسن بن علي يصلّي بالناس وهو بالكوفة، فطعن بخنجر في فخذه فمرض شهرين، ثمّ خرج فحمد الله وأثنى عليه ثمّ قال: يا أهل العراق اتّقوا الله فينا فإنّا أمراؤكم وضيفانكم وأهل البيت الذين سمّى الله في كتابه (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

ابوجمیله گفت: حسن بن علی در کوفه برای خواندن نماز با مردم بیرون آمد، پس خنجری به ران او زدند و او دو ماه مریض بود تا اینکه بیرون آمد و خدا را با حمد و ثنا یاد کرد و گفت: ای مردم عراق دربارهٔ ما از خدا بترسید همانا ما امیران شما و مهمانان شما و همان اهل بیت هستیم که خداوند در کتاب خود از آنان نام برده است: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**»

۶۵۱ ـ ۶۵۳ ـ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۵۴ ـ عن عامر بن سعد، عن سعد أنه قال لمعاوية بالمدينة: لقد شهدت من رسول الله(ص) في عليّ ثلاثاً لأن يكون لي واحدة منها أحبّ إليّ من حمر النعم،

شهدته وقد أخذ بيد ابنيه الحسن والحسين وفاطمة وقد جأر إلى الله عزّوجلّ وهو يقول: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرّجس وطهرهم تطهيراً.

عامر بن سعد از پدرش نقل می‌کند که گفت: سعد در مدینه بـه مـعاویه گـفت: از پیامبر خدا دربارهٔ علی سه چیز را مشاهده کردم که اگر یکی از آنها در حق مـن بـود، برای من محبوب‌تر از داشتن گله‌ای چارپا بـود، او را دیـدم کـه دست دو فـرزندش حسن و حسین و فاطمه را گرفته و با خدا راز و نیاز مـی‌کند و مـی‌گوید: پـروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۵ـ قال سعد: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي ثلاثاً لأن يكون لي واحدة منهنّ أحبَ إلي من حمر النعم، نزل على رسول الله الوحي فأدخل علياً وفاطمة وابنيها تحت ثوبه ثم قال: اللهم هؤلاء أهلي وأهل بيتي.

سعد گفت: پیامبر خدا به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) سه چیز گفت که اگر یکـی از آنـها در حق من بود برای من محبوب‌تر از داشتن گله‌ای چارپا بود، بر رسول خدا وحـی نازل شد پس او علی و فاطمه و دو پسر او را زیر لباس خود گرفت آنگاه گفت: خدایا اینان خاندان من و اهل بیت من هستند.

۶۵۶ـ عن عامر بن سعد، عن أبيه قال: مرّ معاوية بسعد فقال: ما يـمنعك أن تسبّ أباتراب؟! فقال سعد: أمّا ما ذكرت ثلاثاً قالهنّ له رسول الله فلا أسـبّه، لأن يكون لي واحدة منهنّ أحبّ إليّ من حمر النعم، سمعت رسول الله يقول له وخلّفه في بعض مغازيه فقال عليّ: يا رسول الله أتخلّفني مع النساء والصبيان؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبيّ بعدي. وسمعته يقول: لأعطينّ الراية غداً رجلا يحبّ الله ورسـوله ويـحبّه الله ورسوله، فتطاولنا لها فقال رسول الله: ادعوا علياً. فأتي به أرمد فبصق فـي عـينيه ودفع إليه الراية ففتح الله عليه، ولما نزلت هذه الآية: (إنّما يـريد الله) الآيـة، دعـا رسول الله علياً وفاطمة وحسناً وحسيناً وقال: اللهمّ هؤلاء أهلي.

عامر بن سعد گفت: معاویه با سعد روبرو شد و گفت: چه چیزی مـانع شـده کـه

ابو تراب را دشنام دهی؟ سعد گفت: سه چیز را به یاد دارم که پیامبر خدا به او گفته است و لذا او را دشنام نمی‌دهم، اگر یکی از آنها در حق بود برای من محبوب‌تر از گله‌ای چارپا بود، شنیدم که رسول خدا که او را در یکی از جنگ‌ها جانشین خود (در مدینه) کرده بود و علی گفته بود که یا رسول الله آیا مرا با زن‌ها و کودکان رها می‌کنی؟ پیامبر به او گفت: آیا راضی نمی‌شوی که تو نسبت به من به منزلهٔ هارون از موسی باشی جز اینکه پس از من پیامبری نیست. و نیز شنیدم که فرمود: فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند، سپس پیامبر فرمود: علی را بخوانید، علی آمد در حالی که چشم او درد می‌کرد و پیامبر از آب دهان خود به چشم او زد و پرچم را به او داد و خدا به وسیلهٔ او فتح کرد. و نیز هنگامی که این آیه نازل شد: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت**» پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند.

۶۵۷ ـ عن أبي سعيد الخدري في قول الله عزّوجلّ: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) قال: جمع رسول الله صلى الله عليه وآله علياً وفاطمة والحسن والحسين؛ ثم أدار عليهم الكساء فقال: هؤلاء أهل بيتي اللهمّ أذهب عنهم الرّجس وطهرهم تطهيراً.

ابوسعید خدری راجع به سخن خداوند: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا**» گفت: پیامبر خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند، آنگاه عبا را دور آنان قرار داد و فرمود: اینان اهل بیت من هستند، خدایا پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۸ ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۵۹ ـ عن عمران بن ابی مسلم قال: سألت عطية عن هذه الآية: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً) فقال: أحدثك عنها بعلم، حدثني أبو سعيد الخدري أنها نزلت في رسول الله وفي الحسن والحسين وفي

فاطمة وعلي، وقال رسول الله: اللهمّ هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. وكانت أم سلمة بالباب فقالت: وأنا. فقال رسول الله: إنّك بخير وإلى خير.

عمران بن ابی مسلم گفت: از عطیه درباره این آیه پرسیدم: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا**» او گفت: از روی آگاهی دربارهٔ آن با تو سخن می‌گویم: ابوسعید خدری به من گفت: این آیه راجع به رسول خدا و حسن و حسین و فاطمه و علی نازل شده است و پیامبر خدا گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن. ام سلمه که بر در خانه بود گفت: و من؟ پیامبر فرمود: تو برخیر و به سوی خیر هستی.

۶۶۰ ـ ۶۶۴ ـ شبیه این مضمون با پنج سند دیگر از ابوسعید خدری نقل شده است.

۶۶۵ ـ عن عطية عن أبي سعيد قال: جاء رسول الله(ص) وسلم أربعين صباحاً إلى باب عليّ بعد ما دخل بفاطمة فقال: السلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته، الصلاة رحمكم الله (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) أنا حرب لمن حاربتم وسلم لمن سالمتم.

عطیه از ابوسعید نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا پس از عروسی فاطمه با علی، چهل بامداد به در خانهٔ علی می‌آمد و می‌گفت: سلام بر شما خاندان و رحمت و برکات خدا بر شما باد، وقت نماز است خدا شما را رحمت کند، «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا**» من دشمن کسی هستم که با شما دشمنی کند و دوست کسی هستم که با شما دوستی کند.

۶۶۶ ـ شبیه این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۶۷ ـ عن أبي سعيد الخدري قال: لمّا نزلت هذه الآية: (وأمر أهلك بالصلاة) كان يجيء نبي الله(ص) إلى باب عليّ صلاة الغداة ثمانية أشهر، ثم يقول: الصلاة رحمكم الله (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

ابوسعید خدری گفت: وقتی این آیه نازل شد: «**وأمرا هلک بالصلوة**[۱] = و خاندان خود را به نماز فرمان بده» پیامبر خدا هشت ماه در وقت نماز صبح به در خانهٔ علی می‌آمد و می‌گفت: خدا شما را رحمت کند، وقت نماز است: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا**».

٦٦٨ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

٦٦٩ـ عن ابن عباس قال: قال رسول الله(ص) إن الله تبارك وتعالى قسّم الخلق قسمين فجعلني في خيرهم قسماً، فذلك قوله: (وأصحاب اليمين ما أصحاب اليمين و أصحاب الشمال ما أصحاب الشمال) فأنا من أصحاب اليمين، وأنا خير أصحاب اليمين، ثم جعل القسمين أثلاثاً فجعلني في خيرها ثلثاً، فذلك قوله: (فأصحاب الميمنة ما أصحاب الميمنة وأصحاب المشأمة ما أصحاب المشأمة والسابقون السابقون أولئك المقربون) فأنا من السابقين وأنا خير السابقين. ثم جعل الأثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة فذلك قوله: (وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا) الآية ١٣ / الحجرات. فأنا أتقى ولد آدم وأكرمهم على الله ولا فخر، ثم جعل القبائل بيوتاً فجعلني في خيرها بيتاً فذلك قوله: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: خداوند مردم را دو قسم کرده و مرا از بهترین آنان قرار داده و این است سخن خداوند: «**واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال**[۲] = یاران راست و چیست یاران راست و یاران چپ و چیست یاران چپ» و من از یاران راست هستم و من بهترین یاران راست هستم، سپس خداوند این دو قسم را سه قسم قرار داده و مرا بهترین سومی قرار داده و این است سخن خداوند: «**فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة و اصحاب المشأمة و ما اصحاب المشأمة والسابقون السابقون اولئک المقربون**[۳] = یاران راست، چیست یاران راست و

۱ـ سوره طه آیه ۱۲۲
۲ـ سوره واقعه ایه ۲۷ و ۴۱.
۳ـ سوره واقعه آیات ۸ـ ۱۱.

یاران چپ، چیست یاران چپ، و پیشی گرفتگان پیشی گرفتگان، آنان مقربان هستند» و من از سابقان و بهترین سابقان هستم، سپس خداوند آن سه گروه را به صورت قبیله هایی قرار داده و مرا در بهترین قبیله قرار داده است و این است سخن خداوند: «**وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا**[۱] = و خدا شما را تیره تیره و قبیله قبیله قرار داده تا شناخته شوید» و من با تقواترین و گرامی‌ترین فرزندان آدم نزد خدا هستم و خودستایی نمی‌کنم، سپس قبیله‌ها را به صورت خاندان‌ها قرار داده و مرا از بهترین خاندان قرار داده است و این است سخن خداوند: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا**»

٦٧٠ ـ عن ابن عبّاس قال: دعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحسن والحسين و علياً وفاطمة و مدّ عليهم ثوباً ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وحامّتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا حسن و حسین و علی و فاطمه را خواند و لباسی بر آنان پهن کرد سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت من و نزدیکان من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

٦٧١ ـ عن أبي صالح، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (إنّما يريد الله) قال: نزلت في‌رسول الله وعلي وفاطمة والحسن والحسين. والرجس الشك.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «**انما یرید الله**» گفت: دربارهٔ پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است و منظور از پلیدی شرک است.

٦٧٢ ـ عن علي عليه السلام قال: جمعنا رسول الله في بيت أمّ سلمة أنا وفاطمة وحسناً وحسيناً، ثم دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في كساء له، وأدخلنا معه ثمّ ضمّنا ثمّ قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. فقالت أمّ سلمة: يا رسول الله فأنا ـ ودنت منه ـ فقال: أنت ممّن أنت منه و أنت على

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

خير. أعادها رسول الله ثلاثاً يصنع ذلك.

علی(ع) گفت: پیامبر خدا من و فاطمه و حسن و حسین را در خانهٔ ام‌سلمه جمع کرد سپس پیامبر وارد عبای خود شد و ما را هم وارد کرد و ما را به هم چسبانید سپس گفت: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن. پس ام سلمه در حالی که به پیامبر نزدیک شد گفت: و من؟ پیامبر فرمود: تو از کسی هستی که متعلق به او هستی و تو برخیری، سه بار چنین می‌کرد و پیامبر این سخن را اعاده می‌نمود.

۶۷۳ـ عن إسماعيل بن عبدالله بن جعفر الطيار، عن أبيه قال: لما نظر النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى جبرئيل هابطاً من السماء قال: من يدعو لي؟ فقالت زينب: أنا يا رسول الله. فقال: ادعي لي علياً وفاطمة وحسناً وحسيناً، فجعل حسناً عن يمينه و حسيناً عن يساره وعلياً وفاطمة تجاههم ثم غشّاهم بكساء خيبري وقال: اللهم إن لكل نبي أهلاً، وإن هؤلاء أهلي فأنزل الله تالى: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) الآية فقالت زينب: يا رسول الله ألا أدخل معكم؟ قال: مكانك فإنّك على خير إن شاء الله.

عبدالله بن جعفر طیار گفت: چون پیامبر به جبرئیل نگاه کرد که از آسمان فرود می‌آید، گفت: چه کسی به سوی من می‌خواند؟ زینب گفت: من یا رسول الله، پس فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش من بخوان، پس حسن را در طرف راست خود و حسین را در طرف چپ خود و علی و فاطمه را در برابر خود قرار داد و عبای خیبری را به روی آنان کشید و گفت: خدایا هر پیامبری خاندانی دارد و اینان خاندان من هستند، پس خداوند چنین نازل فرمود: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» زینب گفت: یا رسول‌الله آیا من هم داخل شوم؟ فرمود: در جای خود باش که تو ان‌شاءالله برخیر هستی.(۱)

۱- این که در این روایت این سخن از زینب و در روایت قبلی از ام‌سلمه و در روایت‌هایی که پس از این خواهد آمد، از کسان دیگری نقل شده، این احتمال را تقویت می‌کند که این جریان

۶۷۴ ـ ۶۷۵ ـ شبیه همین مضمون با دو سند دیگر نیز از عبدالله بن جعفر نقل شده است.

٦٧٦ ـ عن صفية بنت شيبة قال: قالت عائشة: خرج النبي غداة وعليه مرط مرحل من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فأدخله ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فأدخلها، ثم جاء عليّ فأدخله ثم قال: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

صفیّه دختر شیبه از عائشه نقل می کند که گفت: صبحگاهی پیامبر بیرون آمد در حالی که بر او جامه‌ای از موی سیاه بود، پس حسن بن علی آمد او را وارد آن کرد سپس حسین آمد او را نیز وارد آن کرد سپس فاطمه آمد او را نیز وارد آن کرد سپس علی آمد او را نیز وارد آن کرد، سپس گفت: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**».

۶۷۷ ـ ۶۸۱ ـ همین مضمون با پنج سند دیگر از عایشه نقل شده است.

٦٨٢ ـ عن جميع بن عمير قال: إنطلقت مع أمّي إلى عائشة فسألتها أمي عن عليّ. قالت: ما ظنّك برجلٍ كانت فاطمة تحته والحسن والحسين ابنيه، ولقد رأيت رسول الله(ص) التفّ عليهم بثوبه وقال: اللهمّ هؤلاء أهلي أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. فقلت: يا رسول الله ألست من أهلك؟ قال: إنّك على خير.

جمیع بن عمیر گفت: با مادرم نزد عایشه رفتم، مادرم از او دربارهٔ علی پرسید، او گفت: چه گمان می بری دربارهٔ کسی که فاطمه همسر او و حسن و حسین دو پسر او بودند؟ و من پیامبر خدا را دیدم که با لباس خود آنان را پوشانید و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن، پس من گفتم: یا رسول الله آیا من از خاندان تو نیستم؟ فرمود: تو برخیر هستی.

۶۸۳ ـ ۶۸۵ ـ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

چندین بار اتفاق افتاده و پیامبر در موارد متعددی این عمل را انجام داده و این آیه را خوانده‌است.

۶۸۶ـ واثلة بن الأسقع الليثي قال: جئت أريد عليّاً فلم أجده فقالت فاطمة: انطلق إلى رسول الله يدعوه فاجلس. قال: فجاء مع رسول الله صلى الله عليه وآله فدخلا ودخلت معهما، فدعا رسول الله حسناً وحسيناً فأجلس كلّ واحدٍ منهما على فخذه وأدنى فاطمة من حجره و زوجها؛ ثم لفّ عليهم ثوبه وأنا منتبذ فقال: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) اللهم هؤلاء أهلي، اللهم هؤلاء أهلي وأهلي أحقّ.

قال واثلة: قلت: يا رسول الله وأنا من أهلك؟ قال: وأنت من أهلي. قال واثلة إنه لمن أرجا ما أرجو.

واثلة بن اسقع گفت: به قصد دیدار علی آمدم و او را نیافتم، فاطمه گفت: او نزد پیامبر رفته که او را بخواند، تو بنشین. گفت: او با پیامبر آمد و وارد شدند، من نیز وارد شدم، پیامبر خدا حسن و حسین را خواند و هر کدام را روی یک زانوی خود نشاند و فاطمه و همسرش را نزدیک خود قرار داد و لباس خود را بر آنان پوشانید و من در کناری بودم پس فرمود: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» خدایا اینان خاندان من هستند، خدایا اینان خاندان من هستند و خاندان من شایسته‌ترند.

واثله گفت: گفتم: یا رسول الله من نیز از خاندان تو هستم؟ فرمود: تو از خاندان منی، واثله گفت: این سخن از امیدوار کننده ترین چیزهایی بود که من آرزو داشتم.

۶۸۷ـ ۶۸۸ـ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۸۹ـ عن شدّاد أبي عمّار؛ قال: دخلت على واثلة وعنده قوم فذكروا عليّاً فشتموه فشتمته معهم فلمّا قاموا قال: شتمت هذا الرجل؟ قلت: رأيت القوم شتموه فشتمته معهم. قال: ألا أخبرك بما رأيت من رسول الله؟ قلت: بلى. قال أتيت فاطمة أسألها عن عليّ فقالت: توجّه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجلست أنتظره حتّى جاء رسول الله ومعه عليّ وحسن و حسين أخذ كلّ واحد منهما بيده حتّى دخل، فأدنى عليّاً وفاطمة فأجلسهما بين يديه، وأجلس حسناً وحسيناً كلّ

واحد منهما علی فخذه ثمّ لفّ علیهم ثوبه أو کساءه ثمّ تلا هذه الآیة: (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت) ثمّ قال: اللهم هؤلاء أهل بیتي وأهل بیتي أحق.

شداد ابوعمار گفت: نزد واثله رفتم و نزد او گروهی بودند که علی را دشنام می دادند، من نیز دشنام دادم، پس چون آنان رفتند به من گفت: تو هم این مرد را دشنام دادی؟ گفتم: دیدم که اینان دشنام می دهند من نیز چنین کردم، گفت: آیا به تو خبر ندهم آنچه را که از رسول الله دیدم؟ گفتم: آری. گفت: نزد فاطمه رفتم و از او علی را پرسیدم، گفت: او نزد پیامبر خدا رفته است، پس نشستم و منتظر شدم تا اینکه پیامبر خدا آمد و علی و حسن و حسین با او بودند و هر کدام از یک دست پیامبر گرفته بودند تا اینکه وارد شد و علی و فاطمه را نزدیک خود آورد و آن دو را رو به روی خود نشاند و حسن و حسین را روی زانوی خود قرار داد، سپس لباس یا عبای خود را به آنان پوشانید آنگاه این آیه را خواند: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند و اهل بیت من شایسته‌ترند.

۶۹۰ـ۶۹۳ـ شبیه این مضمون با چهار سند دیگر نیز از واثله نقل شده است.

۶۹۴ـ عن أبي الحمراء خادم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال: کان رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم یجیء عند کلّ صلاة فجر فیأخذ بعضادة هذا الباب؛ ثم یقول: السلام علیکم یا أهل البیت ورحمة الله وبرکاته. فیردّون علیه من البیت و علیکم السلام ورحمة الله وبرکاته فیقول: الصلاة رحمکم الله (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً). قال: فقلت: یا أبا الحمراء من کان في البیت؟ قال: عليّ وفاطمة والحسن والحسین علیهم السلام.

ابوالحمراء خادم پیامبر خدا گفت: پیامبر خدا در هر نماز صبح می‌آمد و دو طرف این در را می‌گرفت و می‌گفت: سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکات خدا بر شما باد و آنان از دورن خانه پاسخ سلام را می‌دادند و می‌گفتند: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد، پس می‌فرمود: وقت نماز است خدا شما را رحمت

کند «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» راوی گفت: از ابوالحمراء پرسیدم در آن خانه چه کسانی بودند؟ گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین.

۶۹۵ـ شبیه این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۹۶ـ عن أبي الحمراء قال: رابطنا النبي صلى الله عليه وآل وسلم ستة أشهر يجيء إلى باب فاطمة وعليّ فيقول: السلام عليكم (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً).

ابوالحمراء گفت: شش ماه پیامبر را نگاهبانی می‌دادم و او به در خانهٔ فاطمه و علی می‌آمد و می‌گفت: سلام بر شما «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» این مطلب با عبارت‌های دیگری هم نقل شده است.

۶۹۷ـ ۷۰۳ـ حدیث ابوالحمراء با هفت سند دیگر با عبارت‌های مختلف نقل شده است و در یکی از آنها (روایت ۷۰۲) چنین اضافه شده است: ام سلمه گفت: این آیه در خانه من نازل شد: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» و در خانه، پیامبر خدا و علی و حسن و حسین و فاطمه بودند و من نیز بر در خانه نشسته بودم، گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو از همسران پیامبری.

۷۰۴ـ عن فاطمة ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله أنها أتت النبي(ص) فبسط لها ثوباً فأجلسه معها ثمّ جاء عليّ فأجلسه معهم ثمّ ضمّ عليهم الثوب ثمّ قال: اللهم هؤلاء منّي وأنا منهم اللهمّ ارض عنهم كما أنا عنهم راض.

از فاطمه دختر پیامبر خدا نقل شده که او نزد پیامبر رفت و پیامبر لباسی را پهن کرد و او را روی آن نشاند، سپس پسرش حسن آمد او را نیز همراه فاطمه نشاند سپس حسین آمد او را نیز همراه آنان نشاند سپس علی آمد او را نیز با آنان نشاند آنگاه لباس را بر آنان پیچید سپس گفت: خدایا اینان از من هستند و من از آنان هستم، خدایا از آنان خوشنود باش همانگونه که من از آنان خشنود هستم.

۷۰۵ـ ربعي بن حراش قال: بلغني أنّ عليّاً دخل على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأخذ النبي شملة كساء له فبسطها فقعد عليه علي وفاطمة وحسن و حسين فأخذ بمجاميعها فعقد ـ أو فعقدها ـ فقال اللهم هؤلاء مني وأنا منهم فارض عنهم كما أنا عنهم راض.

ربعی بن حراش گفت: به من رسیده است که علی(ع) بر پیامبر وارد شد پس پیامبر عبای خود را پهن کرد و علی و فاطمه و حسن و حسین بر آن نشستند و پیامبر اطراف آن را گرفت و گره زد و گفت: خدایا اینان از من هستند و من از آنان هستم، از آنان خوشنود باش همانگونه که من از آنان خوشنود هستم.

۷۰۶ـ عن أبي سعيد قال: قالت أمّ سلمة نزلت هذه الآية: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) وأنا جالسة على باب البيت فقلت: يا رسول الله ألست من أهل البيت؟ قال: أنت إلى خير، أنت من أزواج النبي.

ابوسعید گفت: ام سلمه گفت: این آیه نازل شد: «**انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت**» و من بر در خانه نشسته بودم، گفتم: یا رسول الله من نیز از اهل بیت هستم؟ گفت: تو برخیر هستی، تو از همسران پیامبر هستی.

۷۰۷ـ عن أبي سعيد، قال: حدّثتني أمّ سلمة أنّ هذه الآية نزلت في بيتها: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً) قالت: وفي البيت رسول الله صلى الله عليه وآله و علي وفاطمة و حسن و حسين، قالت: وأنا جالسة على الباب فقلت: يا رسول الله ألست من أهل البيت؟ قال: إنّك إلى خير إنك من أزواج النبي.

ابوسعید گفت: ام سلمه گفت: این آیه در خانهٔ من نازل شد: «**انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا**» گفت: در خانه، پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین بودند، گفت: و من بر در خانه نشسته بودم، گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ گفت: تو بر خیر هستی، تو از همسران پیامبری.

۷۰۹ـ ۷۳۹ـ همین مضمون با عبارات گوناگونی با سندهای مختلف نیز نقل

شده است.

۷۴۰ـ عن عبدالواحد بن عمر قال: أتيت شهر بن حوشب فقلت: إني سمعت حديثاً يروى عنك فأحببت أن أسمعه منك. فقال: ابن أخي وما ذاك؟ فقد حدّث عني أهل الكوفة ما لم أحدّث به قلت: هذه الآية: (إنّما يـريد الله ليـذهب عـنكم الرجس أهل البيت ـ وهي في قراءة عبدالله هكذا ـ ويطهركم تطهيراً). قـال: نـعم أتيت أمّ سلمة زوج النبي فقلت لها: يا أمّ المؤمنين إنّ أناساً من قبلنا قد قالوا في هذه الآية أشياء قالت: وماهي؟ قلت ذكروا هذه الآية: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً) فقال بعضهم: في نسائه، وقال بعضهم: في أهل بيته.

قالت: يا شهر بن حوشب والله لقد نزلت هذه الآية في بيتي هذا: وفي مسجدي هذا، أقبل النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم حتى جلس معي في مسجدي هذا، على مصلاي هذا، فبينا هو كذلك إذ أقبلت فاطمة معها خبز لها ومعها ابناها الحسن والحسين تمشي بينهما فوضعت طعامها قدّام النبي فقال لها النـبي: أيـن بعلك يا فاطمة؟ قالت: بالأثر يا رسول الله؛ يأتي الآن. فلم يلبث أن جاء عليّ فجلس معهم إذ أحسّ النبي بالروح، فسلّ مصلاي هذا من تحتي فتجافيت له عنها حتى سلّه فإذا عباءة قطوانية فجلّل بها رؤسهم ثم أدخل رأسه معهم ويده فوق رؤسهم فقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي قد اجتمعوا (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت). قالها ثلاثاً، قلت: يا رسول الله أدخل رأسي معكم؟ قال: يا أم سلمة: إنك على خير. قالت: فبينا النبي كذلك إذ أحسّ بالروح.

عبدالواحد بن عمر گفت: نزد شهربن حوشب رفتم و گفتم: من حدیثی را شنیدم که از تو نقل می‌کنند، دوست دارم که آن را از تو بشنوم، گفت: پسر برادرم آن حدیث چیست؟ اهل کوفه چیزهایی را از من نقل می‌کنند که من نگفته‌ام. گفتم: راجع به این آیه: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» (در قرائت ابن مسعود و یطهرکم تطهیرا) گفت: آری نزد ام‌سلمه همسر پیامبر رفتم و به او گـفتم: ای مـادر

مؤمنان مردمی از ما دربارهٔ این آیه چیزهایی گفته‌اند، گفت: آن چیست؟ گفتم: این آیه را: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت**» ذکر کرده‌اند و بعضی از آنان گفته‌اند که دربارهٔ همسران پیامبر نازل شده و بعضی از آنان هم گفته‌اند که دربارهٔ اهل بیت او نازل شده است.

ام سلمه گفت: ای شهر بن حوشب! به خدا سوگند که این آیه در همین خانهٔ من و همین محل سجدهٔ من نازل شده است، روزی پیامبر آمد و با من در همین محل سجدهٔ من و محل نماز من نشست، در این حال فاطمه آمد در حالی که همراه او نانی بود و دو پسرش حسن و حسین با او بودند و او میان دو پسرش راه می‌رفت، غذای خود را مقابل پیامبر گذاشت. پیامبر به او گفت: شوهرت کجاست یا فاطمه؟ گفت: دنبال من بود اکنون می‌آید، مدتی نگذشت که علی آمد و با آنان نشست، در این حال پیامبر نزول جبرئیل را احساس کرد، پس سجادهٔ مرا از زیرم کشید و من بر خاستم تا آن را بکشد و آن عبایی بلند بود سرهای آنان را با آن پوشانید و سر خود را نیز داخل آن کرد و دستش روی سر آنان بود، پس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند که جمع شده‌اند «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت**» و آن را سه بار تکرار کرد، گفتم: یا رسول الله من هم سر خود را با شما وارد کنم؟ گفت: ای ام سلمه تو بر خیر هستی. ام سلمه گفت: در آن زمان که پیامبر در این حالت بود، احساس به نزول جبرئیل کرد..

۷۴۱ـ شهر بن حوشب قال: سمعت أم سلمة ـ حين جاء نعي الحسين بن علي ـ لعنت أهل العراق. فقالت: قتلوه قتلهم الله، غرّوه وذلّوه لعنهم الله، وإني رأيت رسول الله جاءته فاطمة غدية ببرمة لها قد صنعت له فيها عصيدة تحملها في طبق لها حتى وضعتها بين يديه، فقال لها: أين ابن عمك؟ قالت: هو في البيت. قال اذهبي فادعي به وائتيني بابنيه، فجاءت تقود ابنيها كلّ واحدٍ منهما بيد؛ وعليّ يمشي في أثرهم، حتى دخلوا على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأجلسهما في حجره و جلس عليّ على يمينه وفاطمة على يساره، فاجتبذ من تحتي كساءاً

خيبرياً كان بساطاً لنا على المنامة بالمدينة، فلفّه رسول الله عليهم جميعاً فأخذ بشماله بطرفي الكساء وألوى بيده اليمني إلى ربّه وقال: اللهم إنّ هٰؤلاء أهلي أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، قاله ثلاث مرّات، قلت: يا رسول الله ألست من أهلك؟ قال: بلى. فأدخلني في الكساء، فدخلت في الكساء بعدما قضى دعاؤه لابن عمه وابنيه وابنته فاطمة عليهم السلام.

شهربن حوشب گفت: هنگامی که خبر کشته شدن حسین‌بن علی رسید، شنیدم که ام‌سلمه به اهل عراق لعنت کرد و گفت: خدا آنان را بکشد که او را کشتند، او را فریب دادند و خوار کردند خدا بر آنان لعنت کند، من دیدم که صبحگاهی فاطمه دیکی را نزد پیامبر آورد که در آن حلوایی درست کرده بود و در طبقی حمل می‌کرد، تا اینکه آن را مقابل پیامبر گذاشت پیامبر به او گفت: پسر عمویت کجاست؟ گفت: او در خانه است. گفت: برو او و دو پسرش را نزد من بیاور، پس فاطمه آمد و دو پسرش را که هر کدام از یک دست او گرفته بودند با خود آورد و علی پشت سر آنان قدم برمی‌داشت تا اینکه وارد بر پیامبر شدند پیامبر آن دو پسر را در آغوش خود نشانید و علی در طرف راست او و فاطمه در طرف چپ او نشستند، پس عبایی را که خیبری بود و در مدینه فرش ما بود از زیر من کشید و آن را روی همهٔ آنان کشید و با دست چپ خود دو طرف عبا را گرفت و با دست راست خود به سوی پروردگار اشاره کرد و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند، پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاکیزه گردان. این سخن را سه بار تکرار کرد. گفتم: یا رسول الله آیا من از خاندان تو نیستم؟ گفت: آری پس مرا زیر آن عبا وارد کرد و من وقتی زیر عبا رفتم که دعای او در حق پسر عمو و دو فرزندش و دخترش فاطمه تمام شده بود.

۷۴۲-۷۴۶ـ همین مضمون با پنج سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۴۷ـ عن شهر بن حوشب، عن أمّ سلمة أنّ رسول الله(ص) قال لفاطمة: يا بنيّة ائتيني بزوجك وابنيه فجاءت بهم فألقى رسول الله عليهم كساءاً فدكياً ثمّ وضع يده عليهم ثمّ قال: اللهم إنّ هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك على محمد و آل

محمد؛ فإنك حميد مجيد.

قالت أمّ سلمة: فرفعت الكساء لأدخل معهم فجذبه من يديّ فقال: إنك على خير.

شهر بن حوشب از ام‌سلمه نقل می‌کند که رسول خدا به فاطمه گفت: دخترم همسرت و دو پسرت را نزد من آور، او آنها را آورد، پس پیامبر عبای فدکی را روی آنان انداخت و دو دستش را روی آنان گذاشت سپس گفت: خدایا اینان آل محمد هستند، پس صلوات خود را بر محمد و آل محمد قرار بده که تو ستوده و بزرگوار هستی. ام سلمه گفت: من عبا را بلند کردم تا من هم داخل شوم پیامبر آن را از دست من گرفت و گفت: تو بر خیر هستی.(۱)

۷۴۸ـ۷۵۰ـ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۵۱ـعن شهر بن حوشب قال: كنت و أنا شاب بالمدينة، فقتل الحسين، فأتينا أم سلمة فدخلنا عليها و بيننا و بينها حجاب فقالت: ألا أخبركم بشيء سمعته من رسول الله وشهدته؟ قلنا: بلى يا أم المؤمنين قالت: إني قرّبت إلى رسول الله طعاماً فأعجبه فقال: لو كان هنا علي وفاطمة والحسن والحسين. قالت فأرسلنا إليهم فجاؤا فقربت الطعام، فلما فرغنا جعل النبي صلى الله عليه وآله وسلم يدعو لهم، فتناول كساءاً كان تحتي أصبناه من خيبر، وأثاره على عليّ وفاطمة والحسن والحسين وهو يقول: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

شهر بن حوشب گفت: من در مدینه بودم و جوان بودم که حسین کشته شد، نزد ام سلمه آمدیم و وارد بر او شدیم و میان ما و او پرده‌ای بود، گفت: آیا به شما خبر بدهم از چیزی که از رسول خدا شنیدم و آن را مشاهده کردم؟ گفتیم: آری ای مادر مؤمنان! گفت: من نزد پیامبر خدا غذایی بردم که از آن خوشش آمد و گفت: کاش

۱- این حدیث در کتاب‌های دیگری هم آمده از جمله: طبرانی، المعجم الکبیر ج ۳ ص ۴۷ و هیثمی، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۹۴.

علی و فاطمه و حسن و حسین اینجا بودند، می‌گوید: پیش آنان کس فرستادیم و آنها آمدند و طعام را نزد آنان بردم، پس چون فارغ شدیم، پیامبر به آنان دعا کرد و عبایی را که زیر من بود و آن از خیبر به ما رسیده بود برداشت و آن را روی علی و فاطمه و حسن و حسین کشید در حالی که می‌گفت: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**»

۷۵۲ـ عن شهر، عن أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وآله أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لفاطمة: ائتيني بزوجك وابنيك. فجاءت بهم فألقى عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كساءاً كان تحتي خيبرياً أصبناه من خيبر، ثم قال: اللهم هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك وبركاتك على آل محمد كما جعلتها على آل إبراهيم إنك حميد مجيد. قالت أم سلمة: فرفعت الكساء لأدخل معهم فجذبه رسول الله من يدي وقال: إنك على خير.

شهر از ام سلمه همسر پیامبر نقل می‌کند که رسول خدا به فاطمه گفت: همسر و دو پسرت را نزد من آور، پس آنها را آورد و پیامبر عبایی را که زیر من بود و آن از خیبر به ما رسیده بود، روی آنان انداخت و گفت: خدایا اینان آل محمد هستند، پس صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرار بده همانگونه که آن را بر آل ابراهیم قرار دادی همانا تو ستوده و بزرگواری. ام سلمه گفت: پس من عبا را بالا زدم تا من هم در آن داخل شوم، پیامبر آن را از دست من گرفت و گفت: تو بر خیر هستی.

۷۵۳ـ عن عمر بن أبي سلمة قال: لمّا نزلت: (إنّما يريد الله) الآية قالت أمّ سلمة: أنا منهم يا رسول الله؟ قال: اجلسي مكانك فإنك على خير.

عمر بن ابی سلمه گفت: چون آیه: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت**» نازل شد، ام سلمه گفت: یا رسول الله آیا من هم از آنان هستم؟ پیامبر فرمود: در جای خود بنشین که تو بر خیر هستی.

۷۵۴ـ عن عمر بن أبي سلمة قال: نزلت هذه الآية: (إنّما يريد الله) في بيت أمّ سلمة فدعا عليّاً وفاطمة والحسن والحسين فأجلسهم بين يديه، ودعا علياً فأجلسه

خلف ظهره، ثم جلّلهم بالكساء ثم قال: اللهم هؤلاء أهل البيت فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

ثم قالت أمّ سلمة: قلت: اجعلني فيهم يا رسول الله. قال: مكانك و أنت على خير.

عمر بن ابی سلمه گفت: این آیه «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس**» در خانهٔ ام‌سلمه نازل گردید، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و آنان را مقابل خود نشانید و علی را خواند و او را پشت سر خود نشانید آنگاه آنان را با عبایی پوشانید سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن، ام‌سلمه می‌گوید: گفتم یا رسول‌الله مرا هم در میان آنان جای ده، گفت: در جای خود باش و تو بر خیر هستی.

۷۵۵ـ همین مضمون با سند دیگر نیز نقل شده است.

٧٥٦ـ عن حكيم بن سعد، عن أم سلمة في هذه الآية: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) قالت: إنّها نزلت في رسول الله وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام.

حکیم بن سعید از ام سلمه دربارهٔ این آیه: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت**» نقل می‌کند که گفت: آن راجع به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

٧٥٧ـ عن عمرة بنت أفعى، عن أمّ سلمة قالت: نزلت هذه الآية في بيتي: (إنّما يريد الله) وفي البيت سبعة جبرئيل و ميكائيل و رسول الله وعليّ وفاطمة والحسن والحسين، وأنا على باب البيت فقلت: يا رسول الله: ألست من أهل البيت؟! فقال: إنّك إلى خير اءنّك من أزواج النبي. وما قال: إنّك من أهل البيت.

عمره دختر افعی از ام‌سلمه نقل می‌کند که گفت: این آیه «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس**» در خانهٔ من نازل شد و در آن خانه هفت نفر بودند، جبرئیل و میکائیل و پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین، و من هم بر در خانه بودم، پس گفتم: یا

رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی و تو از همسران پیامبر هستی و نگفت که تو از اهل بیت هستی.

۷۵۸ـ امّ سلمة تقول: أنّ النبي كان في بيتي على منامة و عليها كساء خيبري فأتته فاطمة بقدر لها فيه خزيرة وقد صنعته، فقال لها: ادعي لي بعلك. فدعت علياً واجتمع النبي صلى الله عليه وآله، وعلي وحسن وحسين وفاطمة، فأصابوا من ذلك الطعام، قالت أم سلمة: وأنا في الحجرة أصلّي فنزلت هذه الآية: (إنما يريد الله) فأخذ فضل الكساء فغشّاهم الكساء جميعاً وهو معهم ثم أخرج احدى يديه وألوى بإصبعه إلى السماء، ثم قال: هؤلاء أهل بيتي وحامّتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. قالت أم سلمة: فأدخلت رأسي في البيت فقلت: يا رسول الله وأنا معكم؟ قال: أنت إلى خير؛ إنّك على خير.

امسلمه گفت: پیامبر در خانهٔ من بر منامه بود و عبایی خیبری بر تن داشت، پس فاطمه با دیکی که در آن حریره بود آمد و او آن را درست کرده بود. پیامبر به او گفت: شوهرت را نزد من بخوان و او علی را خواند و پیامبر و علی و حسن و حسین و فاطمه در آنجا جمع شدند و از این طعام خوردند، امسلمه میگوید: و من در حجره بودم و نماز میخواندم، پس این آیه نازل شد: «**انما یرید الله**» پیامبر اضافهٔ عبا را گرفت و همهٔ آنها را با عبا پوشانید و خود او هم با آنان بود، سپس یکی از دستهای خود را بیرون آورد و به آسمان اشاره کرد، آنگاه گفت: اینان اهل بیت من و خاندان من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن. گفتم: یا رسول الله آیا من هم با شما هستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی، تو بر خیر هستی.

۷۶۱-۷۵۹ـ همین مضمون با چند سند دیگر و گاهی با اندک تغییری نیز از امسلمه نقل شده است.

۷۶۳-۷۶۲ـ مضمون حدیث ۷۵۷ با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۶۴ـ عن ابی معاوية البجلي، عن عمرة الهمداية أنّها دخلت على أمّ سلمة زوج النبي وقالت: يا أمّتاه ألا تخبريني عن هذا الرجل الذي قتل بين أظهرنا فمحبّ

و مبغض له. قالت لها أم سلمة: أتحبينه؟ قالت: لا أحبّه ولا أبغضه ـ تريد علي بن أبي طالب ـ فقالت لها أم سلمة: أنزل الله تعالى: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) ومافي البيت إلا جبرئيل ورسول الله وعلي وفاطمة والحسن والحسين وأنا، فقلت: يا رسول الله أنا من أهل البيت؟ فقال رسول الله: أنت من صالح نسائي .فلو كان قال: نعم كان أحبّ إليّ مما تطلع عليه الشمس وتغرب.

ابومعاويهٔ بجلی گفت: عمرهٔ همدانی بر ام سلمه همسر پیامبر وارد شد و گفت: ای مادر آیا به من دربارهٔ این مردی که در میان ما کشته شد خبر نمی‌دهی؟ چون بعضی‌ها او را دوست دارند و بعضی‌ها دشمن او هستند. ام‌سلمه به او گفت: آیا تو او را دوست داری؟ گفت: نه دوست دارم و نه دشمن او هستم (منظور علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) بود) ام سلمه به او گفت: خداوند نازل کرده: «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**» و این در حالی بود که در خانه جز جبرئیل و پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین و من کس دیگری نبود و من به پیامبر گفتم: یا رسول الله آیا من هم از اهل بیت هستم؟ پیامبر فرمود: تو از نیکان زنان من هستی. اگر می‌گفت: آری، برای من دوست داشتنی‌تر از همه آن چیزهایی بود که خورشید بر آنها طلوع و غروب می‌کند.

٧٦٥ ـ عن ام سلمة قالت:اتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منزلی فقال لی: لاتأذنی لاحد علیّ.فجاءت فاطمة فلم استطع ان احجبها عن ابیها،ثم جاء الحسن فلم استطع ان احجبه عن أمه وجدّه، ثمّجاء الحسين فلم أستطع أن أحجبه عن أمّه وجدّه وأخيه ثمّ جاء عليّ فلم أستطع أن أحجبه عن زوجته وابنيه، قالت: فجمعهم رسول الله حوله و تحته كساء خيبری فجلّلهم رسول الله جميعا ثمّ قال: اللهم هؤلاء اهل بيتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. فقلت: يا رسول الله وأنا معهم؟ فوالله ما قال: وأنت معهم ولكنّه قال: إنّك على خير، وإلى خير. فنزلت عليه: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

ام سلمه گفت: پیامبر به منزل من آمد و به من گفت: کسی را اجازهٔ ورود بر من

مده، پس فاطمه آمد و نتوانستم او را از پدرش منع کنم، سپس حسن آمد و نتوانستم او را از مادر و جدش منع کنم، سپس حسین آمد و نتوانستم او را از مادر و جد و برادرش منع کنم سپس علی آمد و نتوانستم او را از همسر و دو فرزندش منع کنم. می‌گوید: پیامبر خدا همهٔ آنها را دور خود جمع کرد و عبای خیبری زیر او بود پس آنها را با آن عبا پوشانید آنگاه گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاک کن. گفتم: یا رسول الله آیا من هم از آنان هستم؟ به خدا سوگند: نفرمود که تو هم از آنان هستی بلکه گفت: تو بر خیر و به سوی خیر هستی و این آیه بر او نازل شد: **«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»**

۷۶٦ـ عن أبي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال حين نزلت (وأمر أهلك بالصلاة) ۱۳۲ / طه. كان النبي يجيء إلى باب عليّ صلاة الغداة ثمانية أشهر؛ يقول: الصلاة رحمكم الله (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس)

ابوسعید خدری گفت: وقتی که این آیه نازل شد: **«وامر اهلک بالصلوة** = و خاندان خود را به نماز امر کن»[۱] پیامبر خدا هشت ماه در نماز صبح به در خانهٔ علی می‌آمد و می‌گفت: نماز، خدا شما را رحمت کند **«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»**

۷٦۷ـ عن أبي‌سعيد الخدري قال: نزلت هذه الآية في نبي الله وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام.

ابو سعید گفت: این آیه **«انما یرید الله»** دربارهٔ پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد.

۷٦۸ـ عن أبي سعيد، قال: لمّا نزلت الآية: (إنّما يريد الله) في نبي الله وعليّ وفاطمة والحسن والحسين جلّلهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بكساء خيبرى فقال: اللهمّ هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

۱- سوره طه آیه ۱۳۲.

وأمّسلمة على باب البيت فقالت: وأنا؟ قال: وأنت إلى خير.

ابوسعید گفت: چون این آیه **«انما یرید الله»** دربارهٔ پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد، پیامبر آنان را با عبای خیبری پوشانید و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن. ام سلمه بر در خانه بود و گفت: و من؟ پیامبر گفت: تو بر خیر هستی.

۷۶۹ـ عن أبي سعيد قال: قال رسول الله: نزلت هذه الآية في خمسة: فيّ وفيعلي وحسن و حسين وفاطمة (إنّما يريد الله) الآية.

ابوسعید گفت: پیامبر فرمود: این آیه دربارهٔ پنج نفر نازل شد، من و علی و حسن و حسین و فاطمه **«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»**

۷۷۰ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۷۷۱ـ أبا الحمراء يقول: حفظت من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سبعة أشهر ـ أو ثمانية ـ يجيء عند وقت كلّ صلاة إلى باب فاطمة وحسن و حسين فيقول: الصلاة يرحكم الله (إنما يريد الله) الآية.

ابوالحمراء گفت: از پیامبر هفت یا هشت ماه مراقبت کردم، وقت هر نمازی به در خانه فاطمه و حسن و حسین می‌آمد و می‌گفت: نماز، خدا شما را رحمت کند **«انما یرید الله»**

۷۷۲ـ عن أبي الحمراء قال: رابطت المدينة سبعة أشهر مع رسول الله كيوم واحد، فسمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذا طلع الفجر جاء إلى باب عليّ وفاطمة فقال: الصلاة ثلاثاً: (إنّما يريد الله) الآية.

ابوالحمراء گفت: هفت ماه در مدینه نگهبانی رسول خدا را به عهده داشتم که چون یک روز بود، شنیدم که در هر طلوع فجری پیامبر به در خانهٔ علی و فاطمه می‌آمد و سه بار می‌گفت: نماز **«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»**

۷۷۳ـ عن أنس إن رسول الله كان يمرّ ببيت فاطمة بعد أن بنى بها عليّ ستة

أشهر فيقول: الصلاة (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) الآية.

انس بن مالک گفت: پس از ازدواج علی و فاطمه، پیامبر تا شش ماه از کنار خانهٔ فاطمه می‌گذشت و می‌گفت: نماز «**انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت**»

۷۷۴ـ عن أبي سعيد الخدري قال: نزلت هذه الآية (إنّما يريد الله) في النبي وفاطمة والحسن والحسين وعلي فألقى عليهم الكساء وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

ابوسعید خدری گفت: آیه: «**انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت**» دربارهٔ پیامبر و فاطمه و حسن و حسین و علی نازل شد، پیامبر عبایی بر روی آنان انداخت و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن.

«۱۳۱»

و نیز در این سوره نازل شده است:

اِنَّ اَلَّذِينَ يُؤْذُونَ اَللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اَللّٰهُ فِي اَلدُّنْيا وَ اَلْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذٰابًا مُهيناً وَ اَلَّذِينَ يُؤْذُونَ اَلْمُؤْمِنِينَ وَ اَلْـمُؤْمِنٰاتِ بِغَيْرِ مَا اَكْتَسَبُوا فَقَدِ اَحْتَمَلُوا بُهْتٰانًا وَ اِثْمًا مُبِينًا

همانا کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می‌کنند، خدا در دنیا و آخرت به آنان لعنت می‌کند و برای آنان عذابی دردناک آماده کرده است. و کسانی که مؤمنین و مؤمنات را بی‌آنکه کاری انجام داده باشند اذیت می‌کنند، بهتان و گناه آشکاری را متحمل می‌شوند.

(سوره احزاب آیات ۵۷ـ ۵۸)

۷۷۵ـ عن مقاتل بن سليمان البلخي بتفسيره وفيه: (والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا ـ يعني بغير جرم ـ فقد احتملوا بهتاناً ـ وهو ما لم يكن ـ إثماً مبيناً) يعني بيّناً، يقال: نزلت في عليّ‌بن أبي‌طالب، وذلك إنّ نفراً من المنافقين

كانوا يؤذونه ويكذبون عليه، وإنّ عمر بن الخطاب في خلافته قال لأبي بن كعب: إنّي قرأت هذه الآية فوقعت منّي كلّ موقع، والله إنّي لأضربهم وأعاقبهم. فقال له أبيّ: إنّك لست منهم إنّك مؤدّب معلّم.

فإن ثبت النزول فيه خاصّة فقد ثبت، وإلا فالآية متناولة له بالاخبار المتظاهرة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم على الخصوص، منها الحديث المسلسل، وفي بعض رواياته: (من آذى شعرةمنك) فهو خاصّ له ـ وفي بعضها: (شعرة مني) وهي متناولة له لقوله صلى الله عليه وآله وسلم في عِدّة أخبار: (أنت مني وأنا منك) ومنها رواية عمر وجابر وسعد وأم سلمة وابن عباس وأبي هريرة وأبي سعيد وعمروبن شاس.

مقاتل بن سلیمان بلخی در تفسیر خود گفت: «**والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا**» یعنی بدون اینکه گناهی از آنان سرزند. آنان را اذیت می‌کنند «**فقد احتملوا بهتانا**» یعنی آنچه واقع نشده است «**واثما مبينا**» گناهی آشکار. گفته شده که این آیه دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است و این زمانی بود که جمعی از منافقان او را اذیت می‌کردند و بر او دروغ می‌بستند. عمر بن خطاب در زمان خلافت خود به ابیّ‌بن کعب گفت: من این آیه را خواندم و در من تأثیر کلی گذاشت، به خدا سوگند آنان را خواهم زد و شکنجه خواهم کرد. پس ابیّ به او گفت: تو از آنان نیستی و تو تعلیم دهندهٔ ادب و علم هستی.

اگر ثابت شود که این آیه در خصوص علی است، که ثابت شده وگرنه این آیه با توجه به اخبار بسیاری که از پیامبر رسیده، شامل علی هم می‌شود. از جملهٔ آن اخبار حدیث مسلسلی است که در برخی از روایات آن آمده: «هر کس مویی از تو را اذیت کند» که در این صورت مخصوص علی می‌شود، و در بعضی از روایات آمده: «مویی از مرا» این تعبیر نیز شامل او می‌شود، چون پیامبر در چندین خبر گفته است: «تو از منی و من از تو هستم» از جمله این روایات، روایت‌های عمر و جابر و سعد و ام سلمه و ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید و عمروبن شاس است.

۷۷۶ـ قال علي بن أبي طالب وهو أخذ بشعره، قال: حدّثني رسول الله وهو أخذ بشعره فقال: من آذى شعرة منك فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله، ومن آذى الله فعليه لعنة الله.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) در حالی که موی خود را گرفته بود گفت: پیامبر در حالی که موی خود را گرفته بود فرمود: هر کس به مویی از تو اذیت کند، مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده و هر کس خدا را اذیت کند، لعنت خدا بر اوست.

۷۷۷ـ عن جابر قال: سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعلي: من آذاك فقد آذاني.

جابر گفت: از پیامبر شنیدم که به علی می‌گفت: هر کس تو را بیازارد مرا آزرده است.

۷۷۸ـ عن أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وآله وسلم قالت: قد سمعت رسول الله يقول لعلي بن أبي طالب: انت اخي وحبيبي من آذاك فقد آذاني.

ام سلمه همسر پیامبر گفت: از رسول خدا شنیدم که علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) می‌گفت: تو برادر من و دوست من هستی، هر کس تو را بیازارد مرا آزرده است.

﴿۱۳۲﴾

و از طوره فاطر نازل شده است:

إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَآءُ

همانا از خدا، دانشمندان از بندگان او می‌ترسند.

(سوره فاطر آیه ۲۷)

۷۷۹ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (انما يخشى الله من عباده العلماء) قال: يعني عليّاً كان يخشى الله ويراقبه.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**انما یخشی الله من عباده العلماء**» گفت: منظور علی است که از خدا می‌ترسید و او را مراقب خود می‌دانست.

۷۸۰ـ عن ابن عباس قال: في قوله تعالى: (إنما يخشى الله من عباده العلماء) العلماء بالله الذين يخافونه عزوجل.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**انما یخشی الله من عباده العلماء**» گفت: دانشمندان الهی کسانی هستند که از خدا می‌ترسند.

«۱۳۳»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مٰا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمٰى وَ ٱلْبَصِيرُ وَ لاَ ٱلظُّلُمٰاتُ وَ لاَ ٱلنُّورُ وَ لاَ ٱلظِّلُّ وَ لاَ ٱلْحَرُورُ وَ مٰا يَسْتَوِي ٱلْأَحْيٰاءُ وَ لاَ ٱلْأَمْوٰاتُ

کور و بینا مساوی نیستند و نه تاریکی‌ها و نور و نه سایه و گرمای آفتاب و زندگان و مردگان نیز مساوی نیستند.

(سوره فاطر آیات ۱۹ـ ۲۰)

۷۸۱ـعن ابن عباس في قوله الله تعالى: (وما يستوي الأعمى) قال: أبو جهل ابن هشام «والبصير» قال: عليّ‌بن أبي‌طالب، ثم قال: ولا الظلمات» يعني أبوجهل المظلم قلبه بالشرك «ولا النور» يعني قلب علي المملوء من النور، ثم قال: «ولا الظل» يعني بذلك مستقر علي في الجنة «ولا الحرور» يعنى به مستقر أبي جهل في جهنم، ثم جمعهم فقال: «وما يستوي الأحياء» علي و حمزة وجعفر و حسن و حسين و فاطمة و خديجة «ولا الاموات» كفار مكة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند «**و ما یستوی الاعمی**» گفت: او ابوجهل بن هشام بود «**والبصیر**» او علیّ‌بن ابی‌طالب بود. سپس گفت: «**ولا الظلمات**» یعنی ابوجهل که به سبب شرک قلبش تاریک بود «**ولا النور**» یعنی قلب علی که پر از نور بود. سپس گفت:

«ولا الظلّ» یعنی جایگاه علی در بهشت **«ولا الحرور»** یعنی جایگاه ابوجهل در جهنم، سپس همه را یک جا جمع کرد و فرمود: **«ومایستوی الاحیاء و لا الاموات»** یعنی کفار مکه.

﴿۱۳۴﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

سپس کتاب را به آن بندگان خود که برگزیدیم به میراث دادیم، سپس برخی از آنان ستم کنندهٔ به نفس خود هستند و برخی از آنان میانه روند و برخی با امر خداوند در کارهای نیک پیشرو هستند، این توفیق بزرگی است.

(سوره فاطر آیهٔ ۳۲)

۷۸۲ـ عن أبي حمزة الثمالي عن على بن الحسين، قال: إنّي لجالس عنده إذ جاءه رجلان من أهل العراق فقالا: يا ابن رسول الله جئناك كي تخبرنا عن آيات من القرآن. فقال: وما هي؟ قالا: قول الله تعالى: (ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا) فقال: يا أهل العراق وأيّش يقولون؟ قالا: يقولون: إنّها نزلت في أمّة محمد(ص) فقال لهم عليّ بن الحسين: أمّة محمد كلّهم إذاً في الجنّة! قال: فقلت من بين القوم: يا ابن رسول الله فيمن نزلت؟ فقال: نزلت والله فينا أهل البيت ـ ثلاث مرات ـ قلت: أخبرنا من فيكم الظالم لنفسه؟ قال: الذي استوت حسناته و سيئاته ـ وهو في الجنّة ـ فقلت: والمقتصد؟ قال: العابد لله في بيته حتّى يأتيه اليقين. فقلت: السابق بالخيرات؟ قال: من شهر سيفه ودعا إلى سبيل ربّه.

ابوحمزهٔ ثمالی گفت: نزد علیّ‌بن الحسین(ع) نشسته‌بودم که دو نفر از اهل عراق

آمدند و گفتند: ای پسر پیامبر نزد تو آمده‌ایم تا دربارهٔ آیاتی از قرآن به ما خبر بدهی، گفت: کدام آیات؟ گفتند: سخن خداوند: «**ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا**» گفت: ای اهل عراق، مردم در این خصوص چه می‌گویند؟ گفتند: آنها می‌گویند که این آیه دربارهٔ امت محمد(ص) نازل شده است. علیّ‌بن الحسین گفت: در این صورت همهٔ امت محمد در بهشت هستند!

می‌گوید: من از میان آنها گفتم: ای پسر پیامبر این آیه دربارهٔ چه کسانی نازل شده است؟ گفت: دربارهٔ ما اهل بیت نازل شده است (این جمله را سه بار تکرار کرد) گفتم: به من خبر بده که در میان شما «**الظالم لنفسه** = ستم کنندهٔ به نفس خویش» چه کسی است؟ گفت: او کسی است که نیکی‌ها و بدی‌های او مساوی باشد و البته در بهشت خواهد بود. گفتم: «**المقتصد** = میانه رو» کیست؟ گفت: کسی که در خانه‌اش خدا را عبادت می‌کند تا وقتی که مرگ فرا رسد. گفتم: «**السابق بالخیرات** = پیشگام در نیکی‌ها» چه کسی است؟ گفت: کسی که شمشیر برگیرد و به سوی راه خدا بخواند.

۷۸۳ـ عن زید بن عليّ فيقوله تعالى: (ثم أورثنا الكتاب) وساق الآية إلى آخرها وقال: (الظالم لنفسه) المختلط منّا بالناس (والمقتصد) العابد (والسابق) الشاهر سيفه يدعو إلى سبيل ربّه.

زید بن علی دربارهٔ آیه: «**واورثنا الکتاب الذین اصطفینا**» گفت: «**الظالم لنفسه**» کسی از خاندان ماست که با مردم مختلط شود و «**المقتصد**» یعنی عابد و «**السابق بالخیرات**» کسی است که شمشیر خود را کشیده و به راه خدا دعوت می‌کند.

۷۸۴ـ عن عبد خير عن عليّ قال: سألت رسول الله(ص) عن تفسير هذه الآية فقال: هم ذرّيتك و ولدك؛ إذا كان يوم القيامة خرجوا من قبورهم على ثلاثة أصناف: ظالم لنفسه يعني الميّت بغير توبة، ومنهم مقتصد استوت حسناته و سيئاته من ذريتك، ومنهم سابق بالخيرات من زادت حسناته على سيئاته من ذرّيّتك.

عبدخیر از علی(ع) نقل می‌کند که گفت: از پیامبر خدا از تفسیر این آیه پرسیدم، گفت: آنان ذریّه و فرزندان تو هستند، وقتی قیامت برپا شد، آنان به صورت سه گروه

از قبرهایشان برمی خیزند، ستمگر بر خود، یعنی کسی که بدون توبه مرده است و برخی از آنان میانه روند یعنی نیکی‌ها و بدی‌های آنان مساوی است و از ذریّه توهستند. و برخی از آنان هم پیشگام در خیرات هستند و او کسی است که نیکی‌های او بر بدی هایش افزون است و از ذریه توست.

﴿ ۱۳۵ ﴾

و نیز از سورهٔ صافات نازل شده است:

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ

آنان را نگهدارید که آنان مورد پرسش خواهند بود.

(سوره صافات آیه ۲۴)

۷۸۵ـ عن مندل العنزي يرفعه إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم في قوله: (وقفوهم إنَّهُمْ مسئولون) قال: عن ولاية علي.

مندل عنزی از پیامبر (ص) دربارهٔ سخن خداوند: «**وقفوهم انهم مسؤلون**» نقل می‌کند که از ولایت علی پرسیده می‌شوند.

۷۸٦ـ عن أبي سعيد الخدري فی قوله: (وقفوهم انهم مسئولون) قال: (عن إمامة عليّ بن أبي‌طالب.

ابوسعید خدری راجع به سخن خداوند: «**وقفوهم انهم مسؤلون**» گفت: از امامت علی پرسیده می‌شوند.

۷۸۸-۷۸۷ـ همین مضمون با سندهای دیگری از ابوسعید خدری نقل شده‌است.

۷۸۹ـ عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذ ا كان يوم القيامة أوقف أنا و عليّ على الصراط، فما يمّربنا أحد إلا سألناه عن ولاية علي، فمن كانت معه وإلاّ ألقيناه في النار، وذلك قوله: (وقفوهم إنّهم

مسئولون).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: وقتی روز قیامت شود من و علی بر صراط می‌ایستیم و کسی از کنار ما عبور نمی‌کند مگر اینکه از ولایت علی از او می‌پرسیم پس هر کس با علی باشد (به بهشت می‌رود)وگرنه او را به آتش می‌اندازیم و این است معنای سخن خداوند: «**وقفوهم انهم مسؤلون**»

۷۹۰ـعن الشعبي عن ابن عباس في قوله تعالى: (وقفوهم إنّهم مسئولون) قال: عن ولاية عليّ بن أبي طالب.

شعبی از ابن عباسی نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**وقفوهم انهم مسؤلون**» گفت: از ولایت علی پرسیده می‌شوند.

همین مضمون از ابوجعفر نیز نقل شده است.

﴿۱۳۶﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

سَلامٌ عَلىَ اِلْياسِينَ (۱)

درود بر خاندان یاسین.

(سوره صافات آیه ۳۷)

۷۹۱ـ عن ابن عبّاس في قوله: (سلام على آل ياسين) قال: على آل محمد.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «**سلام علی آل یاسین**» گفت: سلام بر آل محمد(ص)

۱ـ ابن عامر و نافع و ورش، این عبارت را «آل یاسین = خاندان یاسین» خوانده‌اند ولی بقیهٔ قاریان آن را به صورت «اِلیاسین = منسوبین به الیاس» خوانده‌اند و از آنجا که در مصحف مادر لام جدا از یا نوشته شده و به صورت «ال یاسین» است قرائت نخست درست‌تر به نظر می‌رسد به اضافه اینکه روایات متعددی از اهل بیت رسیده که آن را به همین صورت خوانده‌اند. نمونه‌هایی از این روایات را در متن می‌خوانید.

۷۹۲ـ همین مضمون با طرق دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۷۹۳ـ عن جعفر بن محمد عن آبائه: عن عليّ عليهم السلام في قوله: (سلام على آل ياسين) قال: ياسين محمد و نحن آل ياسين.

جعفر بن محمد از پدرانش از علی نقل می‌کند که راجع به سخن خداوند: «**وسلام على آل ياسين**» گفت: یاسین محمد است و ما آل یاسین هستیم.

۷۹۴ـ عن سليم بن قيس العامري قال: سمعت علياً يقول: رسول الله ياسين و نحن آله.

سلیم بن قیس عامری گفت: از علی شنیدم که می‌گفت: پیامبر خدا یاسین است و ما خاندان او هستیم.

۷۹۵ـ عن ابن عباس في قوله: (وإنّ إلياس لمن المرسلين ـ إلى قوله: ـ سلام على آل ياسين) يقول: سلام على آل محمد.

ابن عباس راجع به به سخن خداوند: «**سلام على آل ياسين**» گفت: سلام بر آل محمد(ص)

۷۹٦ـ عن عبدالله بن عباس في قوله الله تعالى: (سلام على آل ياسين) يعني على آل محمد، وياسين بالسريانية: يا إنسان يا محمد.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**سلام على آل ياسين**» گفت: یعنی آل محمد و «یاسین» در زبان سریانی: ای انسان ای محمد.

۷۹۷ـ عن أبي مالك الغفارى في قوله: (سلام على آل ياسين) قال: هو محمّد، وآله أهل بيته.

ابومالک غفاری دربارهٔ سخن خداوند: «**سلام على آل ياسين**» گفت: آنان محمد و اهل بیت او هستند.

﴿ ۱۳۷ ﴾

و نیز در سورهٔ ص نازل شده است:

أَمْ نَجْعَلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي ٱلْأَرْضِ * أَمْ نَجْعَلُ ٱلْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

آیا کسانی راکه ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند مانند مفسدان قرار می‌دهیم؟ یا پرهیزگاران را مانند فاجران؟

(سوره ص آیه ۲۸)

۷۹۸ـ عن ابن عباس قال: وأمّا قوله: (أم نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات) الآية قال: نزلت هذه الآية في ثلاثة من المسلمين وهم المتّقون الذين عملوا الصالحات، وفي ثلاثة من المشركين و هم المفسدون الفجّار، فأما الثلاثة من المسلمين فعليّ بن أبي طالب، و حمزة بن عبدالمطلب، و عبيدة بن الحارث‌بن عبدالمطلب؛ وهم الذين بارزوا يوم بدر؛ فقتل عليّ الوليد، وقتل حمزة عتبة، وقتل عبيدة شيبة.

ابن عباس گفت: و اما سخن خداوند: «**ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات**» این آیه دربارهٔ سه نفر از مسلمانان که همان پرهیزگارانی بودند که کارهای شایسته انجام می‌دادند و سه نفر از مشرکان که همان مفسدان فاجر بودند، نازل شده است. آن سه نفر از مسلمانان عبارت بودند از: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و حمزة بن عبدالمطلب و عبیدة بن حارث بن عبدالمطلب که در روز بدر مبارزه کردند، علی ولید را و حمزه عتبه را و عبیده شیبه را کشت.

۷۹۹ـ عن عليّ في قوله تعالى: (أم نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الأرض أم نجعل المتقين كالفجّار) قال: نزلت في حمزة وعلي و عبيدة بن الحارث بن عبدالمطلب، وفي عتبة وشيبة.

علی (ع) دربارهٔ سخن خداوند: «**ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين فى الارض ام نجعل المتقين كالفجار**» گفت: دربارهٔ حمزه و علی و عبیدة بن حارث بن عبدالمطلب و نیز عتبه و شیبه و ولید بن عتبه نازل شده است.

۸۰۰ـ عن ابن عبّاس في قوله: (أم نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات) يقول: الطاعات فيما بينهم و بين ربهم و هم علي و حمزة و عبيدة بن الحارث (كالمفسدين في الأرض) يعني شيبة و عتبة والوليد بن المغيرة، (أم نجعل المتقين) الشرك وهم عليّ و حمزة و عبيدة (كالفجّار) يعني‌عتبة و شيبة والوليد وهؤلاء الذين تبارزوا يوم بدر، فقتل علي الوليد، وقتل حمزة عتبة، وقتل عبيدة شيبة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات**، گفت: صالحات یعنی طاعات میان آنان و پروردگارشان، و آنان علی و حمزه و عبیدة بن حرث بودند «**کالمفسدین فی الارض**» یعنی شیبه و عتبه و ولید بن مغیره. «**ام نجعل المتقین**» پرهیزگاران از شرک یعنی علی و حمزه و عبیدة «**کالفجار**» یعنی عتبه و شیبه و ولید، اینان کسانی بودند که در روز بدر با یکدیگر مبارزه کردند علی ولید را کشت و حمزه عتبه را و عبیده شیبه را.

۸۰۱ـ عن ابن عباس قال: إنّها نزلت في عتبة وشيبة ابني ربيعة، والوليد بن عتبة؛ وهم الذين بارزوا بني هاشم عليّاً وحمزة و عبيدة بن الحارث فقتلهم الله وأنزل فيهم: (أم حسب الذين يعملون السيئات أن يسبقونا ـ أي يعجزونا بالنقمة ـ ساء ما يحكمون) لأنفسهم فقتلوا يوم بدر، ونزلت في الثلاثة من المسلمين علي و حمزة و عبيدة (من كان يرجو لقاء الله) يقول: يخاف البعث بعد الموت، فإن البعث لآت أي لكائن.

ابن عباس گفت: این آیه دربارهٔ عتبه و شیبه فرزندان ربیعه و ولید بن عتبه نازل شده که با بنی‌هاشم یعنی علی و حمزه و عبیدة بن حارث مبارزه کردند که خداوند آنها را کشت و دربارهٔ آنها این آیه را نازل کرد: «**ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا**» یعنی ما را به وسیلهٔ نقمت ناتوان سازند «**ساءما یحکمون**» بد است آنچه برخود داوری می‌کننند. آنان در روز بدر کشته شدند همچنین این آیه دربارهٔ سه نفر از مسلمانان علی و حمزه و عبیدة بن حارث نازل شده است «**من کان یرجو لقاء الله**» یعنی از برانگیخته شدن پس از مرگ می‌ترسد و اینکه رستاخیز واقع خواهد شد.

۸۰۲ ـ ۸۰۳ ـشبیه این مضمون با دو سند دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۸۰۴ ـ عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه في قوله: (أم نجعل) الآية قال نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام.

جعفر بن محمد از پدرانش نقل می‌کند که سخن خداوند: «**ام نجعل الذین آمنوا**» دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است.

﴿۱۳۸﴾

و نیز از سوره زمر نازل شده است:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ إِنَّمٰا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبٰابِ

بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان هستند؟ همانا خردمندان پند می‌گیرند.

(سوره زمر آیه ۹)

۸۰۵ ـ عن جابر: عن أبي جعفر في قول الله تعالى: (قل هل يستوي الذين يعلمون) الآية، قال: (الذين يعلمون) نحن (والذين لايعلمون) عدوّنا (إنما يتذكر أولو الألباب) قال: شيعتنا.

جابر از ابوجعفر نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**قل هل یستوی الذین یعلمون**» گفت: «کسانی که می‌دانند» ما هستیم و «کسانی که نمی‌دانند» دشمنان ما هستند. و «خردمندان» شیعیان ما هستند.

۸۰٦ ـ عن ابن عبّاس في قوله: (هل يستوي الذين يعلمون) قال: يعني بالذين يعلمون، عليّاً وأهل بيته من بنى هاشم (والذين لايعلمون) بني أميّة و (أولو الألباب) شيعتهم.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**هل یستوی الذین یعلمون**» گفت: منظور از «کسانی که می‌دانند» علی و اهل بیت او از بنی‌هاشم هستند و منظور از «کسانی که نمی‌دانند» بنی امیّه هستند و «خردمندان» شیعیان اهل‌بیت هستند.

﴿ ۱۳۹ ﴾

و نیز در آنجا نازل شده است:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً

خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که دربارهٔ او اختلاف می‌کنند و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسانند؟

(سوره زمر آیه ۲۹)

۸۰۷ ـ عن محمد بن الحنفية عن عليّ عليه السلام في‌قوله تعالى: (ورجلا سلماً لرجل) قال: أنا ذلك الرجل السليم لرسول الله صلى الله عليه وآله و سلم.

محمد بن حنفیه از علی(ع) دربارهٔ سخن خداوند: «**و رجلا سلما لرجل**» نقل می‌کند که گفت: من همان مردی هستم که تسلیم پیامبر خدا بودم.

۸۰۸ ـ عن أبي جعفر قال: الرجل السالم لرجل علي وشيعته.

ابوجعفر گفت: آن مرد که برای یک نفر تسلیم بود، علی و شیعهٔ او هستند.

۸۰۹ ـ عن عبدالله بن عباس في قول الله تعالى: (ضرب الله رجلا فيه شركاء) فالرجل هو أبوجهل، والشركاء آلهتهم التي يعبدونها، كلهم يدّعيها يزعم أنه أولى بها (ورجلا) يعني عليّاً (سلماً) يعني سلماً دينه لله يعبده وحده لا يعبد غيره (هل يستويان مثلا) في الطاعة والثواب.

عبدالله بن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ضرب الله رجلا فیه شرکاء**» گفت: آن مرد

ابوجهل است و شریکان، خدایانی است که آنها را عبادت می‌کردند و هر کدام از آنها دربارهٔ آن معبودها ادعا می‌کردند و گمان داشتند که او مال آنهاست **«ورجلا سلما»** یعنی علی که دین او خالص برای خدا بود و تنها او را پرستش می‌کردو چیز دیگری را پرستش نمی‌کرد **«هل یستویان مثلا»** یعنی در طاعت و ثواب.

﴿ ۱۴۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ ٱلَّذِي جَآءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِۦٓ أُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ

کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان همان پرهیزگاران هستند.

(سوره زمر آیه ۳۳)

۸۱۰ ـ عن عبدالوهاب بن مجاهد، عن أبيه في قول الله تعالى: (والذي جاء بالصدق وصدّق به) قال: الذي جاء بالصدق رسول الله (ص) والذي صدّق به عليّ.

مجاهد دربارهٔ سخن خداوند: **«والذی جاء بالصدق و صدّق به»** گفت: آن کس که سخن راست آورده پیامبر خداست و آن کس که آن را تصدیق کرده علی است.

۸۱۱ ـ ۸۱۲ ـ همین مضمون با سه سند دیگر از مجاهد نقل شده است.

۸۱۳ ـ عن ابن عبّاس في تفسير قوله تعالى: (والذي جاء بالصدق وصدّق به) قال: هو النبيّ جاء بالصدق، والذي صدّق به عليّ بن أبي‌طالب.

ابن عباس در تفسیر سخن خداوند: **«والذی جاء بالصدق و صدّق به»** گفت: او پیامبر است که سخن راست آورد و کسی که آن را تصدیق کرد علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) بود.

۸۱۴ ـ همین مضمون با سند دیگری از ابن عباس نقل شده است.

۸۱۵ ـ عن أبي الطفيل عن علي قال: والذي جاء بالصدق رسول الله. وصدّق به أنا؛ والناس كلّهم مكذّبون كافرون غيري و غيره.

ابوالطفیل از علی(ع) نقل می‌کند که گفت: آن کس که سخن راست آورد پیامبر خدا بود و آن کس که آن را تصدیق کرد من هستم و این در حالی بود که همهٔ مردم تکذیب می‌کردند و کافر بودند جز من و او.

﴿۱۴۱﴾

و نیز از سورهٔ مؤمن نازل شده است:

اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ اَلْجَحِيمِ رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ اَلَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ

فرشتگانی که عرش و آنچه را که اطراف آن است حمل می‌کنند، به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای آنها که ایمان آورده‌اند، طلب آمرزش می‌کنند و می‌گویند پروردگارا همه چیز را با رحمت و علم فراگرفته‌ای؛ پس کسانی را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند، بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگهدار، پروردگارا آنان و شایستگان از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان را به بهشت جاویدانی که وعده شان داده‌ای وارد کن، همانا تو قدرتمند و فرزانه هستی.

(سوره غافر آیه ۶)

۸۱۶ـ عن ابي الاسود الدئلی قال: قال علي: لقد مكثت الملائكة سنين و أشهراً لايستغفرون إلا لرسول الله ولي، وفينا نزلت هاتان الآيتان: (الذين يحملون العرش ومن حوله ـ إلى قوله ـ العزيز الحكيم).

فقال قوم من المنافقين: من كان من آباء علي وذريته الذين أنزلت فيهم هذه الآيات؟ فقال عليّ: سبحان الله أما من آبائنا إبراهيم و إسماعيل و إسحاق ويعقوب؟ أليس هؤلاء من آبائنا؟

ابوالاسود دئلی نقل می‌کند که علی(ع) گفت: فرشتگان سال‌ها و ماه‌ها درنگ کردند و جز برای پیامبر خدا و من طلب آمرزش نمی‌کردند و این آیات «**الذین یحملون العرش ـ تا ـ العزیز الحکیم**» دربارهٔ ما نازل شده است.

گروهی از منافقان گفتند: پدران و فرزندان علی چه کسانی هستند که این آیات راجع به آنها نازل شده است؟ علی (ع) گفت: منزه است خداوند، از پدران ما ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب هستند، آیا اینان پدران ما نیستند؟

۸۱۷ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۱۸ـ عن أبي ذرّ، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ الملائكة صلّت عليّ وعلى عليّ سبع سنين قبل أن يسلم بشر.

ابوذر گفت: پیامبر خدا فرمود: فرشتگان بر من و علی هفت سال درود فرستادند در حالی که هنوز کسی مسلمان نشده بود.

۸۱۹ـ عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله(ص): صلّت الملائكة عليّ و على عليّ سبع سنين؛ وذلك إنّه لم يرفع شهادة أن لا إله إلاّ الله، إلاّ منّي و من عليّ.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا فرمود: فرشتگان بر من و علی هفت سال درود فرستادند و این بدان جهت بود که گواهی به اینکه معبودی جز خدا نیست، جز از من وعلی برنمی خاست.

۸۲۰ـ عن ابی رافع قال: صلّى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أوّل يوم الأثنين، وصلّت خديجة آخر يوم الأثنين، وصلّى علي يوم الثلثاء من الغد مستخفياً قبل أن يصلّي مع النبي أحد سبع سنين وأشهراً.

ابورافع گفت: پیامبر در آغاز روز دوشنبه و خدیجه در پایان روز دوشنبه و علی

فردای آن روز، روز سه شنبه مخفیانه نماز خواندند و این هفت سال و چند ماه پیش از آن بود که کسی با پیامبر نماز بخواند.[1]

﴿ ۱۴۲ ﴾

و نیز از سوره حم سجده نازل شده است:

أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در حال آرامش می‌آید؟ آنچه می‌خواهید انجام دهید، همانا او به آنچه انجام دهید بیناست.

(سوره سجده آیه ۴۰)

۸۲۱ـ عن عبدالله بن عبّاس في قول الله عزّوجلّ: (أفمن يلقى في النار خير ـ يعني الوليد بن المغيرة ـ أمّن يأتي آمناً يوم القيامة ـ من عذاب الله ومن غضب الله؟ وهو عليّ بن أبي‌طالب ـ اعملوا ما شئتم) وعيد لهم.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**افمن یلقی فی النار خیر**» گفت: او ولیدبن مغیره است «**ام من یاتی آمنایوم القیامة**» یعنی از عذاب خدا و غضب او در امان است و او علیّ‌بن ابی‌طالب است «**اعلموا ماشئتم**» تهدیدی بر کفار است.

﴿ ۱۴۳ ﴾

و نیز از سوره شوری نازل شده است:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

۱ـ موضوع این حدیث به صورت‌های متعددی در کتاب‌های حدیثی آمده از جمله: هیثمی، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۳ و طبرانی، المعجم الکبیر ج ۱ برگ ۵۱ و ابن عساکر، تاریخ دمشق ج ۱ ص ۴۸.

بگـــو مـن از شـما بـرای آن مـزدی نـمی‌خواهـم جـز دوست داشـتن خویشان.

(سوره شوری آیه ۲۳)

۸۲۲ـ عن ابن عبّاس قال: لمّا نزلت (قل لا أسألكم عليه أجراً إلاّ المودّة في القربى) قالوا: يا رسول الله من هؤلاء الذين أمرنا الله بمودّتهم؟ قال: علي وفاطمة ووُلدهما.

ابن عباس گفت: چون آیهٔ: «**قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی**» نـازل شـد، گفتند: یا رسول الله این افراد که خداوند ما را به دوست داشتن آنـان فـرمان داده چـه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان.

۸۲۳ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۸۲۴ـ عن ابن عباس قال: لمّا نزلت هذه الآية: (قل لا أسألكم عليه أجراً) قالوا: يا رسول الله من قرابتك التي افترض الله علينا مودّتهم؟ قال: عليّ وفاطمة ووُلدها يرددها.

ابن عباس گفت: چون این آیه نازل شد: «**قل لا اسئلکم علیه اجرا**» گفتند: یا رسول الله خویشان و نزدیکان تو که خداوند دوست داشتن آنان را واجب کـرده چـه کسـانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان، و این جمله را تکرار می‌کرد.

۸۲۵ـ۸۲۸ـ این مضمون با تغییرات اندکی با چند طریق دیگر نـیز نـقل شـده است.

۸۲۹ـ عن ابن عبّاس قال: قالت الأنصار فيما بينهم: لو جمعنا لرسول الله مالا يبسط فيه يده ولا يحول بينه و بينه أحد فقالوا: يا رسول الله إنّا أردنا أن نجمع لك من أموالنا شيئاً تبسط فيه يدك لا يحول بينك و بينه أحد. فأنزل الله (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودّة في القربى).

ابن عباس گفت: انصار در میان خود گفتند: خوب است که برای رسول خدا مالی

جمع آوری کنیم تا دست او را بازتر کند و کسی میان او و آن مانع نباشد و لذا به پیامبر گفتند: یا رسول الله ما می‌خواهیم برای تو چیزی از اموال خودمان را جمع آوری کنیم که دست تو بازتر شود و کسی میان تو و آن مانع نباشد. پس این آیه نازل شد: **«قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»**

۸۳۰ـ عن ابن عبّاس قال: لم يكن بطن من بطون قريش إلاّ لرسول الله فيه قرابة فنزلت هذه الآية: (قل لا أسألكم عليه أجراً إلاّ المودّة في القربى) أي إلاّ أن تصلوا قرابة ما بيني و بينكم.

ابن عباس گفت: قبیله‌ای از قبایل قریش نبود مگر اینکه پیامبر قرابتی با آنها داشت، پس این آیه نازل شد: **«قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»** یعنی مگر اینکه قرابت میان من و شما را پیوند بدهید.

۸۳۱ـ سمعت طاووساً يقول: سأل رجل ابن عباس عن قوله: (إلاّ المودة في القربى) فقال ابن جبير: القربى آل محمد. فقال ابن عباس: عجلت، إنّه لم يكن فخذ من قريش إلاّ كان بينهم وبين رسول الله قرابة فقال: (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودّة في القربى) إلاّ أن تصلوا قرابتي أو ما بيني و بينكم من القرابة.

طاووس گفت: کسی از ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: **«الا المودة فی القربی»** پرسید، ابن جبیر گفت: قربی آل محمد است، ابن عباس گفت: عجله کردی، هیچ قبیله‌ای از قریش نبود مگر اینکه میان آنان و میان رسول خدا قرابتی بود پس گفت: **«قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»** یعنی مگر اینکه قرابت مرا ـ یا قرابت میان من و شما را ـ پیوند بدهید.

۸۳۲ـ عن ابن عبّاس أنّه قال في هذه الآية: (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودّة في القربى) أي إلا أن تودّوني في قرابتي ولا تؤذوني.

ابن عباس دربارهٔ این آیه: **«قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»** گفت: مگر اینکه مرا در خویشانم دوست داشته باشید و مرا اذیت نکنید.

۸۳۳ـ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۸۳۴ـ عن الشعبي قال: خالفني أهل الكوفة فيها فكتبت الى ابن عباس في ما أراد الله من قوله: قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودّة في القربى) قال: أن تصلوني في قرابتي.

شعبی گفت: اهل کوفه دربارهٔ این آیه با من مخالفت کردند، پس به ابن عباس نوشتم: خداوند از این آیه: «**قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی**» چه اراده کرده است؟ گفت: اینکه پیوند مرا در خویشانم رعایت کنید.

۸۳۵ـ عن ابن عبّاس أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قدم المدينة وليس بيده شيء، وكانت تنوبه نوائب و حقوق، فكان يتكلّفها وليس بيده سعة، فقالت الأنصار فيما بينها: هذا رجل قد هداكم الله على يديه وهو ابن اختكم تنوبه نوائب و حقوق وليس في يده سعة؛ فاجمعوا له طائفة من أموالكم ثم ائتوه بها يستعن بها على ما ينوبه، ففعلوا ثمّ أتوه بها فنزل: (قل لا أسألكم عليه أجراً) يعني على الايمان والقرآن ثمناً؛ يقول: رزقاً ولا جعلاً إلا أن تودّوا قرابتي من بعدي.

فوقع في قلوب القوم شيء منها: فقالوا: استغنى عمّا في أيدينا أراد أن يحثّنا على ذوي قرابته من بعده، ثمّ خرجوا فنزل جبرئيل فأخبره أنّ القوم قد أتّهموك فيما قلت لهم. فأرسل إليهم فأتوه فقال لهم: أنشدكم بالله وما هداكم لدينه اتهمتموني فيما حدثتكم به على ذوي قرابتي؟ قالوا: لا يا رسول الله انك عندنا صادق بار، ونزل (أم يقولون إفترى على الله كذباً) الآية (۲۴ / الشوری) فقام القوم كلهم فقالوا: يا رسول الله فإنا نعهد أنک صادق ولكن وقع ذلك في قلوبنا و تكلمنا به وإنا نستغفر الله ونتوب إليه. فنزل: (وهو الذي يقبل التوبة عن عباده) الآية (۲۵/ الشوری).

ابن عباس گفت: پیامبر به مدینه آمد در حالی که چیزی در دست نداشت و حوادثی برای او پیش می‌آمد و او را به زحمت می‌انداخت چون وسعت مالی نداشت، انصار میان خود گفتند: این مردی است که خداوند به وسیلهٔ او شما را هدایت کرده و او پسر خواهر شماست حوادثی برای او پیش می‌آید و وسعت مالی

ندارد، از اموال خودتان مقداری جمع آوری کنید و به او بدهید تا در اینگونه موارد از آن کمک بگیرد، آنها این کار را کردند و آن مال را نزد پیامبر آوردند، پس این آیه نازل شد: «**قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی**» یعنی برای ایمان و قرآن قیمتی نمی‌خواهم، یعنی روزی و مالی نمی‌خواهم مگر اینکه پس از من حق خویشان مرا ادا کنید.

از این سخن، چیزی در دلهای آن قوم واقع شد و گفتند: از آنچه در دست ما بود اظهار بی‌نیازی کرد، می‌خواهد ما را به دوستی خویشان خود پس از خود وادار کند، سپس بیرون رفتند، جبرئیل نازل شد و به پیامبر خبر داد که این قوم تو را در آنچه به آنان گفتی متهم کردند، پیامبر نزد آنان کس فرستاد و آنان آمدند و به آنان گفت: شما را به خدا و آنچه شما را به دین خود هدایت کرد، سوگند می‌دهم آیا شما مرا در آنچه راجع به خویشانم گفتم، متهم می‌کنید؟ گفتند: نه یا رسول الله، تو نزد ما راستگو و نیک هستی، و این آیه نازل شد: «**ام یقولون افتری علی الله کذبا** = یا می‌گویند بر خدا دروغ بسته است»

آن قوم همگی بر خاستند و گفتند: یا رسول الله ما تصدیق می‌کنیم که تو راستگویی ولی در دل ما چیزی وارد شد و آن را به زبان آوردیم و اینک از خدا طلب آمرزش می‌کنیم و به او توبه می‌کنیم، در این حال این آیه نازل شد: «**وهو الذی یقبل التوبة عن عباده** = و او کسی است که از بندگانش توبه را می‌پذیرد.»

۸۳۶ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۳۷ـ عن أبي أمامة الباهلي قال: قال رسول الله(ص): إنّ الله خلق الأنبياء من أشجار شتى و خلقت أنا و علي من شجرة واحدة؛ فأنا أصلها و علي فرعها، والحسن والحسين ثمارها، و أشياعنا أوراقها، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا، ومن زاغ هوى ولو أنّ عبداً عبدالله بين الصفا والمروة ألف عام ثمّ ألف عام ثم ألف عام حتّى يصير كالشنّ البالي ثمّ لم يدرك محبّتنا أكبّه الله على منخريه في النار. ثمّ تلا (قل لا أسألكم عليه أجراً إلاّ المودّة في القربى).

ابو امامهٔ باهلی گفت: پیامبر خدا فرمود: خداوند پیامبران را از درختان گوناگونی آفرید و من و علی را از یک درخت آفرید و من ریشهٔ آن وعلی شاخهٔ آن و حسن و حسین میوه‌های آن و پیروان ما برگ‌های آن هستند، پس هر کس شاخه‌ای از شاخه‌های آن را بگیرد نجات می‌یابد و هر کس بلغزد هلاک می‌شود. و اگر کسی هزار سال و پس از آن هزار سال و پس از آن هزار سال میان صفا و مروه عبادت کند تا جایی که مانند یک مشک خشک باشد ولی محبت ما را درک نکند، خداوند او را بر روی دماغش در آتش خواهد افکند، سپس تلاوت کرد: **«قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»**

۸۳۸ـ عن زاذان: عن عليّ قال: فينا في(آل حم) آية أنّه لايحفظ مودّتنا إلا كلّ مؤمن، ثمّ قرأ (لا أسألكم عليه أجراً إلا المودّة في القربى).

زاذان از علی (ع) نقل می‌کند که گفت: در «**آل حم** = سوره‌های حم» آیه‌ای دربارهٔ ما نازل شد که طبق آن، دوستی ما را حفظ نمی‌کند مگر هر کسی که مؤمن باشد، آنگاه این آیه را قرائت کرد: **«قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»**(۱)

۸۳۹ـ عن عكرمة قال: لم يكن بطن من بطون قريش إلا للنبي صلى الله عليه وآله وسلم فيه قرابة فقال: قل لا أسألكم عليه أجراً إلا أن تصلوا قرابتي.

عکرمه گفت: هیچ قبیله‌ای از قریش نبود مگر اینکه پیامبر با آن قرابتی داشت و لذا فرمود: **«قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»** یعنی اینکه پیوند خویشی را رعایت کنید.

۸۴۰ـ عن عمرو بن شعيب في قول (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودّة في القربى) قال: في قرابة رسول الله صلى الله عليه.

عمروبن شعیب دربارهٔ سخن خداوند: **«قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی»** گفت: یعنی خویشان پیامبر خدا.

۱- در اشاره به همین حدیث، کمیت چنین سروده است:

وجدنا لکم فی آل حم آیة   تأوّلها منّا تقیّ و معرب

۸۴۱ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۴۲ـ عن مجاهد في قوله تعالى: (إلا المودّة في القربى) قال: أن تتّبعوني و تصلوا رحمي.

مجاهد دربارهٔ سخن خداوند: «**الا المودة فی القربی**» گفت: یعنی از من پیروی کنید و پیوند خویشاوندی مرا رعایت کنید.

۸۴۳ـ عن جعفر عن سعيد في قوله (إلا المودة في القربى) قال: لا تؤذوني في قرابتي.

جعفر بن سعید راجع به سخن خداوند: «**الا المودة فی القربی**» گفت: یعنی اینکه مرا در بارهٔ خویشانم اذیت نکنید.

۸۴۴ـ ابن أبي الدنيا قال: حدّثني شيخ من بني تميم أن شيخاً من قريش حدّثه قال: كان حرب بن الحكم بن المنذر بن الجارود قد ولّي رامهرمز وكرمان و كان سرياً شريفاً، وهو الذي يقول:

فحسبی من الدنیا کفاف یکفنی	**واثواب کتان ازور بها قبری**
وحبی ذوی قربی النبی محمد	**وما سألنا الا المودّة من اجر**

ابن ابی الدنیا از شیخی از قریش نقل می‌کند که گفت: حرب بن حکم بن منذر والی رامهرمز و کرمان بود و مرد شریفی بود، اوست که این اشعاررا سروده است:

مرا از دنیا بس است آن مقدار از مال که نیاز مرا برآورد و لباس های کتانی که با آن به قبر بروم و محبت من به خویشان محمد پیامبر که او جز دوستی از ما مزدی نخواسته است.

﴿۱۴۴﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فيهَا حُسْنًا

و هرکس نیکی به‌جا آورد، برای او در ثواب آن خواهیم افزود.

(سوره شوری آیه ۲۳)

۸۴۵- عن السّديّ في‌قوله تعالى: (ومن يقترف حسنة) قال: المودة لآل محمد.

سدّی دربارهٔ سخن خداوند: «**ومن يقترف حسنة**» گفت: دوستی آل محمد(ص)

۸۴۶-۸۴۹- همین مضمون با چند سند دیگر از ابن عباس نقل شده است.

۸۵۰- عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (ومن يقترف حسنة) قال: المودّة لأهل بيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ومن يقترف حسنة**» گفت: دوست داشتن اهل بیت پیامبر. و در روایتی گفت: آیه: «**ومن يقترف حسنة**» دربارهٔ ما اهل بیت نازل شده است.

﴿۱۴۵﴾

و نیز در سوره حم زخرف نازل شده است:

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِيَ أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ

پس اگر ما تو را از دنیا ببریم، قطعا از آنان انتقام می‌کشیم، یا آنچه راکه به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم که ما بر آنان توانایی داریم پس به آنچه بر تو وحی شده چنگ بزن که تو بر راه راست هستی و آن برای تو و قوم تو مایهٔ تذکری است و بزودی پرسیده می‌شوید.

(سوره زخرف آیات ۴۱ـ۴۲)

۸۵۱- عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: إنّي لأدناهم من رسول الله في حجّة الوداع بـ«منى» حين قال: لا ألفينّكم ترجعون بعدي كفّاراً يضرب بعضكم رقاب

بعض، وأيم الله لئن فعلتموها لتعرفنني في الكتيبة التي تضاربكم. ثـم التـفت إلى خلفه فقال: أو عليّ أو عليّ ـ ثلاثاً ـ فرأينا أن جبرئيل غمزه، وأنزل الله على أثـر ذلك: (فإمّا نذهبنّ بك فإنّا منهم منتقمون ـ بعلي بن أبي طالب ـ فاستمسك بالذي أوحي إليك ـ من أمر علي ـ إنك على صراط مستقيم، وإنّ عليّاً لعلم للساعة، وإنّه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون عن محبة علي بن أبي طالب.

جابربن عبدالله انصاری گفت: در منا در حـجة الوداع نـزدیک‌ترین شـخص بـه پیامبر بودم که فرمود: شما را چنین نیابم که پس از من رجوع کرده و کـافر شـده‌ایـد، بعضی از شما گردن بعضی دیگر را می‌زند و به خدا سوگند که اگر چنین کنید، مرا در لشکری خواهید دید که با شما می‌جنگد، سپس به پشت سر خود برگشت و گـفت: یا علی را یا علی را (سه مرتبه) دیدیم کـه جـبرئیل بـه او اشـاره کـرد و بـه دنـبال آن خداوند چنین نازل کرد: «**فامّا نذهبنّ بك فانا منتقمون**» یعنی به وسیلهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) «**فاستمسک بالذی اوحی الیک**» یعنی دربارهٔ عـلی «**انک علی صـراط مسـتقیم**» و عـلی پرچمی بر قیامت و ذکری برای تو و قوم توست و بزودی از مـحبت عـلی پـرسیده می‌شوید.

۸۵۲ـ عن جابر بن عبدالله في قول الله تـعالى: (فـإمّا نـذهبن بك فـإنّا مـنهم منتقمون) قال: بعلي بن أبي طالب عليه السلام.

جابربن عبدالله راجع به سخن خداوند: «**فاما نذهبنّ بک فانا منهم منتقمون**» گفت: به وسیلهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) (انتقام گرفته می‌شود)

۸۵۳ـ عن جابربن عبدالله قال: لمّا نزلت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم: (فإمّا نذهبن بك فإنّا منهم منتقمون) قال: بعليّ‌بن ابی‌طالب.

جابربن عبدالله گفت: چون آیه: «**فاما ندهبن بک فانا منهم منتقمون**» نازل شد، پـیامبر فرمود: به وسیلهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب.

۸۵۴ـ همین مضمون با چند دیگر نیز نقل شده است.

«۱۴۶»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنٰا أَجَعَلْنٰا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ

و از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم بپرس آیا جز خدای رحمان معبودهایی قرار داده‌ایم که مورد پرستش واقع شوند؟

(سوره زخرف آیه ۴۵)

۸۵۵ـ عن علقمة والأسود، عن عبدالله، قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا عبدالله أتاني الملك فقال: يا محمّد وأسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا على ما بعثوا؟ قلت: على ما بعثوا؟ قال: على ولايتك و ولاية عليّ بن أبي‌طالب.

علقه و اسود از عبدالله بن مسعود نقل می‌کنند که پیامبر فرمود: ای عبدالله فرشته نزد من آمد و گفت: ای محمد از پیامبران پیشین بپرس که بر چه چیزی مبعوث شدند؟ گفتم: بر چه چیزی مبعوث شدند؟ گفت: بر ولایت تو و ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب.

«۱۴۷»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ لَمّٰا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذٰا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ

وچون پسر مریم مَثَل زده شد، ناگهان قوم تو بر از آن سخن ریشخند کردند.

(سورهٔ زخرف آیه ۵۷)

۸۵۹ـ عن عبدالرحمان بن أبي نعيم قال: قال لي عليّ: فيّ نزلت (ولمّا ضرب ابن مريم مثلا).

عبدالرحمان بن ابی نعیم گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) به من گفت: آیه «**ولما ضرب ابن مریم مثلا**» در حق من نازل شده است.

۸۶۰ـ عن عليّ قال: جئت إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يوماً فوجدته في‌ملأمن قريش فنظر إليّ ثمّ قال: يا علي‌إنّما مثلك في‌هذه الإمّة كمثل عيسى بن مريم أحبّه قوم فأفرطوا فيه و أبغضه قوم فأفرطوا فيه. قال: فضحك الملأ الذين عنده ثمّ قالوا: انظروا كيف شبّه ابن عمّه بعيسى بن مريم! قال: فنزل الوحي (ولمّا ضُرِبَ بن مريم مثلا إذا قومك منه يصدون).

قال أبوبكر عيسى بن عبدالله: يعني يضجّون.

علی(ع) گفت: روزی نزد پیامبر آمدم و او را نزد جمعیت انبوهی از قریش دیدم، پس به من نگاه کرد سپس گفت: یا علی مَثَل تو در این امت مَثَل عیسی بن مریم است، گروهی او را دوست داشتند و افراط کردند و گروهی با او دشمنی کردند و افراط کردند، گفت: جمیعتی که نزد او بودند خندیدند و گفتند: بنگرید که چگونه پسر عموی خودش را به عیسی بن مریم تشبیه می‌کند؟ می‌گوید: وحی نازل شد: «**ولما ضرب بن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون**» ابوبکر عیسی گفت: یعنی آنان هیاهو می‌کردند.

۸۶۱ـ شبیه همین مضمون با سند دیگری از علی (ع) نقل شده است.

۸۶۲ـ عن ربيعة بن ناجد، عن عليّ قال: دعاني‌رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال لي: يا عليّ إنّ فيك من عيسى بن مريم مثلاً، أبغضته يهود حتّى يهتوا أمّه، وأحبّته النصارى حتّى أنزلوه بالمنزل الذي ليس به.

ثم قال عليّ: وإنّه يهلك فيّ محب مطري‌يقرظني‌بما ليس فيّ، ومبغض مفتري‌يحمله شنآني على أن يبهتني. ألا وإني لست بنبي ولا يوحى إليّ ولكن أعمل بكتاب الله ما استطعت. فما أمرتكم به من طاعة الله فحقٌ عليكم طاعتي فيما أحببتم و كرهتم، وما أمرتكم به أو غيري من معصية الله فلا طاعة لأحدٍ في المعصية، الطاعة في المعروف الطاعة في المعروف الطاعة في المعروف.

ربیعة بن ناجذ از علی (ع) نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا مرا خواند و سپس به من گفت: یا علی در تو مشابهتی به عیسی بن مریم است، یهودی‌ها او را دشمن داشتند تا جایی که به مادرش تهمت زدند و نصاری او را دوست داشتند تا جایی که او را به مقامی بردند که در آن نبود.

سپس علی اضافه کرد: دربارهٔ من دو گروه هلاک می‌شوند: دوستداری که از روی افراط راجع به من چیزی را که در من نیست به من نسبت می‌دهد و دشمنی دروغگو که دشمنی با من او را وادار می‌کند که به من بهتان بگوید. آگاه باشید که من پیامبر نیستم و به من وحی نازل نمی‌شود ولی به مقدار توانایی‌ام به قرآن عمل می‌کنم، پس هنگامی که شما را به طاعت خداوند فرمان می‌دهم بر شماست که هم در چیزهایی که دوست دارید و هم در چیزهایی که بدتان می‌آید از من پیروی کنید و اگر من یا دیگری شما را به معصیت خدا فرمان دهیم، هیچ کس را در معصیت خدا نباید پیروی کرد. پیروی فقط در کارهای خوب است، پیروی فقط در کارهای خوب است، پیروی فقط در کارهای خوب است.

۸٦۳-۸٦۵- این مضمون با سه طریق دیگر نیز نقل شده است.

۸٦٦- عن عباية بن ربعي عن علي بن أبي طالب قال: دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال لي: يا عليّ إن فيك من عيسى مثلا أحبّته النصارى حتّى أنزلوه بالمنزلة التي ليس بها، وأبغضته اليهود حتى بهتوه.

فقال المنافقون عند ذلك: أما يرضى أن يرفع ابن عمّه حتّى جعله مثل عيسى بن مريم! فأنزل الله تعالى (ولمّا ضرب ابن مريم مثلا إذا قومك منه يصدّون) فقلت: هكذا قوله؟ قال: نعم يريد بعيسى (إن هو إلاّ عبد أنعمنا عليه) إلى آخر الآية، وهكذا قرأها عليّ وقال: الصدّ هو الضجيج.

ثمّ قال عليّ عند ذلك: أما إنّه سيهلك فيّ رجلان: محب مطري يطريني بما ليس في، ومبغض مفتري يحمله شنآني على أن يبهتني.

عبابة بن ربعی از علیّ بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا مرا خواند

و به من گفت: یا علی در تو مشابهتی به عیسی است، نصاری او را دوست داشتند تا جایی که او را در مقامی قرار دادند که در آن نبود و یهود او را دشمن داشتند تا جایی که به او بهتان زدند.

در این هنگام منافقان گفتند: او راضی نمی‌شود مگر اینکه پسر عمویش را آنچنان بالا ببرد که او را مانند عیسی بن مریم کند، پس خداوند نازل فرمود: «**ولما ضرب بن مریم مثلا اذا قومك منه يصدون**»

گفتم: آیا سخن او چنین است؟ گفت: آری منظور عیسی است «**ان هو الا عبد انعمنا عليه** =او جز بنده‌ای نبود که به او نعمت دادیم» علی(ع) به همین صورت آن آیه را خوانده و گفت: «**الصدّ**» یعنی هیاهو.

سپس در این‌جا علی(ع) گفت: آگاه باشید دو کس دربارهٔ من هلاك می‌شود: دوستداری که با چیزی که در من نیست مرا ستایش می‌کند و دشمن دروغگویی که دشمنی با من او را وادار می‌کند که به من تهمت بزند.

۸٦۷ ـ ۸٦۹ ـ این مضمون با تفاوت‌های اندکی با سه طریق دیگر نیز نقل شده است.

۸۷۰ ـ عن زاذان عن علي قال: مثلي في هذه الأُمّة كمثل عيسى بن مريم أحبّته طائفة فأفرطت في حبّه فهلكت، وأبغضته طائفة فأفرطت في بغضه فهلكت، وأحبّته طائفة فاقتصدت في حبّه فنجت.

زادان از علی(ع) نقل می‌کند که گفت: مَثَل من در این امت، مَثَل عیسی بن مریم است که گروهی او را دوست داشتند و در محبت او زیاده روی کردند و هلاک شدند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی با او زیاده روی کردند و هلاک شدند و گروهی هم او را دوست داشتند و میانه روی کردند و نجات یافتند.

۸۷۱ ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

﴿ ۱۴۸ ﴾

و از سوره حم جاثیه نازل شده است:

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُوا ٱلسَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَوَآءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به طوری که زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند.

(سوره جاثیه آیه ۲۱)

۸۷۲ـ عن ابن عبّاس في قول الله تعالى: أم حسب الذين اجترحوا السيئات) قال: نزلت في عليّ و حمزة وعبيدة بن الحارث بن عبدالمطلب، وهم الذين آمنوا و عملوا الصالحات، وفي ثلاثة رهط من المشركين عتبة وشيبة ابني ربيعة، والوليد بن عتبة؛ وهم (الذين اجترحوا السيئات) يعني اكتسبوا الشرك بالله، كانوا جميعاً بمكّة فتجادلوا و تنازعوا فيما بينهم فقال الثلاثة: الذين اجترحوا السيئات للثلاثة من المؤمنين: والله ما أنتم على شيء، وإن كان ما تقولون في الآخرة حقّاً لنفضلنّ عليكم فيها. فأنزل الله عزّوجلّ فيهم هذه الآية.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ام حسب الذين اجترحوا السيئات**» گفت: دربارهٔ علی و حمزه و عبیدة بن حرث بن عبدالمطلب نازل شده و آنان همان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند و دربارهٔ سه نفر از مشرکان، عتبه و شیبه فرزندان ربیعه و ولید بن عتبه نازل شده و آنان همان کسانی هستند که مرتکب کارهای بد شدند. یعنی به خدا شرک ورزیدند. اینان همگی در مکه بودند و با همدیگر مجادله و ستیز کردند، آن سه نفر که کار بد می‌کردند به آن سه نفر که مؤمن بودند، گفتند: سوگند به خدا که شما بر چیزی نیستید و اگر هم آنچه می‌گویید راست باشد، در آخرت ما بر شما برتری خواهیم داشت، پس این آیه دربارهٔ آنان نازل گردید.

۸۷۳ـ عن ابن عبّاس في قوله: (أم حسب) قال وذلك إنّ عتبة وشيبة ابني ربيعة، والوليد بن عتبة قالوا لعلي و حمزة و عبيدة: إن كان ما يقول محمد في الآخرة من الثواب والجنّة والنعيم حقّاً لنعطين فيها أفضل مما تعطون؛ ولنفضلنّ عليكم كما فضلنا في الدنيا، فأنزل الله (أم حسب الذين يعملون السيئات) أظنّ شيبة وعتبة والوليد (أن نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات) عليّ و حمزة و عبيدة (سواء محياهم ومماتهم ساء مايحكمون) لأنفسهم.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ام حسب الذين اجترحوا السيئات**» گفت: عتبه و شیبه دو فرزند ربیعه و ولید بن عتبه به علی و حمزه و عبیدة گفتند: اگر آنچه محمد دربارهٔ آخرت از ثواب و بهشت و نعمت‌ها می‌گوید حق باشد، به مابهتر از آنچه به شما داده خواهد شد، داده می‌شود و بر شما برتری خواهیم داشت همانگونه که در دنیا برتری داریم، پس خداوند نازل فرمود: «**ام حسب الذين اجترحوا السيئات**» یعنی آیا شیبه و عتبه و ولید گمان می‌کنند «**ان نجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات**» یعنی علی و حمزه و عبیده، از پیش خودشان چه داوری بدی می‌کنند.

۸۷۴ـ عن ابن عبّاس قال: (أما الذين اجترحوا السيئات) بنو عبد شمس وأما (الذين آمنوا وعملوا الصالحات) بنو هاشم و بنو عبدالمطلب.

ابن عباس گفت: کسانی که مرتکب گناه شدند فرزندان عبد شمس و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بنی هاشم بودند.

۸۷۵ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (أم حسب الذين اجترحوا السيئات) يعني بني أمية (أن نجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات) النبي وعلي وحمزة وجعفر والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ام حسب الذين اجترحوا السيئات**» گفت: منظور بنی امیه است و «**الذين آمنوا و عملوا الصالحات**» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.

﴿۱۴۹﴾

و از نیز سورهٔ محمد نازل شده است:

اَلَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اَللّٰهِ أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ وَ آمَنُوا بِمٰا نُزِّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئٰاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بٰالَهُمْ

کسانی که کفر ورزید و از راه خدا بازداشتند، (خدا) اعمال آنان را تباه کرد و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد نازل شده ایمان آورده‌اند که آن خود حق و از جانب پروردگارشان است، خدا بدی‌های آنان را از بین می‌برد و حالشان را بهبود می‌دهد.

(سوره محمد آیات ۱ ـ ۲)

۸۷۶ـ عن ربيعة بن ناجذ، عن علي عليه السلام قال: سورة محمد آية فينا، وآية في بني أميّة.

ربیعة بن ناجذ از علی(ع) نقل می‌کند که گفت: در سورهٔ محمد آیه‌ای دربارهٔ ما و آیه‌ای دربارهٔ بنی امیه وجود دارد.

۸۷۷ـعبدالله بن حزن قال: سمعت الحسين بن عليّ بمكة وذكر (الذين كفروا و صدّوا عن سبيل الله أضلّ أعمالهم، والذين آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزّل على محمّد و هو الحقّ من ربّهم) ثم قال: نزلت فينا وفي بني أميّة.

عبدالله بن حزن گفت: در مکه از حسین بن علی شنیدم که این آیات را خواند: **«الذین کفروا وصدّوا عن سبیل الله اضل اعمالهم والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم»** و گفت: دربارهٔ ما و بنی امیه نازل شده است.

۸۷۸ـعن جعفر بن الحسين الهاشمي قال: في هذه السورة يعني سورة محمد آية فينا وآية في بني أميّة.

وقال الحسن بن الحسن: إذا أردت أن تعرفنا وبني أميّة فأقرأ (الذين كفروا) آية فينا وآية فيهم إلى آخر السورة.

جعفر بن حسین هاشمی گفت: در این سوره یعنی سورهٔ محمد آیه‌ای دربارهٔ ما و آیه‌ای دربارهٔ بنی امیه وجود دارد وحسن بن حسن گفت: هرگاه بخواهی که ما وبنی امیه را بشناسی بخوان: «**الذين كفروا**» راكه آیه‌ای دربارهٔ ما وآیه‌ای دربارهٔ آنان است.

﴿ ۱۵۰ ﴾

ونیز در این سوره نازل شده است:

وَ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

وكسانی که در راه خداکشته شده‌اند، اعمال آنان تباه نمی‌شود.

(سوره محمد آیه ۳)

۸۷۹ـ عن عبدالله ابن عباس قال في قول الله عزّوجلّ: (والذين قتلوا في سبيل الله) هم والله حمزة بن عبدالمطلب سيد الشهداء، وجعفر الطيار: (فلن يضل أعمالهم) يقول: لن يبطل حسناتهم في الجهاد، وثوابهم الجنة (سيهديهم) يقول: يوفقهم للأعمال الصالحة (ويصلح بالهم) حالهم ونيّاتهم وعملهم (ويدخلهم الجنة عرّفها لهم) وهداهم لمنازلهم.

عبدالله بن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**والذين قتلوا فی سبیل الله**» گفت: آنان به خدا سوگند حمزه سید الشهدا و جعفر طیار هستند «**فلن یضلّ اعمالهم**» حسنات آنان در جهاد از بین نمی‌رود «**ویصلح بالهم**» یعنی حال و نیت و عمل آنان را اصلاح می‌کند «**ویدخلهم الجنة عرفها لهم**» یعنی آنان را به بهشت وارد می‌کند و آن بهشت را برای آنان معرفی می‌کند و آنان را به منازل خودشان می‌برد.

﴿ ۱۵۱ ﴾

ونیز در این سوره نازل شده است:

ذٰلِکَ بِأَنَّ اَللّٰهَ مَوْلَى اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ اَلْكَافِرِينَ لاٰ مَوْلىٰ لَهُمْ

این بدانجهت است که خداوند مولای کسانی است که ایمان آورده‌اند و کافران مولی ندارند.

(سوره محمد آیه ۱۰)

۸۸۰ـ عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس في قوله: (ذلك بأن الله مولى الذين آمنوا) يعني وليّ علي و حمزة وجعفر وفاطمة و الحسن والحسين ووليّ محمد(ص) ينصرهم بالغلبة على عدوّهم (وأن الكافرين) يعني أبا سفيان بن حرب و أصحابه (لامولى لهم) يقول: لا وليّ لهم يمنعهم من العذاب.

سعید بن جبیر از ابن عباس درباره سخن خداوند: «**ذلك بان الله مولى الذين آمنوا**» نقل می‌کند که گفت: یعنی مولای علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و مولای محمد، که آنان را با غلبه بر دشمنشان یاری می‌کند «**وان الكافرين**» یعنی ابوسفیان بن حرب و یاران او «**لا مولى لهم**» یعنی مولایی ندارند که آنان را از عذاب باز دارد.

﴿ ۱۵۲ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَفَمَنْ كٰانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوٓءُ عَمَلِهِ وَ اَتَّبَعُوٓا أَهْوٰآءَهُمْ

آیا کسی که حجتی از جانب پروردگار خود دارد، همانند کسی است که عمل بد او در نظرش جلوه داده شده و از هواهایشان پیروی می‌کنند؟

(سوره محمد آیه ۱۳)

۸۸۱ـ عن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (أفمن كان على بيّنة من ربّه) يقول:

على دين من ربّه، نزلت في رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم وعليّ، كانا على شهادة أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له (كمن زيّن له سوء عمله) أبو جهل بن هشام، وأبوسفيان بن حرب؛ إذا هويا شيئاً عبداه، فذلك قوله: (واتّبعوا أهواءهم).

ابن عباس راجع به آيه: «**افمن كان على بينة من ربه**» گفت: يعنى بر دين پروردگارش باشد، اين آيه دربارهٔ پيامبر و على نازل شده كه شهادت مى‌دادند كه معبودى جز خدا نيست، او يگانه است و شريكى ندارد «**كمن زين له سوء عمله**» ابوجهل بن هشام و ابوسفيان بن حرب هستند آنان چيزى را دوست داشتند و آن را عبادت مى‌كردند و اين است معناى «**واتبعوا اهوائهم**»

﴿۱۵۳﴾

و نيز در اين سوره نازل شده است:

فَإِذَا عَزَمَ ٱلْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا ٱللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِى ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓا أَرْحَامَكُمْ

و چون فرمان داده مى‌شود، اگر به خدا راست گويند براى آنان بهتر است پس جز اين انتظار داريد كه اگر رويگردان شديد، در زمين فساد كنيد و پيوند خويشاوندى را قطع نماييد.

(سوره محمد آيه ۲۲)

۸۸۲ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (فإذا عزم الأمر) يقول: جدّ الأمر وأمروا بالقتال (فلو صدقوا الله) نزلت في بني أميّة ليصدقوا الله في إيمانهم وجهادهم و المعنى لوسمحوا بالطاعة والإجابة، لكان خيراً لهم من المعصية والكراهية (فهل عسيتم إن تولّيتم) فلعلّكم إن وليتم أمر هذه الأمة أن تعصوا الله (وتقطّعوا أرحامكم) قال ابن عباس: فولاّهم الله أمر هذه الأمة فعملوا بالتجبّر والمعاصي وتقطّعوا أرحام نبيّهم محمد وأهل بيته.

ابن عباس گفت: «**فاذا عزم الامر**» یعنی چون کار سخت شد و به جنگ فرمان داده شدند «**فلو صدقوا الله**» دربارهٔ بنی امیه نازل شده یعنی خدا را در ایمان و جهادشان باور کنند یعنی اگر اطاعت و اجابت می‌کردند، برایشان از گناه و کراهیت بهتر بود «**فهل عسیتم ان تولیتم**» یعنی شاید اگر از این کار رویگردان شدید، خدا را معصیت کنید «**وتقطعوا ارحامکم**» ابن عباس گفت: خدا امر این امت را به آنان واگذار کرد و آنان با گردنکشی و گناه کار کردند و پیوند خویشاوندی پیامبرشان محمد و اهل بیت او را گسستند.

﴿ ۱۵۴ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ ٱلْقَوْلِ

والبته آنها را از طرز سخن گفتن می‌شناسی.

(سوره محمد آیه ۳۰)

۸۸۳ ـ عن أبي سعيد الخدري في قوله جلّ وعزّ (ولتعرفنّهم في لحن القول) قال: ببغضهم عليّ بن أبي‌طالب.

ابوسعید خدری دربارهٔ سخن خداند: «**ولتعرفنهم فی لحن القول**» گفت: در دشمنی آنان نسبت به علیّ‌بن ابی‌طالب.

۸۸۴ ـ ۸۸۵ ـ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

﴿ ۱۵۵ ﴾

و نیز از سوره فتح نازل شده است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ ٱللَّهِ وَ ٱلَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ ٱللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ

فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي ٱلْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا

محمد فرستادهٔ خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خودشان مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانهٔ آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این وصف آنها در تورات است و وصف آنان در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج کرده سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد و خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده می‌دهد.

(سوره فتح آیه ۲۹)

۸۸۶ـعن ابن عباس في قول الله تعالى: (محمد رسول الله والذين معه ـ أبوبكر ـ أشداء على الكفّار ـ عمر ـ رحماء بينهم ـ عثمان ـ تراهم ركعاً سجّداً ـ عليّ ـ يبتغون فضلا من الله ورضواناً ـ طلحة والزبير ـ سيماهم في وجوههم من أثر السجود ـ عبدالرحمان بن عوف و سعد بن أبي وقّاص ـ ذلك مثلهم في التوراة و مثلهم في الإنجيل ـ أبو عبيدة الجراح ـ كزرع أخرج شطأه فآزره ـ بأبي بكر ـ فاستغلظ ـ بعمر ـ فاستوى على سوقه ـ بعثمان ـ يعجب الزرّاع ليغيظ بهم الكفار ـ بعلي ـ وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم ـ جميع أصحاب محمد ـ مغفرة و أجراً عظيما).

ابن عباس گفت: «**محمد رسول الله و الذین معه**» ابوبکر «**اشداء علی الکفار**» عمر «**رحماء بینهم**» عثمان «**تراهم رکعا سجدا**» علی «**یبتغون فضلا من الله و رضوانا**» طلحه و زبیر «**سیماهم فی وجوههم من اثر السجود**» عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص «**ذلك مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل**» ابوعبیدهٔ جراح «**کزرع اخرج شطأه فازره**» با ابوبکر «**فاستغلظ**» با عمر (**فاستوی علی سوقه**» با عثمان «**یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار**» با علی «**وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم**» همهٔ اصحاب محمد(ص) «**مغفرة و اجرا عظیما**»(۱)

۸۸۷ـعن سعيد بن جبير، عن ابن عبّاس أنّه سئل عن قول الله: (وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات) قال: سأل قوم النبي(ص) فقالوا: فيمن نزلت هذه الآية يا نبي الله؟ قال: إذا كان يوم القيامة عقد لواء من نور أبيض فينادي مناد ليقم سيّد المؤمنين ومعه الذين آمنوا بعد بعث محمد(ص). فيقوم عليّ بن أبي‌طالب فيعطى اللواء من النور الأبيض بيده، تحته جميع السابقين الأوّلين من المهاجرين والأنصار لايخالطهم غيرهم حتى يجلس على منبر من نور ربّ العزة، ويعرض الجميع عليه رجلا رجلا فيعطى أجره و نوره، فإذا أتى على آخرهم قيل لهم: قد عرفتم منازلكم من الجنّة، إنّ ربّكم تعالى يقول لكم: عندي مغفرة وأجر عظيم ـ يعني الجنة ـ فيقوم علي بن أبي طالب والقوم تحت لوائه حتّى يدخلهم الجنة.

ثمّ يرجع إلى منبره ولا يزال يعرض عليه جميع المؤمنين فيأخذ بنصيبه منهم إلى الجنة ويترك أقواماً منهم إلى النار وذلك قوله: (والذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم أجرهم و نورهم) يعني السابقين الأوّلين و أهل الولاية.

وقوله: (والذين كفروا و كذّبوا بآياتنا) يعنى بالولاية بحقّ عليّ، وحقّ عليّ الواجب على العالمين (أولئك أصحاب الجحيم) وهم الذين قاسم عليّ عليهم النار فاستحقوا الجحيم.

۱ـ طبق تحقیق محقق متن عربی این کتاب این روایت و روایت‌های ۸۸۸ تا ۸۹۲ ضعیف است.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که از او راجع به سخن خداوند: «**وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات**» پرسیدند، او گفت: گروهی همین سؤال را از پیامبر کردند و گفتند: ای پیامبر خدا این آیه دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟ گفت: چون روز قیامت شود، پرچمی از نور سفید بسته می‌شود و ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد که سرور مؤمنان و همراه با او کسانی که پس از بعثت محمد ایمان آورده‌اند، برخیزند، پس علیّ‌بن ابی‌طالب برمی‌خیزد و آن پرچم را که از نور سفید است به دست او می‌دهند همهٔ سابقان و ایمان آورندگان نخستین از مهاجرین و انصار زیر آن پرچم هستند و کس دیگری با آنان مخلوط نمی‌شود، تا اینکه بر منبری از نور رب العزه می‌نشیند و همگی یک به یک به او عرضه می‌شوند پس اجر و نورشان را به آنان می‌دهد و چون به آخرین آنها می‌رسد، به آنان گفته می‌شود: منزل‌های خود را در بهشت شناختید، همانا پروردگارتان به شما می‌گوید: آمرزش و پاداش بزرگی نزد من است (یعنی بهشت) پس علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و آن گروه که زیر پرچم او هستند برمی خیزند تا اینکه آنان را به بهشت وارد کند.

سپس به منبر خود برمی‌گردد و پیوسته همهٔ مؤمنان بر او عرضه می‌شوند و آن کس را که می‌خواهد وارد بهشت می‌کند و گروه‌هایی از آنان را در آتش رها می‌سازد و این است معنای سخن خداوند: «**الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجرهم و نورهم**» یعنی سابقان نخستین و اهل ولایت.

و این سخن خداوند: «**والذین کفروا وکذبوا بایاتنا**» یعنی ولایت به حق علی و حق او را که بر جهانیان است، انکار کنند «**اولئك اصحاب الجحیم**» آنان کسانی هستند که علی آتش را بر آنان تقسیم کرده و آنان مستحق جهنم هستند.

۸۸۸ـ ۸۹۲ـ مضمون، روایت ۸۸۶ با اندک تغییری با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

﴿ ۱۵۶ ﴾

و نیز در سورهٔ حجرات نازل شده است:

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللّٰهِ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ

همانا مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آوردند،آنگاه دچار تردید نشدند و با مال‌ها و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، آنان همانا راستگویانند.

(سوره حجرات آیه ۱۴)

۸۹۳ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (إنّما المؤمنون الذين آمنوا) قال: يعني صدقوا بالله ورسوله ثم لم يشكّوا في إيمانهم. نزلت في عليّ بن أبي طالب و حمزةبن عبدالمطلب و جعفر الطيّار. ثم قال: (وجاهدوا ـ الأعداء ـ في سبيل الله ـ في طاعته ـ بأموالهم وأنفسهم أولئك هم الصادقون) يعني في إيمانهم فشهد الله لهم بالصدق والوفاء.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**انما المؤمنون الذین امنوا**» گفت: یعنی خدا و رسول او را تصدیق نمودند و در ایمان خود شک نکردند، این آیه دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) و حمزة بن عبدالمطلب و جعفر طیار نازل شده است. سپس گفت: «**وجاهدوا**» با دشمنان جهاد کردند «**فی سبیل الله**» در جهت طاعت خدا «**باموالهم و انفسهم اولئک هم الصادقون**» یعنی در ایمانشان صادق هستند، خداوند به راستگویی و وفای آنان گواهی می‌دهد.

﴿ ۱۵۷ ﴾

و نیز از سوره ق نازل شده است:

وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ

و هر انسانی وارد محشر می‌شود در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است.

(سوره ق آیه ۲۱)

۸۹۴ـ عن أمّ سلمة في قول الله عزّوجلّ: (وجاءت كلّ نفس معها سائق و شهيد) إنّ رسول الله السائق، وعليّ الشهيد.

ام سلمه دربارهٔ سخن خداوند: «**وجاءت کل نفس معها سائق و شهيد**» گفت: حرکت دهنده پیامبر خدا و گواه علی است.

﴿ ۱۵۸ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ

شما دو نفر به جهنم اندازید هر ناسپاس ستیزه جورا.

(سوره ق آیه ۲۳)

۸۹۵ـ شريك بن عبدالله قال: كنت عند الأعمش و هو عليل، فدخل عليه أبوحنيفة وابن شبرمة وابن أبي ليلى فقالوا له: يا أبا محمد إنك في آخر يوم من أيّام الدنيا، وأول يوم من أيام الآخرة، وقد كنت تحدّث في عليّ بن أبي‌طالب بأحاديث فتب إلى الله منها! فقال: أسندوني أسندوني. فأسند، فقال: حدثنا أبو المتوكل الناجي عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله(ص) إذا كان يوم القيامة يقول الله تعالى لي ولعلي: ألقيا في النار من أبغضكما و أدخلا الجنة من أحبّكما، فذلك قوله تعالى: (ألقيا في جهنّم كل كفار عنيد) فقال أبو حنفية للقوم: قوموا بنا لايجيء بشيء أشدّ من هذا.

شریک بن عبدالله گفت: نزد اعمش بودم و او مریض بود، پس ابوحنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی بر او وارد شدند و به او گفتند: ای ابو محمد تو در آخرین روز

از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت هستی و تو دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) احادیثی را روایت می‌کردی، از آنهاتوبه کن! اعمش گفت: مرا بلند کنید، مرا بلند کنید، او را بلند کردند، پس گفت: حدیث کرد مرا ابوالمتوکل ناجی از ابوسعید خدری که گفت: پیامبر خدا فرمود: وقتی روز قیامت شود، خداوند به من و علی می‌گوید: شما دو نفر هر کس راکه شما را دشمن داشته باشد به جهنم اندازید و هر کس راکه شما را دوست داشته باشد به بهشت وارد کنید و این است معنای سخن خداوند: «**و القیا فی جهنم کل کفار عنیده**» ابوحنیفه به همراهانش گفت: تا چیزی غلیظ‌تر از این را نگفته برخیزید!

۸۹۶ـعن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أذا كان يوم القيامة قال الله تعالى لمحمّد وعليّ: أدخلا الجنّة من أحبّكما و أدخلا النار من أبغضكما، فيجلس عليّ على شفير جهنم فيقول لها: هذا لي وهذا لك، وهو قوله: (ألقيا في جهنّم كلّ كفّار عنيد).

ابو سعید خدری گفت: پیامبر خدا فرمود: چون روز قیامت شود خداوند به محمد و علی می‌گوید: هر کس راکه شما را دوست دارد وارد بهشت کنید و هر کس راکه شما را دشمن می‌دارد وارد آتش کنید، پس علی بر کنار جنهم می‌نشیند و به او می‌گوید: این برای من و این برای تو؛ و این است معنای سخن خداوند: «**و القیا فی جهنم کل کفار عنید**».

۸۹۷ـعن عليّ عليه السلام فيقوله تعالى: (ألقيا فيجهنّم كلّ كفّار عنيد) قال: قال لي رسول الله: إنّ الله تبارك و تعالى إذا جمع الناس يوم القيامة في صعيد واحد، كنت أنا و أنت يومئذ عن يمين العرش فيقال لي و لك: قوما فألقيا من أبغضكما و خالفكما و كذبكما في النار.

علی(ع) راجع به سخن خداوند: «**القیا فی جهنم کل کفّار عنید**» گفت: پیامبر خدا به من گفت: وقتی که خداوند مردم را در روز قیامت یک جا جمع کرد، من و تو در آن روز در طرف راست عرش هستیم، پس به من و تو گفته می‌شود: برخیزید و هر کس

راکه شما را دشمن می‌داشت و با شما مخالفت می‌کرد و شـما را تکـذیب مـی‌نمود، در آتش افکنید.

همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۹۸ ـ عن عکرمة في قوله تعالی: (ألقیا في جهنّم کلّ کفّار عنید) قال: النبي و عليّ یلقیان.

عکرمه دربارهٔ سخن خداوند: «**القیا فی جهنم کل کـفار عـنید**» گـفت: پـیامبر و عـلی می‌افکنند.

﴿ ۱۵۹ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اِنَّ فی ذٰلِکَ لَذِکْرٰی لِمَنْ کٰانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهیدٌ

در این، تذکری است برای کسی که عقل دارد یا گوش فـرا مـی‌دهد در حالی که حاضر است.

(سوره ق آیه ۳۷)

۸۹۹ ـ عن محمد بن الحنفیّة عن علي في قوله تعالی: (إنّ في ذلك لذکری لمن کان له قلب) قال: فأنا ذوالقلب الذي عني الله بهذا.

محمد بن حنیفه از علی(ع) نقل می‌کند که دربارهٔ سـخن خـداونـد: «**انّ فـی ذلک لذکری لمن کان له قلب**» گفت: من همان صاحب عقل هستم کـه خـداونـد در ایـن آیـه قصد کرده است.

۹۰۰ ـ عن ابن عبّاس قال: أهدي إلی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ناقتان عظیمتان، فنظر إلی أصحابه وقال: هل فیکم أحد یصلي رکعتین لایهتمّ فیهما من أمر الدنیا بشيء ولا یحدث قلبه بذکر الدنیا أعطیته إحدی الناقتین؟

فقام علي و دخل في الصلاة، فلما سلم هبط جبرئیل فقال: أعطه إحداهما فقال

رسول الله: إنه جلس في التشهد فتفكر أيهما يأخذ. فقال جبرئيل: تفكر أن يأخذ اسمنهما فينحرها و يتصدّق بها لوجه الله، فكان تفكره لله لا لنفسه ولا للدنيا. فأعطاه رسول الله كلتيهما و أنزل الله (إن في ذلك) أي في صلاة علي لعظة لمن كان له قلب أي عقل أو ألقى السمع يعني استمع بأذنيه إلى ما تلاه بلسانه؛ وهو شهيد يعني حاضر القلب لله عزّوجلّ. قال رسول الله(ص) ما من عبد صلى الله ركعتين لا يتفكر فيهما من أمور الدنيا بشيء إلا رضي الله عنه و غفر له ذنوبه.

ابن عباس گفت: به پیامبر خدا دو شتر بزرگ هدیه داده شد، پس به اصحاب خود نظر کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که دو رکعت نماز بخواند و در آن به کار دنیا توجه نکند و قلب او جز به یاد خدا نباشد؟ اگر چنین باشد یکی از این دو شتر را به او می‌دهم.

علی برخاست و نماز خواند، وقتی سلام نماز را داد، جبرئیل نازل شد و گفت: یکی از این دو شتر را به او بده.پیامبر گفت: او در تشهد نماز به این فکر افتاد که کدام یک از این دو شتر را بگیرد. جبرئیل گفت: او به این فکر بود که کدام یک از آنها چاق‌تر است آن را بگیرد تا آن را بکشد و در راه خدا صدقه بدهد، بنابراین، فکر او برای خدا بود نه برای خودش یا برای دنیا. پیامبر هر دو شتر را به او داد و خدا این آیه را نازل کرد: **«ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب»** یعنی در نماز علی موعظه‌ای برای هر کسی است که عقل داشته باشد **«او القی السمع»** یعنی با دو گوش خود به آنچه با زبان تلاوت می‌کند گوش بدهد **«و هو شهید»** یعنی قلب او برای خدا حضور داشته باشد.

پیامبر خدا فرمود: بنده‌ای نیست که دو رکعت نماز می‌خواند و در آن راجع به چیزی از امور دنیا فکر نمی‌کند مگر اینکه خداوند از او راضی می‌شود و گناهان او را می‌بخشد.

﴿۱۶۰﴾

و نیز از سوره ذاریات نازل شده است:

كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَ فِيٓ أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّآئِلِ وَ الْمَحْرُومِ

آنها کمی از شب را می‌خوابیدند، و در سحرگاهان استغفار می‌کردند و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم است.

(سوره ذاریات آیات ۱۷ ـ ۱۸)

۹۰۱ ـ عن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (كانوا قليلا من الليل ما يهجعون) قال: نزلت في عليّ بن أبي طالب والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، وكان عليّ يصلي ثلثي الليل الأخير، وينام الثلث الأوّل، فإذا كان السحر جلس في الاستغفار والدعاء، وكان ورده في كلّ ليلة سبعين ركعة ختم فيها القرآن.

عبدالله بن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**كانوا قليلا من الليل يهجعون**» گفت: دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و حسن و حسین و فاطمه(ع) نازل شده و علی دو ثلث آخر شب را نماز می‌خواند و ثلث اول را می‌خوابید و چون وقت سحر می‌شد به استغفار و دعا می‌نشست و ورد او در هر شب هفتاد رکعت نماز بود که قرآن را در آن ختم می‌کرد.

﴿۱۶۱﴾

ذکر سورهٔ طور نازل شده است:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ

همانا پرهیزگاران در بهشت‌ها و نعمت‌ها هستند.

(سوره طور آیه ۱۷)

۹۰۲ ـ عن مجاهد عن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (إنّ المتّقين) قال: نزلت خاصّة في عليّ و حمزة وجعفر و فاطمة عليهم السلام يقول: إنّ المتّقين في الدنيا

من الشرك والفواحش والكبائر (في جنّات) يعني البساتين (ونعيم) في أثواب في الجنان، قال ابن عباس: لكلّ واحد منهم بستان في الجنة العليا، في وسطه خيمة من لؤلؤة، في كلّ خيمة سرير من الذهب واللؤلؤ، على كلّ سرير سبعون فراشاً.

مجاهد از ابن عباس نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**ان المتقين فـي جـنات و نعيم**» گفت: در خصوص علی و حمزه و جعفر و فاطمه نـازل شـده است مـی‌گوید: کسانی که در دنیا از شرک و گناهان کبیره پرهیز می‌کنند، در بهشت‌ها یعنی بـاغ‌ها و در نعمت‌ها یعنی در جامه هایی در آن باغ‌ها هستند. ابن عباس گفت: برای هر کـدام از آنها باغی در بهشت بـرین است کـه در وسـط آن خـیمه‌ای از لؤلؤ است و در هـر خیمه‌ای تختی از طلا و لؤلؤ است و بر هر تختی هفتاد فرش گسترده است.

﴿ ۱۶۲ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ

کسانی که ایمان آورده‌اند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کرده‌انـد، فـرزندانشـان را (در بـهشت) بـه آنـان مـلحق مـی‌کنیم و از عملشان چیزی نمی‌کاهیم. هر شخصی در گرو چیزی است که انـجام داده‌است.

(سوره طور آیه ۲۱)

۹۰۳ـ عن أبي مالك عن ابن عباس في قوله تعالى: (والذين آمنوا واتـبعتهم ذريتهم) الآية قال: نزلت في النبي وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام.

ابو مالک از ابن عباس نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**و الذين آمنوا و اتبعتهم ذريتهم بايمان**» گفت: این آیه در مورد پیامبر و علی فاطمه و حسـن و حسین نازل شده

است.

۹۰۴ـقال ابن عمر: إنا إذا عدّدنا قلنا: أبوبكر و عمر، وعثمان. فقال له رجل: يا أبا عبدالرحمان فعليّ؟ قال ابن عمر: ويحك عليّ من أهل البيت لا يقاس بهم، عليّ مع رسول الله فيدرجته، إنّ الله يقول: (والذين آمنوا واتّبعتهم ذرّيتهم) ففاطمة مع رسول الله في درجته وعليّ معهما.

ابن عمر گفت: وقتی ما شمارش می‌کنیم، می‌گوییم: ابوبکر، عمر و عثمان. مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمان پس علی را چرا نمی‌شمرید؟ ابن عمر گفت: وای بر تو علی از اهل بیت است و کسی با آنان قیاس نمی‌شود، علی در رتبهٔ خود همراه با رسول الله است، خداوند می‌فرماید: «**والذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم**» فاطمه در رتبهٔ خود با پیامبر همراه است و علی با هر دو آنها همراه است.(۱)

۹۰۵ـعن أبي جعفر، وأبي عبدالله في قوله: (واتبعتهم ذرّيتهم بإيمان) قالا: يميل أعمال آبائهم ويحفظ الأطفال بأعمال آبائهم كما حفظ الله الغلامين بصلاح أبيهما.

از ابوجعفر و ابو عبدالله نقل شده که راجع به سخن خداوند: «**و اتبعتهم ذریتهم بایمان**» گفتند: آن فرزندان به کارهای پدرانشان میل می‌کنند و کودکان با کارهای پدرانشان حفظ می‌شوند، همانگونه که خداوند (در جریان موسی و خضر) آن دو کودک را به خاطر مصلحت پدرانشان حفظ کرد.

۹۰۶ـ از یکی از دو نفری که حدیث قبلی از آنان نقل شد، روایت شده که گفت: (فرزندان) پایین‌تر از آنان قرار می‌گیرند و خدا آنان را به ایشان ملحق می‌کند.

۹۰۷ـ عن سعيد بن جبير عن ابن عبّاس قال: يرفع الله للمسلم ذرّيته و إن كانوا دونه في العمل لتقرّ بذلك عينه، ثم قرأ (ألحقنا بهم ذرّيتهم).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: خداوند فرزندان شخص

۱ـ این حدیث را محب طبری در کتاب: الریاض النضرة ج ۲ ص ۲۰۸ نیز نقل کرده است.

مسلمان را بالا می‌برد اگرچه در عمل از او پایین‌تر باشد تا با این کار چشم او را روشن سازد سپس این آیه را خواند: «**الحقنابهم ذریاتهم**».

۹۰۸ـ عن عبدالله في قوله: (ألحقنا بهم ذرّيتهم) قال: الرجل يكون له القدم فيدخل الجنّة وله ذرّية فيرفعون إليه لتقرّ بهم عينه، ولم يبلغوا ذلك.

عبدالله دربارهٔ سخن خداوند: «**و الحقنابهم ذریاتهم**» گفت: گاهی کسی دارای ثبات قدم است ولذا به بهشت می‌رود و دارای فرزندانی است که آنان هم بالا برده می‌شوند تا چشم پدران روشن شود در حالی که آنان به آن رتبه نرسیده‌اند.

۹۰۹ـاین مضمون با اندک تغییری با سند دیگری نیز نقل شده است.

«۱۶۳»

و نیز از سورهٔ نجم نازل شده است:

وَ ٱلنَّجْمِ اِذٰا هَوٰى مٰا ضَلَّ صٰاحِبُكُمْ وَ مٰا غَوٰى وَ مٰا يَنْطِقُ عَنِ ٱلْهَوٰىٓ اِنْ هُوَ اِلاّٰ وَحْىٌ يُوحٰى عَلَّمَهُ شَدِيدُ ٱلْقُوٰى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوٰى وَ هُوَ بِالْأُفُقِ ٱلْأَعْلٰى

سوگند به ستاره چون فرود آید که یار شما نه گمراه شده و نه سرگشته است و از روی هوس سخن نمی‌گوید، بلکه آن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست، او را فرشتهٔ نیرومند آموخته است، توانمندی که راست ایستاد واو بر افق بالا بود.

(سوره نجم آیات ۱ـ۴)

۹۱۰ـ عن أنس قال: انقضّ كوكب على عهد رسول الله فقال النبي(ص): انظروا إلى هذا الكوكب فمن انقضّ في داره فهو الخليفة من بعدي. فنظرنا فإذاً هو انقضّ في منزل عليّ‌بن أبي‌طالب، فقال جماعة من الناس: قد غوى محمّد في‌حبّ عليّ فأنزل الله: (والنجم إذا هوى، ما ضلّ صاحبكم وماغوى، وماينطق عن الهوى إن هو

إلاّ وحي يوحى).

انس گفت: در زمان پیامبر ستاره‌ای فرود آمد، پیامبر گفت: به این ستاره نگاه کنید، در خانهٔ هر کس فرود آید او خلیفهٔ من پس از من است. پس نگاه کردیم و دیدیم که در منزل علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) فرود آمده است. گروهی از مردم گفتند: محمد در محبت علی سرگشته است، پس خدا این آیه را نازل کرد: **«و النجم اذا هوی ماضلّ صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو الّا وحی یوحی»**.

۹۱۱ـ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری از انس بن مالک نقل شده است.

۹۱۲ـ عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس قال: كنت جالساً مع فتية من بني هاشم عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذ انقضّ كوكب فقال رسول الله: من انقضّ هذا النجم في منزله فهو الوصيّ من بعدي. فقام فتية من بني هاشم فنظروا فإذا الكوكب قد انقضّ في منزل عليّ قالوا: يا رسول الله قد غويت في حبّ علي. فأنزل الله تعالى (والنجم إذا هوى ـ إلى قوله ـ وهو بالأفق الأعلى).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: با گروهی از جوانان بنی‌هاشم نزد پیامبر نشسته بودیم که ستاره‌ای فرود آمد، پیامبر گفت: هر کس که این ستاره در خانهٔ او فرود آمده باشد او وصی من پس از من است. جمعی از جوانان بنی هاشم برخاستند و نگاه کردند دیدند که آن ستاره در خانهٔ علی فرود آمده است. گفتند: یا رسول الله در محبت علی سرگشته شده‌ای، پس خداوند این آیه را نازل کرد: **«و النجم اذا هوی ـ تا ـ بالافق الاعلی»**

۹۱۳ـ ۹۱۵ـ همین مضمون با تفاوت اندکی با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۹۱٦ـ عن ابن عباس في قول الله: (والنجم إذا هوى) قال: لمّا جمعت الأنصار لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سبعمائة دينار، وأتوا بها إليه فقالوا: قد جمعنا لك هذه فاقبلها منا. فأنزل الله (قل: لا أسألكم عليه) على تبليغ الرسالة والقرآن

(أجراً) أي جعلا (إلا المودّة في القربى) يعني إلا حب أهل بيتي. فقال المنافقون: إنه يريد منا أن نحب أهل بيته، فأنزل الله (والنجم إذا هوى) يعني والقرآن إذا نزل نجماً نجماً على محمد (ما ضلّ صاحبكم) ما كذب محمد (وما غوى) إنما فضّل أهل بيته من قولي (وما ينطق عن الهوى) يعني فيما قاله رسول الله في فضل أهل بيته (إن هو) يعني القرآن (إلا وحي) من الله في فضل أهل بيته و محمد بوحي من الله يقول.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**و النجم اذا هوی**» گفت: انصار برای پیامبر خدا هفتصد دینار جمع کردند و آن را نزد آن حضرت آوردند و گفتند: این مبلغ را برای تو جمع کرده‌ایم آن را از ما بپذیر، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «**قل ما اسئلکم علیه اجرا**» یعنی برای تبلیغ رسالت و قرآن مزدی از شما نمی‌خواهم «**الاّ المودّة فی القربی**» یعنی مگر محبت خاندانم را. منافقان گفتند: او از ما می‌خواهد که اهل بیت او را دوست داشته باشیم، پس خداوند این آیه را نازل کرد «**و النجم اذا هوی**» یعنی سوگند به قرآن هنگامی که به تدریج بر محمد نازل می‌شود. «**ما ضلّ صاحبکم و ما غوی**» یعنی محمد دروغ نمی‌گوید و گمراه نشده است و اهل بیت خود را از قول من برتری می‌دهد «**و ما ینطق عن الهوی**» یعنی سخن پیامبر راجع به فضیلت اهل بیت خود از روی هواوهوس نیست «**ان هو الاّ وحی یوحی**» یعنی قرآن وحی از جانب خداست و محمد در فضیلت اهل بیت خود از جانب خداوند سخن می‌گوید.

﴿۱۶۴﴾

و نیز در این سوره نازل شده است.

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکَی

همانا اوست که خنداند و گریانید.

(سوره نجم آیه ۴۳)

۹۱۷ـ عن ابن عباس قال: أضحك علياً و حمزة و جعفراً يوم بدر من الكفار بقتلهم إيّاهم، وأبكى كفار مكة في النار حين قتلوا.

ابن عباس گفت: خداوند در روز بدر علی و حمزه و جعفر را به کفار خندانید و این با کشتن آنان بود و کفار مکه راکه کشته شدند، در آتش گریانید.

﴿ ۱۶۵ ﴾

و نیز از سوره رحمن نازل کرده است:

مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُمٰا بَرْزَخٌ لاٰ يَبْغِيٰانِ فَبِأَيِّ آلآءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَ ٱلْمَرْجٰانُ

دو دریا را روان کرد که با هم برخورد کنند، میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند، پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ از آن دو، لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آمد.

(سوره رحمن آیات ۱۹ ـ ۲۲)

۹۱۸ـعن الضحاك في قوله تعالى: (مرج البحرين يلتقيان) قال: علي وفاطمة، (بينهما برزخ لايبغيان) قال: النبي صلى الله عليه وآله (يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسين.

ضحاک دربارهٔ سخن خداوند: «**مرج البحرین یلتقان**» گفت: علی و فاطمه «**بینهما برزخ لایبغیان**» پیامبر «**یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان**» حسن و حسین.

۹۱۹ـاین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۹۲۰ـ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (مرج البحرين يلتقيان) قال: علي وفاطمة (بينهما برزخ لايبغيان) قال: حبّ دائم لاينقطع ولاينفذ (يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسين.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**مرج البحرین یلتقیان**» گفت: علی و فاطمه «**بینهما برزخ لا یبغیان**» محبت دائمی که قطع نمی‌شود و تمام نمی‌گردد «**یخرج منهما اللؤلؤ المرجان**» حسن و حسین.

۹۲۱ـهمین مضمون با طریق دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است.

۹۲۲ـ عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله(ص): إذا فقدتم الشمس فأتوا القمر، وإذا فقدتم القمر فأتوا الزهرة، فإذا فقدتم الزهرة فأتوا الفرقدين. قيل: يا رسول الله ما الشمس؟ قال: أنا. قيل: ما القمر؟ قال: علي. قيل: ما الزهرة؟ قال: فاطمة. قيل: ما الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا فرمود: اگر آفتاب راگم کردید، به طرف ماه بروید و اگر ماه راگم کردید به طرف زهره بروید و اگر زهره راگم کردید به طرف دو ستارهٔ درخشان قطبی «فرقدان» بروید. گفتند: یا رسول الله منظور از آفتاب چیست؟ فرمود: من هستم، گفتند: منظور از ماه چیست؟ فرمود: علی، گفتند: منظور از زهره چیست؟ فرمود: فاطمه، گفتند: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود حسن و حسین.

۹۲۳ـمضمون روایت ۹۲۰ با سندهای دیگری از ابن عباس و ابوذر و جعفر صادق و علی الرضا هم نقل شده است.

«۱۶۶»

و نیز از سوره واقعه نازل شده است.

وَ ٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ أُولَٰئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ

و پیشی گیرندگان پیش گیرندگان آنان مقرّب هستند.

(سورهٔ واقعه ایه ۱۰)

۹۲۴ـعن مجاهد عن ابن عباس قال: السباق ثلاثة: سبق یوشع بن نون إلى موسى، وسبق صاحب یاسین إلى عيسى وسبق علي إلى النبي(ص).

مجاهد از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: پیشی گیرندگان سه نفرند: یوشع بن نون به سوی موسی پیشی گرفت و آن شخص که در سورهٔ یاسین ذکر شده به سوی عیسی پیشی گرفت و علی به سوی پیامبر پیشی گرفت.

۹۲۵ـ۹۲۶ـاین مضمون با دو سند دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۹۲۷ـعن ابن عباس قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن قول الله: (السابقون السابقون أولئك المقربون) قال: حدّثني جبرئيل بتفسيرها قال: ذاك عليّ وشيعته إلى الجنة.

ابن عباس گفت: از پیامبر خدا دربارهٔ سخن خداوند: «**السابقون السابقون اولئک المقربون**» پرسیدم. گفت: جبرئیل تفسیر آن را به من خبر داد و گفت: آنان علی و شیعیان او هستند که به بهشت پیشی می‌گیرند.

۹۲۸ـعن السدي في قوله تعالى: (والسابقون السابقون) قال: نزلت في علي.

سدی گفت: سخن خداوند: «**السابقون السابقون**» دربارهٔ علی نازل شده است.

۹۲۹ـعن ابن عباس في قول الله تعالى: (والسابقون) قال: سابق هذه الأمة علي بن أبي طالب.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**السابقون السابقون**» گفت: پیشی گیرندهٔ این امت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۹۳۰ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (والسابقون السابقون أولئك المقربون قال: نزلت في علي عليه السلام.

ابن عباس گفت: «**السابقون السابقون اولئک المقربون**» دربارهٔ علی نازل شده است.

۹۳۱ـعن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (والسابقون السابقون) قال: يوشع بن نون إلى موسى، وشمعون بن يوحنّا إلى عيسى، وعليّ‌بن أبي طالب إلى النبي.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**السابقون السابقون**» گفت: یوشع بن نون به موسی و شمعون بن یوحنّا به عیسی و علیّ‌بن ابی‌طالب به پیامبر.

﴿۱۶۷﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

ثُلَّةٌ مِنَ ٱلْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ ٱلْآخِرِينَ

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

و گروهی از پیشینیان و اندکی از متأخران.

(سوره واقعه آیات ۱۳ ـ ۱۴)

۹۳۲ـمحمد بن فرات قال: سمعت جعفر بن محمد وسأله رجل عن هذه الآية: (ثلّة من الأولين، وقليل من الآخرين) قال: الثلة من الأولين ابن آدم المقتول، ومؤمن آل فرعون، وصاحب ياسين (وقليل من الآخرين) عليّ بن أبي‌طالب.

محمد بن فرات گفت: شخصی از جعفر بن محمد راجع به این آیه پرسید: «**ثلة من الاولین و قلیل من الاخرین**» گفت: گروهی از پیشینیان عبارت بودند از پسر مقتول آدم و مؤمن آل فرعون و آن مردی که در سورهٔ یاسین ذکر شده است و اندکی از متأخران، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۹۳۳ـ۹۳۵ـاین مضمون با اندک تفاوتی با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

﴿۱۶۸﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ

و یاران راست و چیست یاران راست.

(سوره واقعه آیه ۲۷)

۹۳۶ـقال علي بن أبي طالب: أنزلت النبوة على النبي(ص) يوم الاثنين و أسلمت غداة يوم الثلثاء فكان النبي(ص) يصلّي وأنا أصلّي عن يمينه وما معه أحد من الرجال غيري فأنزل الله (وأصحاب اليمين) إلى آخر الآية.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: پیامبر روز دوشنبه به پیامبری رسید و من صبح روز سه شنبه مسلمان شدم، پیامبر نماز می‌خواند و من در طرف راست او نماز می‌خواندم و از مردها کسی جز من با او نبود و خداوند نازل کرد: «**اصحاب الیمین ما**

اصحاب الیمین»

۹۳۷ـعن عبدالله بن مسعود، قال: أوّل شيء علمته من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله أنّي قدمت مكّة في عمومة لي وأناس من قومي نبتاع منها متاعاً، وكان في أنفسنا شراء عطر، فأرشدنا إلى العباس بن عبدالمطلب فانتهينا إليه وهو جالس إلى زمزم، فجلسنا إليه فبينا نحن عنده إذ أقبل رجل من باب الصفا، أبيض تعلوه حمرة وعليه ثوبان أبيضان، يمشي عن يمينه غلام أمرد حسن الوجه مراهق تقفوهما امرأة، ثم استقبل الركن و رفع يديه و كبّر، فقام الغلام عن يمينه و رفع يديه ثمّ كبّر، وقامت المرأة خلفهما فرفعت يديه و كبّرت فأطال القنوت.

وذكر الحديث إلى قول العباس: هذا ابن أخي محمد بن عبدالله والغلام عليبن أبي طالب، والمرأة خديجة، ما على وجه الأرض أحد يعبد الله بهذا الدين إلا هؤلاء الثلاثة.

عبدالله بن مسعود گفت: نخستین چیزی که از کار پیامبر خدا دانستم این بود که همراه با عموهایم و گروهی از قبیله‌ام به مکه آمدیم تا کالایی از آنجا بخریم و می‌خواستیم عطر بخریم، ما را به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند نزد او رفتیم و او کنار زمزم نشسته بود، نزد او نشستیم و در آن زمان که ما پیش او بودیم دیدیم که مردی از باب صفا آمد که رنگ سفید مایل به سرخ داشت و بر او دو جامهٔ سفید بود و از طرف راست او نوجوانی زیبا روی تازه رسیده راه می‌رفت و پشت سر آنها زنی بود، آنگاه رکن را قبله قرار داد و دست‌های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و نوجوان در طرف راست او ایستاد و دست‌های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و آن زن در پشت سر آنان ایستاد و دست‌های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و او قنوت را طولانی کرد.

حدیث را ذکر کرد تا رسید به اینکه عباس گفت: این، پسر برادر من محمد بن عبدالله است و آن نوجوان، علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و آن زن، خدیجه است و در روی زمین جز این سه نفر کسی خدا را با این دین عبادت نمی‌کند.

﴿۱۶۹﴾

و نیز از سوره حدید نازل شده است:

وَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَ ٱلشُّهَدٰآءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ

و کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آنان همان راستگویان و گواهان نزد پروردگارشان هستند، برای آنان است پاداششان و نورشان.

(سوره حدید آیه ۱۹)

۹۳۸ـ عن عبدالرحمان بن أبي ليلى عن أبيه قال: قال رسول الله(ص): الصدّيقون ثلاثة: حبيب النجار مؤمن آل ياسين، و حزقيل مؤمن آل فرعون، وعلي بن أبي طالب الثالث وهو أفضلهم.

عبدالرحمان بن ابی لیلی از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا گفت: صدیقان سه نفرند: حبیب نجار مؤمن آل یاسین و حزقیل مؤمن آل فرعون و علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) سومین آنها و افضل آنهاست.

۹۳۹ـ عن ابی لیلی داود بن بلال قال: قال رسول الله صلى الله وآله وسلم: الصدّيقون ثلاثة: حبيب النجار مؤمن آل ياسين الذي قال: (يا قوم أتّبعوا المرسلين) وحزقيل مؤمن آل فرعون و هو الذي قال: (أتقتلون رجلاً أن يقول ربّي الله، وقد جاءكم بالبيّنات من ربّكم) و عليّ بن أبي طالب الثالث و هو أفضلهم.

ابولیلی داود بن بلال گفت: پیامبر فرمود: صدیقان سه نفرند: حبیب نجار مؤمن آل یاسین که گفت: «**یا قوم اتبعوا المرسلین** = ای قوم من از پیامبران پیروی کنید» و حزقیل مؤمن آل فرعون و او کسی است که گفت: «**اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم** = آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است و از

جانب پروردگارشان حجت هایی آورده‌اند» و علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) که سومین وبهترین آنهاست.

۹۴۰ـ۹۴۲ـ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

﴿ ۱۷۰ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به پیامبر او ایمان بیاورید تا از رحمت خود دوچندان به شما بدهد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید و شما را بیامرزد و خدا آمرزندهٔ مهربان است.

(سوره حدید آیه ۲۷)

۹۴۳ـعن ابن عباس في قول الله تعالى: (يؤتكم كفلين من رحمة) قال: الحسن و الحسين (ويجعل لكم نوراً تمشون به) قال: عليّ بن أبي‌طالب عليهم السلام.

ابن عباس دربارهٔ‌سخن خداوند: «**يؤتكم كفلين من رحمته**» گفت: حسن و حسین «**ويجعل لكم نورا تمشون به**» علیّ‌بن ابی‌طالب(ع).

۹۴۴ـ همین مضمون با سند دیگری از جابربن عبدالله نیز نقل شده است.

۹۴۵ـعن أبي جعفر في‌قوله (يؤتكم كفلين من رحمته) قال: الحسن و الحسين (ويجعل لكم نوراً تمشون به) قال: إمام عدل تأتمون به، علي بن أبي طالب عليهم السلام.

ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «**يؤتكم كفلين من رحمته**» گفت: حسن و حسین «**ويجعل لكم نورا تمشون به**» گفت: امام عادلی که او را پیشوای خود قرار دهید، علیّ‌بن

ابی طالب.

۹۳۶ـعن أبي جعفر في قوله تعالى (يا أيّها الذين آمنوا اتّقوا الله و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمة ويجعل لكم نوراً تمشون به) قال: من تمسك بولاية علي فله نور.

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**ویجعل لکم نورا تمشون به**» گفت: هر کس به ولایت علی تمسک کند، برای او نور است.

۹۳۷ـأبا سعيد الخدري يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أما والله لايحبّ أهلي بيتي عبد إلاّ أعطاه الله عزّوجلّ نوراً حتّى يرد عليّ الحوض، ولايبغض أهل بيتي عبد إلا احتجب الله عنه يوم القيامة.

ابوسعید خدری گفت: پیامبر خدا فرمود: آگاه باشید که به خدا سوگند هیچ کس اهل بیت مرا دوست نمی‌دارد مگر اینکه خداوند نوری به او می‌دهد تا وقتی که در حوض کوثر بر من وارد شود؛ و هیچ کس اهل بیت مرا دشمن نمی‌دارد مگر اینکه خداوند در روز قیامت از او دوری می‌کند.

۹۳۸ـعن الزهري عن سالم عن أبيه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: أكثركم نوراً يوم القيامة أكثركم حبّاً لآل محمد (ص).

زهری از سالم و او از پدرش نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا به من فرمود: در روز قیامت کسی از شما نور بیشتری خواهد داشت که محبت بیشتری به آل محمد داشته باشد.

﴿۱۷۱﴾

و نیز در سوره مجادله نازل شده است:

يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓا إِذَا نَاجَيْتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ

غَفُورٌ رَحِيمٌ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید پیش از نجوای خود صدقه بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، پس اگر نیافتید، همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است. آیا از اینکه پیش از نجوای خود صدقه بدهید، از فقر ترسیدید؟

(سوره مجادله آیات ۱۳ ـ ۱۴)

۹۴۹ـ عن مجاهد قال: نهوا منجات النبي (ص) حتّى يتصدّقوا فلم يناجه إلاّ عليّ بن أبي طالب قدّم ديناراً فتصدّق به ثم أنزلت الرخصة في ذلك.

مجاهد گفت: مسلمانان از اینکه با پیامبر نجوا کند (در گوشی صحبت کنند) نهی شدند مگر اینکه صدقه بدهند، پس هیچ کس با پیامبر نجوا نکرد مگر علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) که پیش از آن یک دینار صدقه داد؛ تا اینکه رخصت این کار داده شد.

۹۵۰ـ همین مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

۹۵۱ـ عن مجاهد أن عليًا قال إن في القرآن لآية ما عمل بها غيري قبلي ولا بعدي وهي آية النجوى قال: كان لي دينار فبعته بعشرة دراهم فكلما أردت أن أناجي النبيّ تصدّقت بدرهم منه ثم نسخت.

مجاهد گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: در قرآن آیه‌ای است که جز من هیچ کس به آن عمل نکرده، نه پیش از من و نه پس از من و آن آیهٔ «نجوا» است، می‌گوید: دیناری داشتم آن را به ده درهم فروختم، هر وقت که می‌خواستم با پیامبر نجوا کنم درهمی از آن را صدقه می‌دادم تا اینکه این حکم برداشته شد.

۹۵۲ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۹۵۳ـ عن عليّ‌بن علقمة الأنماري عن عليّ قال: لمّا تصدّقت على رجل بدينار فنزلت: (إذا ناجيتم الرسول) دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: ماذا تقول؟ قلت: تصدّقت بدينار أو درهم أو حبّة من شعير .فقال: إنّك لزهيد.قال:

بي خففّ عن هذه الأمّة.

عليّ‌بن علقمه گفت: عليّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: چون به مردی یک دینار صدقه دادم این آیه نازل شد: «**اذا ناجیتم الرسول**» پیامبر مرا خواند و گفت: چه می‌گویی؟ گفتم: دیناری یا درهمی یا دانه جوی. گفت: تو زاهد هستی. علی می‌گوید: خداوند به وسیلهٔ من به این امت تخفیف داد.

۹۵۴ـ عن علی بن علقمه عن عليّ بن أبي‌طالب قال: لمّا نزلت (إذا ناجيتم الرسول فقدّموا بين يدي نجواكم صدقة) قال رسول الله صلى الله عيله وآله: ما تقول؟ أيكفي دينار؟ قلت: لا يطيقونه. قال: فكم؟ قلت: شعيرة قال :إنّك لزهيد. فنزلب (أأشفقتم أن تقدّموا بين يدي نجواكم صدقات) الآية، قال عليّ: فبي خففّ عن هذه الأمة، فلم تنزل في أحد قبلي ولاتنزل في أحد بعدي.

عليّ‌بن علقمه گفت: عليّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: چون آیه «**اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه**» نازل شد، پیامبر به من گفت: چه می‌گویی آیا یک دینار کافی است؟ گفتم: طاقت آن را ندارند. گفت: پس چقدر؟ گفتم: یک جو. گفت: تو زاهد هستی، پس نازل شد: «**أأشفقتم أن تقدموا بین یدی نجواکم صدقة**» علی می‌گوید: به وسیلهٔ من به این امت تخفیف داده شد و این آیه جز من دربارهٔ هیچ کس نه پیش از من و نه پس از من نازل نشده است.

۹۵۵ـ ۹۵۷ـ همین مضمون با چند سند دیگر نیز از عليّ‌بن علقمه نقل شده است.

۹۵۸ـ عن السدي في قوله تعالى (إذا ناجيتم الرسول) إلى آخر الآية، قال: حدثني عبد خير عن عليّ قال: كنت أوّل من ناجاه، كان عندي دينار فصرفته بعشرة دراهم فكلمت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عشر مرّات كلّما أردت أن أناجيه تَصَدّقْت بدرهم فشقّ ذلك على أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال المنافقون: ما يألو ما ينجش لا بن عمّه قال: فنسختها (أأشفقتم أن تقدّموا بين يدي نجواكم صدقات) إلى آخر الآية، قال: فكنت أوّل من عمل بهذه

الآية، وآخر من عمل بها، ما أحد عمل بها قبلي ولا بعدي.

سدّی دربارهٔ سخن خداوند: «**اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدی نجواکم صدقة**» گفت: عبد خیر از علی نقل می‌کند که گفت: من نخستین کسی بودم که با پیامبر نجوا کردم. دیناری داشتم آن را تبدیل به ده درهم کردم و با پیامبر ده مرتبه صحبت کردم، هر وقت که می‌خواستم با او نجوا کنم، درهمی صدقه می‌دادم، این کار بر اصحاب پیامبر گران آمد و منافقان گفتند: او را چه شده که دربارهٔ پسر عمویش کم نمی‌گذارد. می‌گوید: این حکم را آیه: «**أأشفقتم أن تقدموا بين يدی نجواکم صدقة**» نسخ کرد. می‌گوید: من نخستین کسی بودم که به این آیه عمل کرد و آخرین کس نیز بودم، هیچ کس نه پیش از من و نه بعد از من به این آیه عمل نکرد.

۹۵۹ـ عن مجاهد قال: قال عليّ: إنّ في القرآن آية لم يعمل بها أحد قبلي ولا يعمل به أحد بعدي، كان لي دينار فبعته بعشرة دراهم فكنت إذا ناجيت النبي صلى الله عليه و آله وسلم تصدّقت بدرهم منه حتّى نفدت، ثمّ تلا (يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول فقدّموا بين يدي نجواكم صدقة) الآية.

مجاهد از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: در قرآن آیه‌ای است که هیچ کس نه پیش از من و نه بعد از من به آن عمل نکرده است، دیناری داشتم آن را به ده درهم فروختم و هرگاه که با پیامبر نجوا می‌کردم یک درهم صدقه می‌دادم تا اینکه تمام شد، سپس این آیه را تلاوت کرد: «**يا ايها الذين أمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدی نجواکم صدقه**»

۹۶۰ـ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری از مجاهد نقل شده است.

۹۶۱ـ عن مجاهد قال: نزلت في القرآن آية ماعمل بها أحد إلاّ عليّ‌بن أبي‌طالب حتی نسخت (يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول فقدّموا بين يدي نجواكم صدقة) قال: فناجی رسول الله صلى الله عليه و آله وقدّم ديناراً.

مجاهد گفت: در قرآن آیه‌ای نازل شده که هیچ کس به آن عمل نکرده جز علیّ‌بن ابی‌طالب، تا اینکه نسخ شد: «**يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدی نجواکم**

صدقه» گفت: علی با پیامبر نجوا کرد و یک دینار صدقه داد.

۹۶۲ـ عن مجاهد قال: قال عليّ: إنّ في كتاب الله لآية ما عمل بها أحد قبلي ولا يعمل بها أحد بعدي و هي آية النجوى، (يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول فقدّموا بين نجواكم صدقة) قال: كان عندي دينار فبعته بعشرة دراهم فكنت كلما ناجيت الرسول قدّمت بين يدي نجواي درهماً قال: ثم نسخت فلم يعمل بها أحد قبلي قال: (أأشفقتم) إلى آخر الآية.

مجاهد گفت: علی گفت: در کتاب خدا آیه‌ای است که هیچ کس نه پیش از من و نه بعد از من به آن عمل نکرده است و آن آیهٔ نجوی است: «**یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه**» گفت: یک دینار نزد من بود آن را به ده درهم فروختم و هر وقت با پیامبر نجوا می‌کردم پیش از آن، یک درهم صدقه می‌دادم. گفت: سپس این آیه نسخ شد و کسی پیش از من به آن عمل نکرده بود: «**أأشفقتم ان تقدموا**»

۹۶۳ـ این مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

۹۶۴ـ عن ابن عباس قال في قوله: (إذا ناجيتم الرسول) إلى آخر الآية: بلغنا أنّ رجلاً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله كان أوّل من فعل ذلك، وهو علي بن أبي‌طالب قدّم ديناراً في عشر كلمات كلّمهن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأما سائر الناس فلم يفعلوا وشقّ عليهم أن يعتزلوا رسول الله وكلامه وبخلوا أن يقدّموا صدقاتهم.

ابن عباس دربارهٔ آیه: «**اذا ناجیتم الرسول**» گفت: به ما رسیده است که مردی از اصحاب پیامبر نخستین کسی بود که به این آیه عمل کرد و او علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) بود که دیناری داد و ده بار با پیامبر سخن گفت، ولی دیگران این کار را نکردند و به آنان گران بود که از پیامبر و کلام او دوری کنند و از اینکه صدقه بدهند بخل می‌ورزیدند.

۹۶۵ـ مضمون روایت ۹۶۰ با اندک تفاوتی با سند دیگری از مجاهد نقل شده

است.

٩٦٦ـ عن أبي أيّوب الأنصاري قال: نزلت هذه الآية في عليّ (يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول فقدّموا بين يدي نجواكم صدقة) إنّ عليّاً ناجى النبي (ص) عشر نجوات، يتصدّق في كلّ نجوة بدينار.

ابوايّوب انصاری گفت: این آیه: «**اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه**» دربارهٔ علی نازل شده است، علی ده بار با پیامبر نجوا کرد و در هر نجوایی دیناری صدقه می‌داد.

٩٦٧ـ عن جابر قال: إن رسول الله انتجى علياً في غزوة الطائف يوماً فقالوا: قد طالت مناجاتك منذ اليوم مع علي. فقال: ما أنا انتجيته ولكن الله انتجاه.

جابر گفت: پیامبر خدا در جنگ طائف روزی با علی صحبت خصوصی و نجوا کرد، گفتند: صحبت خصوصی شما امروز طول کشید، گفت: من با او نجوا نمی‌کردم بلکه خدا با او نجوا می‌کرد.(۱)

٩٦٨ـ٩٦٩ ـاین مضمون با اسناد دیگری هم نقل شده است.

﴿ ۱۷۲ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ

قومی را نیابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کسانی را دوست بدارد که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند هر چند پدرانشان

۱ـاین روایت با عبارت‌های گوناگون در کتاب‌های حدیثی دیگر نیز آمده است، از جمله: ابن عساکر تاریخ دمشق ج ۳۸ ص ۳۵ و طبرانی، المعجم الکبیر ج ۱ برگ ۹۰.

یا پسرانشان یا قبیلهٔ آنان باشد، اینانند که (خدا) در دل هایشان ایمان را نوشته و آنان را با روحی از خود تأیید کرده است.

(سوره مجادله آیه ۲۲)

۹۷۰ ـ عن جعفربن محمد، عن أبيه في قوله تعالى: (لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر) إلى آخر القصة، قال: نزلت في عليّ بن أبي‌طالب.

جعفر بن محمد از پدرش نقل می‌کند که آیه: «**لاتجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الاخر**» دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده است.

۹۷۱ ـ عن عليّ بن محمد بن بشر؛ قال: كنت عند محمد بن عليّ جالساً إذا جاء راكب أناخ بعيره ثمّ أقبل حتى دفع إليه كتاباً، فلما قرأه قال: ما يريد منا المهلّب فوالله ما عندنا اليوم من دنيا، ولا لنا من سلطان. فقال: جعلني الله فداك إنّه من أراد الدنيا والآخرة فهو عندكم أهل البيت. قال: ما شاء الله أما إنه من أحبّنا في الله نفعه الله بحبّنا ومن أحبّنا لغير الله فإنّ الله يقضي في الأمور ما يشاء إنمّا حبّنا أهل البيت شيء يكتبه الله في قلب العبد، فمن كتبه الله في قلبه لم يسطع أحد أن يمحوه، أما سمعت الله يقول: (أولئك كتب في قلوبهم الإيمان وأيديهم بروح منه) إلى آخر الآية ،فحبّنا أهل البيت من أصل الإيمان.

علیّ‌بن محمد بن بشر گفت: نزد محمد بن علی نشسته بودم که شتر سواری آمد و شتر خود را خوابانید و وارد شد و نامه‌ای را به او داد، وقتی آن نامه راخواند، گفت: مهلب از ما چه می‌خواهد؟ امروز نزد ما دنیا و حکومت نیست، اوگفت: خدا مرا فدای توکند، هرکس دنیا و آخرت را بخواهد، آن نزد شما اهل بیت است، گفت: آنچه خدا بخواهد ولی هرکس به خاطر خدا دوست داشته باشد، خداوند او را به سبب دوستی با ما سود می‌دهد و اگر کسی ما را به خاطر غیر خدا دوست داشته باشد، خدا آنچه را که بخواهد درکارها انجام می‌دهد. همانا محبت ما اهل بیت چیزی است که خداوند در دل بنده می‌نویسد، پس هر کس که خدا محبت ما را در دل او نوشته است، کسی نمی‌تواند آن را از بین ببرد، آیا سخن خدا را نشنیده‌ای:

«اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه» دوستی ما اهل بیت همان ایمان است.

﴿۱۷۳﴾

و نیز از سوره حشر نازل شده است.

وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْكَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

و دیگران را برخود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

(سوره حشر آیه ۹)

۹۷۲ـ عن أبي هريرة قال: إنّ رجلاً جاء إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فشكا إليه الجوع فبعث إلى بيوت أزواجه فقلن ما عندنا إلاّ الماء فقال (ص): من لهذا الليلة؟ فقال عليّ: أنا يا رسول الله. فأتى فاطمة فأعلمها فقالت :ما عندنا إلاّ قوت الصبية، ولكنّا نؤثر به ضيفنا فقال عليّ: نوّمي الصبية، و أنا أطفيء السراج للضيف .ففعلت وعَشوا الضيف فلمّا أصبح أنزل الله فيهم هذه الآية: (ويؤثرون على أنفسهم) الآية.

ابو هریره گفت: مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد پیامبر به خانه‌های همسرانش کسی فرستاد و آنان گفتند: جز آب چیزی نداریم، پیامبر گفت: چه کسی این مرد را امشب میهمان می‌کند؟ علی گفت: من یا رسول الله، پس نزد فاطمه آمد و او را باخبر کرد، او گفت: نزد ما جز غذای بچه‌ها چیزی نیست، ولی ما آن را به مهمانمان می‌دهیم، علی گفت: بچه‌ها را بخوابان و من چراغ را برای مهمان خاموش می‌کنم، فاطمه چنین کرد و به مهمان غذا دادند، چون صبح شد خداوند دربارهٔ آنان این آیه را نازل کرد: «**ویؤثرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصة**»

۹۷۳ـ عن ابن عباس في قول الله: (ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة) قال: نزلت في عليّ وفاطمة والحسن و الحسين عليهم السلام.

ابن عباس: دربارهٔ سخن خداوند: «**و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه**» گفت: راجع به علي و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

﴿ ۱۷۴ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

و کسانی که پس از آنان آمدند می‌گویند: پروردگار را ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز و در دل‌های ما کینه‌ای برای مؤمنان قرار مده، پروردگارا تو مهربان و بخشنده‌ای.

(سوره حشر آیه ۱۰)

۹۷۴ـعن سلمة بن الأكوع قال: بينما النبي ببقيع الغرقد وعليّ معه فحضرت الصلاة، فمرّ به جعفر فقال النبي (ص): يا جعفر صلّ جناح أخيک. فصلّى النبي بعليّ وجعفر، فلمّا انفتل من صلاته قال: يا جعفر هذا جبرئيل يخبرني عن ربّ العالمين أنّه صيّر لك جناحين أخضرين مفصصين بالزبرجد والياقوت تغدو وتروح حيث تشاء. قال عليّ: فقلت: يا رسول الله هذا لجعفر فمالي؟ قال النبي (ص): يا عليّ أو ما علمت أنّ الله عزّوجلّ خلق خلقاً من أمّتي يستغفرون لك إلى يوم القيامة؟ قال عليّ: ومن هم يا رسول الله؟ قال: قول الله عزّوجلّ في كتابه المنزل عليّ: (والذين جاؤا من بعدهم يقولون: ربّنا اغفرلنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان، ولا تجعل في قلوبنا غلاً للذين آمنوا ربّنا إنّك رؤف رحيم) فهل سبقك إلى الإيمان أحد يا عليّ؟

سلمة بن اکوع گفت: پیامبر در بقیع بود و علی نیز همراه او بود وقت نماز رسید و

جعفر نیز از آنجا عبور می‌کرد، پیامبر گفت: ای جعفر در کنار برادرت نماز بخوان، پس پیامبر با علی و جعفر نماز خواند و چون از نماز فارغ شد گفت: ای جعفر این جبرئیل است و از سوی پروردگار جهانیان خبر می‌دهد که برای تو دو بال سبز با نگین‌های زبرجد و یاقوت قرار داده شده که صبح و شام به هرکجا که بخواهی پرواز کنی.

علی می‌گوید: گفتم: یا رسول الله این برای جعفر است، پس برای من چیست؟ پیامبر گفت: یا علی آیا نمی‌دانی که خداوند گروهی از امت مرا آفریده که تا روز قیامت برای تو استغفار می‌کنند؟ علی گفت: آنان چه کسانی هستند یا رسول الله؟ پیامبر گفت: سخن خداوند در کتابش که بر من نازل شده: «**والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لا خواننا الذین سبقونا بالایمان**» یا علی آیا کسی در ایمان بر تو پیشی گرفته؟

۹۷۵ـعن عكرمة عن ابن عباس قال: فرض الله الاستغفار لعلي في القرآن على كل مسلم قال: وهو قوله: (يقولون: ربنا اغفرلنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان) وهو السابق.

عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: خداوند در قرآن، استغفار کردن به علی را به هر مسلمانی واجب کرده است و آن مضمونِ سخن خداوند است: «**یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان**» و علی سابق بود.

۹۷٦ـ عن عبدالله بن عباس قال: كنت مع عليّبن أبيطالب فمرّ بقوم يدعون فقال: أدعوا لي فإنه أمرتم بالدعاء لي، قال الله عزوجل: (والذين جاؤا من بعدهم يقولون: ربنا اغفرلنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان) وأنا أول المؤمنين إيماناً.

عبدالله بن عباس گفت: با علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) بودم که بر گروهی عبور کرد که دعا می‌کردند، پس گفت: بر من دعا کنید چون به شما فرمان داده شده که بر من دعا کنید، خداوند می‌فرماید: «**والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفرلنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان**» و من نخستین کس از مؤمنان هستم که ایمان آورده‌ام.

﴿۱۷۵﴾

و نیز در سوره صف نازل شده است:

إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَٰنٌ مَّرْصُوصٌ

خداوند کسانی را که در راه او پیکار می‌کنند دوست دارد گویا که آنان بنایی آهنین هستند.

(سوره صف آیه ۴)

۹۷۷ـ عن ضحاك عن ابن عباس في قوله تعالى: (إنّ الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفّاً كأنّهم بنيان مرصوص) أنّه قيل له: من هؤلاء؟ قال: حمزة أسد الله وأسد رسوله وعليّ‌بن أبي‌طالب وعبيدةبن الحارث والمقداد بن الأسود.

ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**انّ الله يحبّ الذين يقاتلون فی سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص**» از او پرسیده شد که آنان چه کسانی هستند؟ او گفت: حمزه شیر خدا و شیر پیامبرش و علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و عبیدة بن حارث و مقداد بن اسود.

۹۷۸ـ عن ابن عباس قال: كان عليّ إذا صفّ في القتال كأنّه بنيان مرصوص فأنزل الله تعالى هذه الآية.

ابن عباس گفت: وقتی علی در صف جنگ بود مانند بنایی آهنین بود و خدا این آیه را نازل کرد.

۹۷۹ـعن أبي صالح، عن ابن عباس في قوله جلّ‌وعزّ: (إنّ الله يحبّ الذين يقالون في سبيله صفّاً) قال: نزل في علي وحمزة وعبيدة وسهل بن حنيف، والحارث بن الصمّة و أبي دجانة.

ابو صالح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: سخن خداوند: «**ان الله يحب الذين**

یقاتلون فی سبیله صفا» دربارهٔ علی و حمزه و عبیده و سهل بن حنیف و حارث بن صمه و ابودجانه نازل شده است.

﴿ ۱۷۶ ﴾

و نیز در سورهٔ جمعه نازل شده است:

وَ يُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَ ٱلْحِكْمَةَ

وبه آنان کتاب و حکمت یاد می‌داد.

(سوره جمعه آیه ۲)

۹۸۰ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (هو الذي بعث في الأميّين رسولاً منهم يعلّمهم الكتاب والحكمة) الآية، قال: الكتاب القرآن، والحكمة ولاية علي بن أبي طالب.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**یعلمهم الکتاب والحکمة**» گفت: منظور از کتاب قرآن و منظور از حکمت ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

﴿ ۱۷۷ ﴾

و نیز در سورهٔ تحریم نازل شده است:

وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ

و اگر شما دو نفر بر ضد او همدستی کنید، همانا خداوند یاور اوست و جبرئیل و شایسته‌ترینِ مؤمنان، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.

(سوره تحریم آیه ۴)

۹۸۱ـ عن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قول الله: (وصالح المؤمنين) قال: هو عليّ بن أبي‌طالب.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: رسول خدا دربارهٔ سخن خداوند: «**وصالح المؤمنين**» گفت: او علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.[۱]

۹۸۲ـعن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه موسى عن أبيه عن جدّه قال: قال: رسول الله في قوله تعالى: (وصالح المؤمنين) قال: صالح المؤمنين علي بن أبي‌طالب.

علیّ‌بن موسی بن جعفر از پدران خود نقل می‌کند که پیامبر خدا راجع به سخن خداوند: «**وصالح المؤمنين**» گفت: صالح مؤمنان علیّ‌بن ابی‌طالب است.

۹۸۳ـ۹۸۸ـاین مضمون با چند سند دیگر نیز روایت شده است.

۹۸۹ـعن عمّار بن ياسر قال: سمعت عليّ بن أبي‌طالب يقول: دعاني رسول الله فقال: ألا أبشّرك؟ قلت بلى يا رسول الله، وما زلت مبشّراً بالخير. قال: قد أنزل الله فيك قرآناً. قلت: وما هو يا رسول الله؟ قال: قرنت بجبرئيل ثمّ قرأ (وجبريل وصالح المؤمنين) فأنت والمؤمنون من بني أبيك الصالحون.

عمار یاسر گفت: از علیّ‌بن ابی‌طالب شنیدم که می‌گفت: رسول خدا مرا خواند و گفت: آیا مژده‌ای به تو بدهم؟ گفتم: آری یا رسول الله و من همواره با نیکی مژده داده شده‌ام، گفت: خداوند دربارهٔ تو قرآنی فرستاده است، گفتم: آن چیست یا رسول الله؟ گفت: با جبرئیل هم ردیف شده‌ای، آنگاه قرائت کرد: «**وجبريل و صالح المؤمنين**» تو و مؤمنان از فرزندان پدرت، همان صالحان هستید.

۹۹۰ـعن حذيفة قال: دخلت على النبي (ص) فقال: وصالح المؤمنين عليّ بن أبي‌طالب.

۱ـ این روایت را سیوطی نیز در کتاب جمع الجوامع ج ۲ ص ۱۲۱ و گنجی در کفایة الطالب ص ۱۳۷ نقل کرده‌اند.

حذیفه گفت: بر پیامبر وارد شدم گفت: صالح المؤمنین علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است.

۹۹۱-۹۹۴- این مضمون باچند سند دیگر نیز از ابن عباس و سدی و مجاهد و ابن سیرین و ابوجعفر نقل شده است.

۹۹۵- عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (وإن تظاهرا عليه) قال: نزلت في عائشة وحفصة، وقوله (فإن الله هو مولاه وجبريل) نزلت في رسول الله خاصة وقوله: (وصالح المؤمنين) نزلت في علي خاصة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**وان تظاهرا علیه** = و اگر شما دو نفر بر ضد او دست به هم دهید» گفت: راجع به عایشه و حفصه نازل شده و «**فان الله هو مولاه و جبریل**» درخصوص رسول الله نازل شده و «**صالح المؤمنین**» در خصوص علی نازل شده است.

۹۹۶- عن سدير الصيرفي عن أبي جعفر قال: لقد عرّف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علياً أصحابه مرّتين، أمّا مرّة حيث قال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، وأما الثانية فحيث نزلت هذه الآية: (فإنّ الله هو مولاه) الآية، أخذ رسول الله بيد عليّ فقال: أيّها الناس هذا صالح المؤمنين.

سدیر صیرفی از ابوجعفر نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) را دوبار به اصحاب خود معرفی کرد، یک بار هنگامی که گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست و بار دیگر هنگامی بود که این آیه نازل شد: «**فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین**» پیامبر دست علی را گرفت و گفت: ای مردم شایسته‌ترینِ مؤمنان این است.

﴿۱۷۸﴾

و نیز در سورهٔ ملک نازل شده است:

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

۱ هنگامی که آن را نزدیک ببینند صورت کافران زشت می‌شود

(سوره ملک آیه ۲۷)

۹۹۷ـ عن الأعمش في قوله تعالى: (فلمّا رأوه زلفة سيئت وجوه الذين كفروا) قال: لمّا رأوا ما لعليّ بن .بي‌طالب عندالله من الزلفى سيئت وجوه الذين كفروا.

اعمش راجع به سخن خداوند: «**فلما رأوه زلفة سيئت وجوه الذين كفروا**» گفت: هنگامی که آن مقام قربی را که علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نزد خدا دارد می‌بینند صورت کافران زشت می‌شود.

۹۹۸ـ عن أبي جعفر محمد بن علي فيقوله تعالى: (فلمّا رأوه زلفة) قال: فلما رأوا مكان عليّ من النبي (سيئت وجوه الذين كفروا) يعني الذين كذّبوا بفضله.

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**فلما رأوه زلفة**» گفت: چون مقام و منزلت علی را نزد پیامبر دیدند صورت‌های کافران زشت شد، یعنی کسانی که فضل او را تکذیب می‌کردند.

۹۹۹ـ عن المغيرة، قال: سمعت أبا جعفر يقول في قوله تعالى (فلمّا رأوه زلفة): لمّا رأوا عليّاً عند الحوض مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (سيئت وجوه الذين كفروا).

مغیره گفت: شنیدم که ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «**فلما رأوه زلفة**» گفت: چون علی را نزد حوض همراه پیامبر خدا ببینند صورت‌های کافران زشت می‌شود.

۱۰۰۰ـ داود بن سرحان قال: سألت جعفر بن محمد، عن قوله تعالى: (فلما رأوه زلفة) قال: هو عليّ‌بن أبي‌طالب اذا رأوا منزلته ومكانه من الله أكلوا أكفّهم على ما فرّطوا فيولايته.

داود بن سرحان گفت: از جعفر بن محمد راجع به سخن خداوند: «**فلما رأوه زلفة**» پرسیدم گفت: او علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است، وقتی مقام و منزلت او را نزد خدا

می‌بینند، به خاطر کوتاهی که در دوستی با او کرده‌اند، دستان خود را می‌خورند.

۱۰۰۱ـ همین مضمون با سند دیگری نیز روایت شده است.

﴿۱۷۹﴾

و نیز در سورهٔ قلم نازل شده است:

وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ وَ إِنَّکَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ

و همانا برای تو پاداشی قطع نشدنی است و همانا تو بر خُلق بزرگی هستی و بزودی تو می‌بینی و آنان نیز می‌بینند که کدام یک از شما فریب خورده است.

(سوره قلم آیات ۲ـ۴)

۱۰۰۲ـ عن کعب بن عجرة وعبدالله بن مسعود، قالا: قال النبي وقد سئل عن عليّ فقال: عليّ أقدمكم إسلاماً وأوفركم إيماناً وأكثركم علماً وأرجحكم حلماً وأشدّكم في الله غضباً، علّمته علمي واستودعته سرّي ووكّلته بشأني فهو خليفتي في أهلي و أميني في أمتي. فقال بعض قريش: لقد فتن عليّ رسول الله حتّى ما يرى به شيئاً! فأنزل الله تعالى (فستبصر ويبصرون بأيّكم المفتون).

کعب و عبدالله بن مسعود گفتند: از پیامبر دربارهٔ علی پرسیده شد، گفت: علی با سابقه‌ترین شما در اسلام و فراوان‌ترین شما در ایمان و بیشترین شما در علم و برترین شما در حلم و شدیدترین شما از نظر غضب برای خداست، علم خودم را به او تعلیم کرده‌ام و سرّ خود را به او سپرده‌ام و در کارم او را وکیل کرده‌ام، او جانشین من در خانواده‌ام و امین من در امتم می‌باشد.

بعضی از قریش گفتند: علی، رسول خدا را فریب داده تا جایی که چیزی در او نمی‌بیند، پس خدا این آیه را نازل کرد: **«فستبصر و یبصرون بایکم المفتون»**

۱۰۰۳ـ عن عبدالله بن مسعود، قال: غدوت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فدخلت المسجد والناس أجفل ما كانوا كأنّ على رؤسهم الطير، إذ أقبل عليّ بن أبي‌طالب حتّى سلّم على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فتغامز به بعض من كان عنده، فنظر إليهم النبي صلى الله عليه وآله فقال: ألا تسألوني عن أفضلكم؟ قالوا: بلى. قال:

أفضلكم عليّ بن أبي‌طالب أقدمكم إسلاماً وأوفركم إيماناً وأكثركم علماً وأرجحكم حلماً وأشدّكم لله غضباً وأشدّكم نكايةً في العدّو، فهو عبدالله و أخو رسوله؛ فقد علّمته علمي واستودعته سرّي وهو أميني على أمّتي.

فقال بعض من حضر: لقد افتتن عليّ رسول الله حتّى لايرىٰ به شيئاً! فأنزل الله: (فستبصر ويبصرون بأيّكم المفتون).

عبدالله بن مسعود گفت: صبحگاهی نزد پیامبر خدا رفتم و وارد مسجد شدم و مردم به سرعت می‌رفتند گویا که پرنده بر سرشان نشسته، در این حال علی آمد و به پیامبر سلام کرد، بعضی از کسانی که آنجا بودند با چشم به او اشاره کردند، پیامبر به آنان نگاه کرد و گفت:

آیا از من نمی‌پرسید که با فضیلت‌ترین شما کیست؟ گفتند: آری. گفت: با فضیلت‌ترین شما علی است که با سابقه‌ترین شما در اسلام و فراوان‌ترین شما در ایمان و بیشترین شما در علم و برترین شما در حلم و شدیدترین شما از نظر غضب برای خدا و شدیدترین شما از نظر دشمن‌ستیزی است، او بندهٔ خدا و برادر رسول خداست، علم خودم را به او آموخته‌ام و سرّ خودم را به او سپرده‌ام و او امین من بر امتم است.

بعضی از کسانی که حاضر بودند گفتند: علی پیامبر خدا را فریب داده تا جایی که در او چیزی نمی‌بیند، پس این آیه نازل شد: «**فستبصر و یبصرون بایکم المفتون**»

۱۰۰۴ـعن جعفر بن محمد الخزاعي عن أبيه قال: سمعت أبا عبدالله يقول:نزل (وإنّ لك لأجراً غير ممنون) في تبليغك في عليّ ما بلّغت. وساقها إلى أن‌بلغ إلى

قوله (بأيّكم المفتون).

جعفر بن محمد خزاعی از پدرش نقل می‌کند که از ابوعبدالله شنیدم که درباره آیه: «**وان لک لاجرا غیر ممنون** = همانا برای تو پاداشی قطع ناشدنی است» می‌گفت: یعنی در تبلیغ تو درباره علی آنچه را که تبلیغ کرده‌ای، و ادامه داد تا رسید به سخن خداوند: «**بایکم المفتون**»

۱۰۰۵ـ عن جابر قال: قال أبوجعفر: قال رسول الله (ص) كذب يا عليّ من زعم أنه يحبّني ويبغضک. فقال رجل من المنافقين: لقد فتن رسول الله بهذا الغلام. فأنزل الله (فستبصر ويبصرون بأيّكم المفتون).

جابر گفت: ابوجعفر نقل می‌کند که پیامبر خدا گفت: یا علی کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد در حالی که تو را دشمن بدارد، دروغ گفته است. بعضی از منافقان گفتند: پیامبر خدا فریفته این جوان شده است، پس خدا این آیه را نازل کرد: «**فستبصر و یبصرون بایکم المفتون**»

﴿۱۸۰﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

همانا پروردگار تو داناتر است به کسی که از راه او گمراه شده و او داناتر است به هدایت شدگان.

(سوره قلم آیه ۶)

۱۰۰۶ـ عن الضحاك بن مزاحم قال:لمّا رأت قريش تقديم النبي صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً وإعظامه له، نالوا من عليّ وقالوا: قد افتتن به محمّد صلى الله عليه وآله وسلم. فأنزل الله تعالى (ن والقلم وما يسطرون) هذا قسم أقسم الله به، (ما أنت) يا محمّد بنعمة ربك بمجنون، و إنّك لعلى خلق عظيم) يعني القرآن وساق الكلام إلى قوله: «إنّ ربّك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله) وهم النفر الذين قالوا ما

قالوا (وهو أعلم بالمهتدين) يعني عليّ بن أبي‌طالب. و رواه طاووس عن الإمام الباقر عليه السلام ولأبي نواس:

واليت آل محمد و هو السبيل الى الهداية

وبرئت من اعدائهم و هو النهاية فى الكفاية

ضحاک بن مزاحم گفت: چون قریش دیدند که پیامبر خدا علی را جلو می‌اندازد و او را گرامی می‌دارد، دربارهٔ علی بد گویی کردند و گفتند: محمد به وسیلهٔ او فریب خورده است. پس خداوند نازل کرد: «**ن و القلم و مایسطرون** = سوگند بـه قـلم و آنـچه می‌نویسند» این سوگندی است که خداوند یاد می‌کند «**ما انت بنعمة ربک بمجنون و انک لعلی خلق عظیم** = تو با نعمت خدا مجنون نیستی و تو اخلاق بزرگی داری» منظور از نعمت قرآن است، تا می‌رسد به اینجا «**ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله** = پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده داناتر است» و آنان همان کسانی بودند که آن سخنان را گفتند: «**وهو اعلم بالمهتدین**» یعنی علیّ‌بن ابی‌طالب .این روایت را طـاووس از امـام باقر هم روایت کرده است و ابونواس در این باره چنین سروده:

آل محمد را دوست می‌دارم و این دوست داشتن راه هـدایت است و از دشـمنان آنان بی زاری می‌کنم و این آخرین حد کفایت است.

﴿ ۱۸۱ ﴾

و نیز در سورهٔ حاقه نازل شده است:

وَ تَعِيَهَآ أُذُنٌ وٰاعِيَةٌ

و بشنود آن را گوشی شنوا.

(سوره حاقه آیه ۱۲)

۱۰۰۷ـ أبو الدنيا الأشجّ المعمّر قال: سمعت عليّ بن أبي‌طالب يقول: لمّا نزلت (وتعيها أذن واعية) قال لي رسول الله (ص) سألت الله أن يجعلها أذنك يا عليّ.

ابوالدنیا اشجّ گفت: از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) شنیدم که می‌گفت: چون آیه **«وتـعیها اذن واعیه»** نازل شد، پیامبر به من گفت: یا علی از خدا خواسته‌ام که گوش تو را چنین کند.

۱۰۰۸ـ عن زِرّ بن حبیش عن عليّ بن أبي‌طالب قال: ضمّني رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إلیه وقال: أمرني ربّي أن أدنیك ولا أقصیك وأن تمسع تعي وحقّ علی الله أن تعي فنزلت (وتعیها أذن واعیة).

زرّبن حبیش از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا مرا به خـود چسبانید و گفت: پروردگارم به من دستور داده که به تـو نـزدیک بـاشم و از تـو دور نشوم و تو بشنوی و گوش فرا دهی و شایسته است بر خدا که تو گوش فرا دهی. پس این آیه نازل شد: **«وتعیها اذن واعیه»**

۱۰۰۹ـ محمد عن أبیه عمر، عن أبیه علي بن أبي طالب قال: قال رسـول الله صلی الله علیه وآله: إنّ الله أمرني أن أدنیك ولا أقصیك، وأعلّمك لتعي وأنـزلت عليّ هذه الآیة: (وتعیها أذن واعیة) فأنت الأذن الواعیة لعلمي یا عليّ وأنا المدینة وأنت الباب ولایؤتی المدینة إلاّ من بابها.

محمد بن عمر از پدرش نقل می‌کند که پدرش علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: رسـول خدا گفت: همانا خداوند به من دستور داده که به تو نزدیک باشم و از تو دور نشوم و تو را یاد بدهم تا بشنوی و این آیه بر من نازل شده: **«وتعیها اذن واعیه»** تو یا علی همان گوش شنوای علم من هستی و من شهر هستم و تو دروازه‌ای و نمی‌توان به شهر وارد شد مگر از دروازهٔ آن.

۱۰۱۰ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۱۱ـ مضمون حدیث ۱۰۰۷ با سند دیگری از مکحول نقل شده است.

۱۰۱۲ـ مضمون حدیث ۱۰۰۸ با سند دیگری از بریدهٔ اسلمی نقل شده است.

۱۰۱۳ـ ۱۰۱۴ـ مضمون حدیث ۱۰۰۷ با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۱۵ـ سمعت مكحولاً يقول: قرأ رسول الله (ص) هذه الآية: (وتعيها أذن واعية) فالتفت إلى عليّ فقال: يا عليّ سألت الله أن يجعلها أذنک. فقال عليّ: فما نسيت حديثاً أو شيئاً سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

مکحول گفت: پیامبر خدا این آیه را خواند: «**وتعيها اذن واعيه**» سپس به علی توجه کرد و گفت: یا علی از خدا خواستهام که گوش تو را چنین کند. علی میگوید: هیچ وقت حدیثی یا چیز دیگری راکه از پیامبر خدا شنیدم فراموش نکردم.

۱۰۱۶ـ۱۰۱۸ـ مضمون این حدیث با اندکی تفاوت با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۱۹ـ عن جابر قال: نزلت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم هذه الآية (وتعيها أذن واعية) فسأله أن يجعلها أذن عليّ ففعل.

جابر گفت: این آیه بر پیامبر نازل شد: «**وتعيها اذن واعيه**» پس از خدا خواست که گوش او را چنین کند و کرد.

۱۰۲۰ـ بريدة الأسلمي يقول: قال النبي (ص) لعليّ: إنّ الله أمرني أن أدنيك ولا أقصيك وأن أعلّمك وأن تعي وحقّ على الله أن تعي. ثم قال: ونزلت (وتعيها أذن واعية).

بریدهٔ اسلمی گفت: پیامبر به علی گفت: خداوند به من امر کرده که به تو نزدیک شوم و از تو دور نباشم و به تو یاد بدهم و تو گوش فرادهی و شایسته است بر خداکه تو گوش فرادهی. سپس گفت: این آیه نازل شد: «**وتعيها اذن واعيه**»

۱۰۲۱ـ۱۰۲۵ـ این مضمون با تفاوت جزئی از چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۲٦ـ عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: لمّا نزلت (وتعيها أذن واعية) قال النبي صلى الله عليه وآله: سألت ربي أن: يجعلها أذن عليّ. وقال علي: ما سمعت من رسول الله شيئاً إلا حفظته ووعيته ولم أنسه.

ابن عباس گفت: وقتی این آیه نازل شد: «**وتعیها اذن واعیه**» پیامبر گفت: از خدا خواسته ام که گوش علی را چنین کند و علی می گفت: از پیامبر چیزی نشیندم مگر اینکه آن را حفظ کردم و فهمیدم و فراموش نکردم.

۱۰۲۷ـ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لعليّ بن أبي‌طالب: يا علي إنّ الله أمرني أن أدنيك ولا أقصيك، وأن أحبّك وأحبّ من يحبّك، وأن أعلّمك وتعي و حقّ على الله أن تعي فأنزل الله (وتعيها أذن واعية) فقال رسول الله (ص): سألت ربي أن يجعلها أذنك ياعلي. قال علي: فمنذ نزلت هذه الآية ؛ ما سَمِعَتْ أذناي شيئاً من الخير والعلم والقرآن إلاّ وعيته وحفظته.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا به علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: یا علی خداوند به من امر کرده که به تو نزدیک شوم و از تو دور نباشم و تو و کسانی را که تو را دوست دارند دوست داشته باشم و به تو یاد بدهم و تو گوش فرادهی و شایسته است بر خدا که تو گوش فرا دهی، پس خدا نازل کرد: «**وتعیها اذن واعیه**» پیامبر فرمود: یا علی از پروردگارم خواستم که گوش تو را چنین کند. علی می گفت: از وقتی که این آیه نازل شد، گوش من چیزی را از خیر و علم و قرآن نشنیده مگر اینکه آن را فهمیده و حفظ کرده‌ام.

۱۰۲۸ـ عن أنس في قوله: (وتعيها أذن واعية) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سألت الله أن يجعلها أذنك يا عليّ.

انس دربارهٔ سخن خداوند: «**وتعیها اذن واعیه**» گفت: پیامبر خدا گفت: یا علی از خدا خواسته‌ام که گوش تو را چنین کند.

۱۰۲۹ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

﴿ ۱۸۲ ﴾

و نیز از سوره معارج نازل شده است:

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

پرسنده‌ای از عذاب واقع شونده پرسید، که اختصاص بـه کـافران دارد و آن را بازدارنده‌ای نیست.

(سوره حاقه آیات ۱ـ ۲)

۱۰۳۰ـعن جعفر بن محمد عن أبيه: عن عليّ قال: لمّا نصب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علياً يوم غدير خمّ فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه طار ذلك في البلاد فقدم على رسول الله النعمان بن الحرث الفهري فقال: أمرتنا عن الله أن نشهد أن لا إله إلا الله، وأنّك رسول الله، وأمرتنا بالجهاد والحجّ والصلاة والزكـاة والصوم فقبلناها منك، ثمّ لم ترض حتى نصبت هذا الغلام فقلت: من كنت مولاه فهذا مولاه. فهذا شيءمنك أو أمر من عندالله؟ قال:أمر من عند الله. قال: الله الذي لا إله إلاّ هو إنّ هذا من الله؟ قال: الله الذي لا إله إلاّ هو إن هذا من الله. قال: فولّى النعمان وهو يقول: اللهم إن كان هذا هوالحقّ من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب أليم. فرماها الله بحجر على رأسه فقتله فأنزل الله تعالى (سأل سائل).

جعفر بن محمد (الصادق) از پدرانش از علی نقل کرد که رسول خدا در روز غدیر خم علی را (به امامت) نصب کرد و گـفت: هـر کس کـه مـن مـولای او هـستم عـلی مولای اوست، این جریان در شهرها شایع شد، نعمان بن حرث فهری نزد پیامبر آمد و گفت: به ما فرمان دادی که گواهی بدهیم معبودی جز خدا نیست و تو پیامبر خـدا هستی و ما را به جهاد و حج و نماز و زکات و روزه فـرمان دادی و مـا آنـها را از تـو پذیرفتیم، آنگاه راضی نشدی تا اینکه این جوان را (به امامت) نصب کردی و گـفتی: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. آیا این کار از جانب خودت بود یا با امری از خدا بود؟ پیامبر گفت: امری از جانب خدا بود، گفت: سوگند بـه خـدایـی که معبودی جز او نیست، آیا این کار از سوی خـدا بـود؟ پـیامبر گـفت: سـوگند بـه خدایی که معبودی جز او نیست، این کار از سوی خدا بود، نعمان برگشت در حالی

که می‌گفت: خدایا اگر این حق و از جانب توست، برای ما سنگی از آسمان بباران و یا عذابی دردناک به ما بفرست. پس خدا سنگی بر سر او فرود آورد و او را کشت و خدا این آیه را نازل کرد: «**سأل سائل بعذاب واقع**»

۱۰۳۱ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۳۲ـ عن محمّد بن عليّ قال: أقبل الحارث بن عمرو الفهري إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنّك أتيتنا بخبر السماء فصدّقناك وقبلنا منک.

فذكر مثله إلى قوله :فارتحل الحارث فلمّا صار ببطحاء مكة أتته جندلة من السماء فشدخت رأسه، فأنزل الله (سأل سائل بعذاب واقع للكافرين) بولاية علي عليه السلام.

محمد بن علی گفت: حارث بن عمرو فهری نزد پیامبر آمد و گفت: تو خبر آسمان را به ما آوردی و ما تو را تصدیق کردیم و پذیرفتیم (حدیث مانند حدیث قبلی ادامه می‌یابد تا آنجا که) پس حارث رفت و چون به بطحاء مکه رسید سنگی از آسمان بر او فرود آمد و سر او را شکست، پس خدا این آیه را نازل کرد: «**سأل سائل بعذاب واقع للكافرين**» یعنی کافران به ولایت علی.

۱۰۳۳ـ همین مضمون باسند دیگری از حذیفة بن یمان نقل شده ولی در این روایت نام آن شخص نعمان بن منذر فهری ذکر شده است.

۱۰۳۴ـ عن أبي هريرة قال: أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعضد عليّ‌بن أبي‌طالب يوم غدير خمّ ثم قال: من كنت مولاه فهذا مولاه. فقام إليه أعرابي فقال: دعوتنا أن نشهد أن لا إله إلاّ الله، و أنّك رسول الله فصدّقناك و أمرتنا بالصّلاة والصيام فصلّينا وصمنا، وبالزكاة فأدّينا فلم تقنعك إلاّ أن تفعل هذا؟! فهذا عن الله أم عنک؟! قال: عن الله لا عنّي. قال: الله الذي لا إله إلاّ هو لهذا عن الله أم عنک؟! قال: نعم ثلاثاً فقام الأعرابي مسرعاً إلى بعيره وهو يقول: (اللهمّ إن كان هذا هوالحقّ من عندک) الآية، فما استتمّ الكلمات حتى نزلت نار من السماء فأحرقته وأنزل الله في عقب ذلك (سأل سائل ـ إلى قوله ـ دافع).

ابوهریره گفت: پیامبر خدا در روز غدیر خم، بازوی علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را گرفت سپس گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. پس عربی بلند شد و گفت: ما را دعوت کردی که شهادت بدهیم معبودی جز خدا نیست و تو پیامبر خدا هستی ما تو را تصدیق کردیم و ما را به نماز و روزه فرمان دادی نماز خواندیم و روزه گرفتیم و به زکات فرمان دادی آن را دادیم، اینها تو را قانع نکرد مگر اینکه این کار را بکنی؟ آیا این کار از جانب خداست و یا از جانب توست؟ پیامبر گفت: از جانب خداست و از طرف من نیست. گفت: تو را سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست این کار از جانب خدا بود و از جانب تو نبود؟ پیامبر سه بار گفت: آری، آن عرب با شتاب به سوی شتر خود رفت در حالی که می‌گفت: خدایا اگر این حق است و از جانب توست سنگی از آسمان برای ما بباران. سخنان او تمام نشده بود که آتشی از آسمان فرود آمد و او را سوزانید و در پی این جریان خدا این آیه را نازل کرد: «**سأل سائل بعذاب واقع**».

﴿۱۸۳﴾

و در سورهٔ جنّ نازل شده است:

وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا

و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند او را به عذابی سهمگین بکشاند.

(سوره جن آیه ۱۷)

۱۰۳۵ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (من يعرض عن ذكر ربه) قال:ذكر ربه ولاية علي بن أبي طالب عليه وعلى أولاده السلام.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ومن يعرض عن ذكر ربه**» گفت: ذکر پروردگار، همان ولایت علی است که بر او و فرزندانش درود باد.

﴿ ۱۸۴ ﴾

ونیز از سورهٔ مزمل نازل شد است:

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ ٱللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَآئِفَةٌ مِنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ

همانا پروردگار تو می‌داند که تو و گروهی از همراهانت نزدیک به دو سوم شب و (گاه) نصف آن و (گاه) یک سوم آن را به نماز برمی خیزی.

(سوره مزمل آیه ۲۰)

١٠٣٦ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (إنّ ربّك يعلم انّك تقوم أدنى من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطائفة من الذين معک). قال: عليّ و أبوذرّ.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذین معك**» گفت: علی و ابوذر.

١٠٣٧ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالى: (إنّ ربّك يعلم أنّك ـ يا محمّد ـ تقوم ـ تصلي ـ أدنى من ثلثي الليل ونصفه وطائفة من الذين معک) قال: فأوّل من صلى مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليّ بن أبي‌طالب وأوّل من قام الليل معه عليّ و أوّل من بايع معه عليّ و أوّل من هاجر معه عليّ.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذین معك**» گفت: خطاب به محمد است و «**تقوم**» یعنی نماز می‌خوانی. گفت: نخستین کسی که با رسول خدا نماز خواند علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) بود و نخستین کسی که با رسول خدا در شب به نماز برخاست علی بود و نخستین کسی که با پیامبر بیعت کرد علی بود و نخستین کسی که با او هجرت نمود علی بود.

﴿ ۱۸۵ ﴾

و نیز از سوره مدثر نازل شده است:

كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ اِلاّٰ أَصْحٰابَ الْيَمِينِ فِي جَنّٰاتٍ

هر کسی در گرو چیزی است که کسب کرده جز یاران راست که در بهشت‌ها هستند.

(سوره مدثر آیه ۳۹)

۱۰۳۸ـ عن جابر عن أبي جعفر في قول الله تعالى: (إلا أصحاب اليمين) قال: نحن وشيعتنا أصحاب اليمين.

جابر از ابوجعفر نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**الا اصحاب اليمين**» گفت: ما و شیعیان ما یاران راست هستیم.

۱۰۳۹ـ عن أبي جعفر في قوله: (كلّ نفس بما كسبت رهينة إلاّ أصحاب اليمين) قال، هم شيعتنا أهل البيت.

ابوجعفر گفت: «**كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين**» آنان شیعیان ما هستند.

﴿ ۱۸۶ ﴾

و نیز از سوره قیامت نازل شده سات:

فَلاٰ صَدَّقَ وَ لاٰ صَلّٰي وَ لٰكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلّٰى ثُمَّ ذَهَبَ اِلىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطّىٰ أَوْلىٰ لَكَ فَأَوْلىٰ

او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند، بلکه تکذیب کرد و رویگردان شد سپس خرامان به سوی کسانش رفت، وای بر تو پس وای بر تو.

(سوره قیامت آیات ۳۰ـ۳۲)

۱۰۴۰ـ عن عمّار بن ياسر ؛ قال: كنت عند أبي ذرّ الغفاري في مجلس لابن عباس وعليه فسطاط وهو يحدّث الناس إذ قام أبوذر حتى ضرب بيده إلى عمود الفسطاط، ثم قال: أيها الناس من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني أنبأته باسمي

أنا جندب بن جنادة أبوذر الغفاري سألتكم بحق الله و حق رسوله أسمعتم رسول الله يقول: ما أقلّت الغبراء ولا أظلّت الخضراء ذالهجة أصدق من أبي‌ذر؟ قالوا: اللهم نعم. قال: أتعلمون أيها الناس أنّ رسول الله جمعنا يوم غدير خمّ ألف وثلاث مائة رجل، وجمعنا يوم سمرات خمسمائة رجل، وفي كلّ ذلك يقول: اللهم من كنت مولاه فإن علياً مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقام عمر فقال: بخ بخ لك يا ابن أبي طالب أصبحت مولاي ومولا كلّ مؤمن و مؤمنة. فلّما سمع ذلك معاوية بن أبي سفيان، اتّكأ على المغيرة بن شعبة؛ وقام وهو يقول لا نقرّ لعلي بولاية، ولا نصدق محمّداً في مقالة. فأنزل الله تعالى على نبيّه (فلا صدّق ولا صلّى ولكن كذّب وتولّى، ثمّ ذهب إلى أهله يتمطّى، أولى لك فأولى) تهدّداً من الله تعالى وانتهاراً فقالوا: اللهم نعم.

عمار یاسر گفت: نزد ابوذر غفاری در مجلس ابن عباس بودم و بر او خیمه‌ای بود و او با مردم سخن می‌گفت که ابوذر برخاست و دست خود را به ستون خیمه زد و گفت: ای مردم هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسد نام خودم را به او می‌گویم، من جندب بن جناده ابوذر غفاری هستم، شما را به حق خدا و رسولش آیا از پیامبر خدا شنیدید که گفت: زمین حمل نکرده و آسمان سایه نینداخته بر سخنگویی که راستگوتر از ابوذر باشد؟ گفتند: آری. گفت: ای مردم آیا می‌دانید که پیامبر خدا روز غدیر خم ما را که هزار و سیصد نفر بودیم جمع کرد و روز سمرات ما را که پانصد نفر بودیم جمع کرد و در هر دو مورد گفت: خدایا هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا کسی را که او را دوست بدارد دوست بدار و کسی را که او را دشمن بدارد دشمن بدار، پس عمر برخاست، و گفت: به به ای پسر ابوطالب! مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی.

وقتی معاویة بن ابی سفیان این سخن را شنید به مغیرة بن شعبه تکیه کرد و بلند شد در حالی که می‌گفت: ما به ولایت علی اقرار نمی‌کنیم و سخن محمد را تصدیق نمی‌کنیم، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «**فلا صدق ولا صلی ولکن کذب و تولی**» و این

تهدید و نهیبی از سوی خدا بود. آنان گفتند: آری.

۱۰۴۱ـ عن حذیفة بن الیمان قال: کنت والله جالساً بین یدي رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و قد نزل بنا غدیر خمّ، وقد غصّ المجلس بالمهاجرین والأنصار، فقام رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی قدیمه فقال: یا أیّها الناس إنّ الله أمرني بأمر فقال:(یا أیّها الرسول بلّغ ما أنزل إلیك من ربّک) ثمّ نادی علي بن أبي‌طالب فأقامه عن یمینه ثمّ قال: یا ایّها الناس ألم تعلموا أنّي أولی منکم بأنفسکم؟ قالوا: اللهم بلی. قال: من کنت مولاه فعليّ مولاه اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله.

فقال حذیفة: فوالله لقد رأیت معاویة قام وتمطّی وخرج مغضباً واضع یمینه علی عبدالله بن قیس الأشعري ویساره علی المغیرة بن شعبة ثم قام یمشي متمطئاً وهو یقول: لا نصدق محمداً علی مقالته ولا نقرّ لعلي بولایته. فأنزل الله تعالی: (فلا صدّق ولا صلّی ولکن کذّب و تولیّ ثمّ ذهب الی أهله یتمطی) فهمّ به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أن یردّه فیقتله، فقال له جبرئیل: لا تحرّك به لسانك لتعجل به. فسکت عنه.

حذیفة بن یمان گفت: به خدا سوگند پیش روی پیامبر خدا نشسته بودم هنگامی که ما را در غدیر خم پیاده کرد و مجلس از مهاجرین و انصار پر بود، پیامبر خدا بر روی پای خود ایستاد و گفت: ای مردم خداوند به من فرمانی داده و گفته: «**یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک** = ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به تو رسیده است برسان» سپس علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) را خواند و در طرف راست خود قرار داد، سپس گفت: ای مردم آیا نمی‌دانید که من به شما از خودتان اولی هستم؟ گفتند: آری. گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا هر کس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار و هر کس را که به او دشمنی کند دشمن باش و هر کس را که به او یاری کند، یاری کن و هر کس را که او را خوار سازد، خوار کن.

حذیفه می‌گوید: به خدا سوگند که دیدم معاویه برخاست و خـود را گـرفت و در حال غضب دست راست خود را بر عبدالله بن قیس اشعری و دست چپ خود را بر مغیرة بن شعبه گذاشت و از روی تکبر گام برداشت در حالی که می‌گفت: ما سخن محمد را تصدیق نمی‌کنیم و به ولایت علی اقرار نمی‌کنیم. پس خدا این آیه را نازل کرد: «**فلا صدق و لا صلی ولکن کذب و تولی ثم ذهب الی اهله یتمطی**» پیامبر خواست که او را برگرداند و بکشد ولی جبرئیل به او گفت: زبان خود را به آن حرکت مده تا به آن شتاب کنی. پس پیامبر از آن ساکت شد.

﴿ ۱۸۷ ﴾

و از سوره انسان (دهر) نازل شده است:

اِنَّ اَلْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِها عِبادُ اَللّٰهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجِيرًا* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْمًا كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَ يُطْعِمُونَ اَلطَّعامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا اِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اَللّٰهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُورًا اِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا فَوَقاهُمُ اَللّٰهُ شَرَّ ذٰلِكَ اَلْيَوْمِ وَ لَقّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى اَلْأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فِيها شَمْسًا وَ لا زَمْهَرِيرًا وَ دانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلاً وَ يُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيرَا قَوارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِيرًا وَ يُسْقَوْنَ فِيها كَأْسًا كانَ مِزاجُها زَنْجَبِيلاً عَيْنًا فِيها تُسَمّىٰ سَلْسَبِيلاً وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ اِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا* وَ اِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا عالِيَهُمْ ثِيابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ* وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَرابًا طَهُورًا اِنَّ هٰذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ

سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا

به یقین نیکان از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند و از هر جا که بخواهند آن را جاری می‌سازند، آنها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شرّ و عذاب آن گسترده است می‌ترسند، و غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. (و می‌گویند) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم، ما از پروردگارمان می‌ترسیم در آن روزی که عبوس و سخت است. خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می‌دارد و آنان را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی هستند و در برابر صبرشان بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آنان پاداش می‌دهد. این در حالی است که در بهشت بر تخت هایی زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا می‌بینند و نه سرما را و در حالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌اش بسیار آسان است و در گرداگرد آنان ظرف هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین می‌گردانند، ظرف‌های بلورینی از نقره که آنها را به اندازهٔ مناسب آماده کرده‌اند و در آنجا از جام هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است، از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است و بر گردشان نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هرگاه آنها را بینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند و هنگامی که آنجا را بینی نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی، بر اندام آنها لباس هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند، این پاداش شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

(سوره انسان آیات ۵ـ ۲۲)

۱۰۴۲ـ عليّ بن موسى الرضا حدّثني أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد، عن أبيه عليّ، عن أبيه الحسين، عن أبيه عليّ بن أبي‌طالب قال: لمّا مرض الحسن والحسين عادهما رسول الله (ص) فقال: لي: يا أبا الحسن لو نذرت على ولديك لله نذراً أرجو أن ينفعهما الله به. فقلت: عليّ لله نذر لئن برىء حبيباي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام. فقالت فاطمة: وعليّ لله نذر لئن برىء ولداي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام. وقالت جاريتهم فضّة: و عليّ لله نذر لئن برىء سيّداي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيام.

فألبس الله الغلامين العافية فأصبحوا وليس عند آل محمد قليل ولاكثير، فصاموا يومهم و خرج علي إلى السوق فإذاً شمعون اليهودي في السوق و كان له صديقاً فقال له: يا شمعون أعطني ثلاثة أصواع شعيراً وجزّة صوف تغزله فاطمة. فأعطاه شمعون ما أراد فأخذ الشعير في ردائه الصوف تحت حضنه ودخل منزله فأفرغ الشعير وألقى الصوف فقامت فاطمة إلى صاع من الشعير فطحنته وعجنته و خبزت منه خمسة أقراص وصلّى عليّ مع رسول الله المغرب ودخل منزله ليفطر فقدّمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً و ماءاً قراحاً، فلما دنوا ليأكلوا وقف مسكين بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمد، مسكين من أولاد المسلمين، أطعمونا أطعمكم الله من موائد الجنّة. فقال علي:

فاطم ذات الرشد واليقين   يابنت خير الناس اجمعين
اماترين البائس المسكين   جاء الينا جائع حزين
قد قام بالباب له حنين   يشكو الى الله و يستكين
كل امرء بكسبه رهين

فأجابته فاطمة وهي تقول:

امرک عندی یابن عم طاعة   مابی لؤم لا ولا ضراعة

فـــاعطه ولاتـــدعه ســاعة نرجو له الغياث فـي المجاعة
ونــلحق الاخــيار والجـماعه ونـــدخل الجــنة بــالشفاعة

فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا ليلتهم لم يذوقوا إلاّ الماء القراح ،فلمّا أصبحوا عمدت فاطمة إلى الصاع الآخر فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص و صاموا يومهم، وصلّى عليّ مع رسول الله صلى الله عليه وآله المغرب ؛ ودخل منزله ليفطر فقدّمت إليه فاطمة خبز شعير و ملحاً جريشاً وماءاً قراحاً فلما دنوا ليأكلوا وقف يتيم بالباب فقال :السلام عليكم يا أهل بيت محمد أنا يتيم من أولاد المسلمين، استشهد والدي مع رسول الله يوم أحد، أطعمونا أطعمكم الله على موائد الجنة. فدفعوا إليه أقراصهم و باتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلا الماء القراح.

فلما أن كان في اليوم الثالث عمدت فاطمة إلى الصاع الثالث وطحنته وعجنته و خبزت منه خمسة أقراص، وصاموا يومهم وصلى علي مع النبي المغرب ثم دخل منزله ليفطر، فقدّمت فاطمة إليه خبز شعير و ملحاً جريشاً و ماءاً قراحاً، فلما دنوا ليأكلوا وقف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوة أطعمونا أطعمكم الله، فأطعموه أقراصهم فباتوا ثلاثة أيّام ولياليها لم يذوقوا إلاالماء القراح.

فلما كان اليوم الرابع عمد عليّ ـ والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرخ ـ و فاطمة وفضة معهم فلم يقدروا على المشي من الضعف، فأتوا رسول الله فقال: إلهي هؤلاء أهل بيتي يموتون جوعاً، فارحمهم يا رب واغفرلهم إلهي هؤلاء أهل بيتي فاحفظهم ولا تنسهم، فهبط جبرئيل وقال: يا محمد ان الله يقرأ عليك السلام ويقول: قد استجبْتُ دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم واقرأ (إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً ـ إلى قوله ـ إن هذا كان لكم جزاءً و كان سعيكم مشكوراً).

علیّ‌بن موسی الرضا از پدرانش از علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نقل می‌کند که گفت: حسن و حسین مریض شدند و رسول خدا از آنان عیادت کرد و به من گفت: ای ابوالحسن اگر به خاطر دو فرزندت برای خدا نذر کنی، امیدوارم که خداوند به

وسیلهٔ آن به آنان سودی برساند، من گفتم: من برای خدا نذر می‌کنم که اگر دو حبیب من از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می‌گیرم، فاطمه گفت: من نیز نذر می‌کنم که اگر دو فرزندم از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می‌گیرم، کنیزشان فضه گفت: من نیز نذر می‌کنم که اگر دو سرور من از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می‌گیرم.

خداوند لباس عافیت به آن دو جوان پوشانید و این در حالی بود که نزد آل محمد چیز کم و زیادی نبود، آن روز را روزه گرفتند و علی به بازار رفت و شمعون یهودی در بازار بود و با او آشنا بود، به او گفت: ای شمعون سه صاع جو و مقداری پشم به من بده تا فاطمه آن را بریسد، شمعون آنچه را که علی خواسته بود به او داد، جو را در ردای خود و پشم را در زیر بغل خود قرار داد و به منزلش آمد و جو را خالی کرد و پشم را انداخت، فاطمه یک صاع از آن جو را آرد کرد و خمیر نمود و از آن پنج قرص نان درست کرد و علی نماز مغرب را خواند و به منزل آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمک نرم و آب پاکیزه‌ای را به او داد، وقتی نزدیک شد که افطار کنند، مسکینی بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد! مسکینی از اولاد مسلمانان هستم، مرا طعام دهید خدا شما را با نعمت‌های بهشتی طعام بدهد علی گفت:

ای فاطمه که دارای رشد و یقین هستی، ای دختر بهترین مردم، آیا نمی‌بینی بیچارهٔ مسکینی را که گرسنه و نالان پیش ما آمده است؟ دم در ایستاده و برای او ناله‌ای است و به خدا شکایت می‌کند و اظهار حاجت می‌کند، هر انسانی در گرو کار خود است.

فاطمه در پاسخ گفت:

فرمان تو نزد من ای پسرعمو مطاع است من نه مذمت و نه زاری می‌کنم، به او بده و لحظه‌ای درنگ نکن، برای او در گرسنگی امید پناه داریم و به نیکان و مردم (خوب) ملحق می‌شویم و با شفاعت وارد بهشت می‌شویم.

آنان قرص‌های نان خود را به او دادند و در حالی که جز آب پاکیزه چیزی نخورده بودند خوابیدند. چون صبح کردند فاطمه سراغ صاع دیگر آمد و آن را آرد و خمیر نمود و پنج قرص نان درست کرد و آن روز را نیز روزه گرفتند و علی با رسول خدا نماز مغرب را خواند و به منزلش آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمک نرم و آب پاکیزه‌ای به او داد، وقتی نزدیک شدند تا بخورند، یتیمی بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد من یتیمی از اولاد مسلمانان هستم، پدرم در جنگ احد در رکاب پیامبر خدا شهید شده مرا طعام دهید خدا شما را از نعمت‌های بهشتی طعام دهد. آنان قرص نان‌های خود را به او دادند و در حالی که دو روز روزه بودند و جز آب پاکیزه چیزی نخورده بودند، خوابیدند.

وقتی روز سوم شد فاطمه سراغ صاع سوم رفت و آن را آرد و خمیر کرد و پنج قرص نان از آن درست کرد و آن روز را نیز روزه گرفتند و علی نماز مغرب را با پیامبر خواند و به خانه آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمک نرم و آب پاکیزه‌ای به او داد، چون نزدیک شدند که بخورند اسیری بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، مرا طعام دهید خدا شما را طعام دهد، پس قرص نان‌های خود را به او دادند و در حالی که سه روز و سه شب جز آب نخورده بودند خوابیدند.

چون روز چهارم شد علی و حسن و حسین مانند لرزیدن جوجه می‌لرزیدند و فاطمه و فضه نیز با آنها بودند و از ضعف، توانایی راه رفتن نداشتند (به هر نحو بود) نزد پیامبر آمدند، پیامبر گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند و از گرسنگی می‌میرند، خدایا به آنان رحم کن و آنان را بیامرز، خدایا اینان اهل بیت من هستند آنان را حفظ کن و از یاد نبر. پس جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: دعای تو را دربارهٔ آنان مستجاب کردم و از آنان قدردانی می‌کنم و از آنان راضی هستم و بخوان: «**ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجُها کافورا ـ تا ـ ان هذا کان لکم جزاء وکان سعیکم مشکورا**».

این حدیث را در چند مورد مختصر کردیم.

۱۰۴۳ـ ۱۰۵۲ـاین حدیث با همین تفصیل و با اندک تفاوتی با سندهای بسیاری نقل شده است.

۱۰۵۳ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (ويطعمون الطعام على حبّه) قال: انزلت في علي وفاطمة، أصبحا وعندهم ثلاثة أرغفة، فأطعموا مسكيناً ويتيماً و اسيراً، فباتوا جياعاً فنزلت فيهم هذه الآية.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ويطعمون الطعام على حبه**» گفت: راجع به علی و فاطمه نازل شده است آنان سه عدد نان داشتند و آن را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و خود گرسنه خوابیدند، پس این آیه نازل شد.

۱۰۵۴ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (ويطعمون الطعام) قال: مرض الحسن والحسين مرضاً حتّى عادهما جميع أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله سلم فكان فيهم أبوبكر و عمر فقالا: يا أباالحسن لو نذرت لله نذراً. فقال علي لئن عافا الله سبطي نبيه محمد ممّا بهما من سقم لأصومنّ لله نذراً ثلاثة أيام. وسمعته فاطمة فقالت: ولله عليّ مثل الذي ذكرته. وسمعه الحسن والحسين فقالا: يا أبه ولله علينا مثل الذي ذكرت. فأصبحا وقد عافاهما الله تعالى فصاموا فغدا عليّ إلى جار له فقال: أعطنا جزّة من صوف تغزلها لك فاطمة، وأعطنا كراه ما شئت. فأعطاه جزّة من صوف وثلاثة أصوع من شعير.

وذكر الحديث بطوله مع الأشعار إلى قوله: إذ هبط جبرئيل فقال: يا محمد يهنيك ما أنزل فيك وفي أهل بيتك (إنّ الابرار يشربون من كأس) إلى آخره، فدعا النبي صلى الله عليه وآله وسلم علياً وجعل يتلوها عليه و عليّ يبكي ويقول: الحمد الله الذي خصّنا بذلک.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ويطعمون الطعام**» گفت: حسن و حسین به شدت مریض شدند به گونه‌ای که همهٔ اصحاب پیامبر از آنان عیادت کردند و در میان آنها ابوبکر وعمر نیز بودند،گفتند: ای ابوالحسن اگر برای خدا نذر می‌کردی (بهتربود) علی گفت: نذر می‌کنم که اگر خداوند دو نوهٔ پیامبرش محمد را شفا

بدهد، سه روز روزه بگیرم، فاطمه آن را شنید و گفت، برای خدادر گردن من همان باشد که تو گفتی، حسن و حسین نیز آن را شنیدند و گفتند: ای پدر برای خدا در گردن ما همان باشد که تو گفتی.

خدا آنها را شفا داد پس روزه گرفتند و علی نزد همسایه‌ای آمد وگفت: به ما مقداری پشم بده تا فاطمه آن رابریسد و در مقابل، آنچه می‌خواهی به ما بده، او مقداری پشم و سه صاع جو داد.

(حدیث به همان صورت و با همان اشعار که در حدیث ۱۰۴۲ آوردیم ادامه می‌یابد تا آنجا که) جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد آنچه دربارهٔ تو و اهل بیت تو نازل شده تو را خوشحال می‌کند: «**إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا**» تا آخر آیات. پیامبر علی را خواند و آن آیات را بر او تلاوت نمود و علی گریه می‌کرد و می‌گفت: حمد خدا راکه این آیات را به ما اختصاص داد.

۱۰۵۵ـ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (إنّ الأبرار يشربون) قال: يعني بهم الصدّيقين في إيمانهم عليّ و فاطمة والحسن والحسين، يشربون في الآخرة من كأس خمر كأنّ مزاجها من عين ماء يسمّى الكافور، ثمّ نعتهم فقال: (يوفون بالنذر) يعني يتموّن الوفاء به (يخافون يوماً كان شرّه) عذابه (مستطيراً) قد علی وفشا وعمّ، نزلت في علي وفاطمة والحسن والحسين، وذلك إنهما مرضا مرضاً شديداً فعادهما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أبوبكر وعمر ومعه وجوه أصحابه فقال: يا علي أنذر أنت وفاطمة نذراً إن عافى الله ولديك أن تفي به. وساقه بطوله.

۲ ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند «**ان الابرار يشربون**» گفت: منظور از ابرار کسانی هستند که در ایمان خود استوار بودند، علی و فاطمه و حسن و حسین، آنان در آخرت از کاسهٔ شرابی می‌خورند که طعم آن از آب چشمه‌ای است که به آن کافور گفته می‌شود. سپس آنان را چنین توصیف می‌کند: «**یوفون بالنذر**» یعنی آنان به نذر خود وفا می‌کنند «**و یخافون یوما کان شرّه مستطیرا**» یعنی از روزی می‌ترسند که عذاب آن عمومی است. این آیات دربارهٔ علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

به این صورت که حسن و حسین مریض شدند و پیامبر خدا و ابوبکر و عمر و گروهی از بزرگان اصحاب از آنان عیادت کردند، پیامبر گفت: یا علی تو و فاطمه نذر کنید که اگر خداوند دو فرزندت را شفابدهد به آن نذر عمل کنید (حدیث به همان صورت که پیشتر نقل کردیم ادامه می‌یابد).

١٠٥٦ـعن عطاء عن ابن عباس في قوله تعالى: (ويطعمون الطعام على حبّه) قال: وذلك إنّ عليّ بن أبي‌طالب آجر نفسه ليسقي نخلاً بشيء من شعير ليلة حتى أصبح، فلمّا أصبح وقبض الشعير طحن ثلثه فجعلوا منه شيئاً ليأكلوه يقال له الحريرة، فلما تمّ انضاجه أتى مسكين فأخرجوا إليه الطعام، ثم عملا الثلث الثاني فلمّا تمّ إنضاجه أتى يتيم فسأل فأطعموه ثم عملا الثلث الباقي فلمّا تمّ انضاجه أتى أسير من المشركين فسأل فأطعموه وطووا يومهم ذلك.

عطاء از ابن عباس نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**و يطعمون الطعام على حبه**» گفت: علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) اجیر شد تا در مقابل مقداری از جو شب تا صبح نخلستانی را آبیاری کند، چون صبح شد و جو را گرفت یک سوم آن را آرد کردند و از آن طعامی که به آن حریره می‌گویند، درست کردند تا آن را بخورند، چون آماده کردند مسکینی آمد و آن طعام را به او دادند، سپس ثلث دوم را درست کردند که یتیمی آمد و سؤال کرد آن طعام را به او اطعام نمودند، سپس ثلث بقیه را آماده کردند وقتی آماده شد، اسیری از مشرکان آمد و سؤال کرد پس او را طعام دادند و آن روزشان را گرسنه به سر بردند.

١٠٥٧ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (ويطعمون الطعام على حبّه) مسكيناً ويتيماً وأسيراً إنّما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاءً ولا شكوراً، إنّا نخاف من ربّنا يوماً عبوساً قمطريراً) الآيات قال: نزلت في علي ابن أبي طالب أطعم عشاءه و أفطر على القراح.

ابن عباس گفت: «**ويطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا**» تا آخر آیات دربارهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) نازل شده هنگامی که شام خود را داد و با آب افطار کرد.

۱۰۵۸ـعن مجاهد في قوله تعالی: (إنّما نطعمکم لوجه الله) قال: لم یقولوا حین أطعموهم (نطعمکم لوجه الله) ولکن علمه الله من قلولهم فأثنی به علیهم لیرغب فیه راغب.

مجاهد دربارهٔ سخن خداوند: «**انما نطعمکم لوجه الله**» گفت: آنان موقعی که اطعام کردند این سخن را «**انما نطعمکم لوجه الله** = همانا شمارا برای خداطعام می‌کنیم» به زبان نیاوردند بلکه خداوند از دل آنان دانست و به سبب آن آنها را ثنا گفت تا دیگران نیز به این کار رغبت کنند.

۱۰۵۹ـابو إسحاق الزجاج یقول في قوله(ویطعمون الطعام علی حبّه) هذه الهاء تعود علی الطعام، و المعنی: یطعمون الطعام أشدً ما یکون حاجتهم إلیه، وصفهم الله تعالی بالأثرة علی أنفسهم.

ابواسحاق زجاج دربارهٔ سخن خداوند: «**ویطعمون الطعام**» گفت: این «ها» به «طعام» برمی گردد و معنای آن این است که آن طعام را می‌دادند در حالی که خودشان به شدت به آن احتیاج داشتند، خداوند آنها را چنین توصیف می‌کند که دیگران را بر خود مقدم می‌داشتند.

از زیدبن ارقم نیز در این باره روایتی با دو سند نقل شده است:

۱۰۶۰ـ۱۰٦۱ـعن زید بن أرقم قال: کان رسول الله صلی الله علیه وآله یَشدّ علی بطنه الحجر من الغرث، فظلّ یوماً صائماً لیس عنده شيء فأتی بیت فاطمة و الحسن و الحسین یبکیان فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: یا فاطمة أطعمي ابنيّ. فقالت: ما في البیت إلاّ برکة رسول الله فالتقاهما رسول الله بریقه حتی شبعا وناما واقترضا لرسول الله صلی الله علیه آله وسلم ثلاثة أقراص من شعیر، فلمّا أفطر وضعاها بین یدیه، فجاء سائل فقال: أطعموني ممّا رزقکم الله. فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا علي قم فأعطه. قال: فأخذت قرصاً فأعطیته، ثمّ جاء ثانٍ فقال رسول الله قم یا عليّ فأعطه فقمت فأعطیته فجاء ثالث فقال: قم یاعلي فأعطه قال: فأعطیته، وبات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم طاویاً وبتنا طاوین فلما

أصبحنا أصبحنا مجهودين ونزلت هذه الآية: (ويطعمون الطعام على حبّه مسكيناً و يتيماً واسيراً). ثم إن الحديث بطوله اختصرته في مواضع.

زیدبن ارقم می‌گوید: پیامبر از گرسنگی به شکم خود سنگ می‌بست، روزی روزه گرفته بود و چیزی نزد او نبود به خانه فاطمه آمد و حسن و حسین گریه می‌کردند، پیامبر گفت: ای فاطمه به فرزندانم غذا بده. فاطمه گفت: در خانه بجز وجود با برکت پیامبر خدا چیزی نیست، پیامبر با آب دهان خود آنها را تغذیه کرد تا اینکه آنها سیر شدند و خوابیدند. برای پیامبر سه قرص نان جو قرض گرفتند، پس چون وقت افطار رسید، آنها را در مقابل او گذاشتند، سائلی آمد و گفت: از آنچه خدا به شما روزی داده به من اطعام کنید. پیامبر گفت: یا علی برخیز و به او بده. گفت: قرصی گرفتم و به او دادم تا اینکه دومی آمد پیامبر گفت: یا علی به او هم بده. برخاستم و به او دادم، سومی آمد و گفت: برخیز یا علی و به او هم بده، می‌گوید: به او هم دادم و پیامبر و ما گرسنه خوابیدیم، چون صبح کردیم در زحمت بودیم و این آیه نازل شد: «**ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا**» این حدیث را به طور مختصر آوردیم.



حسکانی می‌گوید: بعضی از ناصبی‌ها به این قصه ایراد می‌گیرند و می‌گویند: اهل تفسیر اتفاق نظر دارند که این سوره (سورهٔ هل اتی علی الانسان) در مکه نازل شده و این قصه اگر درست باشد در مدینه واقع شده است، بنابراین چگونه می‌تواند سبب نزول این سوره باشد، معلوم می‌شود که این قصه ساختگی است.

می‌گویم: چگونه او به خود اجازه می‌دهد که بگوید همه چنین گفته‌اند در حالی که قول اکثر این است که این سوره در مدینه نازل شده است(به این شرح:)

١٠٦٢ـ عن ابن عبّاس أنّه قال: أوّل ما نزل بمكّة (أقرأ باسم ربك الذي خلق) وذكر كلامه إلى قوله: هذا ما نزل بمكّة وهي خمسة وثمانين سورة.

و أوّل ما نزل بالمدينة البقرة، وآل عمران، والأنفال، والأحزاب، والممتحنة،

وإذا زلزلة، والحديد، و محمد، والرعد، والرحمان، وهل أتى على الإنسان!، والطلاق. وذكر إلى قوله: فذلك ثمانية وعشرون سورة ممّا نزل بالمدينة.

هذا لفظ أبي نصر، وقال بهلول: ثم أنزل بالمدينة البقرة، ثم الأنفال، ثم آل عمران،ثم الأحزاب، ثم الممتحنة، ثم النساء، ثم إذا زلزلت ثم الحديد، ثم سورة محمد، ثم الرعد، ثم سورة الرحمان، ثم هل أتى على الإنسان، ثم الطلاق.

وذكر إلى قوله: «فذلك ثمانية وعشرون».

ابن عباس گفت: نخستین سوره که در مکه نازل شده **«اقرء باسم ربک الذی خلق»** است و سخن را ادامه داد تا آنجا که گفت: این هشتاد و پنج سوره است و نخستین سورهای که در مدینه نازل شده سوره بقره است و سپس آل‌عمران و انفال و احزاب و ممتحنه و اذا زلزلت و حدید و محمد و رعد و رحمن و هل اتی علی الانسان و طلاق است و ادامه داد تا آنجا که گفت: این بیست و هشت سوره است که در مدینه نازل شده است.

این عبارت ابونصر بود و بهلول چنین گفته است:

سپس در مدینه سوره بقره سپس انفال، سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذا زلزلت، سپس حدید، سپس محمد، سپس رعد، سپس رحمن سپس هل اتی علی الانسان و سپس طلاق نازل شده است و ادامه داد تا آنجا که گفت: این بیست و هشت سوره است.

۱۰۶۳ـعطاء عن ابن عبّاس أنّ سورة هل أتى مدنية. ورواه عن مجاهد ابن أبي نجيح، وأبو عمرو ابن أبي العلاء المقرىء.

عطاء از ابن عباس نقل کرده که سورهٔ هل اتی در مدینه نازل شده و آن را از مجاهدبن ابی نجیح و ابوعمروبن ابی‌العلاء نیز نقل کرده است.

۱۰۶۴ـعن مجاهد، عن ابن عباس أنّه أوّل ما أنزل الله على نبيّه من القرآن (أقرأ باسم ربك الذي خلق)وساق الحديث إلى قوله: ثمّ هاجر إلى المدينة وأنزل

الله عليه بالمدينة البقرة. والأنفال ـ إلى قوله ـ ثم الرحمان ثم هل أتى على الإنسان، ثمّ الطلاق، ثم لم يكن، الحديث بطوله.

مجاهد از ابن عباس نقل کرده که گفت: نخستین سوره‌ای که خداوند بر پیامبرش از قرآن نازل کرد «**اقرء باسم ربک الذی خلق**» بود. حدیث را ادامه داد تا آنجا که گفت: سپس پیامبر به مدینه هجرت کرد و خدا در مدینه سوره‌های بقره و انفال ـ تا ـ رحمن، سپس هل اتی علی الانسان، سپس طلاق، و سپس لم یکن را نازل کرد ـ تا آخر حدیث.

۱۰۶۵ـ عن أبي صالح عن ابن عباس قال: أوّل شيء نزل بمكة إقرأ باسم ربك، ثمّ ن والقلم، ثم والضحى ثم يا أيها المزمل، ثم يا أيها المدّثر، ثم تبّت، ثم إذا الشمس كوّرت. وذكر إلى قوله: وهي ثلاثة وثمانون سورة ممّا نزل بمكة. و أول شيء نزل بالمدينة ويل للمطفّفين، ثمّ البقرة، ثمّ، الأنفال، ثمّ آل عمران، ثمّ الأحزاب: ثمّ الممتحنة، ثمّ النساء، ثمّ إذا زلزلت ثمّ الحديد ثمّ سورة محمد صلى الله عليه وآله ثمّ هل أتى على الإنسان ثم الطلاق. وذكر كلامه إلى قوله: وإذا كانت فاتحة سورة نزلت بمكة كتبت السورة مكّية ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينة، فذلك ثلاثون سورة نزلت بالمدينة.

ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: اولین چیزی که در مکه نازل شد، «**اقرء باسم ربک الذی خلق**» بود سپس، ن والقلم، سپس والضحی، سپس یا ایها المزمل، سپس یا ایها المدثر، سپس تبّت و سپس اذاالشمس کورت نازل شد تا آنجا که گفت: و این هشتادو سه سوره است که در مکه نازل شده است.

نخستین چیزی که در مدینه نازل شد ویل للمطففین، سپس بقره، سپس انفال، سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذازلزلت، سپس محمد، سپس هل اتی علی الانسان و سپس طلاق بود تا آنجا که گفت: در اول هر سوره‌ای که در مکه نازل گشته، نوشته شده «مکیة» سپس خداوند آنچه را که می‌خواست در مدینه بر آن افزود. و این سی سوره است که در مدینه نازل شده

است.

۱۰۶۶ـعن عطاء قال: هذا کتاب ما ذکر لنا من تفسیر القرآن وتنزیل سوره الأوّل فالأول ممّا نزلت بمکة و ما أنزل بعد ذلك بالمدینة. وذکر کلامه إلی قوله: ثمّ کان أوّل ما أنزل بالمدینة سورة البقرة. وذکر إلی قوله ثمّ هل أتی علی الإنسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً. وذکر الحدیث.

عطاء گفت: این کتابی است از آنچه از تفسیر و تنزیل سوره‌های قرآن به ترتیب نزول قرآن در مکه و مدینه نازل گشته، به ما گفته شده است. تاآنجاکه می‌گوید:اولین سوره که درمدینه نازل شد سوره‌بقره بود و ادامه می‌دهد ومی‌گوید: سپس سوره هل اتی علی الانسان حین من الدهراست وحدیث را ذکر می‌کند.

۱۰۶۷ـعن عکرمة، والحسن ابن أبي الحسن: أنّ أوّل ما أنزل الله من القرآن بمکة (اقرأ باسم ربك الذي خلق) ون والقلم. وذکر کلامه إلی قوله: وما أنزل الله بالمدینة ویل للمطففین، والبقرة، والأنفال،وآل عمران، والأحزاب ـ وساق کلامه إلی قوله ـ والرحمان، وهل أتی علی الإنسان، ویا أیها النبي إذا طلقتم. الحدیث.

از عکرمه و حسن بن ابی الحسن نقل شده که نخستین چیزی که خدا از قرآن در مکه نازل کرد «**اقرء باسم ربک الذی خلق**» و ن والقلم بود،تا آنجاکه می‌گوید:و آنچه خدا در مدینه نازل کرد: ویل للمطففین و بقره و انفال و آل عمران و احزاب تا آنجاکه می‌گوید :و رحمن و هل اتی علی الانسان و یا ایها النبی اذا طلقتم بود، تا آخر حدیث

۱۰۶۸ـعن عکرمة والحسن قالا: ما أنزل الله من القرآن بمکة: (اقرأ باسم ربّک) وذکر إلی قوله: وأمّاماأنزل بالمدینة فهي ویل للمطفّفین، والبقرة، وآل عمران، والأنفال، والأحزاب، والمائدة، والممتحنة، والنساء، وإذا زلزلت والحدید، ومحمد والرعد، والرحمان، وهل أتیٰ علی الإنسان، والطلاق، ولم یکن.

عکرمه و حسن گفتند:اولین چیزی که از قرآن در مکه نازل شد ،اقرء باسم ربک بود، تا آنجاکه گفتند: و آنچه در مدینه نازل شده عبارتند از: ویل للمطففین و بقره و

آل عمران وانفال و احزاب و مائده و ممتحنه و نساء و اذا زلزلت و حدید و محمد و رعد و رحمن و هل اتی علی الانسان و طلاق و لم‌یکن.

۱۰۶۹ـعن عطاء الخراساني قال: كانت إذا نزلت فاتحة سورة بمكّة كتبت مكّيّة، ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينة، وكان أوّل ما نزل بالمدينة سورة البقرة، ثمّ الأنفال، ثمّ آل عمران، ثمّ الأحزاب ثمّ الممتحنة، ثمّ النساء، ثمّ إذا زلزلت ثمّ الحديد، ثمّ سورة محمد ثم سورة الرعد، ثمّ سورة الرحمان، ثمّ هل أتى.

عطاء خراسانی گفت: در آغاز هر سوره‌ای که در مکه نازل می‌گشت، نوشته می‌شد: «**مکیه**» سپس خداوند آنچه راکه خواست در مدینه بر آن افزود و نخستین چیزی که در مدینه نازل شد، عبارت بودند از: سوره بقره، سپس انفال ،سپس آل‌عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذازلزلت، سپس حدید، سپس محمد، سپس سوره رعد، سپس رحمن، سپس هل اتی.

۱۰۷۰ـعليّ بن الحسن بن واقد عن أبيه قال: أوّل ما نزل من القرآن بمكة بلا خلاف (اقرأباسم ربک) ثمّ يا أيها المزّمل وساق الكلام إلى قوله: وأوّل ما نزل بالمدينة البقرة، ثمّ الأنفال إلى قوله: (يا ايّها النبي حسبك الله) ثمّ آل عمران، ثمّ الأحزاب، ثمّ الممتحنة، ثمّ النساء ثمّ إذا زلزلت ثمّ الحديد، ثمّ محمد، ثمّ الرعد، ثمّ الرحمان، ثمّ هل أتى على الإنسان، ثمّ الطلاق، ثمّ لم يكن، ثمّ الحشر. وساق الحديث.

علیّ‌بن حسین بن واقد از پدرش نقل می‌کند که گفت:نخستین چیزی که از قرآن در مکه نازل شد،بدون اختلاف «اقرء باسم ربک» بود،سپس یا ایها الزمل، تا آنجا که گفت:

نخستین چیزی که در مدینه نازل شد سوره بقره بود، سپس انفال تا آیه «**یا ایها النبی حسبک الله**» سپس آل‌عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذازلزلت، سپس حدید، سپس محمد، سپس رعد، سپس رحمن، سپس هل اتی علی الانسان، سپس طلاق، سپس لم یکن، سپس حشر.تا آخر حدیث.

﴿ ۱۸۸ ﴾

و نیز از سوره مرسلات نازل شده است:

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ

همانا پرهیزگاران در سایه‌ها و چشمه‌ها هستند.

(سوره مرسلات آیه ۴۱)

۱۰۷۱ـ عن مجاهد، عن ابن عباس في قوله تعالى: (إن المتقين) قال: يعني الذين اتّقوا الشرك والذنوب و الكبائر، وهم علي والحسن والحسين (في ظلال) يعني ظلال الشجر والخيام من اللؤلؤ (وعيون) يعني ماءاً طاهراً يجري (وفواكه) يعني ألوان الفواكه (ممّا يشتهون) يقول: مما يتمنّون (كلوا واشربوا هنيئاً) لا موت عليكم في الجنّة ولاحساب (بما كنتم تعلمون) يعني تطيعون الله في الدنيا (إنّا كذلك نجزي المحسنين) أهل بيت محمّد في الجنة.

مجاهد از ابن عباس نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**ان المتقين**» گفت: یعنی کسانی که از شرک و گناه و کبایر پرهیز کردند و آنان عبارت بودند از: علی و حسن و حسین «**فی ظلال**» یعنی در سایه‌های درخت و خیمه‌هایی از لؤلؤ «**و عیون**» یعنی آب پاکی که جاری می‌شود «**وفواکه**» یعنی انواع میوه‌ها «**مما یشتهون**» از آنچه آرزو دارند «**کلوا و اشربوا هنینا**» در بهشت مرگ و حسابی نیست «**بما کنتم تعملون**» یعنی در دنیا خدا را اطاعت کردید «**انا کذلک نجزی المحسنین**» اهل بیت محمد در بهشت.

﴿ ۱۸۹ ﴾

و نیز از سورهٔ نبأ نازل شده است:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ٱلَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ

از چه چیزی می‌پرسند؟ از آن خبر بزرگ که در آن اختلاف دارند.

(سوره مرسلات آیات ۱ ـ ۲)

۱۰۷۲ـ عن أبي حمزة الثمالي قال: سألت أبا جعفر عن قول الله تعالى (عمّ يتسائلون، عن النبأالعظيم) فقال: كان عليّ يقول لأصحابه: أنا والله النبأ العظيم الذي اختلف فيّ جميع الأمم بألسنتها والله ما لله نبأ أعظم مني، ولا لله آية أعظم مني

ابوحمزهٔ ثمالی گفت: از ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند «**عم يتسائلون عن النبأ العظيم**» پرسیدم گفت: علی به یارانش گفت: به خدا سوگند که من همان خبر بزرگ هستم که همهٔ ملت‌ها بازبان‌های خود دربارهٔ من اختلاف کرده‌اند، به خدا سوگند که خداوند را خبری بزرگتر از من نیست و برای خدا نشانه‌ای بزرگتر از من نیست.

۱۰۷۳ـهمین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است:

۱۰۷۴ـعن ابان بن تغلب قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (عن النبأ العظيم) قال:النبأ العظيم علي وفيه اختلفوا لأن رسول الله ليس فيه اختلاف.

ابان بن تغلب گفت: از ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: « **عن النبأ العظيم**» پرسیدم، گفت: خبر بزرگ علی بود و دربارهٔ او اختلاف کردند چون دربارهٔ پیامبر خدا اختلافی نیست.

۱۰۷۵ـعن السدي، عن عبد خير عن علي بن أبي‌طالب قال: أقبل صخربن حرب حتى جلس إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: الأمر بعدك لمن؟ قال لمن هو منّي بمنزلة هارون من موسى. فأنزل الله (عمّ يتساءلون) يعني يسألك أهل مكة عن خلافة علي (عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون) فمنهم المصدق ومنهم المكذب بولايته، (كلا سيعلمون، ثم كلا سيعلمون) وهو ردّ عليهم سيعرفون خلافته أنّها حق إذ يسألون عنها في قبور هم فلا يبقى منهم ميّت في شرق ولا غرب ولا برّ ولا بحر إلاّ ومنكر ونكير يسألانه يقولان للميت: من ربّك وما دينك ومن نبيّك ومن إمامك؟

سدّی از عبدخیر نقل می‌کند که علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: صخربن حرب آمد و نزد رسول خدا نشست و گفت: پس از تو امر (خلافت) چه کسی راست؟ گفت:

برای کسی که او از من به منزلهٔ هارون از موسی است. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «**عن النبأالعظیم الذی هم فیه مختلفون**» برخی از آنان تصدیق می‌کنند و برخی ولایت او را تکذیب می‌کنند «**کلاّ سیعلمون ثمّ کلاّ سیعلمون** = نه چنین است، بزودی می‌دانند سپس نه چنین است بزودی می‌دانند» این ردّ بر آنهاست که بزودی می‌دانند که خلافت او حق است هنگامی که در قبرهایشان از آن پرسیده شدند، هیچ مرده‌ای از آنان در شرق و غرب و بیابان و دریا نمی‌ماند مگر اینکه نکیر و منکر از آنان می‌پرسند و به مرده می‌گویند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیامبر تو کیست و امام تو کیست؟

﴿ ۱۹۰ ﴾

ونیز در این سوره نازل شده است:

اِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفٰازًا حَدٰآئِقَ وَ أَعْنٰابًا وَ کَوٰاعِبَ أَتْرٰابًا وَ کَأْسًا دِهٰاقًا لاٰ یَسْمَعُونَ فیهٰا لَغْوًا وَ لاٰ کِذّٰابًا جَزٰآءً مِنْ رَبِّکَ عَطٰآءً حِسٰابًا

همانا برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است، باغ‌های سر سبز و انگورها و حوریانی جوان و هم سنّ و سال و جام‌هایی لبریز و پیاپی، در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی.

(سوره نبأ آیات ۳۱ـ۳۵)

۱۰۷٦ـعن ابن عباس في قوله تعالی: (إن للمتقین مفازا) قال: هو علي بن أبي‌طالب، هو والله سید من اتقی الله وخافه، اتّقاه عن ارتکاب الفواحش، وخافه عن اقتراب الکبائر (مفازا) نجاة من النار و العذاب وقرباً من الله في منازل الجنة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ان للمتقین مفازا**» گفت: او علیّ‌بن ابی‌طالب است، او به خدا سوگند سرور کسانی است که از خدا پروا می‌کنند و از او می‌ترسند، از او در ارتکاب گناهان آشکار پروا می‌کنند و از او در افتادن به گناهان کبیره

می‌ترسند، «مفازا» یعنی نجات از آتش و عذاب و تقرب به خدا در منزل‌های بهشت.

﴿۱۹۱﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلآئِكَةُ صَفًّا لاٰ يَتَكَلَّمُونَ اِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ قالَ صَواباً

روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند و سخن نمی‌گویند مگر کسی که خدای بخشنده به او اجازه دهد و سخن درست بگوید.

(سوره نبأ آیه ۳۶)

۱۰۷۷ـعن أبي حمزة الثمالي قال: دخلت على محمّد بن عليّ فقلت له يا بن رسول الله حدثني بحديث ينفعني. قال يا أباحمزة كل الناس يدخل الجنة إلا من أبى. قلت: هل يوجد أحد يأبى أن يدخل الجنة؟ قال: نعم من لم يقل لا إله الاّ الله، محمد رسول الله. قلت: أني تركت المرجئة والقدرية والحرورية وبني أمية يقولون: لا إله إلا الله، محمد رسول الله فقال: أيهات أيهات إذا كان يوم القيامة سلبهم الله إياها فلم يقلها إلا نحن وشيعتنا، والباقونن منها براء، أما سمعت الله يقول: (يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلّمون إلاّ من أذن له الرحمان وقال صوابا) يعني من قال: لا إله إلاّ الله، محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

ابوحمزهٔ ثمالی گفت: نزد محمد بن علی رفتم و به او گفتم: ای پسر پیامبر برای من حدیثی بگو که مرا سودمند باشد. گفت: ای ابوحمزه همهٔ مردم وارد بهشت خواهند شد مگر کسی که از آن خودداری کند! گفتم: آیا کسی پیدا می‌شود که از رفتن به بهشت خودداری کند؟ گفت: آری، هر کس که نگوید: **لا اله الا الله محمد رسول الله.** گفتم: من مرجئهٔ و قدریه و خوارج و بنی امیه را ترک کردم در حالی که همگی می‌گفتند: **لا اله الا الله محمد رسول الله.** پس گفت: هیهات هیهات! چون روز قیامت

شود خداوند آن را از ایشان سلب می‌کند و آن کلمات را جز ما و شیعیان ما نمی‌گویند و بقیه از آن بیزارند، آیا سخن خداوند را نشنیدی که می‌گوید: «**یوم یقوم الروح و الملائکة صفّا لایتکلّمون الاّ من اذن له الرحمن و قال صوابا**» یعنی هر کس که بگوید **لا اله الا الله محمد رسول الله**.

۱۰۷۸ـ قال أبو جعفر في قوله تعالى: (يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون إلا من أذن له الرحمان) قال: إذا كان يوم القيامة خطف قول: لا إله إلا الله. عن قلوب العباد في الموقف إلا من اقرّ بولاية علي وهو قوله: (إلا من أذن به الرحمان) يعني من أهل ولاية علي فهم الذين يؤذن لهم بقول: لا إله إلا الله.

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**یوم یقوم الروح و الملائکة صفّا لایتکلّمون الاّ من اذن له الرحمن**» گفت: چون روز قیامت شود، گفتن **لا اله الا الله** از دل‌های بندگان در موقف، فراموش می‌شود جز کسانی که به ولایت علی اقرار کرده باشند و این است معنای سخن خداوند: «**الا من اذن له الرحمن**» یعنی از اهل ولایت علی. آنان هستند که به آنها اجازه داده می‌شود که بگویند: **لا اله الا الله**.

﴿ ۱۹۲ ﴾

و نیز در سورهٔ نازعات نازل شده است:

وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ

و امّا کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد، بی گمان بهشت همان جایگاه اوست.

(سورهٔ نازعات آیات ۴۰ ـ ۴۱)

۱۰۷۹ـ عن ابن عباس في قوله تعالى: (فأمّا من طغى) يقول: علا و تكبّر وهو علقمة بن الحرث بن عبدالله بن قصيّ و آثر الحياة الدنيا وباع الآخرة بالدنيا، فإنّ الجحيم هي مأوى من كان هكذا (وأمّا من خاف مقام ربه) يقول عليّ بن أبي‌طالب

خاف مقامه بين يدي ربه وحسابه وقضاءه بين العباد فانتهى عن المعصية، و نهى نفسه عن الهوى يعني عن المحارم التي يشتهيها النفس، فإن الجنة هي مأواه خاصة ومن كان هكذا عاماً.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: **«فاما من طغى»** می‌گوید: یعنی خـود را بگـیرد و تکبر کند، و او علقمة بن حرث بن عبدالله بن قصی بود و او زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داد وآخرت را در برابر دنیا فروخت، جـهنم جـایگاه کسـی است کـه چـنین باشد **«و اما من خاف مقام ربه»** می‌گوید: او علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است که از ایستادن در برابر پروردگار و حساب و داوری او میان بندگان مـی‌ترسید و لذا از گـناهان پـرهیز می‌کرد و نفس خود را از هوا و هوس، یعنی از گناهانی که نفس انسـان بـه آنـها مـیل می‌کند، باز می‌داشت. همانا بهشت به طور خصوص جایگاه اوست و به طور عموم جایگاه هر کسی است که چنین باشد.

﴿ ۱۹۳ ﴾

و نیز از سورهٔ عبس نازل شده است:

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ

چهره‌هایی در آن زمان روز گشاده است، خندان و شادمان است.

(سوره عبس آیات ۳۸ ـ ۳۹)

۱۰۸۰ ـ عن أنس بن مالك قال: سألت رسول الله (ص) عن قوله: (وجوه يومئذ مسفرة) قال: يا أنس هي وجوهنابني عبدالمطلب أنا وعلي وحمزة وجعفر والحسن والحسين وفاطمة، نخرج من قبورنا ونور وجوهنا كالشمس الضاحية يوم القيامة، قال الله تعالى: (وجوه يومئذ مسفرة) يعني مشرقة بالنور في أرض القيامة (ضاحكة) فرحانة برضاء الله عنا (مستبشرة) بثواب الله الذي وعدنا.

انس بن مالک گفت: از پیامبر خدا دربارهٔ سخن خداونـد: « **وجـوه یـومئذ مسـفره»** پرسیدم، گفت: ای انس آن، چهره‌های ما فرزندان عبدالمـطلب است، مـن و عـلی و

حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه که از قبرهایمان بیرون می‌شویم در حالی که نور چهرهٔ ما در روز قیامت مانند آفتاب نیم روز است. خداوند می‌فرماید: « **وجوه یومئذ مسفره**» یعنی در صحنهٔ قیامت روشنایی می‌دهد «**ضاحکة**» به سبب خوشنودی خداوند از ما خوشحالیم «**مستبشرة**» یعنی به جهت ثوابی که خدا به ما وعده داده شادمانیم.

﴿ ۱۹۴ ﴾

و نیز از سوره مطففین نازل شده است:

وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنٰافَسِ الْمُتَنٰافِسُونَ

و در این(نعمت‌های بهشتی)باید پیشی گیرندگان پیشی گیرند.

(سوره مطففین آیه ۲۶)

۱۰۸۱ـعن جابر أنّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم في غزوة الطائف دعا علياً فانتجاه ثم قال: أيّها الناس انّكم تقولون: إنّي انتجيت علياً. ما أنا انتجيته إنّ الله انتجاه وفي ذلك فليتنافس المتنافسون.

جابر گفت: پیامبر در جنگ طائف علی را خواند و او را به گفتن راز انتخاب کرد سپس گفت: ای مردم شما می‌گویید من علی را انتخاب کردم در حالی که من او را انتخاب نکردم بلکه خداوند او را انتخاب کرد «**و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون**».

﴿ ۱۹۵ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مِزٰاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ

و آمیزهٔ آن از شراب طهور است، چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.

(سوره مطففین آیات ۲۷ ـ ۲۸)

۱۰۸۲ـعن جابر بن عبدالله، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في قوله تعالى: (ومزاجه من تسنيم) قال: هو أشرف شراب الجنة يشربه آل محمد، وهم المقرّبون السابقون: رسول الله و عليّ بن أبي طالب وخديجة وذرّيتهم الذين اتّبعوهم بإيمان.

جابر بن عبدالله دربارهٔ سخن خداوند: «**و مزاجه من تسنیم**» از پیامبر نقل می‌کند که گفت: آن بهترین نوشیدنی بهشت است که آل محمد از آن می‌نوشند و آنان هستند که مقربان و سابقان هستند: رسول خدا و علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) و خدیجه و فرزندان آنان که با ایمان از آنان پیروی کرده‌اند.

﴿ ۱۹۶ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ

همانا کسانی که گناه کرده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌خندند و چون از کنار آنان می‌گذرند به غمزه عیب جویی می‌کنند

(سوره مطففین آیات ۲۹ ـ ۳۰)

۱۰۸۳ـحدّثنا الكلبي قال: استعمل رسول الله صلى الله عليه وآله عليّاً على بني هاشم فكان إذا مرّبهم ضحكوا به، فنزلت هذه الآية.

کلبی گفت: پیامبر خدا علی را بر بنی هاشم سرپرست کرد و چون از کنار آنان می‌گذشت به او می‌خندیدند، پس این آیه نازل شد.

۱۰۸۴ـعن عبدالرحمان بن سالم، عن أبي عبدالله في قوله تعالى: (إنّ الذين أجرموا) إلى آخر السورة، قال: نزلت في عليّ، والذين استهزؤا به من بني‌أمية انَّ عليّا مرّ على نفر من بني أميّة وغيرهم من المنافقين، فسخروا منه، ولم يكونوا

يصنعون شيئاً إلاّ نزل به كتاب فلما رأوا ذلك مطّوا بحواجبهم فأنـزل الله تـعالى: (وإذا مرّوابهم يتغامزون).

عبدالرحمن بن سالم از ابوعبدالله نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**ان الذين اجرموا**» تا آخـر سـوره گـفت: دربـارهٔ عـلی و کسـانی از بـنی امـیه کـه او را مسـخره می‌کردند، نازل شده. علی از کنار گروهی از بنی‌امیه و جمعی از منافقان گـذشت، او را مسخره کردند و آنان هیچ کاری نـمی‌کردند مگـر ایـنکه خـداونـد آن را در قـرآن می‌آورد وچون او را دیدند به قصد مسخره با ابروهای خـود اشـاره مـی‌کردند، پس خدا این آیه را نازل کرد: «**واذا مرّوا بهم يتغامزون**».

۱۰۸۵ـعن أبي صالح عن ابن عباس في قوله: (إنّ الذين أجرموا) إلى آخـر السورة قال: فالذين آمنوا عليّ بن أبي‌طالب وأصحابه، والذيـن أجـرموا مـنافقوا قريش.

ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**ان الذين اجـرموا**» تـا آخر سوره گفت: کسانی که ایمان آورده‌اند علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) ویـاران او بـودند و کسانی که گناه کرده‌اند، منافقان قریش بودند.

۱۰۸٦ـعن الضحاك عن ابن عباس في قوله تعالى: (إنّ الذين أجرموا) قال: هم بنو عبد شمس، مرّبهم عليّ بن أبي‌طالب ومعه نفر فتغامزوا به وقالوا: هؤلاء هـم الضلاّل. فأخبر الله تعالى ما للفريقين عنده جميعاً يوم القيامة و قال: (فاليوم الذين آمنوا) وهم عليّ وأصحابه (من الكفّار يضحكون، على الأرائك ينظرون هل ثوّب الكفّار ما كانوا يفعلون) بتغامزهم وضحكهم وتضليلهم عليّاً وأصحابه، فبشر النبيّ صلى الله عليه و آله عليّاً وأصحابه الذين كانوا معه أنكـم سـتنظرون إليـهم وهـم يعذّبون في النار.

ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**ان الذين اجرموا**» گفت: آنان فرزندان عـبدشمس هسـتند کـه عـلیّ‌بن ابـی‌طالب(ع) از کـنار آنـان گـذشت و گروهی با او بود، آنها با چشم به علی اشاره کردند و گفتند: اینان گـمراهـان هسـتند،

پس خداوند از وضعیت هر دو گروه در روز قیامت خبر داد و گفت:امروز (روزقیامت) مؤمنان یعنی علی ویاران او بر کافران می‌خندند، آنان از تخت‌های خود نظاره می‌کنند که آیا کافران به پاداش آنچه می‌کردند رسیده‌اند؟ منظور همین اشاره و خندیدن و گمراه دانستن علی و یاران اوست. پیامبر به علی و یاران او مژده داد که شما بزودی به آنان نگاه خواهید کرد در حالی که آنان در آتش معذب شده‌اند.

۱۰۸۷ـوفي تفسير مقاتل - رواية إسحاق عنه ـ في قوله تعالى: إنّ الذين أجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون) قال: وذلك إنّ عليّ بن أبيطالب انطلق في نفر إلى النبي (ص) فسخر منهم المنافقون وضحكوا وقالوا: (إنّ هؤلاء لضالّون) يعني يأتون محمداً يرون أنّهم على شيء. فنزلت هذه الآية قبل أن يصل عليّ ومن معه إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: (إنّ الذين أجرموا) يعني المنافقون (كانوا من الذين آمنوا) يعني عليّاً وأصحابه (يضحكون) إلى آخرها.

اسحاق از تفسیر مقاتل نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**ان الذين اجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون**» گفت: این آیه هنگامی نازل شد که علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) همراه با چند نفر نزد پیامبر می‌آمدند. منافقان آنان رامسخره کردند و خندیدند و گفتند: اینان گمراهان هستند، یعنی آنها پیش محمد می‌روند و گمان می‌کنند که بر چیزی هستند، پس این آیه پیش از آنکه علی وهمراهان او نزد پیامبر برسند به پیامبر نازل شد، گفت : «**انّ الّذين اجرموا**» یعنی منافقان «**كانوا من الذين آمنوا**» یعنی علی و یاران او «**يضحكون**» تا آخر.

۱۰۸۸ـهمین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

﴿ ۱۹۷ ﴾

و نیز از سوره فجر نازل شده است:

يٰٓا أَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ ٱرْجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً

فَادْخُلي في عِبادي وَ ادْخُلي جَنَّتي

ای نفس آرام به سوی پروردگارت راضی و خوشحال برگرد، پس در میان بندگان من وارد شو و در بهشت من وارد شو.

(سوره فجر آیات ۲۷ ـ ۳۰)

۱۰۸۹ـ عن عبدالرحمان بن سالم عن أبي‌عبدالله جعفر بن محمد، في قوله تعالی: (یا ایّتها النفس المطمئنة) إلی آخر السورة، قال: نزلت في عليّ.

عبدالرحمن بن سالم از ابوعبدالله جعفربن محمد نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**یا ایتها النفس المطمئنة**» تا آخر سوره گفت: راجع به علی نازل شده است.

﴿ ۱۹۸ ﴾

و نیز از سوره بلد نازل شده است:

وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ

سوگند به پدر و فرزندی که آورده.

(سورهٔ بلد آیه ۲)

۱۰۹۰ـ عن أبي جعفر في قول الله عزّوجلّ: (ووالد وماولد) قال: الوالد أمیرالمؤمنین وما ولد الحسن والحسین علیهم السلام.

ابوجعفر دربارهٔ سخن خداوند: «**و والد و ماولد**» گفت: «**والد**» امیرالمؤمنین و «**ماولد**» حسن و حسین هستند.

۱۰۹۱ـ عن جابر قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (ووالد وما ولد) قال: عليّ وما ولد.

جابر گفت: از ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «**و والد و ما ولد**» پرسیدم، گفت: علی و فرزندش.

﴿ ۱۹۹ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ

از گردنه بالا نرفت.

(سوره بلد آیه ۱۱)

۱۰۹۲ـ عن أبي جعفر وسئل عن قول الله تعالى: (فلا اقتحم العقبة) فضرب بيده إلى صدره فقال: نحن العقبة التي من اقتحمها نجا.

از ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «**فلا اقتحم العقبه**» پرسیدند، گفت: ما همان گردنه هستیم و هر کس از آن بالا رود نجات می‌یابد.

۱۰۹۳ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

﴿ ۲۰۰ ﴾

ونیز در سورهٔ الشمس نازل شده است:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها وَ النَّهارِ إِذا جَلاّها وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها

سوگند به خورشید و تابندگی‌اش و سوگند به ماه هنگامی که در پی آن آید و سوگند به روز چون روشن گرداند و سوگند به شب چون پرده بر آن پوشد.

(سوره شمس آیات ۱ ـ ۴)

۱۰۹۴ـ عن ابن عبّاس في قول الله تعالى: (والشمس وضحاها) قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله (والقمر إذا تلاها) قال: هو عليّ بن ابي طالب (والنهار إذا جلاّها) قال: الحسن والحسين (والليل إذا يغشاها) قال: بنو أميّة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**الشمس وضحيها**» گفت: آن رسول الله است

«والقمر اذا تلیها» آن علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است **«والنهار اذا جلآها»** گفت: آن حسن و حسین هستند **«واللیل اذا یغشاها»** بنی امیه است.

۱۰۹۵ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

﴿ ۲۰۱ ﴾

و نیز در این سوره نازل شده است:

اِذِ انْبَعَثَ أَشْقٰاهٰا

آنگاه که شقی‌ترینشان برخاست.

(سوره شمس آیه ۱۲)

۱۰۹۶ـعن حجیّة بن عدي عن علي علیه السلام قال: قال لي رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا عليّ من أشقی الأوّلین؟ قلت: عاقر الناقة. قال: صدقت، فمن أشقی الآخرین؟ قلت: لا أدري قال: الذي یضربك علی هذه کعاقر ناقة الله أشقی بني فلان من ثمود.

حجیّة بن عدی از علی نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: یا علی شقی‌ترین گذشتگان کیست؟ گفتم: کسی که ناقهٔ(صالح) را پی کرد، گفت: راست گفتی، شقی‌ترین آیندگان کیست؟ گفتم: نمی‌دانم، گفت: او کسی است که تو را برای این کار می‌زند، او مانند پی کنندهٔ ناقهٔ خداست که شقی‌ترین بنی فلان از قوم ثمود بود.

۱۰۹۷ـعن نباتة بن أسد عن عليّ علیه السلام قال: إنّ الصادق المصدّق عهد إليّ لینبعثنّ أشقاها فلیقتلك کما انبعث أشقی ثمود.

نباته‌بن اسداز علی نقل می‌کند که گفت: راستگویی که راستگویی او تصدیق شده(پیامبر) به من خبر داده که شقی‌ترینشان برمی‌خیزد و تو را می‌کشد همانگونه که شقی‌ترین قوم ثمود برخاست.

۱۰۹۸ـعن عمر بن صهيب، عن أبيه قال: قال رسول الله (ص) يوماً لعلي: من أشقى الأولين؟ قال: الذي عقر الناقة. قال: صدقت، فمن أشقى الآخرين؟ قال: لا أدري. قال: الذي يضربك على هذه. وأشار النبي صلى الله عليه وآله وسلم بيده إلى يافوخه.

قال: فكان عليّ يقول: يا أهل العراق أما والله لوددت أن لو انبعث أشقاكم فخضب هذه اللحية من هذه. ووضع يده على مقدم رأسه.

عمر بن صهیب از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا روزی به علی گفت: شقی‌ترین اولین کیست؟ گفت: کسی که شتر (صالح) را پی کرد، گفت: راست گفتی، شقی‌ترین آخرین کیست؟ گفت: نمی‌دانم، گفت: کسی که به اینجای تو می‌زند و با دستش به فرق سرش اشاره کرد. می‌گوید: علی همواره می‌گفت: ای اهل عراق دوست دارم که شقی‌ترین شما برخیزد و این ریش را از این خضاب کند و دست خود را بر جلوی سرش می‌گذاشت.

۱۰۹۹ـعن زيد بن أسلم أنّ أبا سنان الدؤلي حدّثه أنّه عاد عليّاً في شكوة اشتكاها فقال له: لقد تخوّفنا عليك يا أبا الحسن في شكواك هذا. فقال، ولكنّي والله ما تخوفت على نفسي منه، لأنّي سمعت الصادق المصدّق (ص) يقول: إنّك ستضرب ضربة هاهنا،و ضربة ههنا ـ وأشار إلى صدغيه ـ يسيل دمها حتى يخضب لحيتك و يكون صاحبها أشقاها كما كان عاقر الناقة أشقى ثمود.

زیدبن اسلم گفت: ابوسنان دؤلی به او خبر داد که علی را در یک بیماری که به او عارض شد عیادت کرد وبه او گفت: ای ابوالحسن ما در این بیماری بر تو ترسیدیم، علی گفت: ولی من از آن نترسیدم چون از صادق مصدق (پیامبر خدا) شنیدم که می‌گفت: بزودی به تو ضربتی از اینجا می‌زنند و (به گیجگاه خود اشاره کرد) وخون از آن می‌ریزد و ریش تو را خضاب می‌کند و کسی که این کار را می‌کند شقیّ‌ترینشان است همانگونه که پی کنندهٔ ناقه، شقی‌ترین قوم ثمود بود.

۱۱۰۰ـعن عمير بن عبدالملك قال: خطبنا عليّ عليه السلام على منبر الكوفة

فأخذ بلحيته ثمّ قال: متى ينبعث أشقاها حتى يخضب هذه من هذه.

عمیربن عبدالملک گفت: علی در منبر کوفه خطبه می‌خواند، ریش خود را گرفت و گفت: کی شقی‌ترینشان برمی‌خیزد تا این را با این خضاب کند.

۱۱۰۱ـعن أبي مطر، قال: قال عليّ: متى ينبعث أشقاها، قيل: و من أشقاها؟ قال: الذي يقتلني.

ابومطر گفت: علی گفت: کی شقی‌ترینشان برمی‌خیزد؟ گفته شد: شقی ترینشان کیست؟ گفت: آنکه مرا می‌کشد.

۱۱۰۲ـعن أبي‌الطفيل قال: دعا عليّ الناس إلى البيعة، فجاء عبدالرحمان بن ملجم المرادي فردّه مرّتين ثمّ بايعه ثمّ قال: ما يجلس أشقاها ليخضبنّ هذه من هذه. يعني لحيته من رأسه ؛ ثم تمثّل بهذين البيتين:

شد حيازيمك للموت ـــــ فإنّ الموت يأتيك
ولا تجزع من القتل ـــــ إذا حلّ بواديك

ابوالطفیل گفت: علی مردم را به بیعت فراخواند، پس عبدالرحمان بن ملجم مرادی آمد و علی دوبار او را ردّ کرد سپس بیعت نمود، آنگاه گفت: شقی‌ترینشان نمی‌نشیند تا این را با این خضاب کند.

یعنی ریش او را با خون سرش. سپس به این دو بیت تمثل کرد:

کمر خود را برای مرگ محکم کن، همانا مرگ سوی تو می‌آید و از کشته شدن هنگامی که سراغ تو آید بی‌تابی نکن.

۱۱۰۳ـعن ابی هریره قال: کنت جالساً مع النبي صلی الله علیه وآله وسلم فجاء عليّ فسلّم فأقعده رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إلی جنبه فقال: يا عليّ من أشقى الأولين؟ قال: الله ورسوله أعلم. قال عاقر الناقة، ثم قال: فمن أشقى الآخرين؟ قال: الله ورسوله أعلم. قال: فأهوى بيده إلى لحية عليّ فقال: يا علي الذي يخضب هذه من هذا ووضع يده على قرنه، قال أبو هريرة: فوالله ما أخطأ الموضع

الذي وضع رسول الله يده عليه.

ابوهریره گفت: نزد پیامبر نشسته بودم که علی آمد و سلام داد پیامبر او را در کنار خود نشانید و گفت: یا علی شقی‌ترین اوّلین کیست؟ گفت: خداو رسول او داناترند. گفت: پی‌کنندهٔ ناقه(صالح) سپس گفت: شقی‌ترین آخرین کیست؟ گفت: خدا و رسول او داناترند. پیامبر با دست خود به ریش علی اشاره کرد و گفت: یا علی او کسی است که این را با این خضاب می‌کند و دست خود را بر سر علی گذاشت. ابوهریره گفت: به خدا سوگند از همان محلی که پیامبر دست خود را بر آن گذاشت خطا نکرد.

۱۱۰۴ـعن عمّار بن ياسر قال: كنت أنا وعلي في غزوة ذي العشيرة، فنزلنا منزلاً فرأينا رجالاً من بني مدلج يعملون في نخل لهم فأتيناهم فنظرنا إليهم ساعة، فغشينا النعاس، فعمدنا إلى صور من النخل فنمنا تحته في دقعاء من التراب، فما أهبّنا إلاّ رسول‌الله فحرّكنا برجله فقمنا وقد تترّبنا، فيومئذ قال لعلي يا أبا تراب ـلما كان يرى عليه من الدقعاء ـ ألا أنبئك بأشقى الناس رجلين: أُحَيمِر ثمود الذي عقر الناقة، والذي يضربك على هذا حتى تبلّ منه هذه ـ وأومى برأسه ولحيته.

عماربن یاسر گفت: من و علی در جنگ ذوالعشیره بودیم و در منزلی پیاده شدیم و مردانی از قبیله بنی مدلج را دیدیم که در کنار درخت خرمایی بودند، نزد آنان رفتیم ساعتی به آنان نگاه کردیم و خواب ما را فراگرفت و به آن نخل تکیه کردیم و زیر آن روی خاک خوابیدیم، ما را بیدار نکرد مگر رسول خدا که ما را با پای خود حرکت داد و ما برخاستیم و خاک اندود شده بودیم. در این حال به علی که آغشته به خاک (تراب) بود، گفت: ای ابوتراب آیا تو را از شقی‌ترین مردم خبر ندهم؟ آنان دو نفرند: احمیر از قوم ثمود که ناقه را پی کرد و کسی که تو را از اینجا می‌زند تا اینجا به آن خیس شود و به سر و ریش او اشاره کرد.

۱۱۰۵ـهمین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۱۰۶ـعن عبدالله بن عمرو، قال: سمعت رسول الله يقول: ألا إنّ شفاعتي لأهل

الكبائر من أمتي إلاّ من قتل عليّ بن أبي‌طالب.

عبدالله بن عمرو گفت: از پیامبر شنیدم که می‌گفت: آگاه باشید شفاعت من مخصوص صاحبان گناهان کبیره از امت من است مگر کسی که علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) را بکشد.

۱۱۰۷ـعن عكرمة: عن ابن عبّاس قال: قال لي رسول الله صلى الله عيله وآله: أشقى الخلق قدار بن قدير عاقر ناقة صالح، وقاتل علي بن أبي‌طالب.

ثم قال ابن عبّاس ولقد أمطرت السماء يوم قتل عليّ دماً يومين متتابعين.

عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: شقی‌ترین خلق قداربن قدیر پی کنندهٔ ناقه صالح و قاتل علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است. آنگاه ابن عباس گفت: روزی که علی کشته شد دو روز متوالی از آسمان خون بارید.

۱۱۰۸ـعن الضحّاك بن مزاحم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ تدري من شرّ الأولين؟ ـ وقال وكيع مرّة عن الضحاك عن عليّ قال: قال لي رسول الله صلى الله عيله وآله وسلم: يا عليّ تدري من أشقى الأوّلين؟ ـ قلت: الله و رسوله أعلم. قال: عاقر الناقة. ثمّ قال: تدري ـ من شرّ – وقال مرة: ـ من أشقى ـ الآخرين؟ قلت: الله ورسوله أعلم .قال: قاتلك.

ضحاک بن مزاحم گفت: پیامبر خدا گفت: یا علی می‌دانی که بدترین اوّلین کیست؟ (و در روایتی از وکیع آمده شقی‌ترین اولین) علی می‌گوید: گفتم: خدا و رسول او داناترند، گفت: پی کنندهٔ ناقهٔ (صالح) سپس گفت: می‌دانی که بدترین یا شقی‌ترین آخرین کیست؟ گفتم: خداو رسول او داناترند، گفت: قاتل تو.

﴿۲۰۲﴾

و نیز از سوره ضحی نازل شده است:

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ

و به زودی پروردگارت آنچنان به تو عطا می‌کند که راضی شوی.

(سوره ضحی آیه ۵)

۱۱۰۹ـعن جابر، قال: دخل رسول الله علی فاطمة وعليها كساء من جلد الابل، فلمّا رآها بكى وقال: يا فاطمة تعجّلي مرارة الدنيا بنعيم الآخرة الجنة غداً. فأنزل الله تعالى (ولسوف يعطيك ربّك فترضىٰ).

جابر گفت: پیامبر خدا بر فاطمه وارد شد و او عبایی ازپوست شتر داشت وقتی آن را دید گریه کرد و گفت: ای فاطمه سختی دنیا را در برابر نعمت فردای آخرت تحمل کن، پس خدا نازل کرد: «**ولسوف يعطيک ربک فترضی**».

۱۱۱۰ـاین مضمون با تفاوت اندکی با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۱۱۱ـعن ابن عباس في قوله تعالى: (ولسوف يعطيك ربّك فترضى) قال: يدخل الله ذرّيته الجنّة.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ولسوف يعطيک ربک فترضی**» گفت: خداوند ذریّهٔ او را به بهشت داخل می‌کند.

۱۱۱۲ـعن علي بن أبي‌طالب قال: قال رسول الله(ص): أشفع لأمتي حتى ينادي ربّي رضيت يا محمد فأقول ربّ رضيت.

ثمّ قال: إنّكم معشر أهل العراق تقولون: إنّ أرجى آية في القرآن (يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله) قلت: إنّا لنقول ذلك. قال: ولكنّا أهل البيت نقول: إنّ أرجى آية في كتاب الله قوله تعالى: ولسوف يعطيك ربّك فترضى) وهي الشفاعة.

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: پیامبر خدا گفت: برای امتم شفاعت می‌کنم تا اینکه پروردگارم ندا می‌دهد: ای محمد راضی شدی؟ و من می‌گویم: پروردگارا راضی شدم، سپس علی گفت: ای مردم عراق شما می‌گویید: امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن این آیه است «**يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله** = ای بندگان

من که بر نفس خود اسراف کردید، از رحمت خداوند نومید نشوید» گفتیم: بلی ما چنین می‌گوییم. گفت: ولی ما اهل بیت می‌گوییم: امیدوار کننده‌ترین آیه در کتاب خدا این آیه است: «**ولسوف یعطیک ربک فترضی**» و آن مربوط به شفاعت است.

۱۱۱۳ـ عن ابن عباس في قوله: (ولسوف يعطيك ربك فترضى) قال: رضاء محمد(ص) ان لا يدخل أحد من أهل بيته النار.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ولسوف یعطیک ربک فترضی**» گفت: خوشنودی محمد این است که کسی از اهل بیت او داخل آتش نشود.

«۲۰۳»

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ أَمّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ

و اما نعمت پروردگارت را به یاد آور.

(سوره ضحی آیه ۱۱)

۱۱۱۴ـ عن عليّ بن أبي‌طالب قال: خلقت الأرض لسبعة بهم يرزقون وبهم ينصرون وبهم يمطرون، عبدالله بن مسعود وأبوذر وعمّار وسلمان والمقداد، وحذيفة، وأنا إمامهم السابع، قال الله: (وأمّا بنعمة ربّك فحدث).

علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) گفت: زمین به خاطر هفت نفر آفریده شده که مردم به خاطر آنها روزی داده می‌شوند و به خاطر آنها یاری می‌شوند و به خاطر آنها باران می‌بارد: عبدالله بن مسعود و ابوذر و عمار و سلمان و مقداد و حذیفه و من که امام آنها و هفتمین آنها هستم، خداوند می‌فرماید: «**و اما بنعمة ربک فحدّث**».

۱۱۱۵ـ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

﴿۲۰۴﴾

و نیز از سوره الم نشرح نازل شده است:

فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ

پس چون فارغ شدی نصب کن.

(سوره انشراح آیه ۷)

١١١٦ـعن أبي عبدالله في قوله تعالى: (فإذا فرغت فانصب) قال: يعني انصب علياً للولاية.

ابوبصیر از ابوعبدالله نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**فاذا فرغت فانصب**» گفت: یعنی علی را به ولایت نصب کن.

۱۱۱۷ ـ ۱۱۱۹ ـ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

﴿۲۰۵﴾

و نیز از سورهٔ تین نازل شده است:

وَ اَلتّينِ وَ اَلزَّيْتُونِ وَ طُورِ سينينَ وَ هٰذَا اَلْبَلَدِ اَلْأَمينِ لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسانَ في أَحْسَنِ تَقْويمٍ ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلينَ إِلاَّ اَلَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدّينِ أَلَيْسَ اَللّٰهُ بِأَحْكَمِ اَلْحاكِمينَ

سوگند به انجیر و زیتون، و سوگند به طور سینا، و سوگند به این شهر امن، که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی قطع نشدنی است، پس چه چیزی سبب می‌شود که بعد از این، روز جزا را انکار کنی؟ آیا خداوند بهترین داوران نیست؟

(سوره تین آیات ۱-۸)

۱۱۲۰-عن أنس قال: لمّا نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سورة والتين، فرح لها فرحاً شديداً حتى بان لنا شدّة فرحه، فسألت ابن عباس بعد ذلك عن تفسيرها فقال: أمّا قول الله تعالى: (والتين) فبلاد الشام، (والزيتون) فبلاد فلسطين، (وطور سنين) طور سيناء الذي كلّم الله عليه موسى (وهذا البلد الأمين) فبلد مكّة (لقد خلقنا الإنسان) محمد (ص) وهو (في أحسن تقويم) (ثم رددناه أسفل سافلين) عبدة اللاة والعزى (إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات) أبوبكر و عمر (فلهم أجر غير ممنون) عثمان (فما يكذبك بعد بالدين) عليّ بن أبي‌طالب (أليس الله بأحكم الحاكمين) بعثك فيهم نبياً وجمعكم على التقوى يا محمد.

انس گفت: چون سورهٔ تین بر پیامبر خدا نازل شد، از آن بسیار شادمان شد بگونه‌ای که شدت شادمانی او برای ما آشکار گشت، بعد از این، از ابن عباس تفسیر آن را پرسیدم، گفت: «**والتين**» بلاد شام «**والزيتون**» بلاد فلسطین «**و طور سينين**» طور سینا که خدا در آن با موسی سخن گفت، «**وهذا البلد الامين**» شهر مکه «**لقد خلقنا الانسان**» محمد که در بهترین صورت بود «**ثمّ رددناه اسفل سافلين**» عبادت کنندگان لات و عزّی «**الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات**» ابوبکر و عمر «**فلهم اجر غير ممنو**» عثمان «**فما يكذبک بعد بالدين**» علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) «**اليس الله باحكم الحاكمين**» تو را در میان آنان مبعوث کرد و شما را بر تقوا گرد آورد ای محمد.

۱۱۲۱-محمد بن الفضيل بن يسار قال: سألت أبا الحسن عن قول الله تعالى: (والتين) قال: الحسين ثم قال: (والزيتون) الحسين. وعن قوله (وطور سنين) قال: إنما هو طور سيناء، وذلك أمير المؤمنين (وهذا البلد الأمين) قال: ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات) قال: ذلك أمير المؤمنين وشيعتهم كلّهم (فلهم أجر غير ممنون).

محمد بن فضیل بن یسار گفت: از ابوالحسن راجع به سخن خداوند: «**والتين**» پرسیدم، گفت: «**والتين**» حسن و «**والزيتون**» حسین و «**و طور سينين**» طور سینا و این امیرالمؤمنین است «**وهذا البلد الامين**» این رسول الله است «**الا الذين آمنوا و**

عملواالصالحات» این امیرالمؤمنین و شیعیان او هستند.

۱۱۲۲ـ ۱۱۲۳ـ شبیه این مضمون بـا تـفاوت انـدکی بـا دو سـند دیگـر نـیز نـقل شده است.

۱۱۲۴ـ عن موسی بن جعفر في قوله تعالی: (فما یکذبك بعد بـالدین) قـال، یعني ولایة علي بن أبي‌طالب.

موسی بن جعفر دربارهٔ سخن خداوند، **«فمایکذبک بعد بالدین»** گفت: یعنی ولایت علیّ‌بن ابی‌طالب.

﴿ ۲۰۶ ﴾

و نیز از سوره لم یکن نازل شده است:

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ

کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان بهترین مردم هستند.

(سوره بینه آیه ۹۸)

۱۱۲۵ـ یزید بن شراحیل الإنصاري کاتب عليّ، قال: سمعت علیّاً یقول: حدّثني رسول الله (ص) وأنا مسنده إلی صدري فقال: یا عليّ أما تسمع قول الله عزّوجلّ: إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خیر البریة) هم أنت وشیعتك، وموعدي وموعدکم الحوض، إذا اجتمعت الأُمم للحساب تدعون غراء محجّلین.

یزید بن شراحیل انصاری کاتب علی(ع) گفت: از علی شنیدم که گفت: در حـالی که پیامبر خدا را به سینه‌ام چسبانیده بودم به من گفت: یا علی آیاسخن خداونـد: **«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة»** را نشنیدی؟ آنان تو و شیعیان تو هستند. و وعدهٔ من و شما کنار حوض است. هنگامی که امت‌ها برای حسـاب گـرد مـی‌آیند شما را به عنوان پیشانی سفیدان و پا سفیدان خطاب می‌کنند.

۱۱۲۶ـعن ابن عبّاس قال: لمّا نزلت هذه الآیة: (إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خیر البریّة) قال: النبي صلی الله علیه وآله وسلم لعلي: هو أنت وشیعتك. تأتي أنت وشیعتك یوم القیامة راضین مرضیّین. ویأتي عدوّك غضاباً مقمحین قال عليّ: یا رسول الله ومن عدوّي؟ قال: من تبرّأ منك ولعنك ثم قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: من قال رحم الله علیّاً یرحمه الله.

ابن عباس دربارهٔ سخن خداوند: «**ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة**» گفت: پیامبر به علی فرمود: آن تو و شیعیان تو هستند، تو و شیعیانت در روز قیامت راضی و خوشحال می‌آیید و دشمن تو خشمناک و سرافکنده می‌آید. علی گفت: یا رسول الله دشمن من کیست؟ گفت: کسی که از تو بیزاری می‌کند و تو را لعنت می‌کند. سپس پیامبر خدا گفت: هر کس بگوید که خدایا علی را رحمت کند، خدا او را رحمت می‌کند.

۱۱۲۷ـ۱۱۲۹ـهمین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۳۰ـعن أبي برزة قال: تلا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات أولئك هم خیر البریّة) وقال: هم أنت وشیعتك یا عليّ میعاد ما بیني وبینكم الحوض.

ابوبرزه گفت: رسول خدا تلاوت کرد: «**انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة**» و گفت: یا علی آنان تو و شیعیان تو هستند. و وعدهٔ من و شما کنار حوض است [(۱)].

۱۱۳۱ـعن ابن بریدة عن أبیه قال: تلا النبي صلی الله علیه وآله وسلم هذه الآیة: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات أولئك هم خیر البریّة) فوضع یده علی کتف عليّ وقال: هو أنت و شیعتك، یا عليّ ترد أنت وشیعتك یوم القیامة رواءاً مرویّین،

۱-روایت مربوط به اینکه منظور از «خیر البریة» علی و شیعیان او هستند در کتاب‌های حدیثی بسیار است از جمله: سیوطی، الدر المنثور ذیل این آیه و خوارزمی، مناقب امیرالمؤمنین ص ۱۸۷ و گنجی، کفایة الطالب ص ۲۴۶

ویرد عدوك عطاشا مقمحین.

ابن بریده از پدرش نقل می‌کند که پیامبر این آیه را تلاوت کرد: «**انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة**» و دست خود را بر شانهٔ علی گذاشت و گفت: او تو و شیعهٔ توست، یا علی تو و شیعیانت روز قیامت در حالی وارد می‌شوید که سیراب هستید ولی دشمنان تو تشنه و سرافکنده وارد می‌شوند.

۱۱۳۲ـعن أبي جعفر محمّد علي علیهما السلام قال: قال: رسول الله (ص) (إنّ الذین آمنوا و عملواالصالحات أولئك هم خیر البریة) هم أنت وشیعتك یا عليّ.

ابوجعفر محمد بن علی گفت: پیامبر خدا گفت: «**انّ الذین آمنوا و عملواالصالحات اولئک هم خیر البریة**» یا علی تو و شیعیان تو هستند.

۱۱۳۳ ـ ۱۱۳۸ ـ همین مضمون با تفاوت اندکی با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۳۹ـعن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: كنا جلوساً عند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إذ أقبل عليّ بن أبي‌طالب، فلمّا نظر إلیه النبي قال: قد أتاكم أخي. ثمّ التفت إلی الكعبة فقال: و ربّ هذه البنیة إنّ هذا وشیعته هم الفائزون یوم القیامة. ثمّ أقبل علینا بوجهه فقال: أما والله إنّه أوّلكم إیماناً بالله وأقومكم بأمر الله، وأوفاكم بعهدالله وأقضاكم بحكم الله وأقسمكم بالسویة وأعدلكم في الرعیة وأعظمكم عند الله مزیّة. قال جابر: فأنزل الله (إنّ الذین آمنوا وعملواالصالحات أولئك هم خیر البریة) فكان عليّ إذا أقبل قال أصحاب محمّد:قد أتاكم خیر البریّة بعد رسول الله.

جابربن عبدالله انصاری گفت: نزد پیامبر خدا نشسته بودیم که علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) آمد، پیامبر به او نگاه کرد و گفت: برادرم نزد شما آمد، سپس به سوی کعبه توجه نمود و گفت: سوگند به پروردگار این بنا که او و شیعیانش همان نجات یابندگان در روز قیامت هستند.

سپس روی به سوی ما کرد و گفت: آگاه باشید که به خدا سوگند نخستین شما از نظر ایمان به خداو پایدارترین شما در کار خدا و وفادارترین شما به عهد خدا و

داورترین شما به حکم خدا و تقسیم کننده‌ترین شما به مساوات و عادل‌ترین شما در رعیت و بزرگترین شما نزد خدا از نظر مزیّت، اوست. جابر گفت: پس خداوند نازل کرد: **«انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة»** هر وقت که علی می‌آمد اصحاب محمد می‌گفتند: بهترین مردم پس از رسول خدا پیش شما آمده است.

۱۱۴۰ـ همین مضمون با سند دیگری نیز روایت شده است.

۱۱۴۱ـ عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوماً في مسجد المدينة وذكر بعض أصحابه الجنّة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ لله لواءاً من نور، وعموداً من زبرجد خلقها قبل أن يخلق السماوات بألفي سنة، مكتوب على رداء ذلك اللواء لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، آل محمّد خير البرية. صاحب اللواء امام القوم. فقال: علي: الحمد لله الذي هدانا بك و كرّمنا وشرّفنا. فقال له النبي (ص) يا عليّ أما علمت أنّ من أحبّنا وانتحل محبّتنا أسكنه الله معنا، وتلا هذه الآية: (في مقعد صدق عند مليك مقتدر).

جابر بن عبدالله انصاری گفت: روزی در مسجد مدینه نشسته بودیم، بعضی از اصحاب از بهشت سخن به میان آوردند، پس پیامبر خدا گفت: برای خدا پرچمی از نور و ستونی از زبرجد است که آنها را دو هزار سال پیش از آفریدن آسمانها آفریده است بر دامنهٔ این پرچم نوشته شد: **«لا اله الاّ الله محمد رسول الله»** آل محمد بهترین مردم هستند، صاحب پرچم امام قوم است، پس علی گفت: ستایش خداوند را که ما را به وسیلهٔ تو هدایت کرده و ما را گرامی داشته وشرافت داده است. پیامبر گفت: یا علی آیا می‌دانی که هر کس ما را دوست باشد و خود را به محبت ما نسبت دهد، خداوند او را (در بهشت) با ما ساکن می‌کند؟ و این آیه را خواند: **«فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر**= در نشیمنگاه راست نزد خداوند صاحب ملک قدرتمند».

۱۱۴۲ـ عن عطيّة العوفي قال: دخلنا على جابر بن عبدالله الأنصاري وقد سقط حاجباه على عينيه من الكبر، فقلنا له: أخبرنا عن عليّ فرفع حاجبيه بيده ثم قال: ذاك من خير البرية.

عطیه عوفی گفت: بر جابربن عبدالله انصاری وارد شدیم در حالی که از فرط پیری ابروهایش به چشمانش افتاده بود، پس به او گفتم: به ما از علی خبر بده، او با دستش ابروهایش را بالا برد و سپس گفت: او بهترین مردم است.

۱۱۴۳ـ عن عطیه عن أبي سعید، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: علي خیر البریة.

عطیه از ابوسعید نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: علی بهترین مردم است.

۱۱۴۴ـ عن الضحاک، عن ابن عباس عن خالد بن معدان عن معاذ في قوله تعالی (إنّ الذین آمنوا و عملواالصالحات أولئك هم خیر البریّة) قالا: هو عليّ بن أبي‌طالب ما یختلف فیها أحد.

ضحاک از ابن عباس و خالدبن معدان از معاذ نقل می‌کنند که آن دو راجع به سخن خداوند: «**انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة**» گفتند: او علیّ‌بن ابی‌طالب (ع) است و هیچ کس در آن اختلاف نکرده است.

۱۱۴۵ـ عن ابن عباس في قوله تعالی: إنّ الذین آمنوا و عملواالصالحات أولئك هم خیر البریّة) قال: هم عليّ وشیعته.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «**انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة**» گفت: آنان علی و شیعیان او هستند.

۱۱۴۶ـ عن ابن عبّاس في قوله تعالی: (ألئك هم خیر البریة) قال: نزلت في عليّ وأهل بیته.

ابن عباس گفت: «**اولئک هم خیر البریة**» دربارهٔ علی و اهل بیت او نازل شده‌است.

۱۱۴۷ـ عن ابن عباس في قوله تعالی: (ألئك هم خیر البریة) قال: نزلت في عليّ بن أبي‌طالب.

ابن عباس گفت: «**اولئک هم خیر البریة**» دربارهٔ علی نازل شده است.

۱۱۴۸ـعن ابن عبّاس في قوله (أولئك هم خير البريّة) قال: نزلت في عليّ وشيعة.

ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: «**اولئک هم خیر البریة**» دربارهٔ علی و شیعیان او نازل شده است.

﴿ ۲۰۷ ﴾

و نیز از سوره قارعه نازل شده است:

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

پس هر کس که کارهای خوب او سنگین باشد او در زندگی خوشنود کننده‌ای است.

(سوره قارعه آیات ۶ـ۷)

۱۱۴۹ـعن ابن عباس قال: أول من ترجّح كفّة حسناته في الميزان يوم القيامة عليّ بن أبي‌طالب ـ وذلك إنّ ميزانه لا يكون فيه إلا الحسنات ـ وتبقى كفّة السيئات فارغة لا سيئة فيها، لأنّه لم يعص الله طرفة عين فذلك قوله: (فأمّا من ثقلت موازينه فهو في عيشه راضية) أي في عيش في جنة قد رضي عيشه فيها.

ابن عباس گفت: نخستین کسی که کفه حسنات او در ترازوی روز قیامت برتری پیدا می‌کند علیّ‌بن ابی‌طالب(ع) است و این بدان جهت است که در ترازوی او جز حسنات وجود ندارد و کفهٔ بدی‌ها خالی است و چیزی در آن نیست، چون او به اندازهٔ یک چشم به هم زدن گناه نکرده است و این است سخن خداوند: «**فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة**» یعنی زندگی در بهشت که از آن زندگی راضی است.

﴿ ۲۰۸ ﴾

و نیز از سوره تکاثر نازل شده است:

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

سپس در آن روز از نعمت‌ها پرسیده می‌شوید.

(سوره تکاثر آیه ۸)

۱۱۵۰ـعن جعفر بن محمد في قوله تعالى: (لتسألنّ يومئذ عن النعيم) قال: نحن النعيم. وقرأ (وإذ تقول للذي أنعم الله عليه وأنعمت عليه)

جعفر بن محمد دربارهٔ سخن خداوند: «**ثم لتسألنّ یومئذ عن النعیم**» گفت: نعمت‌ها ما هستیم و این آیه را قرائت کرد: «**واذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه**».

۱۱۵۱ـهمین مضمون با سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۵۲ـقال عبدالله بن الحسن في قوله تعالى:(ثم لتسألنّ يومئذ عن النعيم) قال: يعني عن ولايتنا والله يا أبا حفص.

عبدالله بن حسن راجع به سخن خداوند: «**ثم لتسألنّ یومئذ عن النعیم**» نقل می‌کند که گفت: ای ابوحفص به خدا سوگند که از ولایت ما پرسیده می‌شوید.

«۲۰۹»

و نیز در سوره والعصر نازل شده است:

وَ ٱلْعَصْرِ اِنَّ ٱلْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ اِلاَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

سوگند به عصر که انسان در زیانکاری است مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده‌اند و یکدیگر را به صبر سفارش کرده‌اند

(سوره عصر آیات ۱ـ۳)

۱۱۵۳ـعن عليّ بن رفاعة، عن أبيه قال: حججت فوافيت عليّ بن عبدالله بن عباس بالمدينة وهو يخطب على منبر رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فقرأ(بسم الله الرحمن الرحيم، والعصر إنّ الإنسان لفي خسر) قال: هو أبوجهل بن هشام إلاّ

الذين آمنوا) أبوبكر الصدّيق (وعملواالصالحات) عمر بن الخطاب (وتواصوا بالحق) (وتواصوا بالصبر) عليّ بن أبي‌طالب.

علیّ‌بن رفاعه از پدرش نقل می‌کند که گفت: به حج رفتم و علیّ‌بن عبدالله بن عباس را در مدینه دیدم که بر منبر پیامبر خدا خطبه می‌خواند، پس این آیات را قرائت کرد: «**بسم الله الرحمن الرحیم، ان الانسان لفی خسر**» گفت: ابوجهل بن هشام است «**الاالذین آمنوا**» ابوبکر «**و عملوا الصالحات**» عمر «**و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر**» علیّ‌بن ابی‌طالب است[1].

۱۱۵۴ـ أبي بن كعب قال: قرأت على النبي(ص) (والعصر، إنّ الإنسان لفي خسر) أبوجهل ابن هشام (إلاّ الذين آمنوا و عملواالصاالحات وتواصوا بالحقّ وتواصوا بالصبر) عليّ بن أبي‌طالب.

ابیّ بن کعب گفت: به پیامبر قرائت کردم: «**والعصر ان الانسان لفی خسر**» (گفت) ابوجهل بن هشام «**الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر**» علیّ‌بن ابی‌طالب.

۱۱۵۵ـ عن أبيّ‌بن كعب قال: قرأت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (والعصر، إنّ الإنسان لفي خسر) فقلت: بأبي أنت و أميّ يا رسول الله ما تفسيرها؟ فقال: (والعصر) قسم من الله، أقسم ربّكم بآخر النهار أنّ الإنسان لفي خسر وهو أبوجهل بن هشام (وتواصوا بالصبر) هو عليّ.

ابیّ بن کعب گفت: بر رسول خدا قرائت کردم: «**والعصر ان الانسان لفی خسر**» و گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول‌الله، تفسیر آن چیست؟ گفت: «**والعصر**» سوگندی از جانب خداست و پروردگارتان به پایان روز سوگند خورده است که «**ان الانسان لفی خسر**» و او ابوجهل بن هشام است «**و تواصوا بالصبر**» او علی است.

۱۱۵۶ـ عن الضحاك: عن ابن عباس في قوله تعالى: (والعصر، إنّ الإنسان لفي

۱- طبق تحقیق محقق متن عربی کتاب، سند این روایت ضعیف است.

خسر) قال: يعني أبا جهل (إلاّ الذين آمنوا وعملوا الصالحات) قال: هم عليّ وسلمان وعبدالله بن مسعود رضي الله عنهم.

ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که دربارهٔ سخن خداوند: «**والعصر ان الانسان لفی خسر**» گفت: یعنی ابوجهل «**الاالذین آمنوا و عملوا الصالحات**» آنها علی و سلمان و عبدالله بن مسعود هستند.

۱۱۵۷ـ عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله (ص) في قول الله عزّوجل: (والعصر إنّ الإنسان في خسر) هو أبوجهل بن هشام (إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ وتواصوا بالصبر) قال: هم عليّ وشيعته.

ابوهریره گفت: پیامبر خدا دربارهٔ سخن خداوند: «**والعصر ان الانسان لفی خسر**» گفت: او ابوجهل است «**الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر**» گفت: آنان علی و شیعیان او هستند.

۱۱۵۸ـ عن عطاء، عن ابن عبّاس قال: جمع الله هذه الخصال كلّها في عليّ (إلاّ الذين آمنوا) كان والله أوّل المؤمنين إيماناً (وعملوا الصالحات) وكان أوّل من صلّى و عبدالله من أهل الأرض مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (وتواصوا بالحق) يعني بالقرآن، وتعلم القرآن من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و كان من أبناء سبع وعشرين سنة (وتواصوا بالصبر) يعني وأوصى محمد عليّاً بالصبر عن الدنيا وأوصاه بحفظ فاطمة وبجمع القرآن بعد موته وبقضاء دينه و بغسله بعد موته وأن يبني حول قبره حائطاً لئلا تؤذيه النساء بجلوسهنّ على قبره وأوصاه بحفظ الحسن والحسين فذلك قوله: (وتواصوا بالصبر).

عطا از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: خداوند همهٔ این خصلت‌ها را در علی جمع کرده است. «**الا الذین آمنوا**» او به خدا سوگند که نخستین کس از مؤمنان بود «**و عملوا الصالحات**» او نخستین کس از اهل زمین بود که با پیامبر نماز خواند «**و تواصوا بالحق**» یعنی به قرآن سفارش می‌کرد، او قرآن را از رسول خدا یاد گرفت در حالی که بیست‌وهفت سال داشت «**و تواصوا بالصبر**» یعنی محمد به علی وصیت کرد که از دنیا

خودداری کند و به او وصیت کرد به حفظ فاطمه و جمع‌آوری قرآن پس از پیامبر و پرداخت بدهی پیامبر و غسل دادن او پس از مرگش و اینکه بر قبر او دیواری بنا کند تا زن‌ها با نشستن بر روی قبر او او را اذیت نکنند و او را وصیت کرد که حسن و حسین را حفظ کند، این است معنای سخن خداوند «**و تواصوا بالصبر**».

۱۱۵۹ـقال عليّ بن الحسين النسائي الإمامي: قال لي أبوبكر ابن مؤمن المفسّر الشيرازي أخرجت هذه الآيات من اثني عشر تفسيراً الأول تفسير يعقوب بن سفيان، و الثاني تفسير ابن جريج والثالث تفسير مقاتل، والرابع تفسير وكيع بن الجراح، والخامس تفسير يوسف القطان، والسادس تفسير قتادة، والسابع تفسير أبي عبيدة، والثامن تفسير علي بن حرب الطائي، والتاسع تفسير السدي، والعاشر تفسير مجاهد، والحادي عشر تفسير مقاتل بن حيان، والثاني عشر تفسير أبي‌صالح.

علیّ‌بن حسین نسائی امامی گفت: ابوبکر بن مؤمن مفسر شیرازی گفت: این آیات را از داوزده تفسیر استخراج کردم: اول تفسیر یعقوب بن سفیان، دوم تفسیر ابن جریح، سوم تفسیر مقاتل، چهارم تفسیر وکیع بن جراح، پنجم تفسیر یوسف القطان، ششم تفسیر قتاده، هفتم تفسیر ابوعبیده، هشتم تفسیر علی بن حرب طائی، نهم تفسیر سدّی، دهم تفسیر مجاهد، یازدهم تفسیر مقاتل بن حیان و دوازدهم تفسیر ابوصالح.

﴿۲۱۰﴾

و نیز در سوره کوثر نازل شده است:

إِنَّآ أَعْطَيْنَٰكَ ٱلْكَوْثَرَ

همانا ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم.

(سوره کوثر آیه ۱)

۱۱۶۰ـخطب الحسين عائذة بنت شعيب بن بكار بن عبد الملك، فقال: كيف

نزوّجك على فقرك؟ فقال: الحسين بن علي بن أبي‌طالب تعيّرنا بالفقر وقد نحلنا الله الكوثر؟

محمد بن یحیی گفت: حسین از عائذه دختر شعیب بن بکار بن عبدالملک خواستگاری کرد، او گفت: چگونه او را به ازدواج تو در آوریم با فقری که تو داری؟ حسین‌بن علیّ‌بن طالب گفت: ما را با فقر ایراد می‌کنی در حالی که خداوند به ما کوثر داده است.

١١٦١ـعن زيد بن علي عن آبائه عن عليّ ـ عليهم السلام ـ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أراني جبرئيل منازلي ومنزل أهل بيتي على الكوثر.

زیدبن علی از پدرانش از علی نقل می‌کند که پیامبر خدا گفت: جبرئیل منازل من و منازل اهل بیتم را بر کوثر به من نشان داد.

١١٦٢ـعن عليّ‌بن الحسين عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أريت الكوثر في الجنّة قلت منازلي ومنازل أهل بيتي.

علیّ‌بن الحسین از پدرش از جدش نقل می‌کند که پیامبر خدا گفت: کوثر در بهشت به من نشان داده شد، منازل من و منازل اهل بیتم.

١١٦٣ـعن أنس بن مالك قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: قد أعطيت الكوثر. قلت: وما الكوثر؟ قال: نهر في الجنة عرضه وطوله ما بين المشرق والمغرب، لا يشرب أحد منه فيظمأ ولا يتوضّى منه أحد أبدا فيشعث لا يشربه إنسان خفر ذمتي و لا من قتل أهل بيتي.

انس بن مالک گفت: خدمت پیامبر خدا رسیدم، گفت: به من کوثر داده شده است، گفتم: کوثر چیست؟ گفت: نهری در بهشت است که عرض و طول آن میان مشرق و مغرب است، کسی از آن نمی‌نوشد که تشنه شود و کسی از آن وضو نمی‌گیرد که پریشان گردد، کسی که پیمان مرا بشکند از آن نمی‌نوشد و نه کسی که

اهل بیت مرا بکشد.

* * *

حاکم ابوالقاسم حسکانی که خدا او و پدرش و مادرش را بیامرزد، می‌گوید: آنچه در این باب به دست من رسید با شتاب در اینجا آوردم به طوری که هر چیزی را که دربارهٔ اهل بیت پیامبر نازل شده یا به آنان تفسیر شده یا به آنان حمل شده است آوردم، هر چند که در بعضی از اسنادی که آوردم اهل فن گفتگو دارند. من به این شرط که همگی صحیح باشد ملتزم نبودم و هدف تکذیب کسی بود که ادعا کرده بود که دربارهٔ آنان چیزی از قرآن نازل نشده است. پس آیات این کتاب را بشمارند به حقیقت این بهتان و شدت دشمنی و کینه پی ببرند و خداوند در هر زمان پناهگاه است.

از خداوند می‌خواهم که با فضل و کرمش ما را در مسامحه و مساهله در اسناد مؤاخذه نکند چون قصد تقرب به عترت فاضله را داشتم و از خدا می‌خواهم که آنان را دربارهٔ ما شفیع قرار دهد و ما را در زمرهٔ آنان محشور کند، همانگونه که ما را در دنیا با دوست داشتن و محبت آنان کرامت داده است و او به برآوردن این آرزو و اجابت این دعا با فضل خود تواناست.

شرط من بر کسی که این کتاب به دست او می‌رسد ـ از بزرگان و پیروان آنان تا پایان روزگار ـ این است که با دعاهای خود مرا یاد کند و مرا در قصد قربت خالص خود شریک گرداند و امید من از هر کس که رنج مرا می‌بیند این است که مرا دعا کند تا از آتش نجات یابم.

پایان

فهرست آیات